



عصر عمل

٢

فهرست

نوشته	ترجمه	صفحه
چند نکته		۳
از خود بیگانگی . مناسبات اجتماعی		
و فردیت آزاد	کارل مارکس م - نیکام	۷
علل از خود بیگانگی	ارنست ماندل ش - بامداد	۱۵
مقالهای از سازمان چریکهای فدائی خلق		۲۹
سری اخبار و گزارشات کارگری از سازمان مجاهدین خلق ایران		۳۲
از ویتنام تا اوروگوئه و درسهای از آنها	سیامک آزاده	۴۴
درباره اوروگوئه	رئیس دیره بهرام	۸۰
به خلقهای امریکای لاتین		۱۰۴
نامه انگلس به بلوک	م - ن	۱۱۶
صه شعر	شفیعی کدکی	۱۱۹
گفت و شنودی با آئنده	رئیس دیره کیوان	۱۲۵
جنگ رهائیبخش ملی در ویتنام	جیاب بدیع	۱۳۸
نبرد چریکی در لرستان نطفه می بندد	نبرد خلق شماره ۴	۱۵۵

چند نکته

باتمام تلاشی که بعمل آمد، انتشار شماره اول "عصر عمل" به علت اشکالات فنی در آنها به تاخیر افتاد. هدف ما براین بود - و براینست - که در حال حاضر نشریه هر سه ماه یکبار منتشر شود. اگر این هدف در کامهای اولیه بخاطر مشکلات فراوان - که گریبانگیر انتشارات خارج از کشور است - مقدور نگردد، ماهه منی خود را بعمل خواهیم آورد که براین مشکلات غلبه کنیم و نشریه را بطور منظم در پایان هر فصل انتشار دهیم.

ترجمه بخشی از کتاب "جنگ رهائی بخش ملی در ویتنام" نوشته ژنرال جیاب بخاطر اهمیتش که داشت در این شماره منتشر گردید و در مقدمه آن وعده داده بودیم که بقیه کتاب را در سه شماره آینده منتشر کنیم؛ ولی در این فاصله، ترجمه فارسی اثر جیاب بوسیله سازمان انتشاراتی "پارته" منتشر گردید و بدستمان رسید.

صرف نظر از تفاوت‌هایی که این دو ترجمه با هم دارند؛ و با توجه باینکه ترجمه این قسمت از کتاب بدون اطلاع از ترجمه متن کامل آن بوسیله رفقای دیگر، صورت گرفته و برای چاپ آماده شده بود، ترجیح داده ایم که این قسمت را کماکان در این شماره منتشر کنیم، و از ترجمه و انتشار باقی کتاب (بخاطر وجود ترجمه دیگری از آن) صرف نظر نمائیم.

در این شماره مطلب حالی از سازمان مجاهدین خلق ایران درباره وضع کارگرایانی تحت عنوان "سری اخبار و گزارشات کارگسری" منتشر کرده ایم. در اینجا توضیح و تصحیح یک نکته را لازم میدانیم: در شماره اول مجله، مقاله "جنبش رازلیق" اشتباهان نوشته سازمان مجاهدین خلق ایران ذکر شده بود در حالیکه این مقاله توسط سازمان چریکهای فدائی خلق تهیه و تدوین شده است.

از این شماره ترجمه فصلی از جلد دوم کتاب جدید و بره تحت عنوان "نقد اسلحه" را آغاز کردیم؛ این که ترجمه آن چهار شماره بطول خواهد انجامید. "نقد اسلحه" در جلد است. جلد اول آن بحث کلی است درباره مبارزه مسلحانه و جنگ انقلابی؛ و جلد دوم (با تقدیم نامهای به این شرح: "به راثول سند یک، بخاطر تلاش نام ناجویانه ای که او تجسم بخش آن، و بخاطر احمادی که او حامل آنست، تقدیم میشود") تجزیه و تحلیل علل و عوامل شکست سه جنبش مهم چریکی در ونزوئلا، آرژانتین و کوبا را در بر دارد.

مطالعی رغم انتقادات فراوانی که نسبت به نظریات، استنباطات و نتیجه گیریها و تلقی د بهره از جنگ انقلابی و مبارزه مسلحانه در ایم (بویژه به جلد اول کتاب که بیشتر دهنی است، در حالیکه جلد دوم بیشتر مسائل عینی را من، بررسی و تجزیه و تحلیل فرمید هد)؛ با اینچه این دو جلد، با توجه به د مضمونی د بهره به اسناد و مدارک بسیار مهم و غالباً انتشار نیافته و یا کم شناخته شده؛ با توجه به آشنائی پرداخته اویه مسائل مربوط به مبارزه مسلحانه در امریکای لاتین، و نیز با توجه به آشنائی و تماس مستقیم اویا اکثر همیان درجه اول و مبارزان جنبشهای انقلابی امریکای لاتینسی؛ و خصوصاً با توجه به نگرش پیشرو مارکسیستی د بهره در زمینه جنگ انقلابی و مبارزه مسلحانه و جنگ انقلابی (نگرشی که در "انقلاب در انقلاب؟" وجود نداشت و در تحلیل نهائی این کتاب از نوعی سانتا مانتالیسم انقلابی سرچشمه میگرفت. د بهره در جلد اول "نقد اصلاحیه" شد بد تر از نظام کمانی که از "انقلاب در انقلاب؟" انتقاد کرد. ه بودند به آن حمله میکند)، به عقیده ما یکی از مهم ترین کتب است که در زمینه مبارزه مسلحانه و جنگ انقلابی نوشته شده است. توجه ما در این راه بیشتر به اهمیت و ارزشی است که مسائل مطروحه در این کتاب می تواند برای مبارزان داخل در مرحله فعلی مبارزه داشته باشد. چون ترجمه این کتاب هفتصد صفحه ای (که فارسی آن بیش از هزار صفحه خواهد شد) در کوتاه ترین مدت بطور مستعجلی ممکن است، از این نظر و ففائی که بازبان فرانسه آشنائی داشته باشند میخواستیم که تعهد فصل با فصولی از آنرا بعهده بگیرند و تصمیم خود را ناما مستشار اعلام دارند؛ برای اینکه نظمی در کار باشد ما از طریق جلد فصل با فصولی که تعهد ترجمه آنرا بعهده گرفته شده رابه اطلاع سایر دو فعال قند خواهم رسانید تا رضیی د دیگر همان فصل با فصول را از ترجمه نکند.

شخصات این کتاب چنین است:

Critique des armes, 2 volumes, Regis Debray, Editions du Seuil, 1974, Paris

نظریه اهمیت و تقدم و تاخر مطالب، ترجمه میدهم که در مرحله اول جلد دوم آن ترجمه گردد. این جلد همانطوریکه گفته شد حاوی سه فصل است: ونزویلا، اوروگوئه و کواتالا، ترجمه فصل دوم یعنی د رباره اوروگوئه و از این شماره د عصر عمل گمار کرده ایم.

۵

جنبش ما در مرحله گونی به تجربیات سایر جنبشهای انقلابی سه قاره نیاز مهم دارد. و در این راه بدون تردید ترجمه تالکبه خلقهای قهرمان بویژه خلق قهرمان ویتنام البته مهم است، ولی در محاربه گونی جنبش مسلحانه - رابیران آنچه اهمیت فوری تر دارد تجربیات جنبشهای چریکی امریکای لاتین بویژه جنگهای چریکی شریست. نشان دادن راز و ریزها، تجزیه و تحلیل علل و عوامل شکستها، و نیز نشان دادن راهها و تدابیر برای حفظ سازمان و مبارزه و همچنین نمایاندن شیوه ها و تاکتیکهای د ستگاه سرکوب و غیره... در یک کلمه جنبش مسلحانه در مرحله گونی مبارزه برای غنی تر کردن د ستاورد های خود به تجربیات د بکران سخت نیازمند

است . بهین دلیل است که ما از کلیه رفقای خارج که به اسناد و مدارک مربوط به تجربیات جنگ چریکی دسترسی دارند تقاضا داریم که در این راه ما را یاری دهند . ترجمه های خود را از همینانی که با آن آشنائی دارند بمانسخه ای از بن اصلی برای ما بفرستند .

پیشگامان انقلابی خلق ما در این زمینه به پیشرفتهای قابل توجه ای دست یافته اند ، فقط کافیست که با تاروی که در این زمینه توسط مجاهدین خلق ایران و چریکهای فدائی خلق منتشر شده است توجه کنیم تا متوجه شویم که ما در این آگاه ما با وسایل و امکانات ناچیزی که داشته اند بعد از هوش و دانش و تجربیات علمی خود (تجربیاتی که به قیمتی بهرگز ای بدست آمد) چه موانع بزرگی را از پیش پای خود برداشته اند . با اینهمه رزندگان فروتن ما بحق به دستاوردهای

خود قانع نیستند و میخواهند بدانند که دیگران چه کرده اند و چه نتایج تازه ای رسیده اند تا خود را هرچه بیشتر در مقابل دشمن و بهرشد ، هسته های مرکزی سازمان را آسیب ناپذیرتر سازند ، شعاع عملیات خود را هرچه بیشتر گسترش دهند و گروهها و ستیجات علاقه مند را در خود جذب کنند بی آنکه با خطر ضربات دشمن مواجه گردند . . .

مسئله ای که در همین حد مهم است ، مسئله مربوط به تشکیل و علوم از قبیل شیوه های ساختن اسلحه ، مهمات ، تجهیزات و سایر وسایل مورد نیاز در یک جنگ انقلابی است . در این زمینه ها نیز جنبش داخل به پیشرفتهای خیره کننده ای نائل آمده است ، برای نمونه میتوان در استفاده از دستگاههای الکترونیکی برای ضبط امواج بیسیم دشمن و یا ساختن سلاحها و مهماتی کم و بیش پیشرفته با وسایل و امکاناتی بسیار محدود نام برد . علی رغم انتشار چند اثر در داخل و خارج (مانند جزوات "آموزشهایی برای جنگ چریکی در شهر" از انتشارات چریکهای فدائیان خلق ، جزوات "دانشنامه آوری و فننگ شناسی" از انتشارات سازمان مجاهدین خلق ایران ، "رمز نویسی" "کلمهای اولیه" ، "جزوه جنگ چریکی شهری" نوشته کارلوس مارکس از انتشارات جبهه ملی در خارج و غیره) ، کارهای مهمی در این راه برای انجام دادن باقی مانده است . ماکه در خارج از کشور سر میبریم و از امکانات زیاد برای دسترسی به اسناد و مدارک و تحقیقات مربوط به تجربیات جنبشهای دیگر و نوشته های علمی و تکنیکی در رابطه با جنگ انقلابی برخوردار هستیم ، وظیفه داریم نه تنها به نیروهای تدافعی جنبش یاری رسانیم ، بلکه باید بگوئیم که امکانات و قابلیتها قدرت نهایی آنها را توسعه و گسترش دهیم . ماکه در خارج از کشور سر میبریم و به پیشرفت جنبش علاقه داریم و از دستگاه مزدور و نوکر صفت و از رژیم کیف و خونخوار فعلی متنفریم ، کافی نیست که فقط باشماره دادن ها و یا تنها با آرزو کردن ها خواستار پیشرفت آن باشیم ، بلکه این وظیفه حتی ماست که علاقه معنوی خود را به جنبش بصورت مادی در آوریم ، قابلیتها و امکانات خود را در هر سطحی که باشند - ولود یک سطح محدود - با در نظر گرفتن احتیاطات وکد ابیهر امنیتی در اختیار جنبش قرار دهیم .

ما به نوبه خود بشما اطمینان میدهم که هرگونه تدابیر امنیتی را در مورد نوشته ها و مطالب ارسالی

شما اعمال کنیم، هر خطایی که بدستان برسد چه بی نام و چه بانام مستعار، در صورت سودمند بودن برای جنبش، تاپک کرده و نسخه دستنویس را از بین خواهیم برد، و این گنجگویی را نیز نخواهیم داشت که طالب از چه شهر و کشوری به ما میرسد و حتی شما نمیتوانید از شهر یا احتمالاً کشور دیگری غیر از شهر و کشور محل اقامت خود، طالب را برپایان پست کنید. این را فراموش نکنید که جنبش به تله تله شما، با هراکلیت و ابلیت که دارید، احتیاج دارد. یک نکته مهم دیگر را فراموش نکنیم: در این همکاری لازمست خود خواهی ها، خود نطانی ها، نام جوئی ها و سایر معایب فرهنگ استعماری را از خود دور کنیم؛ بدون توقع و چشم داشت مزد مادی و معنوی کار کنیم، اگر خطایی بلا فاصله در مجله یا بطور مستقل چاپ نشد نگران نباشیم، زیرا هدف اصلی در اینست که مورد استفاده رزندگان داخل قرار گیرد - که قرار خواهد گرفت. توابع و فداکاری و از خود گذشتگی را از پیشگامان قهرمان خلق مان یاد بگیریم. چه حقیقت تلخی: برای رهبر شدن و خود نمایاندن همواره با طلب فراوان وجود دارد. در حالیکه در مسلم در شرایط عموم پامیس امروز، جنبش ما، بیش از هر چیز دیگر، به قهرمانان بی نام، به سربازان گفام نیازمند است.

از خود بیگانگی

مارکسیسم برای عده ای بصورت مجموعه ای از ایات سهل و آید است. اما وظیفه انقلاب بین راستین، شناختن جهات بیشمار رفتن این ایدئولوژی - مارکسیسم لنینیسم - است. با شناخت جنبه های مختلف آن، ایمان ما تزلزل ناپذیرتر، و اعتقاد ما به پیروزی محتمل آن مستحکمتر میشود. برای پیدا کردن ایمان بهر علمی باید زحمت کشید، باید آنرا گرفت و نگارش برد. یکی از بزرگترین عوارض سرمایه داری، و یکی از مهمترین علل خواست آگاهانه یا نا آگاهانه طبقه کارگر به تغییر بنیادی جامعه، از خود بیگانگی است. عدم توجه به آن از جانب عده ای، و نیز تاکید انحصاری بر آن بمنزله نیروی محرکه جامعه از جانب عده ای دیگر، ایجاد سردرگمی کرده است.

مادراین شماره نوشته کوتاهی را که از یادداشت های مارکس استخراج کرده ایم و سپس ترجمه ای از یکی از مقالات او نیست مانند یادداشت در زمین، نقل میکنیم. نکته پیدا است که نقل نوشته مانند یکی از دهران انترناسیونال چهارم (تروتسکیست)، بمنزله تأیید تروتسکیسم نیست. قصد ما ترجمه یک نوشته خوب در مورد از خود بیگانگی بوده است. در عین حال با این اقدام بر بیشتر گونه بیانته "مقولات مکرره" سازی و نفی کفیسوس ما بانه هر چیزی که با آن مخالفیم، خط بطلان می کشیم. و در این راه به معلم کبیر خود لنین، که تشخیص درست از نادریست را بر بنیادی محتوی سخن و نه توافقی با شای سخنور میگذاشت، تائید میکنیم.

این نکته را هم نگفتم نگذایم که ما خود به روان نبودن ترجمه مارکس واقف هستیم. اجل نوشته را مارکس برای چاپ آماده نکرده و بصورت یادداشت های فشرده و مغلق و گاه مبهم باقی گذاشته است. ترجمه آن نیز اجباراً همین عیوب را دارد. ما خود اجازه بسط و تفسیر مستقیم را نداده ایم. مطمئناً خواننده علاقه هنگام قرائت آن در وقت کافی خواهد کرد. در این نوشته، مقایسه مناسبات شخصی در روان فکری الیسم با مناسبات مادی در روان کاپیتالیزم - و این سؤال که آیا در این گذار، بشر آزاد تر شده است یا نه - مطرح میشود. در ترجمه ای که در شماره آینده از یادداشت های مارکس خواهیم آورد، مسئله "کار از خود بیگانه و سرمایه" مطرح خواهد شد.

از خود بیگانگی . مناسبات اجتماعی و فردیت آزاد

نوشته : کارل مارکس * ترجمه : م - نیکام

گفته شده است و جای تکرار دارد که زیبایی و عظمت سیستم برپایه این ارتباط و این تبادل مادی و روحی قرار دارد - که خود بخود مستقل از معرفت و خواسته های فرد است و در حقیقت ، مستلزم بی تفاوتی آنها نسبت بهم و استقلال متقابل آنهاست . قطعا این ارتباط بوسیله اشیا ، بر فکد ان ارتباط ، با صرفا آمیزش محلی مبتنی بر علائق خونی یا علائق آقائی و بندگی ترجیح دارد ، و اینهم کاملا قطعی است که افراد نمیتوانند بر مناسبات اجتماعی خود شان ، قبل اینکه آنها را بوجود آورده باشند مسلط شوند . ولی بهیچوجه است که این مناسبات کاملا مادی را بعنوان مناسبات طبیعی وجدانی ناپدید سازد اهمیت فردیت (در مقابل معرفت و خواست ر کسب شده) و ذاتی تفسیر کرد . این مناسبات بوسیله افراد و بطور تاریخی تولید شده اند ، اینها متعلق بیک مرحله معین از انکشاف فردی می باشند . عدم تجانس و استقلالی که این مناسبات هنوز تحت آن در مقابل افراد قرار میگیرند ، تنها این نکته را ثابت می کند که این افراد هنوز در جریان ساختن شرایط زندگی اجتماعی خویشند ، و نه اینکه زندگی را با شروع از آن شرایط آغاز کرده اند . این مناسبات درونی طبیعی و خود بخودی افراد در داخل مناسبات تولیدی است که معین و بسیار محدودند . افراد ی که بطور جامع انکشاف یافته اند و مناسبات اجتماعی شان ، بعنوان مناسبات اجتماعی خود شان ، تحت کنترل مشترک خود شان است ، محصول تاریخند نه طبیعت . انداز و جامعیت انکشاف استعداد ها که این نوع فردیت را ممکن میسازد دقیقاً پیر - پنداشته تولید بر اساس ارزش مبادله است . طبیعت جهانی این تولید ، باعث بیگانگی فرد از خودش و از دیگران میشود ، ولی همچنین برای اولین بار طبیعت عام و جهانی ، مناسبات و استعداد هایش را بوجود میآورد . یک فرد ، تنها در مراحل اولیه انکشاف کامل تر جلوه میکند ، زیرا هنوز و فور مناسباتش را بصورت نیروها و مناسبات اجتماعی خود مختاری که در مقابل خودش قرار میگیرند

* از : Granarisse

در دنیا بوده است. همانقدر رصخره است که خواستار بازگشت به آن و فرسودگی باشیم که معتقد به ادامه ضرورت از بین بردن کامل آن گردیم. دید بورژوازی هیچگاه فراسوی مخالفت با این بهیمن رمانتیک نرفته و بدین طریق بعنوان يك انتقار تا هنگام خوانده شدن فاتحه ختضر، بدنبال تر روان خواهد بود.

(مقایسه پول با خون - که واژه "گردش" در مورد مرد و پشان مصداق پیدا میکند - همانقدر رجاست که مقایسه منه نیوس اگر بیابین پانتریسین ها و معدنه. مقایسه پول با زبان نیز کمتر از این نادرست نیست. این تصور درست نیست که با انتقال ایده ها به زبان ماهیت خاص آنها از بین می رود و ویژگی اجتماعی آنها در کنار زبان، همانند قیمت در رکاز جنس قرار میگیرد. ایده ها جلد از زبان وجود ندارند. تشبیه نزد دیگر، ایده ها هستند که باید ابتدا از زبان بوی شان بیک زبان خارجی ترجمه شوند تا گردش یابند و بتوانند قابل مبادله گردند، ولی در اینجا تشبیه در زبان نیست بلکه در خارجی بودن آنست).

قابل مبادله بودن تمام محصولات، فعالیتها و مناسبات با یک فاکتور سوم یا مادی که دوباره بتواند با هر چیزی بگردد و استثنا مبادله شود - به عبارت دیگر انکشاف ارزشهای مبادله (و مناسبات پولی) - همان خود فروشی عمومی و فساد است. فحشای جهانی بصورت يك مرحله ضروری انکشاف ویژگی اجتماع عمومی استعداد های شخصی، قابلیت ها، ظرفیت ها و فعالیت ها ظاهر میشود. این را میتوان به نحو ظریف تری، بعنوان شرط عمومی قابل خدمت بودن و مفید فایده بودن بیان کرد. بسطح مشترک در آوردن چیزهای متفاوت، همان است که شکسیر آنها اهمیت پول میخواند. اعتیاد به ثروت، بدین پول ممکن نیست، تمام انواع دیگران داشت و اعتیاد با آنها از طرفی توسط احتیاج از طرف دیگر توسط ماهیت خیلی محدود محصولات، بصورت بدوی، محدود و مشروط جلو میروند (Sacra/Auri/Fames).

وقتی شرایط اجتماعی بی راد نظر بگیریم که به سیستم مبادله انکشاف نیافتگی را بوجود می آورند، و با یک مرحله انکشاف نیافتگی چنین سیستمی با آنها قابل انطباق میباشد، فوراً آشکار میشود که افراد، گرچه مناسبات آنها بیشتر شخصی جلوه میکند، فقط در نقشهای معینی با هم مناسبات برقرار میکنند. مثل لرد قشورال و واسال او، مالک زمین و سرف او، یک عضو کاست و پادشاه و غیره. در مناسبات پولی، در یک

سیستم مبادله انگشای یافته (همین شهادت است که در نظر موکراته —
 آنهمه فریاجلوه میکند) ، علایق وابستگی شخصی در حقیقت در هم شکسته و
 پاره شده اند ، و همین نحو تفاوت های خونی و تحصیلی و غیره (علایق شخصی
 اقلا همه بصورت مناسبات شخصی ظاهر میشوند) . بدین طریق افراد مستقل
 بنظر میرسند (گرچه این استقلال صرفا یک توهم است و بهتر است که آنرا بی تفاوتی
 نامید) ، مستقل یعنی آزادانه با هم برخورد کنند و در داخل محدود و این آزادی
 داد و ستد کنند . ولی اینها در مورد کسی معتبر است که شرایط وجود را ، که در آن
 افراد در تماس با یکدیگرند ، در نظر بگیرد (این شرایط هم — گرچه جامعه آنها
 را بوجود آورده است — مستقل از افراد هستند ، چنین بنظر میرسد که مانند
 شرایط طبیعی میباشند یعنی قابل کنترل بوسیله فرد نیستند) . عامل تعیین —
 کننده ای که در مورد اول بصورت محدود پت های شخصی این یا آن فرد جلوه
 میکند . در مورد دوم بنظر میرسد که به محدود پت های مادی فرد
 بوسیله اوضاع احوالی مستقل از او خود دربرگیرند ، هستند ، منجر می شود
 (چون فرد تنهایی تواند محدود پت های شخصی خود را بسدور
 افکند — ولی در عوض میتواند بر شرایط خارجی تفوق پیدا کند و آنها را تحت کنترل
 خود درآورد — آزادی او در مورد دوم بیشتر جلوه میکند . ولی بررسی نزدیکی
 این شرایط و اوضاع خارجی نشان میدهد که چگونه برای یک فرد ، که یک جز
 از یک طبقه و غیره را تشکیل میدهد ، غیر ممکن است که یکجا بر همه آن شرایط ،
 بی آنکه آنها را الفها نماید ، غلبه کند . فرد ممکنست تعداد فائز آنها را هاشود ،
 ولی نه توده های که در تحت حکم آنها هستند ؛ چون صرف وجود آنها بیان
 انقیاد نیست که فرد باید لزوما به آنها تن در دهد) . بنابراین ، این مناسبات
 خارجی ، بجای اینکه شامل از میان برداشتن " حالت وابستگی " باشند ، باینگر
 تجزیه آن بیک شکل عمومی اند ؛ یا بهتر اینکه : کامل شده یا به عمومی حالت
 وابستگی شخصی میباشند . در اینجا نیز افراد در مناسبات خود با یکدیگر فقط در
 مقابل یک نفر تعیین شده قرار میگیرند . این حالت مادی وابستگی ، برخلاف
 حالات شخصی ، بدینگونه نیز مشخص میگردد که افراد اکنون انترزا کنترل میشوند
 در حالیکه قبلا بهم تنگی بودند ، حالت مادی اتکا چیزی بیش از مناسبات اجتماعی

که مستقل شده اند در مقابل خود آنها) . این انتزاع یا ایده ، صرفاً بیان تشویک مناسبات مادی است که مسلط بر فرد است . البته مناسبات فقط میتوانند در ایده ها بیان شوند ؛ بنابراین فلاسفه ، ویژگی عمده عصر جدید راحت استیلا ایده ها بودن آنها تفسیر کرده اند و تشکیل فردیت آزاد را با سقوط این استیلا ایده ها مشخص نموده اند . از نقطه نظر ایدئولوژیک ارتکاب این خطا خفیه ای استانبود ، زیرا این استیلا مناسبات (انکاه مادی که یکبار دیگر تبدیل به حالات شخصی تعیین شده انکاه - البته عاری از هرگونه توهم - میگردد) ، خود در شعور افراد بصورت استیلا ایده ها ظاهر میشود ؛ زیرا که اعتقاد به جاودانسی بودن این ایده ها ، یعنی این حالات مادی انکاه ، البته از همه جهات توسط طبقات حاکمه تائید و تغذیه و تلقین میشود .

(البته در مورد توهم " مناسبات کاملاً شخصی " دوران فتور الی و غیره نباید هیچگاه برای لحظهای فراموش کرد که : (۱) این اوضاع در مرحله معینی در محیط خود یک ویژگی مادی پیدا کردند ، مثلاً انکشاف مناسبات مالکیت زمین از حالات انقیاد صرفاً نظامی . اما (۲) مناسبات مادی که جای آنها آمد مانند خود یک ویژگی خیلی محدود دارند که بوسیله طبیعت معین میشود ، و بدین طریق بنظر میرسند که شخصی باشند ؛ در حالیکه در جهان نو ، مناسبات شخصی ، صرفاً در اثر مناسبات تولید و مبادله بوجود می آیند) .

علل از خود بیگانگی

نوشته : ارنست ماندل ترجمه : شیرین باعداد

توضیح این مطلب لازم بنظر میرسد که چه عامل و یا عواملی باعث شد که " علل از خود بیگانگی " نوشته ارنست ماندل را بازاری بر گردانیم . اصولاً چه ضرورتی برای طرح اینگونه مطالب ، آنها را باین تنقید و بطور مجرد ، بهاد نظر گرفتن مقطع

امروزی جنبش کمونیستی در ایران حس میشود؛ و اگر چنین است، احساس این ضرورت بر چه مناسبت؟ چگونه میتوان مقوله ای را که در ساختمان سوسیالیسم باید در نظر داشت، در امروز، که تازه آغاز مرحله تداریک جنبش است، مطرح کرد و آیا این خود کمی به انحراف در زمینه مسائل اساسی جنبش نیست؟ قبل از اینکه به بحث درباره ضرورت طرح یک چنین مسائلی حتی در مقطع کنونی جنبش ایران بپردازیم، تذکریک اصل تئوریک را لازم میدانیم:

هر گروه یا سازمان مارکسیستی که در راه رشد انقلاب و در راه ایجاد حزب کمونیست و در نتیجه در راه به یک گرفتن قدرت سیاسی و ساختمان سوسیالیسم کلام بر میدارد، باید این نکته اساسی را همواره در نظر داشته باشد که در امروز جزء لاینفکی است از یک مفرود؛ اینکه هر عمل انقلابی سیاسی خشتی است برای بنای آینده جامعه و انسانهای آن. هسته،

گروه یا سازمان، حتی اگر در این پروسه خود نیز ضمیمه گردد، حتی اگر بارها و بارها تغییر شکل و محتوی دهند، باز اثراتشان در ساختمان آینده جنبش و پیشروی گامهای بعدی بجای خواهد ماند: آگاهی برای این اصل، یعنی تعهد و حتی درباره ای موارد "سواس" درباره آینده جنبش یعنی درباره وجهند باره بر سرآموزشهای قبلی مان و کردارهایمان، یعنی نه تنها به گذشته و حال جنبش فکر کردن بلکه به آینده آن حتی تا حد ساختمان سوسیالیسم اندیشیدن، بر روی مسئله محوری انقلاب، به یک گرفتن قدرت سیاسی است، بر روی اساسی ترین عوامل هر معادله سیاسی یعنی انسانها قرار دارد.

انقلاب، باید آزاد ساختن انسان را از قیودی که مناسبات اجتماعی بر او تحمیل کرده و در دستور کار خود قرار دهد. پرواضح است که چگونگی و تبلور ظاهری قیود مناسبات اجتماعی در دوران مختلف با هم اختلاف دارند و چه بسا قیدی که در هم شکسته میشود، به محض آنکه بدنهال خود آزادی را همراه داشته باشد، بندی دیگر باور کنند بلی فریبند، تریه ارمان میاورند (نظیر از من رفتن قیود الیسم و جانشینی سرمایه داری). یا بقول سارتر: "آزادی هیچ نیست مگر جنبشی که آدم به مد آن، همواره بندی از بند های خود را می گسلد و رها می نماید... اما در این مورد آنچه مهم است، قیافه تغییر و مضمون به خود آن مانعی است که باید در هم شکست. همین خصوصیت است که در هر موضوع

و کیفیتی، صورتی خاص به آزادی میدهد . . . اما آنچه کسبه درگستن
 زنجیر اولی و به بند کشیده شدن در دوی ثابت است، همانا انسان است .
 انسانی که بصورت یک پرده در محدوده مناسبات پرده داری بود، تبدیل به
 سرفی در محدوده مناسبات فتودالی و پرولتری در محدوده مناسبات سرمایه داری
 میشود، و سرانجام انسان آزاد، ای در محدوده مناسبات سوسیالیستی خواهد
 گردید . به عبارت دیگر، در هرجهش اجتماعی هم جایگاه پرش انسانها به هم
 پزندگان . انسانی که نه مابه ویژگی سرشتش اعتقاد داریم و نه به تغییرناپذیری
 بودنش، انسانی که در عین حال ساخته و پرداخته این اجتماع است، انسانی
 میباشد که خود در ساختمان آن دست دارد .

هدف عام ما نیز آزاد زیستن است، هدف انسانیت که بمعنای خاص کلمه
 انسان باشد، و عمیقاً معتقدیم که پیش شرط دستیابی به یک جنبش
 هدفی، بهم زدن مناسبات فعلی جامعه و پیشروی در جهت ساختمان سوسیالیسم
 میباشد . اما ساختمان سوسیالیسم بنظر ما یک شرط قلی است و انسان سوسیالیسم
 را نتیجه بلافاصله آن نمیدانیم . چنانچه در متن نوشته نیز خواهد آمد، تنها
 با از بین رفتن مالکیت خصوصی و جانشینی هر نوع مالکیت اجتماعی به وسائل تولید نیست
 که انسان از خود بیگانه امروز آزاد میگردد، بلکه جانشین شدن مالکیت اجتماعی
 به وسائل تولید باید از بین رفتن تولید کالائی، دولت و . . . راهد نهال دانسته
 باشد .

اما چگونه میتوان پیروزی از خود بیگانه زدائی یا عبارت چه گوارا ساختن انسان
 سوسیالیست را از همین امروز یعنی در جامعه بهر زوای آغاز کرد؟
 در جواب باید بگوئیم عمدتاً با ایجاد تشکیلاتی که در آن
 ارگانیزم چنان محیط صمیمانه و دوستانه و چنان تقسیم کار عادلانه و روابط
 رفیقانه ای حاکم باشد که حتی در کوچکترین فرم خود نمونه گویائی از جامعه
 آینده الی آئند، راهد ست دهد (لازم میدانیم که بازان اصلی را که در بالا ذکر
 کردیم، ایم در این مورد نیز تصمیم داریم که این ارگانیزم در حد خود و بارشد خود
 در ساختمان آئنده حزب، و حزب نیز در آئنده سوسیالیسم تاثیر سزائیسی
 دارد)، و در عین حال این ارگانیزم اجتماعی، تربیت انسانهای سوسیالیست را

بهمدیه بگیرد . در يك چنین حالتیست كه قادر خواهیم شد انسانهای سی
پنجم با کیفیت والای بشری .

با توجه به نکات فوق تشخیص داده ایم كه ترجمه چنین نوشته هائی
میتوانند در شناخت متدلی كه به روز رازی به بشریت تحمیل کرده ، موثر واقع
شود ، و حداقل اینکه همه ما به خطر این مرض اجتماعی پی برده و با آگاهان از
پروژه از خود بیگانه زدائی ، به ساختمان جامعه آینده ، بپردازیم (در آینده
سعی خواهیم كرد كه جزوه کامل تری در مورد پروژه از خود بیگانگی بفارسی ترجمه
كنیم) .

هر چند دلیل فوقی ، هسته اصلی انگیزه ما را برای انتخاب این اثر تشکیل میدهد
معذالك چند دلیل دیگر نیز همون ما را راضی این مطلب بود :

۱ - بحث چنین مطلبی تا آنجا كه ما اطلاع داریم در ادبیات مارکسیستی بزبان
فارسی وجود نداشته است .

۲ - با آگاهی كه بعد از خواندن این نوشته به دست میدهد ، میتوان نه تنها
بعلل بسیاری از بیماریهای روانی اجتماعی پی برد ، بلكه همچنین ككی است در
تحلیل از شرایط محیط و بهتر شناختن آن .

این مقاله از كتاب *The Marxist Theory of Alienation*
بفارسی برگردانیده ایم . هر جا كه در مورد يك واژه تردیدی وجود داشت واژه
انگلیسی برای رساندن متن نیز آورده شده است .

علل از خود بیگانگی

مارکس با مطالعه هگل بود که برای اولین بار با مفهوم از خود بیگانگی مواجه شد. ولی شکستی در اینجاست آنچه در اصل از آثار هگل برداشت نمود، تئوری از خود بیگانگی کار نبود. آنچه سرگتازی برای تفکر فلسفی سیاسی واجتماعی او گردید، همانا از خود بیگانگی انسان، بعنوان یک شهرت، و در رابطه آن با دولت بود.

تئوری قرارداد اجتماعی بر آن بود که در اجتماع سازمان یافته هر فرد باید از حقوق فردی خود بنبذ دولت بعنوان نماینده منافع جمع صرف نظر نماید. هگل این فکر را که توسط تئوریسینهای فلسفه حقوق طبیعی پشت ندانی میکرد، رد و رد بود. این فکر، خود پناه به سرگتازی برای انتقاد مارکس از هگل، و همچنین آغاز کار مارکس بعنوان یک متفکر اجتماعی شد بطور عام بشمار میرود.

چند واقعه کوچکی که در ایالات راین آلمان غریب در حدود سال ۱۸۴۲-۱۸۴۳ اتفاق افتاد (نظیر از یاد بعد از کسانیکه جواب میدادند دولت علیه آنان به در حالت پرداخت) مارکس را باین نتیجه رساند که دولت، دولتی که مدعی نمایندگی منافع جمع است، در حقیقت لفظ معروف قسمتی از جامعه - یعنی دارندگان مالکیت خصوصی - میباشد. بنابراین واگذار کردن حقوق فردی به چنین دولتی، نمایانگر یک از خود بیگانگی و معنای از دست دادن حقوق ضروری - منافع موسساتی که در حقیقت با او در خصوصیتند - میباشد.

مارکس که کار خود را از اینک چنین پلانفرم سیاسی - فلسفی آغاز کرده بود، در همین احوال از آلمان اخراج گشته و بصورت تبعید در فرانسه بسر میبرد. او در اینجا با اولین سازمانهای سوسیالیستی و کارگری تماس برقرار کرد و مطالعه آثار اقتصادیه ویژه نوشته های اقتصاددانهای کلاسیک بریتانیا - مکتب ادام اسمیت، ریکاردو - را آغاز نمود. این زمینه ای بود برای کوشش اولیه مارکس در سال ۱۸۴۴ در ایجاد سنتزی از افکار فلسفی و اقتصادی بر مبنای "یادداشتهای اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴" (۱) - که همچنین به "یادداشتهای پارسی" (۲) نیز شهرت دارد. این کوشش بود برای یکی نمودن عقایدش درباره کار و جامعه بورژوازی با سرنوشته بشر، جایگاه او در تاریخ و هستی آن بر روی زمین.

این کوشش اولیه جوانی برای ایجاد سنتز، با واسطه بسیاری از کافی بعمل آمد. در آلمان مارکس هنوز با اطلاعات جامعی درباره اقتصاد سیاسی نداشت. او تازه با تئورهای آسمانی مکتب کلاسیک اقتصاد سیاسی آشنائی یافته بود، و تجربه مستقیم یا غیر مستقیم او با سیستم صنعتی نوین ناچیز بود. فقط در هسال بعدی بود که توانست همه اینها را کسب کند. این اثر اولیه نا تمام، برای مدت زیادی ناشناخته ماند. در حدود صد سال پس از نوشته شدنش برای اولین بار در سال ۱۹۳۲ منتشر گردید. در نتیجه، بسیاری از بحثهایی که در محافل

فلسفی و اقتصادی دربارهٔ چگونگی طرز تفکر و رجحانی و چگونگی استنتاج پاره‌ای از فاضلیسم اساسی او تا آن زمان در جریان بود، به علت عدم آگاهی از این ملاک خاص تکامل فکری مارکس به تنها متوجه ماند.

هر چند قسمتهائی از این اثر بخصوص از نظراقتصادی نارس می‌نماید و نارس هم هست، معذرت‌ها بی‌انگیزه و عذرهای در تکامل فکری مارکس و بشریت است. اهمیت آن، که من کوشش بیشتر به آن خواهم کرد، مربوط به مفهوم از خود بیگانگی می‌باشد.

از خود بیگانگی یک ایده قدیمی است که ریشه‌های مذهبی دارد و مدت آن تقریباً به قدمت خود مذهب سازمان یافته است. تمام گرایشهای کلاسیک فلسفی در غرب و شرق آنرا در بر می‌گیرند. این مفهوم حول محور چیزی می‌چرخد که میتوان آنرا تراوی سرنوشت بشر خواند، و هنگامی که یکی از بزرگترین فلاسفه‌المان بود - این عقیده راجع به واپس‌پایه جدیدی بخشد که نشانهٔ پیشرفت بزرگی بود. او اینکار را با تغییر پیرامون مفهوم سرنوشت تراویک بشر، از یک مفهوم انسان شناسی و فلسفی مبهم به مفهومی که پایه‌اش بر کار بود، به انجام رساند.

هگل قبل از مارکس گفت بشر از خود بیگانه است، برای اینکه کار انسانی از خود بیگانه است. او در توضیح برای این از خود بیگانگی عمومی کار انسان ارائه داد. اولی را او خود ندانند و بالکلیک کار او احتیاج نماید. او می‌گفت که احتیاجات بشری همیشه یکدم از ضایع اقتصادی قابل دسترسی جلوتر است، و در نتیجه مردم همیشه محکوم به کار سخت برای رفع احتیاج ارضاء نشده خود می‌مانند. ولی کوشش برای تعدیل سازماندهی منابع مادی با ضرورت ارضاء تمام احتیاجات بشر، یک امر غیر ممکن است؛ هدفی که هیچگاه بدست آید نمی‌نویسد. این یک جنبهٔ چیز نیست که هگل خود آنرا کار از خود بیگانه نامیده بود. اما جنبهٔ دوم این تحلیل فلسفی او قدری پیچیده تر است. این تحلیل در واژهٔ مشکل خارجی کردن (۳) خلاصه شده است. هر چند واژه پیچیده و غریبه بنظر میرسد، ولی محتوی آن برای فهمیدن آسان تر است. منظور هگل از مفهوم فلسفی "خارجی کردن" بیان این حقیقت بود که: هر انسانی که کار میکند، چیزی تولید میکند، در حقیقت در کارش آنچیزی را تولید میکند که قبلاً در مغزش وجود داشته است. اگر من بلافاصله اضافه کنم که مارکس نیز با او در این زمینه هم عقیده بود، شاید بعضی از شما متعجب شوید. شما همین عقیده - همکاری که انسان انجام میدهد قبل از اینکه بصورت واقعیت مادی متبلور شود، به شکل زنده در مغزش وجود دارد - را در فصل اول سرمایه پیدا خواهید کرد. بدین ترتیب، هگل و همچنین مارکس، یک خط فاصل اصولی بین انسان و مثلاً مورچه - و دیگر مخلوقات که بنظر میرسد آنها مشغول کار باشند، ولی اینکار را صرفاً از روی غریزه انجام میدهند - رسم میکنند. از جانب دیگر، بشر است. عقیدهٔ او را راجع به هدف ضروری نظر خود انکشاف (۴) میدهد و سپس سعی می‌نماید که آنرا بصورت واقعیت درآورد.

هگل با این پرسش یک گام جلوتر میرود (۵) اشاره به مفهومی مارکس و هگل در زمینه ای که در سطح

الا از کرند ه . م) - و تفکیک میسر میسر: زمانیکه میگوئیم آنچه را که اول بصورت یک فکر و مایه بود و شکل یک ماده بهمان نظام و در حقیقت چه کاری را انجام داده ایم؟ مایه بطور اجتناب ناپذیری خود مان را از محصول کار خود جدا میکنیم . هرچه را که ما خارج از خود نمکنیم (ه) میگوئیم ، هرچه را که میخازیم ، هرچه را که تولید میکنیم ، ما آنرا از بدن خود گنده و بخارج نمکنیم منتهائیم بدرنتیجه از ما جدا میشود ، و دیگر نمیتواند مانند فکری که بزندگی در ما داده شده ، بصورت جزئی و پتجزای هستی ماباقی بماند . این برای هگل تعریف عدد - انسان شناسایانه - کار از خود بیگانه بود . از اینرو امید بین نتیجه رسید که هر نوع کار ، کار است از خود بیگانه ، از برادر هر نوع جامعه و در هر نوع شرایطی بشر محکوم بعد از شدن از محصولات کار خود میباشد .

هنگامیکه مارکس به این دو تعریف کار از خود بیگانه میبرد آید ، هر دو نشان را نقض میگوید . او میگوید که اختلاف بین احتیاجات و منابع مادی ، کمترین بین حوائج و کار و دارای محدودیت نیستی است که توسط تاریخ محفوظ میشود . این صحیح نیست که احتیاجات اساسا میتوانند بطور غیر محدود و در رشد نماید و با اینکه بازده کار در مجموعی همیشه از سطح این احتیاجات پائینتر میباشد . او بر معنای یک تحلیل تاریخی و این امر را به یاد تئین وجهی فکری میبرد . خصوصاً اینکه یکی را انفسر پند ارگرایانه خارج کردن و از خود بیگانگی هگل را رد میکند . مارکس میگوید هنگامیکه ما خود مان را از محصول کارمان جدا میمنائیم ، لزوماً بدان معنا نیست که محصول کارمان بهمانندی میکند ، و با اینکه کلا همه نیروی مادی علیه بشر سیج میشود . یک چنینی از خود بیگانگی ، حاصل انعکاس خارج از بدن چیزهایی که اول بصورت ایده هاد وجود مازندگی میکنند و سپس بعنوان حاصل کار ما هستی مادی بخود میگیرند ، نیست .

از خود بیگانگی ، محصول یک شکل معین از سازمان اجتماعی است . به عبارت صحیح تر ، فقط در جامعه ای که بر مبنای تولید کالائی و تحت اوضاع خاص اقتصاد و اجتماعی اقتصاد بازار (۶) متبنا ، چیزهایی که ما در هنگام تولید از وجود خود بخارج نمکنیم نموده ایم میتوانند موجودیت تعدی کنند ؟ اجتماعی بدست آورده و در یک مکانیزم اقتصادی و اجتماعی که بتعدی و استثمارگر موجودات بشری میباشد ادغام شوند .

آن بهشرف عظیم در تفکری که من در این انتقاد از هگل بدان اشاره کرده ام ، و در این حقیقت نیستند است که مارکس فکر از خود بیگانگی کار را بعنوان یک خصیصه انسان شناسایی - یعنی که نفرین ذاتی و غیر قابل تفکیک بشریت است - رد میکند . او میگوید که از خود بیگانگی در همه جا و برای همه اعصار آینه به موجود بشری نه میسرده است . از خود بیگانگی محصول اشکال خاص از سازمان اقتصادی و اجتماعی میباشد ، به عبارت دیگر ، مارکس نظریه از خود بیگانگی کار هگل را از تصورات انسان شناسایانه اولی آن به یک تصویر تاریخی که را تبدیل مینماید .

این تفسیر بعد در محامل پهای از امید برای بشریت میباشد . مارکس میگوید که بشریت در تمام

طول مدت در روی زمین منگوم بزرگی با "هری جبین" تحت شرایط ازخود بیگانه نیست. بشر
— تحت شرایط تاریخی خاص — میتواند آزاد شود، کارش میتواند آزاد شود، به خود رهایی (۷)
ناقل گردد. من بعد از آن شرایط خاص اجتماعی و اقتصادی — که لازمه ازین رقت ازخود
بیگانگی گارم باشد — اشاره خواهم کرد.

اجازه دهید که از اولین توضیح سیستماتیک مارکس درباره تئوری ازخود بیگانگی در یادداشت
های اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴ "درگذریم و به کتاب اصلی او، سرمایه که ۲۰ سال بعد منتشر
گردید، بپردازیم. گویانکه این تئکه حقیقت دارد که لغت ازخود بیگانگی "در رت و اینجسا
بچشم میخورد.

حرف جدیدی که در ۴۰ سال گذشته بوجود آمده، مارکس شناس (۸) نامیده میشوند.
برائین های این حرف، تمام آثار مارکس را خوانده و بر روی پیش های کوچکی تمام لغاتی
که او در کتابهایش از آنها استفاده نموده یادداشت کرده اند، و بعد کوشیده اند که برهمنای
آمارهای زبان شناس خود به کسب نتایجی ناائل آیند. حقیقت این در این تجزیه و تحلیل
_____ بری، از گام پدیدتر نیز استفاده نموده اند. این "زبان شناسان مارکس" (۹)،
تا بحال شش جا در سرمایه لغت ازخود بیگانه را کشف نموده اند که بصورت اسم یا فعل صرف
شده است. من مطمئنم چنین کشف غارق العاده ای را منکر نخواهم شد، چه بسا ممکنست
که کسی دیگری جای هفتی را پیدا نماید و یا منکر جای ششم گردد.

برای آنکه چنین تحلیل لغوی خالص و سطحی از سرمایه، میزان نتیجه گرفت که مارکس با این
یک تئوری واقعی ازخود بیگانگی نداشته است. مارکس میبایستی که ازخود بیگانگی را بعد از جوانی
و در دوران تکامل نارسش بخصوص در سالهای ۵۷-۱۸۵۶ که او گاملا نسبت به صحت "تئوری
کار ارزش" (۱۰) متقاعد شده و بخود در گامل کردنش کوشیده بود، بپردازد و اخته باشد.

هنگامیکه "یادداشتهای اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴" برای اولین بار در سال ۱۹۳۲ چاپ شد
مجادلات زیادی در این باره در گرفت. حداقل سه گرایش مختلف در این مباحثات را میتوان
از هم جدا نمود. من نام نویسندگان شرکت کننده در این مباحثات را نخواهم برد چه تاکنون
هنوز از صد نفر در این جدل شرکت کرده اند و هنوز به اتمام این مرافعه خیلی وقت مانده است.
بعضی ها معتقد بودند که بین آثار جوانی و بلوغ مارکس تفاوتی موجود است، و مارکس هنگامیکه
عقایدش گاملا رشد نموده، و تئوریهای اصلی خود را تکرار کرد.

عده ای خلاف این عقیده را داشتند. اینان معتقد بودند که مارکس واقعی را باید در آثار جوانی
او جستجو کرد، زیرا بعد ها او را محدود نمودن لطیف برداشت خود بمسائل گاملا اقتصادی خراب
شده است، بدین ترتیب او محکوم به انحراف اکتونومیستی میگردد.

کسانی دیگر نیز یکی سعی در ارتقا تفسیری مهم با بعد و در عقاید مارکس نمودند. در میان اینسان
میتوان از آریک فرم (۱۱) امریکائی، ماکسیمیلیان ریب (۱۲) مارکسیست دانشگاهی فرانسوی،

پدرسیکو (۱۳) ویدرگالوز (۱۴) و وکسیر کاتولیک فرانسوی نام برد. اینان معتقدند عقایدی که در آثار جوانی مارکس چشم میخورد، در آثار بعدی او نیز دیده میشود.

به گمان من هر سه عقیده اشتباه است. افکار مارکس تکرار مشابه گذشته نبوده و در هر دو همه تصور (۱۵) مهی داشته است. هراسانی که فکر میکند و به فکر کردن و زندگی کردن ادامه میدهد، همانجیزی را که در ۲ سالگی گفته در ۶ سالگی نخواهد گفت؛ حتی اگر قبول کنیم که مفاهیم اساسی بهمان شکل باقی بمانند. تردیدی نیست که پیشرفت‌ها و تغییراتی بوجود خواهد آمد. همانطوریکه قبلاً اشاره کرده‌ام در این حالت شخص این تطویر پیش چشم میخورد، چه مارکس ۱۸۴۴ هنوز تئوری کار را بر سر راه نقطه عطف تئوری اقتصاد می‌است - که خود او در ۱۸۵۰ سال بعد توسعه داده - نپذیرفته بود.

یکی از سئوالاتی محوری در ادامه این بحث تمامی ناپذیر، اینست که آیا مارکس بالغ تئوری از خود بیگانگی را همچنان در نبال می‌نبرد و یا آنرا ترک کرده بود. این جدل که میبایست از طریق ارائه سند حل شود، اگر با طریقه انتقادی ناخوشایند و پیکر نبود اینده را ادامه پیدا نمی‌کرد.

چنین شده که یکی دیگر از آثار اصلی مارکس: "طرح‌های اساسی یک انتقاد بر اقتصاد سیاسی" (۱۶) اثر... صفحه‌ای که در ۱۸۵۷ نوشته شده - و مانند آزمایشگاهی است که در آن روی اکتزاید های سرمایه در ابتدا کار با امتحان شده - و ایضا تاییدکن پس از نوشته شدن شخص چاپ نشده بود میدست آمد. چاپ اول آن در شهری در آغاز جنگ دوم جهانی صورت گرفته بود ولی اکثر نسخه‌ها در جریان جنگ از بین رفت. فکر میکنم که فقط دو نسخه به ایالات متحده رسیده و در اروپای غربی اصلاً موجود نبود. روسها در زمان استالین چندان مشتاق به چاپ مجدد آن نبودند. از این رو در سال ۱۹۵۰ تقریباً در حدود ۱۰۰ سال بعد از نوشته شدن آن بود که دوباره به چاپ رسید و شخصین چند کشور در صحت انتساب آن به مارکس صحت گذاشتند. متأسفانه فقط در سال گذشته بود که قسمتهائی از این اثر مهم مارکس به انگلیسی ترجمه شده است و چاپ فرانسوی آن نیز مدتی قبل انجام شد. از این نظر عده‌ای از شرکت کنندگان در دعوی اشاره شده در فوق، عذر موجه عدم اطلاع از این اثر کلیدی را در دست داشته اند. زیرا هر کسی که این اثر را بخواند فوراً متوجه خواهد شد که تئوری مارکسیستی از خود بیگانگی وجود دارد؛ باین دلیل که در گورند ریسی (۱۷) لغت، مفهوم و تحلیل آن بارها و بارها ظاهر میشود.

حال ببینیم این تئوری از خود بیگانگی آنطوریکه مارکس بالغ و نه مارکس جوان بسط داده بودن، چیست؟ و چگونه میتوان آنرا با مندرجات سرمایه مربوط نمود؟ در آغاز، یک مشکل وجود دارد: اینکه مارکس سه واژه مختلف را قابل تعویض در این رابطه به کار میبرد: اولی مفهوم از خود بیگانگی (۱۸) است، دومی مفهوم لغت پیچیده فشی شدن (۱۹) و سومی مفهوم بسیار پیچیده فیتنیسم کالانی (۲۰) میباشد. اما توضیح این سه مفهوم چندان مشکل نیست، و من سعی میکنم معنای آنها را برایتان روشن نمایم.

بگذرید که این تحلیل را با تمرینی از از خود بیگانگی اقتصادی آغاز کنیم. بلافاصله باید بگوئیم که در تئوری جامع مارکسستیز از خود بیگانگی، از خود بیگانگی اقتصادی فقط قسمتی از یک پدیدهٔ خیلی عمومی‌تر - اما تعیین کنندهٔ ترین عنصر آن - است که عملاً شامل تمام فعالیت‌های بشر در جامعه طبقاتی میگردد. از این نظر است که اول به از خود بیگانگی اقتصادی میپردازیم. ما در مراحل متوالی (منظور مراحل مختلف رشد اقتصادی است) به آن برخورد مینمائیم. اولین و برجسته‌ترین وجه از خود بیگانگی اقتصادی، جدائی مردم در دستیابی بوسایل تولید و معیشت است. و این، امر جدید نیست در تاریخ بشریت. تا قرن نوزدهم در بعضی از کشورهای جهان - از جمله ایالات متحده و کانادا - آزادی در دسترسی بوسایل تولید کشاورزی وجود داشت. تا بعد از جنگ داخلی آمریکا، برای توده‌های مردم، دسترسی به قطعه زمینهای آزاد و مستقر کردن خودشان بعنوان کشتکاران آزاد یا کلبه نشینان (۲۱) کار دشواری نبود، این امکان در اروپا در حدود ۲۰۰ سال است که از بین رفته و در بعضی از ممالک تا قبل از ۱۰۰ تا ۲۰۰ سال پیش وجود داشته است.

این عامل تاریخی، سرانجامی برای هر تئوری از خود بیگانگی است؛ زیرا بنیاد کارمزدوری که در آن مردم مجبوره فروش نیروی کار خود به اشخاص دیگر - استخدام کنندگان - میشوند، فقط زمانی در جایی در حد وسیع بوجود می‌آید که آزادی در دسترسی بوسایل تولید و معیشت، از بنحی عده‌ای از جامعه سلب شده باشد. گفتم که این یک پدیده نسبتاً جدید است. مثال دیگری شکست آنرا بنحی واضح‌تری روشن نماید. انتقاد تاریخی کلاسیکی که توسط افکار لیبرال در قرن نوزدهم، دربارهٔ اجتماع قرون وسطی، جامعه فئودالی میشد، فقدان آزادی برای کشاورزان زمین بود. بر این انتقاد که فکر میکنم درست بود به استناد متوسل نمیشوم. تولید کنندگان مستقیم در آن اجتماع - دهقانان و سرفه‌ها - انسانهای آزادی نبودند؛ آنها قادر به حرکت آزادانه نبودند، به زمین متصل بودند.

اما آنچه منتقدین لیبرال - به‌ویژه جوامع فئودالی فراموش میکردند اینست که اتصال آنان بزمین یک پدیدهٔ دو جانبه بود. اگر شخص بزمین متصل بود، زمین نیزه او وابسته بود. از آنجاکه زمین به شخص متصل بود، در نتیجه هیچ بغض قابل توجهی از مردمی که در محدودۀ روابط فئودالی زندگی میکردند وجود نداشت که بتوان آن را مجبوره کارمزدی و فروش نیروی کارشان به صاحبان سرمایه کرد. آنها بزمین دسترسی داشتند و میتوانند که وسایل معیشت خود را تولید کرده و مقدار زیادی را برای خود نگه دارند. فقط افراد خارج از جامعهٔ سازمان یافتهٔ فئودالی یعنی در حقیقت کسانی که در اصل باقی بودند میتوانند نقطهٔ آغازی برای طبقات اجتماعی جدید - از یکطرف کارگران مزدور و از طرف دیگر تاجران - بشوند. مرحلهٔ دوم از خود بیگانگی کار زمانی بوجود می‌آید که قسمتی از اجتماع که از زمینها رانده شده بودند

ود بگیره وسایل تولید و معیشت و ستروسی ند اشتند ، بخاطر ادا مه حیات مجبوره فروش نیروی کار خود و نیازمندند . این ، مشخصه عده کارا خود بیگانه است . در زمینه اقتصادی این بنیاد کارمزدوری ، این اجبار اقتصادی مردمیست که برای ادا مه حیات ، چاره ای جز فروش کالای شان یعنی نیروی کار خود را در بازار کارند ارند .

فروخته نیروی کاریک ارباب (۲۲) بجه معناست ؟ در تحلیل مارکس - هم در آثار جوانی وهم در آثار بلوغش - در مواردی این خاصیات کاملاً قراردادی قانونی و صوری ، شما نیروی کارشان یعنی قسمتی از وقتشان را به شخص دیگری در عوض گرفتن پول برای زندگی کردن میفروشید - که در واقع ، نتایج بسیار معینی تری برای تمام بشریت و مخصوص برای کارگر مزدور دارد . اولاً این بدان معناست که کنترل قسمت مهمی از ساعات بیداری تان را از دست داده اید . تمام اوقات را که به کار فرما فروخته اید ، از آن اوست و نه در اختیار شما . شما آزاد نیستید تا آنچه که میخواهید بر سر کار انجام دهید . این صاحبکار است که در تمام این مدت بطاعت ستورید هد که چه بکنید وجه نکند . این برای شما نوع ، چگونگی و محل تولید را دیکه میکند . اوقات ای فعالیتهای شما خواهد بود .

متناسب با افزایش باروری کار و کاهش ساعت کار هفتگی ، کنترل صاحبکار بر روی هر ساعت از وقت شما بعنوان یک کارگر مزدور بگیر سخت تر خواهد شد . ارباب ، با بررسی های زمان و حرکت (۲۳) - آخرین و عالی ترین شکل نظارت - حتی سعی در کنترل هرتانیه - بمعنای واقعی کلمه هر ثانیه - از وقتیکه در اختیار او میگذرانید ، بعمل می آورد .

از این رو ، از خود بیگانگی یک شکل سوسی پید میگذرد . یک مزد بگیر نیروی کارش ، با کیفیت معین از زندگی بیشتر را به کار فرمای خود میفروشد ، با اینحال محصول کارش از آن او نیست ، بلکه از آن کار فرماست .

این واقعیت که مزد بگیر دوره جدید ، صاحب هیچکدام از محصولات کار خود نیست ، گرچه بنظر مردمی که با جامعه بورژوازی خو گرفته اند بدیهی بنظر برسد ، ولی از بدگاه تاریخ بشری بطور کلی حین آن هم بدیهی نیست . در طول هزاران هزار سال از تاریخ بشری اینچنین نبود . ماست . هم صنعتگران قرون وسطی (۲۴) وهم صنعتگران عهد کهن (۲۵) ، مالک محصولات خود بودند . دهقانان و حتی سرف های قرون وسطی ، صاحب ۵۰ و گاهی حتی ۶۰ درصد از بازده کار خود بودند .

در جامعه سرمایه داری نه تنها مزد بگیر صاحب محصول کار خود نیست ، بلکه این محصول متعلق به طور مشروط و خصمانه ای علیه او نگارود . این امر با وجود آمدن ماشین تحقق یافت . این محصول بزرگتر نوع بشری بصورت ضعیف ظلم علیه کارگر درآمد ، و کارگر بعنوان یک زائده مانسین مجبور است که روال زندگی کارش را با عیال ماشین مطبق کند . این امر میتواند در کارشیفنیسی - که یک قسمت از طبقه کارگر مجبوره کار در شب و در ساعات غیر عادی که مغایر نظم عادی زندگی

بشر در شب و روز است - بصورت يك ضمیمه جدى از خود بیگانگی در آید . این چنین برنامه غیرعادی انواع و اقسام عوارض روحی و عصبی را سبب میگردد .

جنبه دیگر ماهیت ظالمانه ای که محصولات کار - در جامعه منقسم بطبقات متخاصم سرمایه دار و کارگر مزد بگیر - میتواند بخود بگیرد ، بحرانهای اضافه تولید یا کسادی (۲۶) و یا انظر به که امروز با رعایت احتیاط بیان میشود رکود (۲۷) میباشد . در نتیجه ، مردم بخاطر آنکه زیاده تولید می نمایند کمتر مصرف میکنند . مصرف کمتر آنان ، نه بخاطر عدم کفایت قدرت تولیدی بلکه بخاطر بالا بودن قدرت تولیدی کار آنها میباشد .

حالا به شگن نهائی کار از خود بیگانه در صحنه اقتصاد بر میگردیم - که خود نتیجهٔ ننگ نیست که در بالا اشاره کرده ام . از خود بیگانگی کارگر و کارگر بدین معناست که چیزی اساسی در زندگی و تفهیم کرده است . چه چیزی ؟ بطور عادی هر کسی دارای استعدادی برای خلافت میباشد استعداد های خاصی که در درون اوست ، پتانسیل های دست نخورده ای برای رشد بشری است که میباشد و فعالیت کاری اوضاع عکس گردد .

ولی وقتی نهاد کارمزدی غالب است ، این امکانات نفی میشوند . دیگر کار - برای کسیکه زمان کارش را بفروشد - يك وسیله خود را نشاء (۲۸) نیست . کار فقط وسیله ایست برای رسیدن به يك هدف ؛ و آن هدف ، کسب پول و درآمدی برای خرید اجناس مصرفی لازم برای ارضا حوائج شماست .

بدینگونه يك جنبه اساسی از طبیعت انسان ، (یعنی) ظرفیت انجام کار خلاق ، قلع میگردد کار بجای اینکه برای بشر خلاق و تولیدی باشد ، تبدیل به چیزی ویران کننده و ضربه میگردد . آن دسته از کدینهای کاتولیک و پروتستان معروف به "کارگران کشیش" - که در کارخانه های اروپای غربی کار کرده اند - کتابهایی درباره تجربیات خود نوشته و در این باره به تناسلی رسیدند که مطلقا با نتایج مارکسیستی در این باره یکسان و ضابطه است . اینان اظهار داشته اند که کارگر مزد بگیر وقتی را که در کارخانه و یا اداره تلف میکند بعنوان وقت از دست رفته زندگیش میدانند . او بایست وقتش را در آنجا صرف نماید که بتواند آزادی و ظرفیت برای رشد بشری را خارج از دایره اثر تولید و کار بدست آورد .

بر خلاف انتظار ، این ارضا بشری در ساعات غیر کار نیز توعی بهتر نیست . بسیاری از بشر وستان و اصلاح طلبان خیرخواه لیبرال و سوسیال دموکرات قرن نوزده و اوائل قرن بیستم ، معتقد بودند بشر زمانی آزاد میگردد که وقت آزادش زیاد شود . آنان قادر بودند که این مسئله نبودند که نوع وقت آزاد نیز وابسته است به وضعیت کارمزد و ارتباط جامعه ای که بشری تولید کالائی و کارمزد وری بنانده است .

هنگامیکه زمان کار اجتنابا لازم کوتاه ، و وقت آزاد زیاد تر گردد ، این امر تقریباً بصورت تجاروت بخود گرفت . جامعه کاپیتالیستی تولید کالائی با اصطلاح "جامعه مصرفی" بندش ت کوشید

وقت تفریح را در تمامیت پدیده اقتصادی برای تولید کالائی، استثمار و انباشت، ادغام نماید. از اینجا مفهوم از خود بیگانگی، از یک پدیده منحصر اقتصادى به پدیده اجتماعى وسیع تشرى بسط پیدا میکند. مفهوم از خود بیگانگی مصرف کننده اولین پل بر سر راه این بسط و توسعه است. از این رو ما تا بحال از نتایج کار از خود بیگانه صحبت نموده ایم. اما همانطوریکه مارکس از همان سال ۱۸۴۴ دریافت، یکی از خصلت های اساسی جامعه سرمایه داری همان تضاد ذاتی آن در مورد احتیاجات بشری میباشد. از یکسو، سرمایه دار باید پرداختن کثرتن حقوق ممکن، سعی در محدود کردن احتیاجات انسانی کارگران مزد بگیر خود میکند، چه در غیر اینصورت نفع کافی برای انباشت نخواهد داشت. از سوی دیگر، هر سرمایه دار، در ارتش کار سرمایه داران دیگر نه قیافه کارگر بلکه مصرف کننده گان بالقوه را می بیند. چه سرمایه دار مایل به توسعه ظرفیت مزد بگیران دیگر (که متعلق به موسسه خود او نیستند) م. میگرد، و گرنه نخواهند توانست تولید را افزایش داده و محصولات کارگران خود را بفروش برسانند. از این رو سرمایه داری تمایل به رشد دائم نیازهای بشری دارد.

تا حد معینی، این چنین توسعه ای میتواند جوابگوی نیازهای اصل بشر مانند لوازم اولیه تغذیه، مسکن و لباس در یک وضع نسبتاً مناسب باشد. هر چند، بزودی سرمایه دار با تلاشش برای تجارت کردن در همه چیز و فروش حد اکثر ممکنه اسباب و لوازم (۲۹)، با از نیازهای مطلق فراتر میگذارد و بشعوب سیستماتیک و وسیع شروع به تحریک نیازهای تصنعی بشری میکند که بعضی از آنها بسیار مزخرف و مضحک میباشند. بگذریم مثالی بزنم: یک نویسنده امریکائی بنام جسیکا مید فوردر (۲۰) کتاب سرگرم کننده ای بنام "طریقه امریکائی مرگ" (۳۱) نوشته است. این کتاب عطیات مرده شور هائی را تشریح میکند که بمردم خرید تابوتهای گرانتری - بخاطر آنکه جسد عزیزان آنان علاوه بر آتش کامل بتوانند بنرمی بروی تشک های اسفنجی استراحت کنند - را القا مینموند. فروشندگان میگویند که این (تابوت گران تر) م. احساس مشتری را ارضا میکند و نه نعش شخص مرده را.

بطوریکه ملاحظه میشود هیچگونه احتیاجی در این تلاش مضحک تجارت در فن، جز بدست آوردن پول، وجود ندارد. مفتضحانه است که بشیوه ای چنین مزورانه از احساس غم گسانیکه عضوی از اعضا خانواده خود را از دست داده اند، سود جویی شود.

در یک چنین حالتی، از خود بیگانگی دیگر هیچ وجه جنبه اقتصادی ندارد بلکه جنبه اجتماعی و روانی بخود میگیرد. چه چیز محرک سیستمی است که همواره به گسترش احتیاجات بیش از حد مطلق می پردازد؟ - اینکه مغرضانه و آگاهانه در بشر ناراحتی های دائم بوجود آورند. در صورت ارضا کامل و سالم مردم، کاپیتالیسم محکوم به نابودی است. سیستم سرمایه داری برای فروش اسباب و لوازم خود - که ارتباطی با نیازهای واقعی بشر ندارند - می باید دائماً به تحریک ناراضی تصنعی بشر بپردازد. چه در غیر اینصورت امکانی برای فروش این چنین اسباب و لوازمی

نخواهد داشت .

اجتماعی که بطرف اینچنین بهبودگی (۳۲) سوق داده میشود ، نتایج ناگواری بوجود میآورد که نمونه های آنرا در صفعات روزنامه هاییتوان دید . اجتماعی که ناراضیتهای بی ارزش را پرورزند ، خود عامل پرورش انواع و اقسام کوششهای ضد اجتماعی برای غلبه بر این ناراضیتهای میبایند .

علاوه بر این ، دراز خود بیگانگی بشر بعنوان مصرف کننده ، در جنبه خیلی مهم دیگر از خود بیگانگی وجود دارد . اولی از خود بیگانگی انسان در فعالیتهای بشری بطور عام است . دیگری از خود بیگانگی انسان در یکی از اساسی ترین امور بشری یعنی در قابلیت ارتباط بین انسانهاست . منظور از معمم مفهوم از خود بیگانگی به فعالیت بشری بطور عام چیست ؟ مادر اجتماعی زندگی میکیم که بر مبنای تولید کالائی و تقسیم اجتماعی کار تا حد تخصص زیاد ، از حد قرار دارد . در نتیجه افرادی که به کار مخصوص و یا به نوع خاص فعالیت را ادامه میدهند ، بسوی کوتاه بینی فئوق العاده ای گرایش پیدا میکنند . ایشان زندانی مشغله خود میگردد و فقط بمسایل و اشتغالات مربوط به تخصص خود توجه می یابند . همچنین بخاطر همین محدودیت ، از پیشرواگاهی اجتماعی و سیاسی محدودی برخوردار میباشند .

در کارهای این افق محدود ، موضوع ناگواری بیرونی می پیوندد ، و آن تمایل تغییر روابط بین افراد بشر به روابط بین دو چیز میباشد . این همان گرایش معروف " شش شدن " و تبدیل روابط اجتماعی به اشیا " و چیزهاست که مارکس درباره آن در سرمایه صحبت میکند . اینطریق نگرش به پدیده ، تعمیمی از این تئوری از خود بیگانگی میباشد . من نمونه چنین تغییر را چندی پیش در این کشور مشاهده کردم . پیشخدمتهای کافه ها که کارگروقتیبرند ، خود قهرمانان - و نه بوجود آورندگان - این روند شش شدن میباشند . اینها حتی نسبت به اهمیت درگیری خود در چنین پدیده " شش شدن " آگاهی ندارند . هنگامیکه تحت فشار سنگین سیستم واریاب ، مجبور به پذیرائی از تعداد بیش از حد معمول مشتریان میگرددند ، به مشتریان خود فقط بصورت نوع و ستوری که میدهند نگاه میکنند . من پیشخدمتی را دیدم که مشتری را اینچنین خطاب میکرد : " آه ! شما گوشت ماهیچه وکم هستید " ، شما اقا با خانم بر این (۳۳) ، با من معین و آدرس شخص نیستید ؛ بلکه گوشت و گسسم میباشد " . زیرا پیشخدمت فقط در ستورهائی را که تحت فشار زیاد از اینجه مردم گرفته ، در دست دارد .

عادات به شش شدن در تقسیم غیر انسانی یا بی احساس بودن کارگران نیست . شش شدن ناشی از نوع معینی از رابطه بشری در تولید کالائی و تقسیم کار افراطی آن میباشد ؛ بطوریکه کسانی که در یک نوع مشغله درگیر هستند ، تمایل میگردند که دیگران را فقط بعنوان مشتریان از پشت آن عد می روابط اقتصادی مشاهده کنند . این دید ، در معاشرت روزانصر دم نیز مشهود میشود . شنیده ام که در شهر اوساکا (۳۴) ، اصلی

ترین شهر صنعتی و بازرگانی را بین مردم در موقع برخورد بجای : " حال شما چگونه ؟ " عبارتی نظیر : " کارها را چگونه ؟ " و یا " پول خوب در میآید ؟ " را به کار میبرند . این نشان میدهد که روابط بینروانی آنچنان بطور کامل روابط عادی بشمار میخورد که افراد را بعد قابل لمس غیر انسانی ساخته است .

من اکنون به بررسی از خود بیگانگی قابلیت ارتباط که تراز یک ترین شکل از خود بیگانگی است ، میپردازم . از میان کیفیتهای انسانی ، قابلیت ارتباط اساسی ترین صفت بشر گشته است . بدون وجود ارتباط ، وجود یک جامعه سازمان یافته ممکن نیست ، زیرا بدون ارتباط ، زناسی وجود نخواهد داشت . بدون زبان نیز هوش و خرد تظاهر نخواهد کرد . جامعه سرمایه داری ، جامعه طبقاتی ، جامعه تولید کالائی ، مایل به خشن نمودن و ضحرف کردن ، و سرانجام درهم شکستن این چنین ظرفیتی است .

اجازه دهید راناز این حالت معمولی سه مثال مختلف در سه سطح مختلف درباره این پروسه بزنیم . چطور مردم نحوه برقراری ارتباط را فرامیگیرند ؟ هنگام طفولیت از میان پروسه ای که بقول روانشناسان پروسه اجتماعی شدن میباشد عبور نموده و حرف زدن را فرامیگیرند . سالیهای زیادی یکی از شیوه های اجتماعی شدن بچه ها بازی با عروسکهاست . هنگامیکه بچه ها با عروسک بازی میکنند از خود بدلی ایجاد مینمایند ، خودشان را به خارج از خود ضحرف (۳۰) میکنند ، و آن خود بدلی (منظور خود بر ضحرف شده است . م) به صحبت می پردازند . آنها بدوربان صحبت میکنند : زبان خود و زبان عروسک . در نتیجه یک ارتباط ساختگی را - که بحالت طبیعت خود بخود میماند ، تکامل زبان و خرد را تسهیل میکند - بکار میگیرند .

اخیرا کارخانه ها عروسکهای را تهیه و تولید کرده اند که صحبت مینمایند . ظاهرا این نوع عروسک نشانه ای از بیادرفت است . اما هنگامیکه عروسک صحبت میکند ، معاویه محدود میگردد . بچه دیگر نمیتواند به زبان صحبت کند و نه آنچنان خود بخود می . قسمتی از صحبت های آن القا (۳۱) شده ، و این القا بوسیله یک شرکت سرمایه داری صورت گرفته است .

این شرکت میکست با استفاده از بزرگترین تعلیم دهندگان و روانشناسان ، عروسکها را بطوری بسازد که این عروسکها بتوانند کلمات از گامت بی ربطی که از مغز کودک خارج میشود ، صحبت کنند - که من در صحت این ادعا مشکوکم . معذرت که در بهترین حالات ، قسمتی از ماهیت خود بخود میماند ، خشن یا سرکوب و یا ضحرف میشود . در مقام نقایص بازنمایی قبل ، تکامل گفتگو و قابلیت ارتباط کشور در نتیجه شکل گرفتن خرد ناچیزتر از زمان نیست که عروسک صحبت نمیکرد و کودک مجبور بود که با ابتکار خود با او حرف بزند .

مثال دوم از این سطح کاملاً بالائی (۳۲) انتخاب شده است . در هر جامعه طبقاتی که توسط منافع اجتماعی وادی تقسیم شده و مبارزه طبقاتی ادامه دارد ، تا حد معینی قابلیت کسانی که در دو طرف بازیکنان ایستاده اند ، مثلا در جامعه سرمایه داری منظور کارگران و کارفرمایان

است . م) محدود میشود . از نظر هر فرد تنهایی ، این مسئله بخاطر کمبود خرد یا تفاهم و یا صداقت نیست ؛ بلکه چنین رابطه ای صرفاً ناشی از فشارهای متوقف کننده ای میباشد که منافع مادی را تقسیم کننده بسیار بروی هر گروهی از افراد اعمال میکند .

هر کسی تا بحال در جانه زدن - منظور جانه زدن واقعی و نه ظاهری است - بهنگام کشمکش شدیدی بین نمایندگان کارگران و کارفرمایان حضور داشته است ، منظور ما از چنین استنادی خواهد فهمید . نمایندگان کارفرمایان هر چند که دارای بالاترین حسن نظرها و لیبرالترین عقاید باشند ، بیکی نمیتوانند با کارگران همدردی نموده و با مفهوم چیزی را که اینها درباره اش حرف میزنند ، درک کنند ؛ زیرا که منافع مادی و اجتماعی آنان مانع از این میگردد که متوجه نقطه نظر کلی عده طرف دیگر شوند .

یک مثال بارز دیگر از این چنین وابستگی (۲۸) در سطح دیگری (بخاطر اینکه متیلا به کارگران بود و نه کارفرمایان) موجود است که در هنگام اعتصاب ترازیک فد راسیون متحد و معلمین در نیویورک در سال ۱۹۶۸ - بخاطر عدم قبول تمرکز کنترل سیستم بد ارس - مشاهده شده است . اینها انسانهای با سوئیت و احسن یا کورن نبودند . در حقیقت اکثر آنها را میشد تاجگذاری قبل ، لیبرال حقیقی نامید . اما بخاطر فشار سنگین منافع اجتماعی و محیط اجتماعی شان بگسی عاجز از درک طرف مقابل - یعنی توده های سیاهان و ویرتوریکونی ها که خواهان این بودند که در امر تعلیم و تربیت فرزندانشان نظارت داشته باشند - بوده اند .

از این رو ، درست ترین که نظریه مارکسیستی از خود بیگانگی از حد طبقات استبداد جامعه پافرازمیگردد . طبقات مستقر نیز نسبت به بخشی از ظرفیت خود ، بخاطر ناتوانی شان در برقراری ارتباط با اکثریت جامعه خویند . بر پایه ای انسانی ، از خود بیگانه میشوند . و این جدائی ناوقتی که جامعه طبقاتی و افتراقی های عمیق آن وجود دارد ، غیر قابل اجتناب خواهد بود .

تلا هر هشتاد دیگر این از خود بیگانگی در سطح فردی ، تنهایی عظیمی است که جامعه متکی به تولید کالای و تقسیم کار ، بطور غیر قابل اجتناب بعد از زیادی از افراد بشر القا میکند .

جامعه ما ، جامعه ایست که بر این اصل بنا شده است : هر کسی برای خود . فردگرایی افراطی مساویست با تنهایی افراطی .

این امر که بعضی از فلاسفا که ریستانتسیالیست بیان میکنند ، که انسان همیشه موجود تنهایی بوده ، باید درست نیست . در گذشته زندگی در جمعی ادغام شده ای در جامعه بسدوی وجود داشته بنحویکه مفهوم تنهایی نمیتوانسته است بوجود آید . این تنهایی ناشی از تولید کالای و تقسیم کار ، فقط در مرحله ای خاص ارزش بشری در جامعه سرمایه داری بوجود میاید و سپس ماسفانه ابعاد عظیمی بخود میگیرد که از حد ملامت فکری خارج میشود .

روانشناسان با ضبط صوت بجهت جویداخته و انواع مختلف گفتگوهای مردم را در خیابانها و مغازه ها گوش داده اند . هنگامیکه آنان درباره باین محاورات گوش کرده اند مشاهده

نمودند که هیچگونه رد و بدلی در میان نیست. مثل اینکه در تفره‌روی و خط موازی و بدون اینکه یکبار با هم تلاقی کنند، حرکت کرده اند. هر یک از موقعیت استفاده می‌کند تا عقده دل‌خسود را خالی کرده و از تنهایی خارج شود؛ اما تدریجاً گوش دادن با آنچه طرف مقابل می‌گوید نیست. تنها نقطه تلاقی آخر معاوره است که با هم خدا حافظی مینمایند. حتی این وداع هم غم انگیز است، زیرا که میخواهند امکان دیدار مجدد و منظور خالی کردن عقده دل‌خود را حفظ نمایند. آن‌ها آنها انجام میدهند بقول فرانسویان Dialogue de sourds میباشد که گفتگویی است بین افراد کر، اشخاصی که قادر به فهمیدن و یا گوش دادن بد یگران نیستند.

این البته یک تصویر حاشیه‌ای و مبالغه آمیز است. خوشبختانه اکثریت افراد جامعه ما هنوز در یک چنین وضعیتی نمی‌باشند، در غیر این صورت، ما در راستای از هم گسیختن کامل روابط اجتماعی قرار داشتیم. معذرت، سرمایه داری در صد و توسعه دادن منطقه این تنهایی افراطی با تمام عوارض و هشتناک آنست.

این تصویر خیلی تاریک بنظر میرسد، و بدون شک یک چنین تصویر تاریکی منطبق بر واقعیت تاریک عهد ماست. ضمنی بیماریهای روانی به اوازات ضمنی ثروت مادی و درآمد، در اکثر کشورهای غریب بالا رفته است. این تصویر غم انگیز توسط منتقدین مارکسیست اختراع نشده بلکه منطبق است بر جنبه های عمیق واقعیت های اجتماعی و اقتصادی حاکم بر زندگی ما.

اما همانطوریکه قبلاً گفته ام این چنین وضعیت تاریکی بهیچوجه بدون بارقه امید نیست. خون بینی ما از این حقیقت ناشی میشود: هنگامیکه تجزیه و تحلیل ریشه های از خود بیگانگی کار و تنهایی افراد خاص از خود بیگانگی انسان در جامعه بورژوازی کامل شود، این نتیجه غیر قابل انکار آشکار میگردد که دیگر در آن هیچگونه از خود بیگانگی کار و از خود بیگانگی بشر وجود نخواهد داشت. این از خود سگانگی یک شر تراشی و شراساخته است، و نه شری که ریشه اش در طبیعت یا خصلت بشر باشد؛ و مانند تمام چیزهای دیگر که بوسیله بشر ساخته شده میتواند توسط بشر نیز نابود گردد. این چنین و... می‌تواند تاریخ می‌باشد و میتواند بوسیله تاریخ از بین برود و یا حداقل بوسیله پیشرفت‌های بیشتر بتدریج مغلوب شود.

بنابر این تئوری مارکسیستی از خود بیگانگی، خود شایسته و تلویح کننده تئوری از خود بیگانگی زدائی (۳۹) از طریق ایجاد شرایطی برای از بین بردن تدریجی ولی نهایی از خود بیگانگی است. من درباره "ام‌ها" تدریجی "پا فشاری مینمایم بخاطر آنکه با توجه با این امر که تولید کالای، دولت، با تقسیم جامعه طبقات، با صدور و اعلا میه و فراخین دولتی نمیتواند از بین بروی، بهیچ‌من نحو چنین پروسه یا نهادی نیز نمیتواند توسط حکم و یا تیر غم محو و نابود گردد.

مارکسیست‌ها میدانند که پیش شرط های اجتماعی و اقتصادی برای ام‌ها تدریجی از خود بیگانگی فقط میتواند در یک جامعه بدون طبقه که بوسیله انقلاب جهانی سوسیالیستی را هضمائی میشود، بوجود آید. هنگامیکه می‌گوئیم یک جامعه بدون طبقه سوسیالیستی، واضح است که منظورم

جوامعی که در اتحاد شوروی و در کشورهای اروپای شرقی و در چین وجود دارد، نیست. اینها در بهترین حالات، جوامعی گذرانی هستند: نیمه راه بین سرمایه داری و سوسیالیسم. هر چند که مالکیت خصوصی لغو شده است، اینها هنوز تقسیم اجتماع به طبقات را ضمیمه ننموده، هنوز دارای طبقات و قشرهای مختلف اجتماعی، تقسیم کار و تولید کالائی میباشند.

بهتر ضرورت از اینجاست، بدون از خود بیگانگی انسان، کار از خود بیگانه و فعالیتهای بشری از خود بیگانه. در قیقا فقط در تمام آن پروسه هایی که اکنون نام میبریم غلبه است: از بین رفتن تدریجی تولید کالائی، از بین رفتن کمبودهای اقتصادی، از بین رفتن تقسیم کار اجتماعی از طریق امحاء مالکیت خصوصی، بوسائل تولید و از بین بردن اختلاف بین کاردستی و کارفکری، بین مصرف کنندگان و اداره کنندگان. تمام اینها باعث میشوند که ماهیت کار، کم کم، از صورت یک نیاز برای بدست آوردن پول، در آمد و وسائل مصرفی به یک اشتغال و اطلبانه برای سرور برای احتیاجات داخلی و بیان استعداد هایشان تبدیل گردد. این چنین تبدیل کار به یک فعالیت خلاقی و همه جانبه بشری، هدف نهائی سوسیالیسم میباشد. فقط زمانیکه این هدف بدست آید، کار از خود بیگانه و تمام عوارضش از بین خواهند رفت.

- (1) Economic and philosophic manuscripts of 1844
 (2) Parisian Manuscripts (3) Externalization به انگلیسی
 Entausserung (4) Develope (5) Project به آلمانی
 (6) Market Economy (7) Self-emancipation (8) Marxology
 (9) Marx-philologists (10) The labor theory of value
 (11) Erich Fromm (12) Maximilien Rubel (13) Father Bi
 go (14) Father Calvez (15) Evolution (16) Grundrisse -
 der kritk der politischen okonomie (Fundamental ou-
 tlines of a critique of political economy) (17) Gr-
 undrisse (18) Alienation (19) Reification (20) Commo-
 dity fetishism (21) Homesteaders (22) Boss (23) Time-
 and motion تنظیم حرکات کارگران با هم و با انبیا بعدی که کوچکترین حرکت اضافی
 (24) Medieval handicraftsman (25) Ha-
 ndicraftsman antiquity (26) Depression (27) Recession
 (28) Self-expression (29) Gadgets (30) Jessica Mitford
 (31) The American Way of Death (32) Frustration (33) Re-
 ification (34) Osaka (35) Projct (36) Induced (37) Soph-
 isticated (38) Inhibition (39) Disalienation

مقاله ای از

سازمان جریکهای فدائی خلق

در چند ساله اخیر به همراه رشد سریع سرمایه‌گذاریهای امپریالیستی ما شاهد رشد کمی بیسابقه طبقه کارگر در ایران بوده‌ایم. این امر همانطور که در کتاب مبارزه مسلحانه، هم استراتژی هم تأیید تصریح شده است نتیجه جبری برقراری سیستم بورژوازی کمپرادور در ایران است و سبب خواهد شد که عناصر سوسیالیستی انقلاب نقش مهمتری نسبت به گذشته بر عهده بگیرند. بورژوازی وابسته به همراه خود نوعی صنعت و نوعی مناسبات سرمایه‌داری نو مستعمراتی را در ایران برقرار کرده است و در حال گسترش و تحکیم مواضع خویش می‌باشد. نتایج سیاسی و اجتماعی برقراری سیستم سرمایه‌داری نو مستعمراتی در ایران از لحاظ شکل بندی طبقاتی نوینی که به همراه دارد برای ما حائز کمال اهمیت است. همین شکل بندی طبقاتی نوین، عاملیست که ویژگی‌های انقلاب دموکراتیک ملی و ضد امپریالیستی طرازنوین خلق ما را مشخص می‌سازد. انقلاب کشور ما یک انقلاب دموکراتیک طراز نوین کشور نو مستعمره است. این نوع انقلاب که مشخص کننده مرحله نوینی در تاریخ انقلابات دموکراتیک ملیست، ضمن آنکه شباهت‌هایی با انقلابات دموکراتیک نوین در کشورهای نیمه مستعمره - نیمه فئودال خواهد داشت دارای ویژگی‌هایی نیز خواهد بود. این ویژگی‌ها هم در پروسه رشد نیروهای انقلابی و هم در نتایج و دست‌آورد‌های آن منعکس خواهد شد.

امری که فعلا بطور مشخص مطرح است نقش افزونتر عناصر پرولتری در پروسه رشد انقلاب ایران بوده و همچنین خواسته‌های مترقی تری است که انقلاب دموکراتیک نوین ما مطرح می‌سازد و هرچه بیشتر همان انقلاب دموکراتیک مبین ما خصلت سوسیالیستی می‌بخشد. نقش دهقانان و کارگران کشاورزی در انقلاب ایران دقیقا در رابطه است با شکل بندی جدید نیروهای طبقاتی در ایران که میبایست بطور عینی و شخص تحلیل شود و مورد بررسی مارکسیستی قرار بگیرد. هدف ما از طرح این مسئله آنست که توجه نیروهای پیشتاز پرولتری را بوظایفی که در زمینه بررسی تئوری انقلاب در کشورهای نو مستعمره دارند جلب نمائیم. بررسی تئوریک این مسئله که قطعا میبایست بصورت یک فعالیت جاری و سیال و در رابطه با عمل و تجارب انقلابی کشورهای تحت سلطه استعمار نو صورت گیرد بما امکان خواهد داد که با دورنگری لازم خط مشی عطفی خود را در چهارچوب مبارزه مسلحانه تنظیم نمائیم و بیشترین بازده را در زمینه بسیادان کسیدن هرچه بیشتر توده ها بدست آوریم. امروزه ما شاهد شکل گیری وسیع یک پرولتاریای نوخاسته در ایران هستیم. پرولتاریائی که تبار از دهقانان تهیدست آواره میبرد. پرولتاریائی که اولین گامها را از لحاظ زندگی مادی و تولیدی در جهت کسب آگاهیهای طبقاتیش بر میدارد.

البته اینکه این طبقه چه موقع به خود آگاهی طبقاتی دست خواهد یافت متوسطت به تاثیراتی که مبارزات سیاسی - نظامی نیروهای پرولتری انقلاب ایران ایجاد خواهد کرد. در این مورد یک برنامه همگون سیاسی - نظامی که با تحلیل مشخص از مسائل کارگری طرحریزی شود آگاهی طبقه کارگر ایران را شکل داده و رشد آنرا تسریع خواهد

کرد. این امریست که میبایست بآن توجه شود و این وظیفه نیروهای آگاه پرولتری است که بطور مداوم و فعال در زمینه‌های نوین انقلابی به بررسی و تحقیق بپردازند و به مسائل طرح شده در این زمینه بخصوص به مسئله رشد نیروهای پرولتری ایران توجه نمایند. البته این بررسی هرگز نمیتواند صرفاً در چهارچوب بحث‌های آکادمیک محدود بماند — کاری که سیاست‌بازان حرفه‌ای به آن عادت دارند — بلکه این امر باید در عرصه عمل و در ارتباط مستقیم با نودها انجام شود. بروز اعتصابات کارگری در چهار ساله اخیر اولین نشانه‌های تحریک جدید طبقه کارگر ایرانست.

اگرچه درخواست‌هایی که در این اعتصابات مطرح میشود هنوز جز عقب ماندترین و ابتدائی‌ترین درخواستهای کارگری است ولی میتوان امید داشت که در رابطه با تأثیرات مبارزات با برنامه نیروهای پیشتاز که در حول محور عمل مسلحانه صورت میگیرد اشکال متکاملتری بخود بگیرد. این امریست که یکی از مهمترین زمینه‌های مبارزاتی ما را مشخص میسازد.

”با ایمان به پیروزی راهمان“

اعتصاب کارگران کارخانه ایرانا

ایرانا شامل دو بخش عمده می‌باشد . يك بخش به بخش چینی و بخش دیگری به بخش تولیدی معروف است . بخش چینی تقریباً ۵۰۰ کارگر در روز استشار می‌کند و چهار ساعت اضافه کاری اجباری دارد ، ۵۰۰ کارگر دیگر در شب استشار می‌کند که اینها نیز چهار ساعت اضافه کاری اجباری دارند . نظیر همین برنامه برای بخش تولیدی که نزدیک به ۱۰۰۰ کارگر دارد ، اجرا می‌شود . مزد ۵ ساعت اضافی ۴ ریال است . بخش چینی شامل دو قسمت عمده است : چینی گداز (اصطلاحاً به آن می‌گویند چینی بالا) ، و چینی ساده (که اصطلاحاً به آن چینی پائین می‌گویند) . البته ، ایسن نام گذار اینها به خاطر موقعیت جغرافیائی ایندو قسمت می‌باشد .

بخش تولیدی شامل قسمتهای زیادی مانند مکت بافی ، ملاین ، پلاستیک ، پشم ، سنگ و غیره می‌باشد . قبلاً محل عبور و مرور کارگران چینی و تولیدی از یک نقطه صورت می‌گرفت ، ولی اکنون برای اینکه تماس کارگران باهم کمتر باشد ، از دو محل بکارخانه وارد میشوند ؛ و سعی شد فاصله مستقیم ممکن در داخل کارخانه نیز از تماس آنها باهم جلوگیری بعمل آید . محل عبور کارگران تولیدی از درب مجاور کارخانه ایران ناسیونال و محل عبور کارگران چینی از درب شرقی کارخانه که مجاور کارخانه کفش وین می‌باشد صورت می‌گیرد .

صاحب این کارخانه يك نفر صهیونیست بنام " اریه " می‌باشد که همیشه در خارج بسر می‌برد و مورد نفرت بسیاری از کارگران قرار دارد . مثلاً کارگری در وصف او و جبهه مشترک کارفرما - رژیم در برابر کارگر می‌گفت : " او خودش زمانی سنا تهر بود ، خودش دولتی به در اینحال چگونه میتوان از دولت انتظار پشتیبانی از کارگران داشته ؟ " کارگر دیگری می‌گفت : " او پاشاه دوست جون جونی به . در سر میز قناری که در فرانسه پاشاه داشته ، در اثرتیک باخت کلان شاه وند داشتن موجودی ، اریه يك چك مفید جلوشاه می‌گذاره تا آنرا بر که وید هی خودش را بهر ازه " . کارگر دیگری می‌گفت : " تو

اصلاً " اریه " را می شناسی ؟ او کسی بود و تنیکه شاه در ۲ مرداد به ایتالیا فرار کرد چند میلیون تومان باو داد و او را با ایران برگرداند . *

دو پسر او بنام رفیع خان و اسکندر خان سر رشته کارهای او را در ایران در دست دارند . البته این دو جوان ، موجوداتی بسیار زدل و کیف و فاسدند ؛ ویولن های هنگفتی که از استشار ... ؟ کارگردست می آید ، خدج عیانی هایشان ، میشود .

مدیرعامل ، فردی بنام ناصر خان ساسانی است که او نیز آدم مغفوری میباشد ، و از اختیارات بسیاری برخوردار است . اغلب کارهای اداری کارخانه یهودیند . تعدادی از کارگران استخدام رسمی نیستند .

برای گول زدن کارگران ، روزهای یکشنبه و چهارشنبه دگتری بنام " بهزاد " که مطبش در بلوار الیزابت میباشد ، از ساعت ۱ تا ۳ برای " نجات به کارخانه می آید و به اصطلاح کارگران مریض برای بینه و نسخه میدهد . البته با توجه بوضع خراب بیمه های اجتماعی ، این وضع با وجود کثرت بیمارپرد اوای سازمان بیمه های اجتماعی برتری قابل ملاحظه ای دارد .

مزد ۸ ساعت کارگرماده درید و استخدام ۱۱ تومان است که با ۴ ساعت اضافه کار اجباری میشود روزی ۱۶۴ ریال .

آنچه از زمینه اعتصاب بدست می آید ، واقعیت اعتصاب است . اما نایمانی هم در گوشه و کنار این اعتصاب از زبان کارگران شنیده شده است که اگرچه بی اساس میباشد ولی به مایاری میدهد تا بتوانیم مسائل کارگری را بهتر تحلیل کنیم . چنانکه روز قبل از اعتصاب ، سه شنبه ۶ خرداد ، گفتگوهای درگوشی شدت می یابد . از یک طرف ، فعالیت محرکین اعتصاب که کارگران را به متحد شدن میخوانند شدت می یابد . از طرف دیگر جاسوسان اریامهری و رفیع خان هرگونه تماس و گفتگوئی را به گوش کارفرما و مدیرعامل میرسانند . نتیجه این میشود که روز و شنبه کارت های از افراد فعال را باطل و آنها را اخراج میکند و خیال خود با این کار از اعتصاب جلوگیری بعمل آورده اند . اما برخلاف انتظار آنها درست روز بعد ، یعنی روز سه شنبه ، اعتصاب بوقوع می پیوندد و کارگران درخواستهای زیر را عنوان میکنند :

" برگردانیدن عناصر اخراجی بسرکار " . " طبقه بندی مشاغل دلایلی بوده است و در این مورد باید تجدید نظر بعمل آید ، و ما به التفاوت آن پرداخت شود " . " باید

د ستمزد ها افزایش یابد

صبح ساعت ۷ کار شروع میشود . هنوز تمامی دستگاهها بکار نمیفتاده بود که فریاد گنگا خشم آگین کارگران هر سر و صدائی را تحت الشعاع قرار داد و در يك چشم بهم زدن ۸ مکی دست از کار کشیدند ؛ فقط عده ای از عناصر محافظه کار مردماندند که بگدام دسته وفادار میمانند : کارگرایا کارفرما ؟ این امر با کک خوردن " هدایت " مدیبر فنی جینی بالا ، نمایل این دسته را به کارگران نزدیک تر کرد ، زیرا که در مقابل این یورش یکپارچه و متحد ، هیچ نیروی قادر به مقابله نبود . خاصه اینکه در جنبه سرایطی کارفرمایان تنها در جستجوی راه فرار هستند و هیچوجه ب فکر عناصر وابسته بخود نمیانند . جریان از این قرار بود : هدایت چون مرد بود ، کارگران حساسی او را کک میزدند و در حالیکه د هان و د مافش غرق در خون بود ، او را کسان کسان از داخل قسمت به محوطه حیاط کارخانه می کشانند ویرجی را بدست او انداخته و میگیند : (خوانبر . . .) بگو " جاوید شاه " ، و او اینکار را میکند . در اطراف حیاط د وعد د پرچم و د تصویر شاه را بر سر چوب کرده و د را اینجا به تحضن می نشینند . در بعضی هنگام برانگیخته شده از خشم طبقاتی ، با چوب بدنال مدیر عامل ، ساسانی و اربه میگردند ؛ ولی از آنجا که این جانبان به تجربه آموخته اند که در جنبه سرایطی و اولین فرصت باید فرار اختیار کنند ، گریخته بودند . در ضمنی که هدایت مد بیر فنی جینی بالا را کسان کسان به محوطه می آوردند ، خواهرزاده اش بد فاع و پشتیبانی از او برخاسته بود که او نیز شدت ضروب شد و اکنون در بیمارستان بستری میباشد . در حاشیه این موضوع شایعات بسیاری رواج یافت ، از جمله :

" شلوغ شد ، بلوا بپا شد ، سه چهار نفر از سرپرستهای خایه مال را بقصد کشت کک زدند ، معلوم نیست که مرد اند یا زنند "

" قیامت بود ، هفت ه هجده نفر از خایه مالها را حساسی با چوب و هر چیز دیگری که به دستشان میرسید بقصد کشت کک زدند ، در حالیکه فریاد میکردند ، به بدنال ساسانی میگشتند . ساسانی فرار کرد ، وگرنه خواهش را "

" خایه مالها همه گزگز کرده بودند ، خشم نخوردند و حرفی نمیزدند "

کارگری که ماه قبل از گیلان بقصد کار در این کارخانه بتهران آمده بود باء نهاد ه این منظره د جارشگفتی شده بود و میگفت : " بخدا من هیچوقت يك چنین چیزی

راندیده بودم ، بگفتم ۵۰۰ نفر شروع کردند به فریاد زدن و جوب کشیدن
 اگر يك نفر کار میکرد میکشتش . غوغا بود ، خدا میداند که چند نفر کشته شده
 این وضع نیم ساعت بیشتر ادامه پیدا نکرد که ۱۷ کامیون حامل يك گردان سرباز
 (نزد يك به ۵۰۰ نفر) ، با سلاحهای " ۳ - ۳ " و سرنیزه و کلاه خود وارد کارخانه
 میشوند و در نقاط حساس کارخانه چوکتبار ، نیروگاه برق ، نیروگاه حرارات و غیره
 موضع میگیرند . عده ای از سربازان هم از قسمتهای اداری ، وازاطاقهای مدیر
 عامل و مدیر کارخانه پاسداری میکنند . چون این اعتصاب را کارگران به خش
 چنین آغاز کرده بودند ، عده ای از سربازان نیز برای جلوگیری از تماس و اصطکاک
 این دو بخش گمارده میشوند . در افواه شایع بود که يك سر لشکر و يك سرتیپ در
 اطاق رفیع خان اریه فرماندهی عطیات را بدست گرفته اند . يك سر هنگ عطیات
 سربازان را در داخل کارخانه رهبری میکرد . سه چهار سروان و ستوان و ۱۵ - ۱۶
 درجه دارو . . . سرباز برای سرکوب اعتصاب و شورش بسیج شده بودند . البته با
 بیسیم و سایر تجهیزات مجهز بودند و بعضی از کارگران بطور مخالفه آمیزی گفتند که
 برای مواظبت هر کارگر و نفر سرباز گماشته اند و برای مقابله با کارگران حتی ارتش از
 توپخانه استفاده کرده و توپهای خود را در مقابل کارخانه مستقر ساخته است .
 اقدام و اندامی : به مجرد يك گردان وارد کارخانه شد ، يك سری ضرب و شتم
 و با اصطلاح زهرچشم گرفتن آغاز شد ، و مرتب تکرار میشد که ۷ - ۸ نفر کشته شده
 است . آدم می کشید ؟ پدرتان را در میاورند . . . (این حرفها را سر هنگی که
 فرماندهی عطیات را در محوطه کارخانه به عهد داشت ، ادا میکرد) . این
 سیاست و اندامی و پلیس است که همراه باشد تا عمل صورت میگیرد تا رعب و وحشت
 در کارگران ایجاد کرده و عناصر مرد در کارگر را باین فکر بیندازد که : " پس با این
 حساب کار همه ما ساخته است و باید هر چه زود تر خود را کنار بکشیم"
 پس از استقرار اندامی در کارخانه ، تقنینانظم و آراش برقرار میشود . از همان
 لحظه اول ، ارتش کارگران را تهدید میکرد و میکوشید بهر نحو شده کارگران را بهر
 کار بفرستد . برای رسیدن باین منظور کارگران را گروه گروه تقسیم میکنند و با هر
 يك از گروه ها بطور جداگانه صحبت بعمل آورده و از آنها میخواهند که بسر کار
 بروند . از آنجا که کارگران به خواسته ارتش و قعی نی نهند ، ارتش بهر روش و وسیله

میکرد . بگمان پلیس پس از اینکه چند تائی از کارگران يك گروه را کک زد و آنها را
بسرکار میفرستند ، این عمل ضربه حیاتی به اعتصاب وارد خواهد کرد ، زیرا بمجرد یک
شروع بکار میکنند ، دیگران در تصمیم خود سست شده و نسبت به هر ردی رفقای خود
بی اعتماد خواهند گردید . برای اینکه این مسئله پیش نیاید ، کارگرانیکه تخت
فشار کف میس بودند ، بمجرد یک گروهی بازور پلیس ، سرکار فرستاده میشدند ، بهمان
کارگران حمله کرده و آنها را بشدت ضروب میکردند . بعضی در واقع هم از پلیس
کک میکشیدند و هم از رفقای کارگر خود ؛ بهاین خاطر بود که کارگران به یکبار مازد رون
قسمتها فرار میکردند و صفوف اعتصابیون می پیوستند .

بهر صورت کارگران خشمگین بودند ، و در برابران خشم ، پلیس عاجز بود . تسوی
نهار خوری کارگران بشقابها را بهپرتاب کرده و می شکستند . . . بعضی هادر مورد
خشم کارگران مبالغه میکردند ، مثلاً کاری میگفت : مدیر عامل ، از طبقه دوم ازینجر
به بیرون پرت کردند ولی چون زیر پایش عدلهای پنبه بوده آسیمی ندید ماست . . .
تمام سرپرستهار احصائی کک زد ه اند و . . . چیزهائی از این قبیل .

بهر حال ، پلیس وزاندری تابا اینجا با شکست مواجه میشوند . عصر روز سه شنبه ۳
نفر از عاملین و فعالین اعتصاب را سوار کامیونهای ژاندرمری میکند و آنهارا با چشمان
بسته بزند ان قزل قلعه میبرند . و نفر و نفر آنها را در سلولهای انفرادی میاندازند
روز بعد پس از اینکه با اصطلاح از آنها تمهید میگیرند که شلوغ نکنند ، همه باستثنای
چند نفر از آزاد میکنند .

ظاهرا این چند نفر افرادی روشن بوده و کم و بیش از رک سیاسی برخوردار بودند
و تا آنجا که من میدانم یکی از آنها هم در بیرسند یکا بوده است .
و تا پنج روز سه شنبه را باین نحو خلاصه میکنم :

۱- شورش کارگران ، کک زدن هدایت مدیر فنی (مدیر اخلی) و خواهر زاد ماش
و تعدادی از کارگران که پلیس آنها را وادار بکار کردن می نمود ؛ پرتاب بشقابها در
نهار خوری و شکستن آنها ؛ باجوب و ابراز دیگرند نهال عناصر صفوری چون ارسه و
صاحانی گشتن .

۲- فرار عناصر صفوری

۳- استقرار ژاندرمه در کارخانه

۴- ژاند ارمری باتومل به سیاست تفرقه افکنی و یا باهمان اراجیفی بمنظور مرد کردن کارگران میکوشید که سیاست ارباب راد ریش گیرد . از جمله ه هنفرا عنا صر فعال اعتصاب راجد اکرده وه قزل طعه میرد و بعد از نیکب از آنها تعهد گرفته و آزاد نشد میکند . بعلاوه ژاند ارمری کارگران را کک میزند و باین ترتیب سعی میکند آنها را بکار کردن وادار نماید ، ولی چون کارگران باطنا تعالی بهکاری با ژاند ارمری نداشته و از طرف دیگر نیروی کارگران شورشی وجود داشت ، لذ سیاست پلیس در مضر و ب ساختن کارگران باشکست مواجه میشود .

این وضع عینا در شیفیت شب نیز تکرار میگردد .

وقایع روز چهارشنبه ۷ خرداد

وقایع مربوط به روز بعد ، بصورت زیر میباشد :

- ۱- ادامه سیاست ژاند ارمری ؛ باز سر نیزه (این اصطلاح کارگران است) آنها را رابسر کارفرستادن ، و برانگیخته شدن موج عظیم خشم کارگران . . .
 - ۲- آزادی ه هنفرا از کارگران فعال اعتصاب که مورد تقاضای رفتی کارگیشان بود .
 - ۳- سیاست جدید برای شکستن اعتصاب ، این سیاست متکی بر این محاسبه بود : الف - کارگران چنان فقیر است که پس از دوسه روز پس انداز اتمام میشود . ب - باید با موج مخالف نیروها مبارزه کرد . ج - باید از عناصر مردد کارگران و قشرهای مرفه و محافظه کار سود جست . د - باید از کمی آگاهی و بدنه کارگران نسبت بدشمن طبقاتیش بهره گرفت .
- این سیاست باین طریق اعمال شد : سرویسهای شهری از روز پنجشنبه لغو میشود و آمد و رفت کارگران باید بوسیله خودشان صورت بگیرد (باید توجه داشت که این کارخانه در ۲۲ کیلومتری تهران قرار دارد) . هیچ کارگری بدون سیرن تعهد دایره اینکه حق اعتصاب ، انتشار و غیره را ندارد ، حق ورود بکارخانه را نخواهد داشت و محض ورود باید شروع بکار کند ، و بقیه هم بخانه هایشان برگردند .
- یکی از وقایعی که میبایست در مورد روز چهارشنبه ذکر کنیم اینست که ظهر در نهار -

خوری ، کارگران اعتصابی شروع بشکستن شیشه ها میکنند . ژاند ارمه باطله اخله کرده و کارگران را بصف میکنند . سرهنگ از راه میرسد و سربازان اعتراض میکند که کارشما این نیست ، و وظیفه خودتان را انجام دهید . ضنا در روز چهارشنبه پلیس

قدری نرم شده و بازبان ملایم سعی میکرد که کارگران را بکار وادارد؛ ولی کارگران به این حيله او وقتی نمی‌نهند. مثلا سرهنگ میگفت: "اینجا که چیزی نشده، به ما تلفن کرده بودند که ده نفر کشته شده است؛ خدا را شکر که اتفاق مہمی نیفتاده، درجا‌های دیگر در جریان اعتصاب و بهمانفرگشته میشوند."

وقایع روز پنجشنبه

ژاندارمری همچنان در کارخانه مستقر است. از ۱۰۰ کارگر فقط ۱۰ نفر تمهید داده و مشغول کار شده‌اند؛ بقیه راهی خانه‌هایشان شدند، وعده‌ای نیز با اصطلاح مامور شکایت به دربار ونخست‌وزیری وغیره گردیدند.

روز جمعه همچنان کارخانه تعطیل بود (در این روز عده‌ای از کارگران کار میکردند) در همین روز شایع شده بود که قرار است فردا ساعت ۵ شاه بکارخانه بیاید و با کارگران صحبت کند. روز شنبه نیز کارخانه تعطیل بود.

پس از اینکه کارگران در ظرف این چند روز بهر دری زدند و هیچ نتیجه‌ای نگرفتند روز یکشنبه با سپردن تعهد مبنی بر اینکه اعتصاب و اخلاص نیکمند شروع بکار کردند. یکی از کارگران که اتفاقاً در این کارخانه نقش فعالی هم داشت، میگفت: "تا بحال چهار بار از این تعهد هاداده ایم ولی تا این وضع برقرار است، همین آتش است و همین کاسه."

✱

ما در اینجا بخوبی دیدیم که رژیم چگونه کارگران را غافلگیر نمود. اینکه این سؤال مطرح است که چرا کارگران غافلگیر شدند؟

۱- ضعف سازماندهی: فقدان هسته‌های متفکر و سازمانده علت عمده این غافلگیری و شکست بوده است. مثلا کارگران نمیتوانستند در مقابل طرح مسئله تعهد، همگی تعهد دهند و بدرون کارخانه بروند و در آنجا به اعتصاب خود ادامه دهند و یا شکنج آنرا عوض کنند.

۲- کمبود تجربه و آگاهی در برابر نیروهای دشمن: بدین معنا که کارگران قادر

به تحلیل حيله‌های ژاندارمری و مواجهه با کارگران نبودند. این دو عامل ناشی از شرایط خفقان حاکم بر کشور است که مانع از آن میشود که کارگران تشکیلات حساب شده و روشهای از قبل تعیین شده یک اعتصاب را برآوردند و یا انجام

برسانند .

دو نکته مهم در جریان این اعتصاب به چشم خورد ، است : یکی تقویت فکر مبارزه مسلحانه بدین شکل که کارگران میگفتند : " خوب باید پشتیبان داشت ، وقتی که ژاندارمری ویلیس پشتیبان کارفرماست ، ما چگونه میتوانیم حقان را بگیریم ؟ " و نکته دیگر : کم شدن ترس کارگران از ویلیس . کارگری چنین اظهار میکرد : " آن دوره گذشت که کارگزاران کارفرما ویلیس و سربازان ترسیدند حالا جلوتانگ و توپ هم میرود و دیگر از ارتش ترس نمی دارند . "

اظهارات متفرقه در حاشیه اعتصاب

" وقتی که به قزل قلعه رفتیم گفتند که همزمان با این اعتصاب کارخانه دیگر هم اعتصاب کرده اند ، از جمله کارخانه جیب لند رور . میگویند که در جریان اعتصاب این کارخانه دوسه نفری هم کشته شده اند ، مهندسان را کشته کرده اند ، چون کارفرما تعهد کرده کارگران برنیاید انبارها و نقاط حساس و مهم را قتل کرده است . الان وزارت کار اداره کارخانه را در دست گرفته است . شش هفت روز است که هر کارگر را دوسه بار محاصره کرده و آنها اجازه تکان خوردن نمیدهند . "

این کارخانه جیب لند رور که مونتاژکننده موتورهای انگلیسی میباشد در کیلومتر ۲۶ جاده کرج واقع است و نزدیک به ۶۰۰ کارگر دارد و ظاهراً تعهد است که روزانه در حدود ۲۰۰ جیب به ارتش تحویل دهد .

بظاهرچنین مستفاد میشود که خبرهای فوق از منابع متعدد پخش گردیده است . کارگری پاره ای از اعتصابهای فوق را چنین برشمرده است : ایرانا ، لند رور ، رزه ، سیتروئن ، دنیای فلز ، جهان چیت جمعا در حدود ۲۰۰۰ نفر کارگر .

گفتگوی دو کارگر در مورد اعتصاب ایرانا (یکی از آنها کارگر ایرانا است ، و دیگری تاجیک) پیشرفت چهار سال در آنجا کار کرده بود) :

کارگر ایرانا : قیامت شده ، مثل موروثی سربازتوی کارخانه ریخته ، ساسانی ، آریه و دیگران فرار کرده اند میگویند که اخبار ساعت ۲ جریان اعتصاب ما را گرفته .

کارگر دوم : کجا جرات دارند بگن ، این چیزها آبروی شاه را میبرد ، آخرین حرفها ایجاد اغتشاش و آشوب میگردد . دولت اینقدر رسانسورچی دارد که نذاره توی روزنامه چیزی که مردم را روشن کند ، درزیند اگه . . . البته رادیوهای ملی اشتبافضل

جریانو شرح میدان و حسابی دستگاه رو مفتوح میکن . . .
کارگرایانا : من چه میدونم ، به راننده میگفت که جریان اعتصابون مثل توپ نوی
تهرون صد اکرده . . .

در این موقع يك کارگر شمالی که تازه کارگرایرانا شده بود سر میرسد و کارگرایا میگوید :
خوب تلویزیون رونماش کن ، ببین که جریانمون گزارش میدن یا نه . در حالیکه ما
را مخاطب قرار میدهد میگوید : آدم ساده ایست ، خواستم او را دست ببندم .
سیم کارگردوم چنین ادامه میدهد : بذارتان قشنگ جریانوبرایت شرح بدم .
پخش چنین کارخانه پشت هدیگه رود این ، ولی پخش تولیدی باهم یکی نیستن ،
نون رویه نرخ روز میخوین و باری بهر جهت هستن ، يك زبان و یکارچه نیستن . . .
از کارگری پرسیدم : خوب چرا عکس شاه رو علم کردن ؟ جواب داد : خوب اگر
نمیکردیم ارتش همه مارو بگلوله می بست .

چند نکته

— در جریان اعتصاب خسارت زیادی بکارخانه وارد آمد . بگفته کارگری یکم هفته
بعد از اعتصاب بود که کارخانه توانست تولید خود را بیرون دهد . کارخانه به
اخراج و حشایه کارگران اقدام نمود و بین از ۵۰ نفر از کارخانه بیرون انداخت .
— این اعتصاب ، روز طول کشید ، اما کارخانه ۷۰ روز حقوق کارگران را نداد ، یعنی
در روز هم آنها را جریمه نمود .

— شایع است که روح الله ضاجر ، یکی از کارگران ایرانا که در جریان اعتصاب خیلی
فعال بود ، پس از شکست اعتصاب بیکار شد . چون بعد از دست زدن بدامن وزارت
کاروخیر نتیجه ای نگرفته خودکشی کرده است .
— در اردیبهشت ماه ۵۲ کارگران کارخانه در طی يك اعتصاب موفق شده بودند
که حقوقشان را از ۸ به ۹ تومان برسانند .

اعتصاب کارگران جیب لند رور

این کارخانه در حدود ۶۰۰ نفر کارگردارد . میزان سود سالیانه که بکارگران تعلق
میکیرد ۲ ماه حقوق و یکماه هم عیدی می باشد . تولید کارخانه قبل از اجرای طرح
طبقه بندی مشاغل ۴۱ دستگاه جیب در روز بود و بعد از طرح تعدد آنها به بیست

د ستگاه د روز رسيد .

اين کارخانه سابقه اعتصاب زياد دار . د رسال . ه اعتصابي براي اخذ اضافه د ستيز ميشود . سرپرستي که د ست از کاري کښد بسختي مجروح ميگردد .
د يېمېن ماه سال ۲ ه طرح طبقه بندي مشاغل اجرا ميشود و حقوق اکثر کارگران بين . . . ۳۰۰ تومان اضافه ميگردد که بايد مابه التفاوت حقوق از سال . ه بېحد طبق قانون کاربرد اخذ شود .

کارگران جيب لند روز ارای سندیکای کارگری هستند . بين کارگران و نمايندگان آنها همانند اغلب کارخانه های دیگر قسم ياد شده نه بېگد بگریختن نکند ، تلان اعضای سندیکای کارگری جيب سازی لند روز برای احقاق حق کارگران د مورد اخذ مابه التفاوت آغاز ميشود که البته از طرف کارفرما بهمدستی وزارت کار ، باخواست کارگران مخالفت ميگردد .

کارگران بدت چهار ماه و چند روز " اعتصاب کم کاری " را ادامه میدهند و تولید کارنشا به نصف ميرسد . به هريك از نمايندگان کارخانه پيشنهاده ۵۰ هزار تومان رشوه ميشود ولی اين نمايندگان شريف به سوگند خود وفادار مانده و از بد يرفتن آن امتناع ميورزند . انتظامات کارخانه بد نبالن ساواک د ست بکار ميشوند . و پس از ۲ ماه مذاکره چون موفق به خريد نمايندگان کارگران نميشوند لذ اساوک ايسن نمايندگان را سياسی تشخيص داده و از آنها سلب صلاحيت ميکند *

اوائل د وېمن هفته خرداد ۳ ه علاوه بر سلب صلاحيت از نمايندگان ، نوبت به اخراج کارگران ميرسد . يکی از کارگران فني ، سيم کارخانه را قطع ميکند که خبر اعتصاب به ژاندارمری وساواک نرسد . سيم کارگر د يکری د ر کارخانه را با سيم محکم می بندد و کارگر ر شجاع د يکری خشم و نفرت عميق کارگران را نسبت به رژيم ضد کارگری شاه بنمايندگذاشته و عکس او را با چاقو ميشکافند . و کارگر د ليبر د يکری د ر اجتماع کارگران بسخنرانی ميرد از دوميگويد : حالا که اعتصاب کرده ايم حق مان

* طبق قانون ، نماينده کارگران شخصيت حقوقی دارد مگر اينکه از او سلب صلاحيت شود . ضمناً کارفرما د صورتی قادر به اخراج نماينده د کارگريست که علاوه بر حقوق و مزایای معمول ، با حقوق د سال آينده د رانيزيرد اخذ نمايد .
نماينده د کارگران حق د مخالفت د ر امور سياسی رانند از د .

رانمیدهند، چرا حرفمان را ننهیم... حق را باید گرفت... کارفرما که میتواند به وزیر کار پول بدهد، به وزارت دارائی پول بدهد، به ژاند ارمی و ساواک پول بدهد اما زوروشی آید که حق مان را بدهد. همچنانکه در گذشته جلوفروش تولید را گرفته و رئیس کارخانه را به شرکت راه ندادیم این بار هم جلوتولید را خواهیم گرفت تا به حق خود برسیم. کارگران معتقدند که هر دن اسم ساواک خیلی مهم است چون این فحش به شاه است.

پس از این سخنرانی، ژاند ارمی کاروانسرا سنگی به رهبری ماموران ساواک به محل میرسند وید اخل کارخانه حمله ور میشوند. از طرفی انتظامات کارخانه اسم ۲۰ نفر از کارگران مبارزه فرمانده ژاند ارمی اداره میشود. این اسامی خوانده میشود آنها جلوفی آیند. ژاند ارمی با این بیعت نفرو بقیه، با تفنگ جدائی انداخته و با قداق تفنگ آنها را بد اخل "ریو" هابرد ویکراست به قتل قلعہ منتقل میکنند. ۱۷ نفر از کارگران دوسه روز بعد آزاد میشوند و سه نفر دیگر تا ۱۱ روز (۳/۱۱) همچنان در زندان قتل قلعہ، بسر میبرند. کارگران میگویند: "آنجازندان سیاسی است". روز ۳/۱۱ بر طبق اعلامیه کارخانه همه کارگران اخراج شده مجدداً بعنوان کارگر ساده استخدام میشوند. عده ای از کارگران ضعیف تر و پرخرج تر که الزاماً حرفه آنها بدرد این کارخانه میخورد و باره برگ استخدام را پر میکنند. به کارگران ۱۱ روز مزایا پرداخت میشود (به جای ۵۰۰ یله ۶۰۰ روز). خلاصه اینکه باز روز سرنیزه در شمس اعتصاب به شکست می انجامد.

کارگران در هنگام اعتصاب شعار جاوید شاه میدادند. فرمانده ژاند ارمی میگوید شما که با شاه مخالفید بی جهت شعار جاوید شاه ندید.

✱

بد نبال اعتصاب خشم آلود کارگران کارخانجات ایرانا و جیب لندن روز، سازمان مجاهدین خلق ایران با انفجار یک سلسله انفجارها پشتیبانی خود را از کسبیه اعتصابات کارگری و از جمله اعتصاب کارگران کارخانجات فوق الذکر طبقه روبرشد کارگران میهن ما اعلام داشت.



اعلامیه نظامی درباره :

عملیات انفجاری مجاهدین خلق به پشتیبانی از : اعتصابات خشم آلود کارگران

چند واحد چریکی از سازمان مجاهدین خلق ایران در چند عمل بمبگذاری علیه مراکز کارخانجات وابسته به سرمایه داران آمریکائی - اسرائیلی و وابستگان ایرانی آنها ، شاه خائن و طبقه حاکمه ، پشتیبانی مجاهدین خلق ، از مبارزات ایجگیرنده کارگران ایران اعلام داشتند . بخصوص این عملیات در رابطه با اعتصابات خشم آلود و مقاومت خونین کارگران مبارز کارخانجات جیب لند در وایرانا و اعتراض آنان علیه قارت و استثمار سرمایه داران صورت گرفت . این عملیات عبارتند از :

۱- انفجار پاسگاه ژاندارمری کاروانسرا سنگ در ساعت سه و پانزده دقیقه ۲۹ خرداد . این پاسگاه نقش فعالی در سرکوب کارگران داشت . این انفجار ، هرچه بیشتر ماهیت ضد کارگری رژیم شاه و چنانکه کارآشنایان ساخت .

۲- انفجار همزمان سه بمب در نمایشگاه و اداره مرکزی شرکت اسرائیلی ایران واقع در خیابان نادرشاه در ساعت ۱۴۳۰ سه شنبه ۴ تیرماه . دو بمب اول هشدار دهنده بوده و برای جلوگیری از وارد شدن خطرات جانی به مردم کار گذاشته شده بود و بمب نیر و منند سوم که بخصوص در ساختمان هیئت مدیره قرار داده شده بود ، خسارات فراوانی ببار آورد .

۳- انفجار تأسیسات برق کارخانجات اسرائیلی ایران واقع در جاده کرج در ساعت ۴ صبح .

۴- انفجار و انهدام کامل تأسیسات برق کارخانه جیب لند در واقع در جاده کرج در همان ساعت . در کلیه این عملیات بواسطه رمایت های مجاهدین بخصوص رمایت زمان و مکان انفجار هیچ سده ای به کارگران وارد نیامد و مجاهدین نیز سالم به پایگاه مراجعت نمودند .

شکوفان بباد مبارزات حق طلبانه کارگران
نابود باد رژیم ضد خلقی - ضد کارگری شاه جنایتکار
پیروز باد مبارزه مسلحانه . تنها راه وهالی خلق

سازمان مجاهدین خلق ایران

از ویتنام تا وروگونه

و

درسهائی از آنها

این مقاله در اوایل سال ۱۹۷۳ نوشته شد و در زمانی که بویژه علل و عوامل ضربات خود کننده ای که در سپتامبر ۱۹۷۲ به جنبش رهائی بخش ملی اورگوئه (گویا ماروها) وارد آمد هنوز بدستی روشن نشده بود. گذشته از این، از آن تاریخ به بعد مسائل متعدد در در صحنه جهانی و در رابطه با جنبشهای رهائی بخش ملی بوجود آمده است که پاره ای از مسائل مطروحه در این مقاله را - در جزئی و نه در کل - شایسته بررسی مجدد قرار میدهد. از طرف دیگر، چون لازمه این بررسی مجدد، در هم ریختن استخوان بندی مقاله و به تعبیر بهتر نوشتن مقاله دیگری بود، نویسندگان ترجیح داده است که مقاله حاضر را همانطوریکه بوده منتشر کنند و مسائل جدید را در مقاله جداگانه ای مورد بررسی قرار دهد. ضمناً، همانطوریکه اشاره شد، نکات اساسی مطروحه در این مقاله، به گمان نویسندگان، در کل همچنان به اعتبار خود باقیست.

سیانت آزاد

"مسائل بزرگ و حیاتی ملت‌ها فقط از طریق اعمال قدرت حل‌شد نیست. . . . (ویبروزی) فقط بوسیله نیروهای مسلح توده‌ها می‌توانند تضمین شود، و فقط از طریق شورش تحقق پذیراست؛ نه از طریق فلان و بهمان تاسیسات قانونی و راه صلح جویانه."

لنین - دوتاكتيك . . .

"کسیکه جنگ اجتناب‌ناپذیری را در یک کشور علم می‌کند، جنایتکار است؛ اما کسیکه جنگ اجتناب‌ناپذیری را در یک کشور علم نمی‌کند، نیز جنایتکار بشمار می‌رود."

خوزه مارتی (۱) - بنقل از: "جنگ جریکی، یک شیوه"، نوشته
جه گوارا

پس از پیروزی شکست انگیز "جنبش ۲۶ ژوئیه" کوبا - پیروزی یک گروه کوچک با تجهیزاتی ابتدائی که توانست یک رژیم دیکتاتوری را درهم بپاشد - همه جا یک کم، بویژه در آمریکای لاتین، نمونه برداری از کوبا آغاز شد (۲). کسکه هنوز ادامه دارد. پس از ناکامی جه گوارا، این انقلابی بزرگ با هدف‌های انسانیتر (۳) در بولیوی، ماهیت "ثوری فوکو" (کانون شورشی) کم و بیش مورد تردید قرار گرفت؛ و لاقلاً با توجه بشرايط خاص هر کشور، قابل تجدید نظر تلقی گردد (۴). البته نمیتوان گناه این شکست را تنها

بکردن " تئوری فوکو" و عدم انطباق آن با شرایط آنروزبولیوی گذاشت .
 زیرا که عوامل متعدد و پیچیده ای در این امر تاثیر داشته است (۵) . اکثر
 صاحب نظران در این زمینه تردیدی ندارند که : " فن کوپا را نمیتوان دوبار
 بکار گرفت " (۶) ، بدلیل خیلی ساده : موقعیت قبل از سال ۱۹۵۹ کوپا ،
 با موقعیت بسیاری از کشورها - از جمله کشورهای امریکای لاتین - فرق دارد
 و در ضمن ، سال ۱۹۵۹ ، سال ۱۹۶۷ ، و خصوصاً سال ۱۹۷۳ نیست .
 امپریالیسم امریکا ، پس از ضربه گنج و غافلگیرکننده کوپا ، مدتیست که به خود
 آمده و در زمینه تکنیکهای ضد چریکی - بمرحله کمال و استادی رسید هاست .
 مراکز " ضد چریکی " در یانامادر امریکا بوجود آورده است که ادغامیست از
 آخرین تجربیات جنگ چریکی و شیوه " رنجر " (۷) - ویتنام نیز میدانی
 بود برای مطالعه کامل ترین تکنیکها و تاکتیکهای مبارزات چریکی و ضد چریکی
 و آزمایش آخرین کشفیات نابودگرانه شیمیائی و نظامی ؛ و هرگاه کار بجای
 باریک بکشد ، البته از خالت مستقیم نظامی و یاپیاده کردن قوا ابائی
 ندارد (سن دوهینیک ، ویتنام ، لائوس ، کامبوج ...) . امپریالیسم امریکا
 پس از غافلگیری کوپا ، صریحاً اعلام کرده بود که با تمام قدرت از وجود آمدن
 " کوپای دیگر " مانعت بعمل خواهد آورد . پس چه گوارا با تمام قدرت مخوف
 و منحوس امپریالیسم امریکا طرف بود ، نه بابا زیچه ای چون بارینتوس (رئیس
 جمهور وقت) ؛ زیرا همانطوریکه هندرسن (۸) سفیر وقت ایالات متحده

در بولیوی، در سنای آمریکا اعلام کرده بود رژیم بارینتوس به تنهایی قادر نبود که حتی چند روز در مقابل این جنگ چریکی مقاومت کرده و دوام بیاورد. پس از این اعلام خطر، کارشناسان نظامی پنتاگون و سسیا بسرعت دست بکار شدند (۱). پنج هزار "ضد چریک" تانک و تانک‌های مسلح، بدنبال در حدود ۲۰ چریک به رهبری چه گوارا برای یافتن پیروزیهای اولیه "چه" و بعد شکست و مرگ او، حاوی نکاتی بسیار باریک و پیچیده است که نمیتوان و نباید در چند سطر مورد بررسی قرار داد. زیرا بیم آن میرود که خواننده از آن قضاوتی ناقص و نادرست به ذهن بسپارد.

بهر تقدیر، تجربه تلخ چه، پارامای از جنبشهای انقلابی آمریکای لاتین را بتامل و اندیشه واداشت. و تصادفی نیست درست و قتیکه چه گوارا در بولیوی از پای درآمد، کارلوس ماریگلا در همان سال در برزیل "عملیات رهائی بخش ملی" (M.L.N) را که محور تاکتیکی عملیات آن، برپایه جنگ چریکی شهری استوار بود، بوجود آورد. ماریگلا یکی از اولین کسانی بود که آشکارا از تئوری فوکو انتقاد کرد، و آنرا با شرایط خاص کشورش قابل انتقاد ندانست. او مبارزه چریکی شهری را - که قبلاً در بعضی از کشورهای آمریکای لاتین تجربه شده بود - با توجه به شرایط خاص برزیل (کشوری بسیار وسیع - پس از شوروی، کانادا، ایالات متحده و چین از نظر مساحت پنجمین کشور دنیا - با قریب صد میلیون جمعیت و با شهرهایی چند صد میلیونی)، بعنوان اولین

مرحله از مبارزات جنبشی برگزید (۱۰) . مارگلا با توجه به موقعیت و شرایط
 برزیلی ، معادله جنگ چریکی روستائی و جنگ چریکی شهری را معکوس میکند
 و بدلائلی که در آثار خود بطور مشروح درباره آنها بحث میکند ، مبارزات
 مسلحانه را از شهر شروع مینماید ؛ ولی در ضمن از یاد نمیرد که : " پیداست
 که مبارزات چریکی متصل و ملصق به شهرها نیست ؛ و این ، شکل خاص مبارزه
 در مناطق شهری نمیشد . مبارزات چریکی اختصاصا متعلق به مناطق
 روستائی است ؛ در آنجائیکه میدان عمل کافی برای جنب و جوش وجود
 دارد ، در آنجائیکه جنگهای چریکی میتواند توسعه و گسترش یابد . " (۱۱)
 بنابراین ، " عملیات رهائی بخش ملی " بعنوان آغاز مبارزه ، جنگ چریکی
 شهری را در مثلث صنعتی ریو - مائویلو - بلوهوریزنت علم میکشد . از
 فوری ترین هدفهای این نوع مبارزه اینست که : دیوار سکوت را که رژیم با
 سانسور ، تهدید ، ترعیب ، شکنجه ، سرکوب و گشتار بوجود آورده بود ، با
 تبلیغات مسلحانه بشکند ؛ به آگاهی مردم به آنچه در در و پریشان میگذرد
 بیفزاید ؛ برای برپا کردن مبارزه ، بآنها دل و جرات دهد و حمایت آنها را
 بدست آورد ؛ بآنها نشان دهد که رژیم در یکتانوری نظامی فاشیستی که پس
 از کودتای آوریل ۱۹۶۴ یکی از وحشتناکترین و سفاکترین رژیمهای استبدادی
 را بوجود آورده است (۱۲) برخلاف تصور ، آسیب پذیر و شکنمندان نیست ؛
 و بالاخره ، مبارزه چریکی شهری این هدف را دنبال میکند که یک قسمت

مهم از نیروهای سرکوب پرادر شهرها سرگرم کند تا رژیم نتواند برای سرکوبی مبارزه چریکی روستائی (که در مرحله بعدی میبایست شروع شود) نیروهای خود را متمرکز کند .

کنراد دیترز ، مترجم فرانسوی جزوه راهنمای جنگهای چریکی شهری و مفسر تئزهای ماریگلا (۱۳) ، در سال ۱۹۷۲ و تئیکه (پس از شهادت ماریگلا - در ۱۹۶۹ - جانشین او) کامارافره پیرا Camara Ferreira - در ۱۹۷۰ - و کارلوس مارکا (۱۴) - (۱۹۷۱ -) به جریانات مبارزه چریکی در برزیل مینگرد ، بهترین تجزیه و تحلیل ها را در این زمینه مابین شکست بدست میدهد :

" جریان حوادث کاری کرد که نباید بشود : چیزیکه میبایست يك تاکتیک کلکی باشد ، بصورت تنها استراتژی جنبش در آمد . " (۱۵)

درست است که جنبشهای رهائی بخش در برزیل (مانند سایر جنبشهای رهائی بخش این قاره) ضربات شدید و خرد کنند های را تحمل کرده است ، ولی (مانند سایر جنبشهای رهائی بخش این قاره) از پای در نیامده است ؛ و مبارزه همچنان ادامه دارد . گروههای مختلف مسلح در صدد اینند که نقایص ، ضعفها و اشتباهات خود را جبران کنند ؛ بچند دستگی ها ، بکس مکن ها ، بگو مگوها و اختلافات خانوادگی خود التیام بخشند ؛ بجای تشدید و عمیق تر کردن شکاف افتراق ، پل نقاط اشتراك را بسازند ، از ویتنام وحد -

اقل از همتایان دیوارید یوار خود ، توپا ماروها درس بگیرند .



در اینجا می‌دانیم برای بحث دربارهٔ باشکوه‌ترین حماسهٔ قرن ، حماسهٔ خلق
 قهرمان ویتنام نیست . بحث در مورد ویتنام ، فرصت جد آگاهان می‌طلبد
 زیرا ویتنام از میان تمام نمونه‌های موجود - از جمله انقلاب کبیرا کبیر ، چین
 کوبا و جنبش ملی الجزایر - یک نمونه ، یک پدیده کاملاً استثنائی است ، و
 دارای ویژگی خاص (۱۶) . ویتنام در بیش از یک قرن مبارزه ، در حالیکه
 همواره در زمینهٔ هدف غائی خود تسلیم ناپذیر باقی مانده و سیاست سازش
 و مصالحه تن در نداده است ، اما در تاکتیکهای مبارزاتی خود ، گاهی با
 قاطعیت و گاهی با نرمش عمل کرده است ؛ و در هر حال کوشیده است در
 جبههٔ داخلی ، کلیه گروهها و طبقات مختلف جامعه را در زیر پرچم ضد -
 استعمار و ضد امپریالیسم جمع آورد ؛ و در جبهه خارجی ، کلیه حکومتهای
 بیطرف ، سوسیالیست ، کمونیست ، و کلیه احزاب و گروههای میانه رو ،
 مترقی ، چپ ، " چپ افراطی " ، سازمانهای مذهبی ، روشنفکران دنیای
 سرمایه داری (از جمله ایالات متحده) و ملل محروم و روشنفکران " جهان
 سوم " را بدور خود جمع کرده و با هدفهای خود همراه سازد . سعی کرده
 است که در جبههٔ داخلی ، طبقات و گروههای هر چه بیشتر جامعه را با
 آرمانهای جنبش رهایی بخش ملی ، اشتی دهد و آنها را بیش از پیش بهمکاری

و مبارزه دعوت و ترغیب کند ؛ و در جنبه خارجی ، خود را در زبان زرگر-سوی
 اختلافات سیاسی ، تهمت‌ها و شناسنامه‌های سکنارستی ، و خنجران‌بخت -
 زدن‌های ایدئولوژیکی آلوده نکند . و این سیاست بظا هر ساد ، و در واقع
 دشوار ، باریک ، دقیق ، حساس ، صادقانه و زیرکانه (نه توأم با دورویی
 و موزیانه) را نه از نقطه نظر تاکتیکی و در طی مدتی کوتاه ، بلکه سال‌ها با
 مهارت و زیرکی اعجاب‌انگیز دنبال کرده است . برای اینکه گوشه‌ای عظمت
 موثر بودن این سیاست نموده شود بد کرد و مثال افکند ؛ میگرد : شوروی و
 چین ، علی‌رغم دره عظیم اختلافاتی که آنها را از هم جدا میکند ، هر دو در
 يك نقطه بهم میرسند : لزوم كمك مادی و معنوی به ویتنام . مثال دیگر :
 در کشوری مثل فرانسه ، در همه احزاب و گروه سوسیالیست ، کمونیست (طرفدار
 شوروی) ، مائویست ، تروتسکیست و غیره وجود دارد (تازه هر يك از این
 احزاب و گروه‌ها ، بگروه‌ها و دسته‌های دیگر تقسیم میشوند . مثلاً در بین
 تروتسکیست‌ها ، چهار گروه مختلف بجان هم و بجان دیگران افتاد مانند) ؛
 این برادرها و خواهرها ، دخترعموها و پسرانی‌ها ، دخترخاله‌ها و پسر
 عموها ، بر سر تقسیم میراث پدری و بعنوان برحق بودن خود برای جانشینی
 با خاطر دعوا بین خاله و عم قری با هم مخالف و بخون هم تشنه اند ، و در
 آخرین تحلیل ، از زور شکم سیری ، بیکاری و بیدردی ایدئولوژیکی ، سر
 همه یگرایی تیرا کنند ؛ بهر حال این احزاب و دسته‌های مخالف و پسه

تعبیر بهتر این دشمنان خون درخونی، در هیچ زمینه‌ای با هم و با دیگری نقاط مشترک ندارند، مگر در مورد: حمایت از ویتنام.

این ملت، با این همه شایستگی و زیرکی، با آن همه فداکاری و قهرمانی افسانه ایست که توانسته است بزرگترین و جهنمی ترین قدرت نظامی در نیای امروز را بنود آورد. امپریالیسم آمریکا هنوز تمام حيله ها، در سینه ها و جنایات مخوف و باور نکردنی را بکار نمیگیرد؛ ولی سرانجام در مقابل اراده عجیب انگیز این ملت برای پیروزی، مجبور خواهد شد که سر تسلیم فرود آورد (۱۷)، زیرا: "امریکا تیهاد ر تجزیه و تحلیل نیسروی دشمن، خود را بقدرت ارقام و آمار، و بحاسبات ساده لوحانه و لغوش کرده اند، و از قدرت جمعی جنگ انقلابی که در بطن ملتی - که اراد مای آهنین دارد - ریشه دوانیده است، غافل مانده اند" (۱۸).

*

بحث بر سر موقعیت کنونی مبارزه مسلحانه در برزیل، و لزوم در مس گرفتن آنها از مبارزات خلق ویتنام و جنبش‌رهای بخش ملی اروگوئه (توپا ماروها) بود. بگمان ما این تمام جنبشهای رهای بخش ملی است که باید از آنها در مس بگیرند.

در واقع، تجربه توپا ماروها در اروگوئه، یکی از پر شورترین و مثبت ترین جنبشها چریکی بشمار میرود. رئیس د بره، درباره آنها چنین مینویسد: "قدرت

انفجاری نبردی که توپا ماروها علیه هیات حاکمهٔ مزیت طلب کشورشان در پیش گرفته اند - شیوه ها و الیهامهایی که باین نبرد جان می بخشند - بخاطر بُرد و توانائی بیحد و حصرش، از مرزهای اروگوئه در میگذرد. نه بخاطر این عملیات هیجان انگیز - آدم ربائی ها، صادره ها، حملات (بسه تاسیسات) نظامی، فرارهای دستجمعی (از زندان) - که هرچند وقت با فاصله های بیش از پیش نزدیک بهم، تیرهای درشت روزنامه ها را اشغال میکنند؛ بلکه بخاطر شیوه ای در عین حال کمتر چشمگیر و بیشتر تعیین کننده. خیلی ساده باین دلیل که جنبش‌رهای بخش ملی (توپا - ماروها) با موفقیت شیوه جدیدی را برای رسیدن به انقلاب سوسیالیستی

فتح الباب کرده و به بوتۀ آزمایش گذاشته است" (۱۹).

این نظریکی از پرجاترین طرفداران تئوری "فوکو" ست (۲۰). مبارزهٔ توپا ماروها در سال ۱۹۶۲ - سالها قبل از تجربهٔ چه گوارا در بولیوی - به رهبری راثول سندیک، سندیکالیست جوان و عضو حزب سوسیالیست اروگوئه آغاز شد. سندیک، سالها بمبارزهٔ کم‌شمار از راه قانون در میان دور افتاده ترین و محروم ترین کارگران و روستائیان و کارگران کشاورزی و دام پروری مبارت ورزید؛ و با ایجاد سندیکاها برای کارگران کشاورزی و انجام راه پیمائی‌ها از جمله راه پیمائی ... ده کیلومتری - به همراه زنان و کودکان کارگران - نامونته ویدئو و غیره، سعی کرد که از یکطرف به سیاسی

کردن و متشکل کردن این روستائیان و کارگران کشاورزی بیرداز (۲۱) و از طرف دیگر مردم رابازندگی رقت بار آنان آشنا کند. پس از این تجربیات بود که سندیک و تنی چند از همراهانش به مونته ویدئو روگرداند، و یک سازمان چریکی شهری عجیب محکم و استواری را برپا داشتند که پس از ده سال، نیروهای سرکوب، با تمام امکانات و قدرت خود، و فعالیت بی گیر سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) علی رغم ضربات خرد کننده ای که بر پیکر آن وارد کرده اند، علی رغم تمام جنایات، سرکوبی ها، قتل و کشتارها، شکست ها و دستگیری هیات رهبری جنبش (سندیک و سایر رهبران برجسته) در اوت ۱۹۷۰ تاکنون نتوانسته اند آنرا از هم بپاشند و نابود کنند (۲۲).

توپا ماروها بعد از پیروزی انقلاب کوبا، علی رغم شکست جنگ های چریکی شهری در ونزوئلا، جنگ چریکی شهری را بعنوان راه مبارزه رهائی بخش انتخاب کردند. این یکی از خصیصه های جالب استراتژی توپا ماروهاست که نه مانند اکثریت قریب باتفاق جنبش های آمریکای لاتین، پس از پیروزی انقلاب کوبا - بطوریکه در صفحات فوق اشاره کرده ایم، بدون توجه به موقعیت و شرایط خاص کشور خود، و دگرگونی های خارجی پس از سال ۱۹۵۹ - به نمونه برداری از این کشور پرداختند؛ و نه شکست ونزوئلا نیها در جنگ چریکی شهری، آنها را از این شکل مبارزه ناامید و لاسرزد کرد (۲۳). زیرا پس از این شکست، بسیاری از آمریکای لاتینی ها معتقد شدند که این

نوع مبارزه - جنگ چریکی شهری - در امریکای لاتین قابل انطباق نیست ،
و در نتیجه از این شکل مبارزه ناامید و دلسرد شدند .

انتخاب جنگ چریکی شهری با توجه به اوضاع و احوال و شرایط خاص
اروگوئه صورت گرفت . توپا ماروها تئوری " فوکو " را کارزدند ، زیرا در
اروگوئه ، کوه یا جنگل - که لازمه تشکیل يك کانون است - وجود ندارد .
مضافاً اینکه از ۲۶۰۰۰۰ نفر جمعیت اروگوئه درحدود ۷۰ درصد در شهر
زندگی میکنند ، و بیش از نصف جمعیت کل کشور در مونتو ویدئو - پایتخت -
اقامت دارند ؛ و کمتر از نصف (یعنی ۱۱۰۰۰۰ نفر) در سرتاسر کشور
(یعنی در ۱۸۲۰۰۰ کیلومتر مربع) پراکنده اند .

توپا ماروها در باره سازمان و هدفهای خود کمتر حرف زد و بیشتر عمل
کرده اند . از چند سند و مدرک که بطور مستقیم یا غیر مستقیم بوسیله توپا ماروها
منتشر شده که بگذریم (۲۴) ، بقیه آنچه در باره تاکتیک ، استراتژی ،
تشکیلات و نحوه عمل آن انتشار یافته است کم و بیش نتیجه گیری هایست از
عملیات آنها (۲۵) .

با اینهمه ، درسی سؤال ، در ضمن بحث در مورد عوامل مهم استراتژیکی
(پس از ذکر عوامل مثبت) ، يك عامل را (بعنوان عامل منفی) ذکر میکنند :
فقدان کوهها و محلهای صعب العبور مانعی برای تشکیل يك " کانون "
در اروگوئه است ، وی افزایند : " ما نمیتوانیم از استراتژی کشورهای که

وجود کوهها، تپه ها و جنگلها - که امکان ایجاد يك کانون چریکی را فراهم میکند - نمونه برداری کنیم. برعکس، مجبوریم يك استراتژی بدیع و تازه را که مغایر با واقعیت اکثر کشورهای آمریکای لاتین میباشد، تهیه و تدارک ببینیم. " (پاسخ به سؤال شماره ۱۸)

در جای دیگر، به سؤال ۲۲ (موقعیت جغرافیائی اروگوئه آیا شمارا مجبور میکند که از مبارزه در روستاها چشم پوشی کنید؟)، اینطور پاسخ میدهند: "ایداً". سپس از ذکر عوامل مثبتی (که علی رغم فقدان محل های مناسب برای ایجاد کانون رائی) که روستاها برای مبارزات مسلحانه عرضه میکنند، نتیجه میگیرند: "اگر روستاهای نامیتوانند برای دورنمای تاسیس يك کانون رائی مفید واقع شوند، در عوض میتوانند بعنوان میدان مانورهای بمنظور پراکنده کردن نیروهای سرکوب مورد استفاده قرار گیرند."

بطوریکه دیده ایم توپا ماروها اگر بخاطر موقعیت خاص کشور خود، بطور - اجتناب ناپذیر جنگ چریکی شهری را انتخاب کرده اند، با اینحال، امکان گسترش جنگ چریکی در روستاها را بهیچوجه رد نمیکند.

توپا ماروها در مبارزه مسلحانه خود، سه ماموریت را دنبال میکنند: "علیه حکومت دست بکار شدن، توسعه دادن و شناساندن خط منحنی سیاسی جنبش، متشکل کردن و ساختن افراد خود". توپا ماروها در کنار مبارزات مسلحانه، هدف مهم دیگری را نیز تعقیب میکنند؛ و آن واقف کردن مردم

بآنچه در داور و برشان میگذرد، سیاسی کردن آنها، و جلب همدردی، حتی
 و همکاریشان با انقلابیون. نه تنها پس از هریک از عملیات انجام شده
 تراکتهای اعلامیه هائی برجامیگزاشتند، بلکه حتی پاره ای از عملیات، صرفاً
 جنبه تبلیغاتی مصلحانه را داشت (۲۶). توپا ماروها در هیچ حال، کار
 توده ای کردن را از یاد نمیرند و آنرا کم اهمیت تلقی نمیکنند (۲۷).
 هسته اولیه توپا ماروها از میان حزب سوسیالیست برخاست، و در مرحله
 اول فعالیت مصلحانه خود به آن وابستگی داشت؛ ولی حدس زده میشود
 بخاطر محدودیت هائی که این وابستگی ایجاد میکرد، از آن جدا
 شده و "جنبش رهایی بخش ملی" را بوجود آوردند تا گروهها و مستجبات
 مختلفی که با استراتژی و تاکتیکهای مبارزه جنبش موافقت دارند بدان ملحق
 شوند. بتعبیر دیگر، از وابستگی بیک حزب، و محدودیت های ناشی از اختلا
 رهبری سیاسی و رهبری نظامی که بگذریم (۲۸)، هدفشان این بود که خود
 را بیک حزب خاص (که معمولاً در ملحق شدن اعضای احزاب دیگر و حتی
 افراد و گروههای غیر وابسته و غیر متشکل به جنبش ایجاد مانع میکند) محدود
 نکنند؛ بطوریکه بعد از بینیم این شیوه بسیار موثر واقع گردید، و جنبش
 توانست از میان احزاب و گروهها و طبقات مختلف (سوسیالیست، کمونیست
 کاتولیک، سندیکالیست، دانشجو، روشنفکر و هنرمند، کارگر، طبقه
 متوسط و عامه مردم) تعداد قابل توجهی را بد و بر خود جمع کند؛ بطوریکه

یکی از رهبران جنبش، این ترکیب را "موزائیک ایدئولوژی ها" نام داده است.

علی رغم جدائی باحزب سوسیالیست، این حزب همواره باتویا ماروها همراهی و همدردی کرده است. جالب تر اینکه حزب کمونیست اروگوئه بآنها بدیده احترام مینگرد، و این در امریکای لاتین يك امر استثنائی است زیرا که حزب کمونیست همه جا (۲۹)، با جنبشهای مسلحانه بسر سختی بمخالفت و حتی در باره ای موارد بمبارزه پرداخته و پلسان رژیمهای دیکتاتوری آنها را "ماجر اجو" و "تروریست" میخواند و آنان را با "یاغیان سرگرد نه" در یک ردیف قرار میدهد. بهر حال، رفتار حزب کمونیست اروگوئه باتویا ماروها يك استثنا بر اصل کلی در امریکای لاتین است؛ و این بیشتر ثمره تاکیکهای دقیق و هوشیارانه توپا ماروهاست، زیرا توپا ماروها در هیچ حال بطور مستقیم و صریح با حزب چپ و سندیگها حمله نکردند؛ و علی رغم عدم اعتقاد بکار صرف تحقیقاتی سیاسی، با اینهمه کارهای تودمائی احزاب چپ سنتی را بدیده تحقیر ننگریستند، و در پی ارزش وی اهمیت جلوه دادن آنها راه میالغه را در پیش نگرفتند؛ همواره در استفاده از حربه متد اول تهمت و افتراء و دشنام و شرکت در مشاجرات بی شماریدئولوژیکی اجتناب کرده و از هرگونه سکنا ریسیم، تعصبات و تنگ نظریهای نفاق افکن خود را بدور داشته اند؛ از کلیه اعتصابات و مبارزات صنفی و دانشجویی حمایت

نموده اند (۳۰) ؛ حتی علی رغم عدم اعتقادشان بمبارزات پارلمانی ، در حمایت از " جبهه گسترده " - با شرکت احزاب سوسیالیست ، کمونیست ، سایر گروههای مترقی و میانه رو - در پیغ نورزیده اند ، و در طول انتخابات نوامبر ۱۹۷۱ بطور موقت عملیات خود را متوقف کرده اند (۳۱) .

حتی بحکومت کمتر بطور مستقیم حمله کرده اند ، بلکه بیشتر سعی داشته اند که با انجام عملیات مسلحانه افشاگرانه و بر ملا کردن فساد دستگاه ، به آن ضربه وارد آورند ، و یا ضعف و ناتوانی رژیم را با اختناق و فشاری که اعمال میکرد بشبوت برسانند .

تویا ماروهاد راولین مراحل استراتژی بی آنکه متوسل بآدم کشی شوند ، مقاصد خود را بطور اجراء در آورند ؛ و از زد و خورد با پلیس - جز در موارد اضطراری و اجبار - خودداری نمودند . هر جا که احتمال میرفت بر اثر عملیاتشان خطر مالی یا جانی برای مردم بوجود آید ، وظیفه خود دانستند که بهر نحوشده آنها را از خطر آگاه کنند و محافظت از آنها را بعهده بگیرند .

با اینکه هدف و غایت نهائی از همان آغاز مشخص بود (" هدف و غایت نهائی سوسیالیسم بود ") ، با اینحال جنبش از همان آغاز با چنان دید وسیع و فضایی باز و هوای سالم و سرشار از صداقت انقلابی وارد میدان مبارزه شدند که توانست گروهها و دستجات مختلف و با طرز فکرهای متفاوت - از مارکسیست تا کاتولیک - را در میان صفوف خود جمع کند ، تا آنجا که یکی از بنیانگذاران

اولیه جنبش اعلام میکند: "ما یک موزائیک واقعی از ایدئولوژی‌های بار وجود آورده بودیم". تردیدی نیست که این "موزائیک ایدئولوژی‌ها"، مشکلات فراوان، بویژه در شیوه‌ها و تاکتیک‌های مبارزه و نیز در زمینه هدف نهائی ایجاد میکند که حل آنها البته همیشه ساده نیست؛ نرض و انعطاف پذیری دقیق و حساب شده (با سازشکاری و مصالحه مزرورانه اشتباه نشود) و رهبری آگاهانه و توأم با مهارت خاص برای ایجاد هماهنگی را لازم دارد. البته تردیدی نیست همان عامل یا عواملی که ضرورت ترکیب این "موزائیک" ایجاد کرده‌اند، همان عامل یا عوامل نیز میتوانند این تلاش را آسان‌تر و یافتن راه حل را امکان پذیرتر کنند. توپا ماروها با همین که در عین حال برای کار سیاسی در میان توده‌ها و سندی‌ها قائل بودند، عقیده داشتند: "مبارزه مسلحانه باید فعل تمام کوشش‌های دیگر را صرف کند" (۳۲).

توپا ماروها با تاکتیک‌های دقیق و حساب شده، با انضباط شدید (۳۳)، با سرعت و مهارت و ریزه کاری در طرح، جسارت و هشیاری و قاطعیت در اجرای عملیات، با نرض حساب شده تاکتیکی (تکرار کنیم: عاری از هرگونه مصالحه و سازشکاری مزرورانه)، با اید و وسیع و بینش غیر قائل و بد و راز هرگونه صکاریسیم و انحصارطلبی، با افاق باز و گشوده بروی همه نیروهای متسرقي و ضد استعماری، و در عین حال با تشکیلاتی مخفی (۳۴)، و اجتناب از مشاجرات سترون و غالباً مخفی ایدئولوژیکی، سازمانی عجیب محکم و استوار و نفوذناپذیر

رابرپار داشته اند (۳۵) که نه تنها سایر جنبشهای امریکای لاتینی ، بلکه کیه جنبشهای آسیائی و آفریقائی میتوانند و باید از آن درس بگیرند . بی انکه در این زمینه دانشگاه بزرگ و حماسه آفرین ویتنام را فراموش کنیم .

حواشی و توضیحات

(۱) خوزه مارتی José Martí قهرمان استقلال کوبا ، سخنگوی ضد امپریالیسمی صادقی و اصل ، اما غیر مارکسیست ، و با بقول کارول " بالقوه مارکسیست " بوده است (از کتاب " چرخها در راس قدرت " نوشته ک . س . کارول K.S.Karol از انتشارات Laffont چاپ پاریس ۱۹۷۰) ؛ همانطوریکه قهرمان استقلال جدید کوبا ، فیدل کاسترو ، در آغاز ، سخنگوی ضد - امپریالیسمی صادقی و اصل ، اما غیر مارکسیست یا " بالقوه مارکسیست " بوده است ؛ و دو سال بعد از پیروزی انقلاب کوبا بود که " بالفعل مارکسیست " شده است .

(۲) توجه کنید ! منظور استفاده از تعلیمات انقلاب کوبانیست ، بلکه تقلید نمونه برداری بمعنای خاص گفته است .

(۳) برای آشنائی بیشتر با این بزرگوار انقلابی که زان پل سارتر را کامل ترین انسان عصر خود میدانند و فیدل کاسترو او را به عالی ترین تجلیها و تحسینهای ستاید (بنطق کاسترو در ۱۸ اکتبر ۱۹۶۷ به مناسبت شهادت چه گوارا در مویلیوی ، و نیز بقدمه فیدل بر " یادداشت های روزانه بولیوی چه گوارا " - از انتشارات فرانسوا ماسپرو Francois Maspero چاپ پاریس ۱۹۷۱ - مراجعه شود) ، میتوان به کتاب زیر که از جمله بهترین نوشته هادرمورد چه گواراست نیز مراجعه کرد :

- " اندیشه چه گوارا " نوشته میکائیل لوری Michael Lowy از انتشارات فرانسوا ماسپرو چاپ پاریس - ۱۹۷۰

- " چه گوارا " نوشته فیلیپ گاوی Philippe Gavi از انتشارات Universitaires چاپ پاریس - ۱۹۷۰

- "چه گوارا" نوشته ژ.ژ. ناتیهز J.J. Nattiez از انتشارات Seghers چاپ پاریس ۱۹۷۰

(۴) حتی قبل از شکست "چه" در بولیوی، با آغاز جنگ چریکی شهری در روزنوئلا (۱۹۶۲)، و در اروگوئه (۱۹۶۲)، این تئوری بنوعی مورد تردید قرار گرفته بود.

(۵) علاوه بر کتابهای اشاره شده در شماره (۳) در مورد چه گوارا، برای اطلاع بیشتر در این زمینه میتوان بنفایارزیر نیز مراجعه کرد:

- "یادداشتهای روزانه بولیوی" نوشته چه گوارا، چاپ فرانسوا ماسپرو، مقدمه فیدل کاسترو بر این کتاب.

- "جنبشهای انقلابی در آمریکای لاتین" نوشته کراد د تیز Conrad Detrez از انتشارات Vie Ouvriere چاپ بروکسل ۱۹۷۲ صفحات ۷۲-۶۵

- "بولیوی در زمان چه گوارا" نوشته روبن واسکز د یاز Ruben Vasquez Diaz از انتشارات فرانسوا ماسپرو، چاپ پاریس ۱۹۶۸ *

(۶) مجله "عصر جدید" Temps Modernes شماره ماه مه ۱۹۷۰

(۷) برای اطلاع بیشتر در این زمینه میتوان به کتابهای زیر مراجعه کرد:

- سیا (Central Intelligence Agency) نوشته اندریو تولی Andrew-

Tully ترجمه فرانسوی از انتشارات Stock چاپ پاریس ۱۹۶۲

- "مباحثه" (اسناد ضمیمه به سناریوی فیلمی به همین نام نوشته فرانکو سولیناس Franco-

Solinas و به کارگردانی کوستا گاوراس Costa Gavras) بهیژه صفحات

۲۵۲-۲۰۷ از انتشارات Stock/2 چاپ پاریس ۱۹۷۲

- "ضد شورش و جنگ انقلابی" نوشته پابلو تورس Pablo Torres از انتشارات

Herne در مجموعه "تئوری و استراتژی" چاپ پاریس ۱۹۷۱

* علاوه بر اینها میتوان به کتاب "چه گوارا" نوشته روبن د بره از انتشارات Seuil چاپ

پاریس ۱۹۷۴ مراجعه کرد.

(۸) جای تعجب نیست که لوی هندرسن، سفیر وقت آمریکا در ایران، در زمان کودتای ننگین ۲۸ مرداد (با همکاری ریچارد هلمز، رئیس سابق سیا و سفیر فعلی آمریکا در ایران)، اشرف پهلوی، قاجاقچی معروفه؛ و شعبان بی منگ، اوباش معروف - چه جمع متجانس و خوش ناسی! - را در زمان چه گوارا در بولیوی می یابیم. اگر در بیرگن حزب کمونیست بولیوی، هندرسن را "رئیس محلی سیا" میخواند (بصفحه ۱۰۷ کتاب "بولیوی در زمان چه" مراجعه شود)، ما این حقیقت را خیلی قبل از او، در سال ۱۹۵۳ می دانستیم. در اینجا یک نکته را اضافه کنیم: امروز برای همه روشن است که "سفارتخانه" مؤسسات اقتصادی، "مخانه های فرهنگی" آمریکا بویژه در کشورهای "جهان سوم"، در واقع لانه های جاسوسی اند؛ اکثر "دیپلمات" ها، "وابسته" های مختلف سفارتخانه ها، مشاوران و کارشناسان "فرهنگی"، "اقتصادی"، "گروه های صلح"، و حتی غالب "نویسندهای آرام" (بویژه در کشورهای ناآرام) از مشاوران "سیا" میباشند. البته حساب "مشاوران" و "کارشناسان" نظامی دیگری روشن است و نیازی به توضیح و تاکید ❖

(۹) از جمله اینکه بعد از معلوم شد که در وقت ازما مؤران "سیا" خود را بعنوان چریک جازده و در کار چریکها برهبری چه گوارا فعالیت میکردند. این در وقت در مارس ۱۹۶۷ پس از فرار از واحد چریکی، مشاوران ضد چریک را از محل و انبارهای اسلحه و تجهیزات و خواربار چریکها مطلع کردند.

(۱۰) برای آشنائی با عملیات رهائی بخش طوسی (A.L.N) مارگلا خصوصاً، و مبارزات مسلحانه در برزیل عموماً، میتوان بنوشته های زیر مراجعه کرد:

- "جنبشهای انقلابی در آمریکای لاتین"، صفحات ۷۹-۷۴

❖ علاوه بر کتابهای ذکر شده، در شماره (۷) میتوان در این زمینه بکتابهای زیر نیز مراجعه کرد:

۲- میرا طوری آمریکا* نوشته کلود ژولین Claude Julien از انتشارات Grasset

جاپ پاریس ۱۹۶۸

- "سیا علیه کامبوج"، نوشته سیهانوک از انتشارات فرانسوا ماسپرو. جاپ پاریس ۱۹۷۲

- "کتاب سیاه و خالت آمریکا در شیلی"، نوشته ارماندو اوربیه Armando Uribe

(سفیر حکومت تند و در جمهوری توده ای چین). جاپ پاریس ۱۹۷۴ از انتشارات Seuil

- "جزوه راهنمای جنگ چریکی شهری"، نوشته کارلوس ماریگلا، از انتشارات "باختر امروز".
- "برای رهائی برزیل"، از انتشارات Seuil چاپ پاریس ۱۹۷۰ صفحات ۸۵-۵۰.
- "نقش عملیات انقلابی"، نوشته کارلوس ماریگلا، از شماره نوامبر ۱۹۶۹ مجله "عصرجدید".
- "بحران برزیلی"، نوشته کارلوس ماریگلا (جزوه کوچک بدون ذکر نام ناشر، پیمان فرانسه).
- "جزوه مشترک پنج گروه مسلح": "پیشنازنده ای انقلابی" (V.P.O.R)، "عملیات رهائی بخش ملی" (A.L.N)، "جنبش انقلابی پیوسته" (M.O.R.T)، "حزب کمونیست انقلابی، برزیل" (P.C.O.B.R)، "جنبش انقلابی اکبر" (M.O.R.8) تحت عنوان: "برای چه مبارزه میکنیم؟"، از انتشارات "جبهه برزیلی اطلاعاتی" چاپ پاریس، سپتامبر ۱۹۷۱.
- "برتری دشوار" نوشته کارلوس لامارکا Carlos Lamarca از شماره ۳-۲۱ مجله "سه قاره" Tricontinental.
- "ماهیت طبقه حاکمه برزیلی" نوشته خوانثو کارتم Joao Quartim از شماره نوامبر و دسامبر ۱۹۷۱ مجله "عصرجدید".
- "جنگ چریکی شهری در برزیل" نوشته خوانثو کارتم از شماره نوامبر ۱۹۷۰ مجله "عصرجدید".
- "برزیل، خلق و قدرت حاکمه" نوشته میگوئل آرائس Miguel Arraes از انتشارات فرانسوا ماسپرو، چاپ پاریس ۱۹۷۰.
- "مبارزه مسلحانه در برزیل" از شماره نوامبر ۱۹۶۹ "عصرجدید" (حاوی پنج مقاله: "جواب مشت را با مشت باید داد"، "نقش عملیات انقلابی در قانون اساسی انقلابی"، "در زمینه اصول و مسائل استراتژیکی"، "مسائل سازمانی"، "عملیات و تاکتیکهای جنگ چریکی" که هر پنج مقاله بوسیله A.L.N و M.O.R.8 نوشته شده است).
- "پیشناز مسلح و نود و ها" نوشته رودریگز Rodrigues از شماره مارس ۱۹۷۱ مجله "عصرجدید".
- "یک زندگی و یک عمل خلافت" نوشته کامارا فره Camara Ferreira (جانسنین و دنبال کننده راه ماریگلا که خود او نیز یکسال بعد از کشته شدن ماریگلا بهشهادت رسید) از شماره مخصوص مجله "سه قاره" در تجلیل از کارلوس ماریگلا (شماره اول سال ۱۹۷۰).

(۱۱) "بحران برزیلی" نوشته مارگلا، صفحه ۳۰

(۱۲) برای اطلاع بیشتر و این زمینه علاوه بر نوشته های ذکر شده در شماره (۱۰)، به آثار زیر اختصاصیتوان مراجعه کرد:

— "خشونت نظامی در برزیل" نوشته پودوارا Pau de Arara از انتشارات

فرانسوا ماسپرو، چاپ پاریس ۱۹۷۱

— "برنامه سی ساعته" از مجله "سه قاره" شماره ۶۹، سال ششم، دسامبر ۱۹۷۱

— "شکجه" (صفحه ۲۶۴)، "مدرسه عالی شکجه" (ص ۲۶۵)، "لیست مرسوم ترسین شکجه های مورد عمل در برزیل و آرگوئه" (صفحات ۲۷۷-۲۶۶) از کتاب "در محاصره".

در این زمینه باید اضافه کنیم که رژیم فاشیستی نظامی برزیل نه تنها یکی از وحشیانه ترین رژیمهای سرکوب و شکجه را در داخل کشور بوجود آورده، بلکه نقش ژاندارم منطقه رانیزایفا^۱ میکند (بمنقشه بر معنای که در همین شماره در مقدمه نامه کارلوس لامارکا منتشر کرده ایم، مراجعه کنید).

در آمریکای لاتین همه جا (برای سرنوشت گذشتن بحملیات "سیا" و "پنتاگون") برای سرکوبی نهضت های رهایی بخش ملی، مستقیماً دخالت میکند. بعنوان نمونه باید باعزام سه هزار سرباز — به همراه تفنگداران دریایی — را نام برد که یک ژنرال برزیلی فرماندهی عملیات مشترک نیروهای

مهاجم را بمعهده داشت؛ و نیز به حمایت از کودتایان فاشیست بولیوی در سال ۱۹۷۱ برای نجات بولیوی از جنگال کاسترو — کونیم^۲.

اکنون بر اثر برده در یکی از مقامات عالی رتبه سابق ارتش، روشن شده است که از بد تها قبل "مدرسه عالی جنگ ریود ژانیرو" یک برنامه اشغال برق آسا تحت عنوان "عملیات سی ساعته" رانیه و آماده کرده بود تا در صورت تشدید فعالیت

نویا ماروهاد را روگوته بمورد اجرا گذاشته شود.

رژیم فاشیستی برزیل، در این زمینه و در زمینه های بسیار، شباهت های عجیبی با رژیم فاشیستی

شاه دارد که میخواهد بعنوان "نوجه" آمریکا و انگلیس نقش ژاندارم منطقه خلیج فارس را

ایفا کند؛ با اهدا ککهای مادی (از کیه ملت فقیر ایران) و ارسال تجهیزات و قوای نظامی به

منظور سرکوبی جنبشهای انقلابی خاور میانه (از قبیل انقلاب فلسطین در سپتامبر ۱۹۷۰، خلق ظفار

و جمهوری توده ای و موکراتیک یمن) با ضحورترین رژیمهای منطقه از قبیل ملک حسین

فیصل، سلطان قابوس و صیہونیستهای اسرائیلی همکاری نزدیک دارد (در این زمینه مقالات و مطالب بیشتری نه تنها در مطبوعات جهان منتشر شده بلکه نشریات ملی و ضد امپریالیستی فارسی در خارج از کشور از قبیل: ۱۶ آذر، ایران آزاد، کمونیست، نبرد، توفان، پیام مجاهد، باختر امروز و غیره، مقالات و اسناد رسواگرانه و مستندی انتشار داده اند). رژیم ورشکسته و رسوای شاه تنها به منطقه خلیج اکفا نکرده، حتی کوشیده است که بیماری رژیمهای ورشکسته دیگری چون رژیم سایگونی و حبشه ای و غیره پشناد.

رژیم فاشیستی شاه، این غلام حلقه بگوش امپریالیسم، پس از کودتای شوم ۲۸ مرداد، همواره در آرزوی این بوده است که نقش ژاندارم منطقه را ایفا کند. این آرزو وقتی تحقق پذیر نبود که عوامل متعدد از جمله مشکلات بزرگ اقتصادی و کمروازنه پرداختهای انگلیس و آمریکا، مبارزات بی امان خلقهای سه قاره آسیا، آفریقا و آمریکا و لاتین، و خصوصاً ضربات خردکننده خلق ویتنام بر پیکر امپریالیسم آمریکا، این "ژاندارم بین المللی"، نیکون را وادار کرد که "دگرین" نیاز به خود را اعلام کند:

"مسئولیتهایی که باقیمتی گزاف، زمانی بمحمد، ایالات متحد، بود، اکنون دیگر میتواند تقسیم شود... صلاح نیاز به مشارکت دارد. مسئولیتهای آن همانند ضافع مشترک آن می بایستی تقسیم شود." (نقل از شماره آبان ۱۳۵۰ نشریه ۱۶ آذر) ■

بر اساس همین "دگرین نیکون" بود که قضیه نا فرجام ویتنامی کردن جنگ ویتنام پیش آمد، رژیم سایگونی مأمور بمحمد گرفتن نقش "ژاندارمی" در هند و چین سابق گردید. بر اساس همین "دگرین" بود که رژیم شاه برای منطقه خلیج فارس و صیہونیستهای اسرائیلی برای خاور میانه عربی، رژیمهای پرتغال ■ ■ آفریقای جنوبی، رود زیا برای قاره آفریقا، رژیم برزیل برای آمریکای

■ این "تکله" را هم از انسان مادر عروس پشنوید:

"اروپای غربی، ایالات متحد، و ژاپن، منطقه خلیج را بمثابة جزه لایفگی از امنیت خود تلقی میکنند؛ با اینحال، در موقعیتی نیستند که این امنیت را تامین کنند. ما اینکار را با خطرشان انجام میدهم..."

■ بطوریکه در مقدمه اشاره کردیم این مقاله مدتها قبل از جریانات اخیر پرتغال نوشته شد و بود

زمینه میتوان بنوشته های زیرمراجعه کرد :

- "پیشاز مسلح و توده ها" نوشته رودریگز (نویسنده این مقاله یکی از چهل نفری بود که در اثر عملیات "پیشاز توده ای انقلابی" (V.P.R) از زیر چنگال دشیمان نظامی برزیل نجات یافته است) ، شماره مارس ۱۹۶۷ مجله "هریجند" .

- "برنامه سی ساعته" از مجله "سه قاره" ، شماره ۶۹ ، دسامبر ۱۹۶۱

- نشریه فارسی "پارنیزان" ، شماره ۳ - بهار ۱۳۵۰

(۱۲) "جنبشهای انقلابی در آمریکای لاتین" نوشته گراد د تسز، *ص ۷۷*

(۱۶) توجه کنید : در اینجا فقط بحث بر سر "ویژگی" است . ویژگی تاکتیکیهای یک مبارزه مسلحانه انقلابی با اعتبار استراتژیکی و بویژه با اهمیت کلی آن فرق دارد ؛ و گرنه کیست که بتواند نقش عظیم تاریخی انقلاب اکبر و تاثیرش گری و تعیین کننده آنرا در تمامی انقلابهای بعدی ندیده بگیرد ؟ کیست که بتواند شکستی های انقلاب چین و کوبا را کم بها جلوه دهد ؟ و قهرمانیهای خلق الجزایر و سایر خلقهای محروم آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین را باده نحمین و احترام ننگرد ؟

تکرار میکنم که بحث فقط بر سر ویژگی است و در این بحث حتی (و بویژه) شکل تاکتیکی و استراتژیکی یک مبارزه را (که در هر کشور با توجه به عوامل متعدد و مختلف و از جمله شرایط عینی خاص آن کشور میتواند فرق کند) در نظر نداریم ، بلکه بیشتر توجه مان به نوآوریها و بویژه کاربدهای عمیق و محتسوی تاکتیکی و استراتژیکی مبارزه است . بعنوان توضیح اضافه کنیم که شکل تاکتیکی و استراتژیکی مبارزه رهائی بخش ویتنام ، در بسیاری از کشورها - بویژه در آمریکای لاتین (در کوبا و تقریباً در کلیه کشورهای این قاره) - مورد قبول نیست . بطوریکه میدانیم رهبری "نظامی - سیاسی" کلیه گروههای مسلح در کشورهای آمریکای لاتین (با استثنای گیمبا که حزب کمونیست در این کشور دارای جنبه های مسلح مخصوص خود است که آنرا "بازوی" مسلح این حزب می نامند . تازه در این کشور جنبه گنا مسلح مستقل از حزب کمونیست نیز شدت فعالیت دارند) در هم ادغام شده است . حتی بیشتر در دلیل عدم همکاری حزب کمونیست بولیوی با چه گوارا این بود که این حزب اصرار شدید داشت که رهبری سیاسی جنبه چریکی را در دست بگیرد که با مخالفت قاطع چه گوارا مواجه گردید (به کتاب "باد دانشهای روزانه چه گوارا" و نیز به مقدمه کاستور بر این کتاب مراجعه کنید) ؛ در حالی

که در رویتنام قضیه همیشه برعکس بوده است: از چهل سال قبل، رهبری نظامی - سیاسی مبارزات رهایی بخش ویتنام هواره در دست حزب بوده است. و تو نگین جیاب چنین مینویسد: "تاریخ مبارزات ملت ما - که در مدتی بیش از یک قرن است - که برای رهایی خود در پیش گرفته، شایسته میکند: در زمان ما، یک جنگ رهایی بخش ملی، یک جنگ انقلابی واقعانود، ای نمیتواند آغاز گردد، سازمان باید، و با موفقیت کامل بجانب پیروزی سوق داده شود، بگراینگه تحت رهبری حزبی از طبقه کارگر صورت گیرد. هیأت رهبری حزب ما، عامل اساسی و تعیین کننده پیروزی و شکست در جنگ خلقی، جنگ خلقی برای گشودن راه برای رسیدن به سوسیالیسم، و ضامن دفاع و تحکیم آنست." (از صفحات ۱۳۳ - ۱۳۴ کتاب "جنگ رهایی بخش ملی در ویتنام"، چاپ هانوی، ۱۹۷۰) و نیزه فصل سوم: "نیروهای نظامی و نیروهای سیاسی در شورش خلقی و جنگ خلقی" و ایضاً فصل هشتم همین کتاب: "رهبری حزب، عامل اساسی پیروزی" (مراجعة شود).

برگردیم به اول بحث، و نتیجه بگیریم: با شیوه های تاکتیکی و استراتژیکی، و بویژه با شکل مبارزات رهایی بخشی ویتنام میتوان کلاً یا جزاً موافق بود یا نبود، همانطور که امریکای لاتینی ها با آن موافق نیستند (بدلیل خیلی ساده: برزیل یا بولیوی یا ونزوئلا، ویتنام نیست)، ولی با عمق تاکتیکی و استراتژیکی و محتوای مبارزه جنبش رهایی بخش ویتنام، هیچکس را هرگز

و تکنیک از ویژگی های جنبش رهایی بخش ملی ویتنام صحبت میکنیم، از جمله ویژگیها و نوآوریها و بدعت گذاریهای این مبارزه را در نظر داریم در مقام مقایسه با "قالب" کلاسیک و نیمه کلاسیک انقلابهای سوسیالیستی. از این نقطه نظر، جنبشهای رهایی بخش ملی امریکای لاتینی مورد نظر نیست. زیرا که در اینجا، ویژگی یا نوآوری در یک "قالب کهن" مطرح نیست، بلکه نوعی "تغییر شکلی" و در گرونی بینش و تفکر و دید انقلابی بچشم میخورد. اینها هدفشان در مرحله اول، شکست دادن و کوتاه کردن دست و قطع کردن پنجه مخوف امپریالیسم و نوکران داخلی آنست؛ و بعد بوجود آوردن حکومت سوسیالیستی (خواهید گفت که احزاب چپ سنتی بویژه احزاب کمونیست ارتدوگس نیز همین هدف را دنبال میکنند. این حرف ظاهر است و درست است، ولی وسیله رسیدن به این هدف فرق میکند: یکی میخواهد از راه مبارزه پارلمانی و قانونی و کمک سایر نیروهای ملی حکومت را بدست آورد، و بعد منتظر بماند که "شرایط عینی و ذهنی انقلاب فراهم شود"؛ و دیگری میکوشد

که قبل از ساختن حزب، از راه غیر قانونی - قانونی که دست پخت ارتجاع و محافظ منافع اوست - و قدرت اسلحه خود، این شرایط را بوجود آورده، و راه را برای ایجاد حکومت سوسیالیستی هموار نماید. و نمونه زنده، (کوبا است)؛ زیرا احزاب کمونیست در امریکای لاتین مانند هر جای دیگر، بیش از چهل، پنجاه سال است که بقول چه گوارا با بازوهای حلقه کرده بروی سینه منتظر هستند که "شرایط عینی و ذهنی از هر جهت فراهم شود" و "قدرت همچون میوه رسیده ای نود ستها ملت بیفتد". چه گوارا در نوشته های سیاسی خود (جلد سوم کلیات آثار: "متون سیاسی"، از انتشارات ماسپرو، صفحه ۱۰۷) مینویسد: "لنین به تعلیم میدهد که هیچوقت عبور از یک جامعه بیک جامعه دیگر، مکانیک نبود" و "شرایط" میتواند بر اثر عملکرد پاره ای از کاتالیزورها تسریع شود در یک کلمه اینکه: در امریکای لاتین، جبهه های مسلح نقش این "کاتالیزور" را ایفا میکنند و بی جهت نیست که اینان را پیشتازان انقلاب میخوانند.

(۱۷) امروز حتی پس از معاهده صلح پاریس، تلاش در ویران کردن و سرنگ کردن (بدستواریان یا نانی)، تلاش در بوجان دادن غریق فرو رفته در مرداب است که با هر دست و پا زدن برای نجات خود، بیشتر در لجن فرو میرود. اینان اولین پاد رگل ماندگان و در لجن فرو رفته تار و پود نیستند، و آخرینشان نیز نخواهند بود. در پاریزود، نوبت سایر بازچه ها، "نوجه" ها، دست - نشاند ها، و نوکر ها و عمه های استعمار و امپریالیسم فرا خواهد رسید. عبارات در هن پسرکین "سیاست مستقل ملی"، "ناسیونالیسم مثبت" و "انقلاب" های سیاه و سفید (و تئورد) کسی را فریب نخواهد داد و بروی جنایاتشان سربوخت نخواهد گذاشت. در پاریزود نوبت تزارها، چانکا پیک بانیتاها و غیره بود، فرد انوبت تیوها، سوهارتوها، گوریلهای برزیلی، صیهو بیستهای اسرائیلی، ملک حسین ها، ملک فیصل ها و پد رتاجد ارشاهنشاه اریامهرو خاندان جلیل سلطنت و فلا مان حلقه بگوش و سگهای زنجیریشان ...

(۱۸) از گوین جیاب، بقتل از کتاب: "جیاب، یا حنک خلقی" نوشته ژرار لوگان - Gerard

Le Quang از انتشارات Denoel چاپ پاریس ۱۹۷۲

(۱۹) از موزه رئیس در بره تحت عنوان: "از آنها در بگیریم" بر کتاب "ما، توپا ماروها" صفحه

۲۰۹ چاپ پاریس ۱۹۷۱ از انتشارات فرانسوا ماسپرو *

(۲۰) توپا ماروها با توجه به شرایط عینی و موقعیت خاص اروگوئه با اینکه راه مبارزهٔ چریکی شهری را انتخاب کرده اند ، با اینحال برخلاف " عملیات رهایی بخش ملی " برزیل ، دقیق تر اینکه برخلاف مارگلا ، اساس و اهمیت ماهیتی تئوری فوکو را مورد تردید قرار نداده اند و از آن انتقاد نکرده اند برای اطلاع بیشتر در این زمینه (علاوه بر آثاری که در فوق درباره مبارزات مسلحانه در اروگوئه و برزیل ذکر کرده ایم) مخصوصاً میتوان به " سی سؤال از یک توپا مارو " ** و " برای رهایی برزیل " از انتشارات Seoul (از اول کتاب تا صفحه ۸۵) مراجعه نمود .

(۲۱) زیرا احزاب چپ سنتی ، به ویژه حزب کمونیست اروگوئه (مانند سایر احزاب کمونیست ارتودوکس در این قاره و در دیگر نقاط جهان - و از جمله حزب توده ایران قبل از کودتای ۲۸ مرداد ، یعنی زمانی که امکان فعالیت داشت) ، کار سیاسی خود را در شهرها متمرکز کرده و میکنند و غالباً روستاها و روستائیان را از یاد می برند .

(۲۲) توپا ماروها ، پس از بودن در آن اننتونی متریونه Dan Anthony Mitrione - بصورت ظاهراً هر کارشناس A. I. D. (از انتر بین المللی توسعه) ، و در واقع (بر اساس مدارک و کارتهای هویت بدست آمده از او که فتوکپی آنها در کتاب " در محاصره " منتشر شده است) مامور " سیا " ، مامور " ای . بی . آ " ایالت ایندیانا ، مامور پلیس اروگوئه ، استاد و کارشناس شکیجه و خنایت (که قبل از اروگوئه ، در کواتالا و برزیل به همین سمت ها فعالیت داشته است) - پیشنهاد میکنند که در مقابل آزادی او ، صد و پنجاه تن از توپا ماروهای زندانی آزاد شوند . این پیشنهاد در مرحلهٔ نتیجه رسیدن بوده که واقعه در دناکی صورت میگیرد : هیأت رهبری جنبش توپا ماروها ، بموازات هیأت وزیران حکومت اروگوئه ، برای تصمیم گرفتن درباره این مبادله تشکیل جلسه میدهد ؛ بدلیلی که " اندره یاس کولتلی " یکی از رهبران جنبش توضیح میدهد (صفحات ۲۸۴ و ۲۸۵ کتاب " در محاصره ") اعضا رهبری جنبش بدام پلیس می افتند ، دستگیر یا کشته می شوند . بدیهیست که پس از این واقعه ، سفیر آمریکا و بدستوری حکومت اروگوئه ، از این مبادله خودداری

** این مقاله در جلد سوم " ما ، توپا ماروها " از انتشارات باختر امروز به فارسی منتشر شده است .

** ترجمه فارسی این سند در جلد سوم " ما توپا ماروها " از انتشارات باختر امروز .

میکند؛ و توپا ماروها، مجبور میشوند که متریونه را بقتل برسانند (برای اطلاع بیشتر در این زمینه به کتاب " در محاصره "، صفحات ۲۸۶-۱۷۵ مراجعه شود) .

(۲۳) در سال ۱۹۶۲ انقلاب بین برهبری حزب کمونیست ونزوئلا و دوگلاس براوو Douglas- Bravo سعی کردند که جنگ چریکی شهری و روستائی را درهم بیاورند، بدین معنا که در شش ایالت ونزوئلا جنگ چریکی روستائی و سواغات آن، و در آن واحد در کاراکاس پایتخت کشور، جنگ چریکی شهری را برپا انداختند .

(۲۴) از کتاب " ما، توپا ماروها " که ارزش و اهمیت فوق العاده و در عین حال جداگانه ای دارد که بگذریم، مهم تر و معروف تر از همه : " سی سوال از یک توپا مارو " ست که برای اولین بار در روزنامه شیلیئی " پونتو فینال " Punto Final در سال ۱۹۶۸ منتشر شده که مهمترین سند استراتژی وایدئولوژی توپا ماروها، از این تاریخ به بعد هروقت از توپا ماروها در باره هدفهای سیاسی، تشکیلاتی و سازمان و تشکیلات شان شتوالی میشود، شتوال کننده را باین سی سوال حواله داده اند .

از " سی سوال " که بگذریم، در مصاحبه زیر در این زمینه نیز قابل توجه اند :

- " مصاحبه بایک توپا مارو "، مصاحبه خانم " ماریا استرگیلو " نویسنده کتاب جنگ چریکی توپا مارا " بایکی از رهبران جنبش رزندان (به ترجمه فارسی جلد سوم " ما، توپا ماروها " مراجعه شود) .
- مصاحبه با اندره یاس کولتلی (یکی از رهبران توپا ماروها)، از کتاب " در محاصره " صفحات

۲۸۶-۲۷۹

(۲۵) برای نمونه میتوان نوشته های زیر را ذکر کرد :

- " توپا ماروها یا جنگ چریکی شهری در ارگوئه " نوشته آلن لا بروس A. Labrosse

کتاب
برای اطلاع بیشتر در این زمینه، بویژه برای اطلاع از علل و عوامل مهم شکست آن و نیز علل و عوامل
در مرحله بعدی جنگ چریکی در ونزوئلا (۶۵-۱۹۶۴ و ۶۸-۱۹۶۶) به صفحات ۱۲۳-۱۰
کتاب " آزمایش آتش " نوشته رئیس د بره از انتشارات Seuil چاپ پاریس ۱۹۷۴ مراجعه شود

که تاکنون جلد اول و سوم این کتاب بوسیله باختر امروز انتشار یافته است .

این سند در جلد سوم " ما، توپا ماروها " به فارسی ترجمه شده است .

انقلاب تلاش کرد. کسانی که از انقلاب کوبا - پیروزی یک گروه کوچک مسلح - اطلاع درست و دقیقی ندارند، شاید بد رستی ندانند که حمایت عظیم توده ها، به ویژه در روزهای دسامبر ۱۹۵۸ چه نقش مهم و تعیین کننده ای در پیروزی انقلاب کوبا داشته است. یکی از دلایل شکست چنگوارا بر اثر عدم همکاری و حمایت توده های روستائی بولیوئی بوده است.

بهرتقدیر، در این زمینه هیچگونه تردیدی وجود ندارد که بدون حمایت و همکاری توده های شهری و روستائی، پیروزی انقلاب امکان پذیر نمیشاند؛ با توجه به تجربیات کلیه جنبشهای ملّی رهایی بخش در سه قاره است که بروی اهمیت کار سیاسی تکیه میشود، و بازنهین خاطراست که کار سیاسی حزب توده (که مبارزات مسلحانه را منفر و مردمی شناسد) و سایر گروههای ضد استعماری را هر چند نارضا، محدود و بسته باشد، نه تنها بدون اهمیت تلقی نمیکیم بلکه معنی آنرا واقعا مفید و لازم نیز نمیشماریم.

(۲۸) برخلاف ویتنام، رهبری نظامی - سیاسی جنبش توپا ماروها (مانند کوبا و تقریبا کلیه جنبشهای رهایی بخش آمریکای لاتین) در اختیار یک سازمان واحد است.

(۲۹) احزاب کمونیست اردو و کره همه جا (صرف نظر از یکی دو استثنا) و آنها هم در اوضاع احوال خاص) با گروههای مسلح چریکی بنحوی شدید، سرسختانه و آتش ناپذیر مبارزه میکنند؛ حتی پاره ای موارد گاه در اغ تراف آتش میشوند یعنی سرسختانه تر از رژیمهای ارتجاعی و یکتانوری با این گروههای مسلح به مبارزه برمیخیزند و حتی بعضی اوقات بنحوی ناجوانمردانه در خنجر از پشت زدنها خودداری نمی نمایند، و بلسان هیاتهای حاکمه منفر، این پیشتازان انقلاب را "ماجره - جو" میخوانند. نمونه در سه قاره آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین آنچنان فراوان است و قضیه آنچنان اظهار من الشمس است که حاجتی بذ کرونشیرج آنها نیست. در اینجا فقط بذ کرفهرست وارچسند نمونه معروف تراکتفا میکنیم: رفتار استالین در مقابل چین، حزب کمونیست کوبا در مقابل کاسترو، حزب کمونیست بولیوی در مقابل چه گوارا، حزب کمونیست برزیل در مقابل مارگلا، حزب کمونیست ونزوئلا در مقابل وگلاس براوو - و البته رفتار حزب توده (برای اینکه از "سایر احزاب برادر" عقب نماند) در مقابل جنبش مسلحانه در ایران.

بعنوان حسن ختام، عبارتی از اعلامیه "حزب سوسیالیست ملی" کوبا (نام حزب کمونیست کوبا در

زمان د یگانوړی بانیستا) رادراینجانقل میکیم: "مانیوه های این یانغان صلح — که مختص بیک دسته سیاسی باخصلت بورژوازی میباشد — واقعاً امتنان برای تصرف دتاسیسات نظامی رارمردو بشماریم. قهرمان ناشی شرکت کنندگان آنها کاملاً سترون و بدون نتیجه است، زیرا که ازبیش بورژوازی اشتباه آمیزی الهام گرفته است . . ."

واین نکته کوچک رانیز توضیح بدیم که پس از پیروزی انقلاب کوبا، بطوریکه کمر دتیز د رکساب "جنبشهای انقلابی د امریکای لاتین" اشاره میکند، همین "متخصصان انقلاب پرولتاری" کم کم باخصلت وندامت و شرمساری "انتقاد ازخود"، خود رابه کاسترو وسایر" یانغان صلح . . . باخصلت بورژوازی "نزدیک کرده وطلب استغفارنمودند.

و به این فریاد د ر وخشم چه گوارا د رحنکلهای بولیوی، د رست یکه قبل از شهادتش، د رآن روزهای د سوار و ناگوار کوش فرادیم: "یکی از روزنامه های سودا پست از چه گوارا، این چهره نامطلوب و گویا غیر مسئول انتقاد میکند . . . جقدر دلم میخواست بقدرت برس فقط باین خاطر که از چهره تمام این پیغیروها ونو کشف ها نقاب را کنار بزنم و پوزه شان راتوی کتافهایشان فرو کنم." (یادداشت های روزانه بولیوی "چاپ فرانسوا ماسپرو، صفحه ۱۵۳)

(۳۰) یکی از بنیاد گزاران جنبش توپامارو د ر زن د ان، د ر طی مصاحبه ای — پس از اینکه بعد م کفا^{پت} احزاب سیاسی موجود، بانوجه بنحوه عمل و رفتارشان د ر زمینه اجرای راه حل هائی که خود پیشنهاد میکنند — اشاره مینماید، و اضافه میکند: با اینحال مابه نقش احزاب چپ (سوسیالیست و کونیست) د ر سیاسی کردن بخشهای وسیعی از مردم — که بعد هامنبع عضوگیری برای جنبش بشمار رفته اند — واقف بودیم، و نتیجه میگردد: " . . . ما این رامیدانستیم و نیز میدانستیم که د ر شرایط آنروز یک چیز دیگر لازمست.

" — چه چیزی؟

" — شاید باروشن بینی لازم میدیدیم که چه کاری نباید کرد، وجه کاری باید کرد.

" — چه کاری نمیبایست میکردید؟

" — برای اثبات شخصیت سیاسی خود، خلق بایست بگروههای چپ د یگر حمله کنیم. مناظرات و مناظرات سترون وی اثر احزاب چپ بیش از حد د ر ذهن ما حاضر بود. این امر نمی بایست

تکرار شود. میبایست در یک جهت مثبت تردد است، بفعالیّت زد. مید انستیم همینکه خط منسی ما
پابرجا شد، عناصر سالم بملحق خواهند شد. برای ما مسئله بر سر این نبود که خط منسی خود را
بعنوان تنها خط منسی معتبر و بارزن معرفی کنیم. اگر خط منسی ما تنها خط منسی معتبر و بارزن بود
یانیور، اعمال و وقایع، وظیفه بیان آنرا بعهده میگرفت. . . .

(از کتاب "جنگ چریکی توپا مارا" نوشته خانم ماریا استرگیلیو، ص ۱۸۴)

بطوریکه می بینیم توپا ماروها بین از هر جنبش رهایی بخش امریکای لاتینی، این پیام چه گوارا را که
در بحرانی ترین و دشوارترین روزهای مبارزه در بولیوی، به کفرانس سه قاره ی هاوانا ارسال
داشته بود، بخاطر سپرده اند: "باتحاد نیروهای سرکوب، باید باتحاد نیروهای توده ای
پاسخ داد".

(۳۱) برای اطلاع بیشتر در این زمینه میتوان بدو منبع زیر مراجعه کرد:

— "توپا ماروها یا جنگ چریکی نسهری در اروگوئه" نوشته الن لایروس (صفحات ۲۵-۱۷ و پیوسته

صفحات ۲۰۱-۱۸۳)

— مقاله "دلقت بازی انتخاباتی و فرد ای آن" نوشته کارلوس راما Carlos Rama

در مجله "عصر جدید" شماره آوریل ۱۹۷۲ *

(۳۲) منظور اینست که جبهه های مسلح نباید خود را کافی و بی نیاز از سایر جریانهای فکری ضد
استعماری تصور کنند، و باید قادر باشند که گروهها و طبقات دیگر با طرز فکرهای متفاوت را برای از بین
بردن دشمن مشترک، بدو برخورد جمع کنند؛ و تمام نیروهای بالقوه را به نیروهای بالفعل تبدیل
نمایند.

یک مثال دیگر در زمینه ای دیگر - یک تصویر از شعر "امه سزر" است:

"عشق، در زمانهای استعماری صرف نمیشود."

منظور اینست زمانیکه ظلم و ستم استعمار پیدا میکند، از عشق و عاشقی سخن گفتن ناشایسته و

* و نیز به کتاب "آزمایش آتش" نوشته رزیز د بره، از انتشارات Seoul چاپ پاریس،

خطاست. اگر در يك چنین زمان وانفاسی، يك هنرمند ترانه عاشقانه سرود دهد، مسائل فردی و مصوفیگری بهر اذن، از آنچه در در و پرورش میگذرد بیخیالی وی توجیهی نشان دهد، گناهسی نابخشودنی مرتکب شده است.

(۳۳) که در عین حال با انضباط خشک نظامی تفاوت داشت، و بطوریکه یکی از رهبران جنبش میگوید يك نوع "انضباط خود بخودی" بود، یعنی ایجاد فضا و محیطی که هر مبارز بجای اینکسه کسی بالای سرش باشد، خود را در و ناقد اعمال و رفتار خویش گردد، از اشتباهات خود و دیگران درس بگیرد و بتلاشی صادقانه هرچه بیشتر در اصلاح خود بکوشد.

(۳۴) بنحویکه در "سلول" های شش هفت نفری، افراد هم سلول از نام و مشخصات واقعی رفقای خود بی اطلاع بوده اند.

(۳۵) امیر پرویز پویان در جزوه "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا" با هشپاری و بینش درست اشاره میکند: "... بطور کلی باید گفت که خطر از سوی فرد همواره وجود دارد و اعتنا به افراد و به تربیت آنان، هر قدر هم موفق باشد، قادر نیست که آنرا بکلی از میان بردارد. ولی مسئله اینست که خطر در سطح فرد متوقف نمیشود، از فرد آغاز میشود و کل سازمان را تهدید میکند. باید اندیشید که چگونه میتوان سازمان را از آن رهایی بخشید. باید اندیشید که چه چیز قادر است چنان چتر دفاعی بر کل سازمان بگشاید که اشتباه فرد - که همواره باید انتظار آنرا داشت - سازمان را جارتلاشی نسازد."

پویان، با بینش درست بروی رد انگشت میگذارد؛ و این کافی نیست، زیرا در باره درمان آن چیزی بنام نمیگوید. و تئیکه مینویسد: "باید اندیشید... باید اندیشید..." معلوم است که در جستجویست، ولی هنوز چیزی ننیداند...

به نوپا ماروها برگردیم. قبل از اعلام انقلابی "دان انتونی میترونه، مامورانی سی. آ. و جاسوس "سیا"، در اوت ۱۹۷۰ بوسیله نوپا ماروها - بطوریکه قبلا توضیح داده ایم - کلیه اعضای برجسته هیات رهبری (سندیک Sendic راثول بیدگن گریسینگ - Raul Bidegain - Greissing لاری La Rey کاندان گراخالس - Candan Graja - les) دستگیر میشوند. ماموران "سیا" و نوکران اروپا کوهی و برزیلی آنها بخود میگویند که کار

تمام است و جنبش باد سنگیری و کشته شدن برجسته ترین رهبران، از هم پاشیده خواهد شد .
 از این نظر مذاکره برای آزادی "میتروونه" در مقابل آزادی ۵۰ تویا ماروی زندانی را قطع میکنند
 در اینحال طبیعی است که میتروونه اقدام شود . که میشود . این چتر فاعی "که پویان در باره
 آن حرف میزنند ، این سنگرتشکیلاتی در فاعی و در عین حال تهاجمی عجیب محکم و استوار را - که هر
 جنبشی برای پیروزی به آن نیاز حتی دارد - در اینجا ، در نزد تویا ماروها مشاهده میکنیم :
 نه تنها سنگیری "یک فرد" ، بلکه سنگیری ۵۰ تویا مارو ، مهمترین سنگیری برجسته ترین
 اعضای رهبری جنبش تنوا : منه است که کل سازمان را در چار تلاش کند . و بطوریکه تویا ماروها
 اعلام میکنند مبارزه بنحوی سابقه ای گسترش پیدا میکند : فقط در سه ماهه اول سال ۱۹۷۱
 "ستون" های مختلف جنبش ، بیش از تمام تاریخ چند ساله وجود خود ، بانجام عطیات مهارت
 ورزیده است (فقط ستون شماره ۵ در طی ماه مارس ۱۹۷۱ به ۲۷۹ عطیات نظامی دست زد و
 است) .

در ژانویه ۱۹۷۱ جفری جاکسون Geoffrey Jackson سفیر انگلیس ، در روستا
 شهر مونه وید تو رود ، میشود و مدت هشت ماه در "زندانی خلق" نگهداری میگردد . و در این
 فاصله واقعاتی عجیب و خارق العاده بوقوع می پیوندد : در فاصله ده روز ، از زندان مختلف
 در حدود ۵۰ زندانی یعنی ۳۸ تویا ماروی زن و ۱۱۰ زندانی مرد (۶۰ تویا مارو و پنج زندانی
 عادی) بنحوی تصورناپذیر ، خارق العاده و باور نکردنی از زندان فرار میکنند . تویا ماروها چون
 بهمد خود یعنی آزادی ۵۰ زندانی ناآل میشوند (هدفی که باربودن میتروونه تعقیب کرد و
 بودند ، و سفیر آمریکا و حکومت اروگوئه با خیالی خام و ابلهانه این جاسوس را بگشتن داده بودند -
 یکسال بعد علی میشود) . در نتیجه مودی برای نگه داشتن بیشتر سفیراتی نمی ماند ، و تویاها
 بیمل و اراده خود اورا پس از هشت ماه در زندان نگه داشتن آزاد میکنند .

بطوریکه قبلا گفته ایم می بینیم که در اینجا نه تنها سنگیری "یک فرد" ، بلکه گرفتار شدن افسران
 بسیار ، مهمترین گرفتار شدن برجسته ترین اعضای هیات رهبری جنبش نه تنها نتوانسته است
 کل سازمان را متلاشی کند ، بلکه با قدرت تهاجمی نظیری بزندگی خود ادامه میدهد ، و بانیرونی
 سهمناک و حیرت آور بدشمن ضربه وارد میکند . تویا ماروها نه تنها نتوانسته اند "این چتر فاعی"

را بروی تمام سازمان پهن کنند و این دیوار محکم و نفوذ ناپذیر فاعی را برپا دارند، بلکه حتی قادر شده اند در همین حال نیروی ضربتی و قدرت تهاجمی خود را افزایش دهند. چطور؟ چگونه؟ ما مانند رفیق پویان در این باره چیزی نمیدانیم. هیچکس بد رستی در این باره چیزی نمیداند. زیرانویا مارو هاید لایلی شروع و قابل درک، تاکنون نخواسته اند که راز آنرا با کسی در میان نهند. همه آنچه که کسان خارج از گود، درباره آن گفته اند و نوشته اند، از حد حدس و گمان تجاوز نمیکند.

پس چه باید کرد؟ دقیق تر اینکه: ماکه دارای یک چنین سازمانی محکم و استوار و آسیب ناپذیر نیستیم، و اشتباه یک فرد میتواند موجودیت کل سازمان را شدیداً مخاطره و در معرض تلاشی قرار دهد، چه باید بکنیم؟ همان سؤالی که پویان مطرح کرده بود بیکبار دیگر مطرح میشود. بدین معناتنا یافتن درمان و آروی درد، باید "تئوری بقا" و "عدم تعریض" - یعنی "تعریض نکیم تا باقی بمانیم" - را مورد قبول قرار داد؟ یا اینکه در ضمن مبارزه، با درس گرفتن از تحریکات خود و دیگران، از جستجوی راه حل غافل نماند؟ تمام تحریکات تلخ گذشته و موجود ما و دیگران بی نتیجه و مردود بودن فرضیه اول، این فرضیه شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت را بخصوصی نشان داده و در این زمینه حای هیچ تردیدی را باقی نگذاشته است. بار در این فرضیه، الزاماً به نتیجه ای میرسیم که پویان به آن رسیده بود: "در تئوری بقا و ضرورت مبارزه مسلحانه". زیرا از هر طرف که حرکت کنیم - ما و دیگران، افسوس! بسیار در این شبه راهها و کوره راهها سرگردان مانده و به بن بست رسیده ایم - سرانجام شاهد میکشیم که: تنها راه موجود، تنها راه ممکن: راه "در تئوری بقا و ضرورت مبارزه مسلحانه" است.

و جواب به سؤال مطرح شده در فوق: "چه باید کرد؟" نه از خارج - بلکه در عمل و در بطن مبارزه است که شکل بگیرد و تشکیل می یابد و خود را با تحمیل میکند. این گفته یکی از شیخان گذاران اولیه جنبش نوپا ماروها را باید میاوریم: "... شما خیال میکنید که ما قوف و تصور روشن و دقیقی در مورد راهی که باید پیچیده شود در اختیار داشته ایم؟ آیا در آن آغاز فکر میکنیم چیزهایی را که تاکنون بدست آورده ایم، امکان پذیر خواهد بود؟ نه. ما فقط قوف و تصورگی داشته ایم... و باضافه ایمان".

درباره اوروگونہ

نوشتہ: رئیس دبرہ

ترجمہ: بہرام

استراتژی یا تاکتیک ؟

تاکتیک ، استعمال نیروهای مسلح را در رگیری های نظامی تعلیم میدهد و استراتژی ، استعمال رگیری های نظامی را برای رسیدن به هدف و غایت جنگ .

کارل فون کلوژه ویتز

برای همه ای سنگت این سؤال پیش بیاید که ما چرا اینهمه بروی جنگ چریکی شهری ، پیروزه توپا مارز - ! تکیه میکنیم . قیلا به این سؤال جواب بدیم که چرا پیروزه بروی جنگ چریکی شهری تکیه میکنیم . جواب ما در یک عبارت خلاصه میشود : بخاطر اینکه پیشگامان مبارزه مسلحانه در ایران ، جنگ چریکی شهری را بعنوان مرحله اول جنگ انقلابی انتخاب کرده اند . از این اصل حرکت میکنیم که : در شرایط فعلی کشور ما (مانند بسیاری از کشورهای معروف به " جهان سوم ") تنه راه موجود مبارزه ، مبارزه مسلحانه و جنگ انقلابی است - البته بی آنکه اهمیت فوق العاده مبارزه توده ای و سیاسی را (در کنار مبارزه مسلحانه و در توافق با آن) نادیده بگیریم .

با حرکت از این اصل ، سئوالات فراوانی پیش می آید از جمله : آیا جنگ چریکی شهری برجنگ چریکی روستائی مقدم است و یا بالعکس ؟ آیا هر دو را با هم باید بکار گرفت یا یکی را برفع دیگری ، لایق برای مدتی باید کنار زد ؟ در یک کلمه : استراتژی یا تاکتیک ؟

ما خود را برای جواب دادن باین سئوالات ، و یا لایق برای پاره ای از آنها ، صالح نمیدانیم ؛ زیرا معتقدیم که این مبارزان داخلند که میتوانند باتوجه بشرايط عینی و ذهنی جامعه ، باین سئوالات پاسخ دهند . و بقول لنین مسائل شخص را بنام جنبه های شخص آن مورد توجه قرار دهند . وظیفه ما انقلاب بین خارج در اینست که بیک معنا نقش عقیدار جنبه را ایفا کنیم ؛ نه جنبه های بیگانه را بحدی که در حالت مستقیم یا ساجت ، معرفی نمائیم ؛ علل و عوامل پیروزی یا شکستهای جنبشهای انقلابی دیگری را ، راه حلها و بسترهای آنها را نشان بدیم بآنکه برای این اصل که : راه حلها باین بسترهای فلان جنبه در فلان کشور و فلان شرایط خاص الزاما راه حلها باین بستر برای جنبه انقلابی یک کشور دیگر ، در یک شرایط دیگر نیست . علل ناکامی های کسانی که مقداره چشم به اشکال ظاهری انقلابهای اکبر ، چین ، کوبا ، ویتنام و غیره دوخته اند در همین جاست . و عکس این قضیه نیز حتماسا درستی است : جنبشهایی که بخود قانع اند و خود را از تجربیات دیگران بی نیاز احساس میکنند .

اما علت تاکید ما بروی توپا ماروها ، این بخاطر اوجی است که این جنبه انقلابی در زمینه جنگ چریکی شهری به آن دست یافته است . اینان ، جنگ چریکی شهری را به عالی ترین و پیشرفته ترین حد آن ارتقا دادند ، تا آنجا که باید دست گرفتن قدرت یک قدم بیشتر فاصله نداشتند . اما چرا نتوانستند این قدم آخر را بردارند ؟ رئیس دهره در اثر خود میگوید که باین سؤال مهم جواب میدهد . تمام اهمیت فوق العاده این نوشته در جواب باین سؤال مهم خلاصه میشود . و نیز

اوروگوئه

۱۸۶۹۲۶ کیلومتر مربع مساحت .

۸۷/۶ درصد از اراضی قابل بهره برداریست (حد متوسط اراضی قابل بهره برداری امریکای لاتینی در حدود ۴۲ درصد میباشد) . ۵۷ درصد از اراضی توسط ۴ درصد کشاورز اداره میشود . از ۱۷ میلیون هکتار زمین قابل کشت ، در حدود ۱۰ میلیون هکتار متعلق به ۳۰۰۰ مالک میباشد .

جمعیت کشور بر اساس سرشماری ۱۹۷۰ به ۲۸۸۶۰۰۰ نفر میرسد ؛ با این حساب ، متوسط جمعیت در هر کیلومتر مربع ۱۶/۳ میباشد . طبق برآوردی که به خط آمده ، هر از هر ۱۵-۱۹۶۴ درصد و ۵۰۰۰۰۰ اوروگوئه ای از کشور مهاجرت کرده اند .

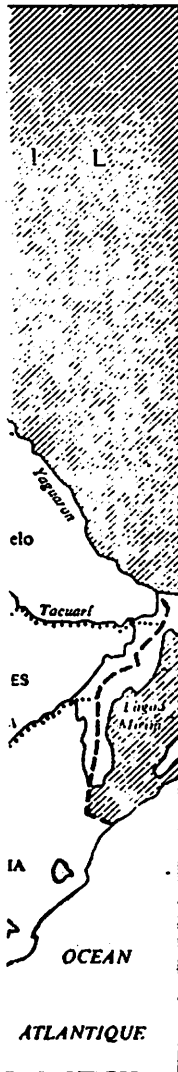
نبشی از جمعیت کشور رومنته ویدئو (پایتخت) زندگی میکنند .

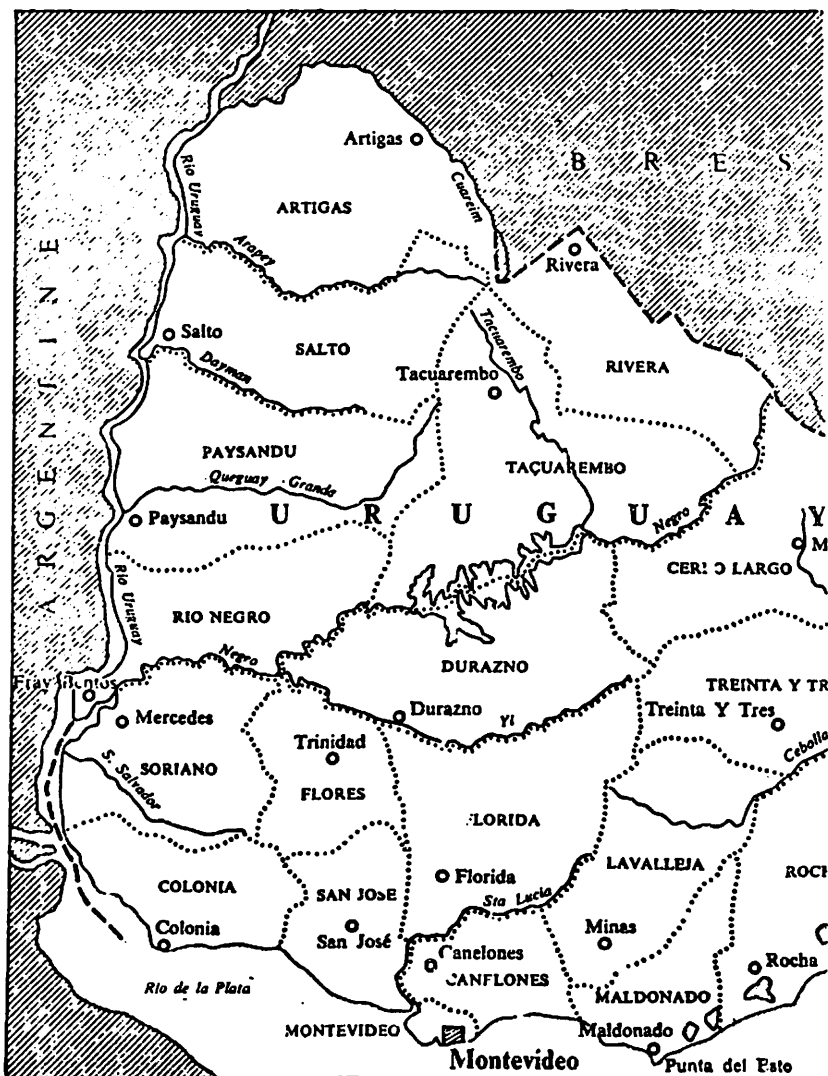
میزان افزایش تولید ۲۱/۳ درصد هزار است که یکی از پائین ترین ارقام در قاره امریکا بشمار میرود . حد متوسط عمر ۶۵ سال است .

جمعیت فعال کشور در سال ۱۹۶۸ به پنجگونه تقسیم میشد : ۱۶/۶ درصد در کشاورزی ، ۱۷/۴ درصد در صنایع ، ۵۱/۷ درصد در خدمات عمومی (در حدود ۲۵۰۰۰۰ نفر در این بخش کار میکنند) .

اقتصاد کشور ، اساساً روستائی - شبنانی (پرورش گاو و گوسفند ، پشم و گوشت) ، از سال ۱۹۶۰ به اینطرف در رکود و بیاد حال تنزل پسر میرود .

اوروگوئه در آخرین ردیف ، در زمین کشورهای قاره امریکای لاتین در زمینه افزایش صادرات در طی سی سال اخیر ، قرار دارد . جمهوری اوروگوئه به ۹ ایالت تقسیم شده است .





پیشگفتار

تصویر بسیار ابلهانه ای که توپاماروها را در تمام وزن ها قهرمان جهان جنگهای چریکی معرفی میکرد، بطور جدی درخشش خود را از دست داده است. قدر مسلم کاری جلف و سبکسرانه خواهد بود که بخواهیسم وسعت خساراتی را که ام. ال. ان. (توپاماروها) متحمل شده و مانند سایر جنبشها بطرف این طوفان پیشش بینی نکردنی - که در ظرف چند ماه شترناسر کشور را در هم گویند، و نمای یک بنای لیبرال قبل از ترک برداشته شده و موثر کسی پرورزانی کهنسال را روکنه بی رابطور کامل باغات یکسان کرد - کشانده شده اند، کم اهمیت جلوه داد. آشناری از سقوط و از دست رفتگی که در ۱ آوریل ۱۷۲ آغاز شد، اعداد نام تعدای از افراد "کنا، وی مرگ" توسط توپاماروها و توقیف راثول سند یک در اول سپتامبر همین سال بد نهال آورد بنظر میرسد که چیزی نه کمتر و نه بیشتر از این نتیجه گیری محازی نبوده و به درهم دریدن یک اعلان تبلیغاتی رایج کت کرده است: این آشناسه در هم کوبیدن و نابود کردن یک زمینهای مادی منجر شده است که حاصل کار و زحمات صبرآورد و هسپا سال بوده است؛ به ازمدان نبرد بیرون انداختن صد ها واحد ها پاییز، به گشتارها، شکجه ها و زند انسی شد نهامتنهی شده است؛ و بالاخره به در خود فرو رفتن تدافعی سازمانی انجامیده است که در برنامه عملیات آتی خود یک نهام و وسیع نظامی را در نظر گرفته بود. توپاماروها امروزه پس از یک ضربه تحمیلی عظیم، سرداست کرده اند - که بدون هیچگونه تردید شدیدی ترین ضربه ای بوده که M. I. N. پس از نیدایش خود در ده سال پیش دریافت داشته است.

این وضوح رد نکردنی و وسیع همچون یک واقعیت، با اینهمه نمیتواند جنگ را منافی کند. جلف تر و سبکسرانه تر اینست که ضربه خوردن را به ورشکسته شدن و یک واقعه گذرنده را به یک برهان قاطع تعبیر و تعلق کیسم. هسپا کاری که بعضی از نیروهای مخالف یا رقیب، به کم همه جاد و قمار، بدون شرم و آزر و انجام میدهند و شروع کرده اند سردادن نفقه پیروزی، یا همان کاری که بعضی از متحدین متزلزل انجام میدهند و خود را آماده کرده اند تا اسلحه را به زمین بگذارند و تسلیم شوند، باین دلیل که (جنبش) در یک نبرد ساده (نه جنگ) مغلوب شده است.

این درعکس العمل مخالف ولی در محتوی همدست و مشابه - زیروزنگی گردلانه و دلسردی شتاب آلود - بیک اندازه شانه از زیر بار مسئولیت خالی کردن است. این هردو، با کم بها، یا پسرها، دادن بیک حلقه از وقایع، بازنگری از طرح مسئله واقعی خود را میگویند، سؤال واقعی را در زمینزند (بی آنکه مستقیماً بطرفش حرکت کنند): چه مفهومی باید باین حوادث داد؟ اینها از چه نقایصی سرچون برداشته اند؟ چه تغییرات، تعدیل و نظریات و ساز و آرازی را متوجهند؟ چگونه میتوان بر آنها فائق آمد؟ در یک کلمه، (این شکست) حامل چه درسهای می باشد؟ بدون تردید هنوز خیلی زود است که بتوان تدابیر قیچی در مورد حوادثی اینچنین تازه - برای جواب دادن به سؤالاتی تا این حد باریک و دقیق - اتخاذ نمود. فقط آئینده و پراتیک M. I. N. قادر به پاسخ دادن به آنهاست. این آئینده از هم اکنون شکل میگیرد، و هر جا که یک توپامارو وجود دارد، پاسخگو در حال شکل گیری و طغیانه بند است. اگر درسهای وجود دارد، پرداخت بهای آنها شایق و دشوار خواهد بود. M. I. N. کشته شدگان را دارد برای انتقام گرفتن، رنج و غدا بهائیتی برای ناصف خوردن، خند فحاشی برای برگردن. اما اگر درسهای آموختنی آموخته شوند، مورد مقایسه قرار گیرند و مرحله عمل گذاشته شوند؛ علی رتم تمام بد بختی ها و بیماری ها موردی برای تنهت گفتن بخود وجود خواهد داشت. کسی چه میداند شاید روزی فرارسد که توپاماروها بخود بگویند: "چه خوش بمن بود این محک آزادی سال ۱۷۲ که چشمهای

مارا بجانب ضعفهای ما بازگرد و راهی را که باید دنبال شود با انگشت نشان داد. بهوتدیر، این سازمان انقلابی بوسیله خود آنهاست که میتوانند از نو روی خط قرار گیرند. اولین قربانیان توفان، نجات دهندگان خود بشمار خواهند رفت.

چه اهمیتی دارد که هاله شکست ناپذیر بودن را نقاب فرو بوشاند؛ ایگاس که از سیمای شرایط پیروزی نهایی نقاب کنار زد، شود. در هم فرو ریختن یک افسانه همواره نجات بخشنده است و بازگشت به واقعیت یک نقطه عزیمت عالی برای کسانی بشمار میرود که در فکر تغییر آنند. در وستان در روغن در میروشند؛ و بهر آه آنها یکقدار از افکار نادر دست. مبارزینی که بر اساس ایمانی سرچشمه گرفته از توهمات ناشکیبا عضویت (در جنبش) را پذیرفته بودند، باید یاد لایل مبارزه کردن نشان را عمیق ترک کنند و با راعشان را بکشند و بروند. قبل از هر چیز، همآید بده میشوند و چیز واقعی افزایش قیمت پیدا میکند. و همواره "زآنها درس بگیریم" (۱) - چه در پیروزیهایشان وجه در شکستهایشان، چه بهنگام مد مبارزات وجه بهنگام جزئیات آنها - صدق خواهد داشت. وفاداریه شرایط پیشقدمی شان، گمانیکه در پیروز پیشاهنگ نوعی دریافت از مبارزه انقلابی بودند که تحت عنوان "فوکسیم" بصورت کار رگباز درآمده است (بنحویکه در مد این بودند که ارتدو کسی را از آن طرد کنند) آنها پراکنده سیاسی کردن مبارزه مسلحانه را هنوز واقعا حیوان فوکسیم خوانند؟؛ فردا بخوبی خواهند توانست نقد پیشاهنگی پشت سرگزشتن واقعی و انتقادی اگر با زبانبد (با حذف نکات منفی و بازنویس از اشتراکات مثبتی که در این دریافت، در یک سطح عالی تدارک و تکامل وجود داشت). این جریان هوای تازه و نیروبخشی که آنها (تو یا ما روها) در جنبش انقلابی امریکای لاتینی وارد کرده اند، بهما اجازه میدهد که در این لحظات دشوار از آنها نوعی تعریف محکم وجد بد را انتظار بگیریم. آنها هیچگاه شریعت و کتاب دعائی نداشته اند تا بوسیله آن دیگران را پست سازند؛ همین بی توجهی هشیارانه و نجات بخشنده نسبت به دشمن افسانه ها، اماکن و مجسمه های مقدس بود - که از اینجا شروع میشود که مدتهای مدیدی آنها با هم و با مجسمه های خاص خود عوضی گرفته شوند - که همواره قادر شده اند بطور مستقیم با واقعیت ملی در تماس باشند و در مقابل ستیزه جویی های متخیر و دواوم اوضاع و احوال، با روشی انعطاف پذیر خود را انطباق دهند. همان اندازه "فوکسیم" در روزنه کمتر گنگ بود، شاید بهمان اندازه "مارکسیم - لنینسم" فردایشان از درگم ها تاثیر پذیرد. آنچه اهمیت دارد دنبال روی از درگم هان نیست، بلکه انطباق خلافتان تئوری با واقعیت تاریخی معین است. ارتدو و کسی تعریف: (Definition) آنچه شان هر چه باشد، میتوان امیدوار بود که آنها قادر باشند مارکسیم علمی را در بطن خصایص ویژه کشورشان وارد کرده و آن را با پراگماتیک شخص در محیط خاص خود پیوند بزنند. در ستاورد های گذشته شان در قیاد و همینجا است: به سیاست و به ایدئولوژی خود، یک قالب ویت محتوی ملی عرضه کردن.

با اینحال، خود را فریب دادن، امری بیپوده است. ضربات شدیدی متحمل شده بوسیله کسانی که تا دیروز نژدی دریافت از مبارزه مسلحانه را تا بعد اعلای تکامل خود رسانیده بودند، نمی تواند بروی همین دریافت انحصار بیدار کند و از نو بروی تعداد لایهای روشنی تقسیم و سرشکن نگردد؛ باید کردن علفهای هرز از سیمینجات، دست از خطاست که میتوان نمای کلی را از نو ساخت و پرداخت. اگر درست است گامی در یافت و مقیاس نواره ای یک پراگماتیک انقلابی مختلف المله را برانگیخته است، در اینحال نه تنها اگر گرفته بلکه نام کشور های برادر امریکای لاتینی در فکر آیند که فردا "از جانب تو یا ها" چه اتفاقی پیش خواهد آمد یا نخواهد آمد. از شاخه جنگسی تو یا ما روها در محراب "انتقاد از خود" جدی تا به عطیلات آنچه، در مسلم همه چیز وابسته است به توصیف

در سازماندهی مجدد دکنونی شان و درگیرهای آینده نزدیکان. همچنین در یک مقیاس وسیع، جساب
 باین مسئله درگرو (توفین آینده) آنهاست: راهی که در فردای انقلاب کیهانی بروی ناره (امریکای لاتین)
 گشوده شد، راهی که بانام «پیرند خور» آباد رسین راه قطع خواهد شد، بدون اینکه بجای برسد بایرگدشت
 نسد و - رانجام رها خواهد شد؛ یا اینکه برعکس ادامه خواهد یافت، وسیع تر خواهد شد و تصحیح خواهد
 گردید، بدین معنا که وظیفه بهبود و تکمیل آن بهمه گرفته شده و در یک گم: نجات خواهد یافت. خلاصه
 اینکه، برای اینکه بدون پرده و پوشی سخن بگوئیم، انتخاب ساده است: یا اینکه نریاها از نو قد راست خواهند
 کرد چه پیشرفت خود ادامه خواهند داد، و نهون حریکی در امریکای لاتین دارای آینده خواهد شد؛ یا اینکه
 نخواهند توانست قد راست کنند، و صفحه ای از تاریخ سیاسی معاصر امریکای لاتین ورق خواهد خورد.

شاید گفته شود که این بار سیار سنگینست بر دوش کشوری باین کوچکی! ولی این اولین بار نیست که می بینیم
 یک قطارند از تاریخی قابل توجه بر محور یک سرسجانی گذشته میشود. بعد تاریخی اقدام، باکیلوترهای
 مرج و سیلونها جمعیت ارزیابی میشود. در مقام قیاسه، ثانوی هم چون یک شهر کوچکتر و لایبی است. و این
 امر مانع از آن نشده است که امپریالسم دنیای مدید از آن مرکز جهان (یعنی مرکز تفک و مکان هندسی
 مبارزه طبقاتی بین الطلی) باززد.

چیزی که لنین میگفت و تکرار میکرد: در ظرف چند ماه بعد انقلاب خشن، در ظرف چند ماه نهاجم انقلابی،
 انسان باندازه سالهای مضای چیزی می گردد. این بازگشت خشن بحقب که بانجاش مبادرت ورزید مایم،
 نه تنها ارزش آنرا دارد که N، L، و M از آن منطقه بطور خطرناکی هسایه بانصورت و خیال خارج کند - از منطقه
 تراکم اراده های انحصارناکند و شد و بطرف هدفهایشان و قدرت انگشای انسانه های معروف که در صد
 این نوطه بودند کلا از راهار ابلهاس و اقصیت و با قبول انگلس "ناشکیبایی ر بصورت حجت تئوریک" در آورند.
 این "بازگشت به اقصیت" همچنین بازگشتی اجباری بوده است بطرف تئوری، باین دلیل ساده کهسه در
 دیاالکتیک مارکسیستی، چیزی اضافه تر از خود تاریخ واقعی وجود ندارد. این شش ماه وحشتناک - از آوریل
 تا سپتامبر ۱۹۷۲ - امکان آنرا فراهم کرده اند که پاره ای از اصول مارکسیست لنینیستی - که از یاد رفته، یاد
 سایه مانده و یا بعدد محو شده بودند - وجود خود را به حافظه فراموشکار ما یادآور شوند. به این مفهوم
 این دوره نوعی تجزیه و تحلیل نتیجهائی N، L، و M است تجربه وحشتناک آزمایشگاهی رانشکیل میدهد که دست
 بنقد و فروراجعل آمده است؛ در آنجا تئیکه ضعفها - ناتوانی های عمیق بانقای برانگی - که مدت ها نامرئی
 بودند بگریخته چشم غیر مسلح قابل رویت شدند؛ و در آنجا تئیکه، برعکس، پارامی از خصوصیات N، L، و M که تاکنون
 نسبت به آنها غفلت شده بود بگریخته بصورت نقاط قدرتی جاننشین ناپذیر آنان جلوه کردند. اگر این حلسله
 ناگامی های پرائیکی ارزش بی نهایت تئوریک In vivo را داشته باشند، بنابراین میتوان بیست مطالعه
 دوگانه همزمان از نتایج این دوره مبادرت ورزید: یک مطالعه فاکت ها و یک مطالعه سیاسی. بهمین دلیل
 است که ما این بررسی کارهم جدید (و تابع) را از صورت دوگانه بودن خارج میکنیم. اول گزارش مختصری از
 وقایع را بدست میدهم و بعد یک دسته از سئوالاتی که بوضوح بر ایمان مطرح شده اند عنوان میکنیم. ولسی
 در واقع لا ینقطع از یک چیز و درباره یک فاصله زمانی کوتاه صحبت خواهیم کرد. گاهی از زاویه کرونولوژیکی
 گاهی از زاویه اپیدئولوژیکی، مانند کسیکه مرتها پشت و روی یک مدان را نقاشی میکند.

در همین ای آنکه در این راه، اصل و منشأ و توسعه نه تنها M, L, N بلکه حتی سایر محتاجات و گروه‌های موجود در ارگوگنه - که M, L, N بخشی از آن و یک محصول بدل‌کننده آنست - را زیاد ببریم. متن مقدمه اشاره شده (۲) حتی اگر می‌توانست اینجا و آنجا پاره‌ای از واقعیت‌های مشخص انگار ناپذیر مسئله روز را مطرح و عنوان کند، به‌خاطر نقایص کارخانه‌ای، به‌عنوان یک جنس نامرغوب و معیوب، تقریباً بشود در راه انشاد عسای غبن کرد: (آن مقدمه) خود را در مسیر لنینیستی، دینامیک و دیالکتیکی قرار نهد؛ بلکه با اصطلاح افلاطونی، توازن جو، منجمد و خارج از تاریخ شخص (Concrete) بود. یک نتیجه گیری تشریحی که در مورد پروسه ای - که به‌طور دقیق، جزئیات و عناصر حیزد یگری نیست - که به اندیشه فرونسیز، عاری از مفهوم و خالی از فایده است. مسترزندگی اجتماعی، جریان یک تاریخ خاص و معین - همان‌طوریکه در مورد تاریخ هر ملیت صدق پیدا می‌کند - واقعاً نادرنده که به این فرمول بند یبای تحریدی، معنا و مفهومی ببخشند. ولی در همین حال، یک بررسی و مطالعه تاریخی تر، در راهی دریافت اجراء - بخشی که ماحلا می‌معرفی کرده بودیم (۲) - به هیچ وجه موجب بدل می‌کند. به همین گونه، شرایطی که توپا ماروها را برای راه‌کناندن یک سری نوئی دریافت - بجای نوئی دیگر - از مبارزه انقلابی، مساحت بخرم دهند، آنان را به این راه سوق داد که آن (در یافت) را بخشی ناکامل پیاور کنند، به همین گونه تحول و تکوین شرایط تاریخی، آنان را به این راه سوق داد که در شیوه دریافت و در همین حال در شیوه اجراء دستکاری کنند.

برای گفتن چیزی منطقی با عقل سلیم در مورد ارگوگنه، نظم و وقت حکم می‌کند که تا زمان آرنیکاس عقب رویسم و برای گفتن چیزی منطقی با عقل سلیم در مورد توپا ماروها نیز می‌بایست باید ست آوردن منحن تاریخی را از آغاز، یعنی تاده سال، قبل عقب رفت. نظریاتی که قدرت و نه وقت و نه ظرفیت انرا داشته ایم که همه چیز از آن اول آغاز کنیم؛ از طرفی مجبور بودیم که کار را از جایی شروع کنیم و در اینحال ترجیح دادیم که کار را از آخرین مرحله - با در نظر گرفتن تاریخ ۶ سپتامبر ۱۹۷۱، روز فرار ۱۰۱۶ از زندان توپا مارو از زندان پونتا گاره تاس (Punta-Carretas) - به‌عنوان نقطه حرکت - آغاز نماییم. و این انتخاب - به دلیل مختلف صورت گرفت. این تاریخ یک چرخش عینی در تاریخ توپا ماروها بوجود آورد و هر چند که در آن لحظه هنوز نامرئی بود. در واقع، نتیجه اش کی بعد از آن، این بود که نیروهای متضاد، یعنی پرورد رسی و کامل نیروهای ارتشی در مبارزه "ضد شورشی" خلق شود. این تصمیم قوه مجریه - به‌خاطر تنگی که در رابطه نیروها در شیوه های مورد عمل و در تشایح سیاسی در گیرهای بین توپا ماروها و "نیروهای برقراری نظم" ایجاد میکرد - یک بزن واقعی را بوجود آورد. و ما (در بررسی خود) در یکسال بعد، یعنی در اول سپتامبر ۱۹۷۲ روز سنگبری سند یک، متوقف می‌شویم. این مدت زمان بسیار کوتاه ولی باندازه کافی افشاگر می‌تواند به‌عنوان محک یک تاریخچه بسیار وسیع مورد استفاده قرار گیرد. و تیکه سازمان چپی یک کشور از میان بن چنین ساعت حقیقت می‌گذراند، پنجاه سال انزوا و همال نبود، در یک چشم بهم زدن روی آید و در سطح آب آفتابی می‌شود.

یک دلیل بیشتر شخصی نیز برای این انتخاب (برگزیدن تاریخ ۶ سپتامبر ۱۹۷۱ به‌عنوان نقطه حرکت این - بررسی م.م) وجود دارد: همان زمانی که مانگارش این متن کوچک مقدمه مانند (۲) را تمام کرده بودیم که "El Abuso" (اسم رمز عملیات فرار "پونتا گاره تاس") در جریان بود؛ اکنون در کردن پاره ای از تائید های آنجا - که با واقعیت های موجود ان زمان منطبق بودند - برای ما به‌تابه یک وظیفه روشن فکرانه اولیه

بشمار می‌رود. اما دلیل جدی نراینکه: حس میشود که ضرورت دارد یک کم بیشتر بروی دوره ای - که این خطر موجود است که مانند تمام دوره های مشکلات و عقب نشینی ها در سایه بماند - نورانی شود - شکستها همواره از پیروزیها محبوب ترند، ولی تاریخ که این هر دو را بررسی گیرد نمیتواند بدون تمسیر شکل دادن و صفت کردن (شان آنها را نه بطور کامل، بلکه م.) بطور نیمه کاره روشن کند. این حسب غیرمزی و مرتبط به دوره های تلخ و ناگوار تاریخ، چه لطمه هایی که به نیروهای انقلابی نرزد است - به نیروهای که برای دربر گرفتن و غنی کردن خود وسیله ای جز دربر گرفتن و غنی شدن از شکستهایشان در اختیار ندارند. در اوج دوره پیروزیهای آنها، پیرناوها، مقالات و رمان ها، مقدمه ها، تحقیقات و بررسی ها بود که مثل سوز و ملخ در باره خطاطها ظاهر میشدند، ولی اکنون چشم بسته جوان شرط بست که این روزه مطالب نوشته ها گوناگون برای مدتی - لااقل تا زمان اوج گیری مجدد فعالیتهاشان - قطع شود. در واقع، در این دوره (این دوره های "شکست و خاموشی" م.) است که روزنامه نگاران همواره عجول و محققان کجگو باید عجله کنند، زیرا برست موقعی که دیگران تصور میکنند که خبری نیست که بتواند صفات اول روزنامه را جلای دهد، درست در همین موقع است که کار مهم و تعیین کننده بطور غنی - تنها چیزی که برای یک سازمان انقلابی اهمیت دارد - صورت می گیرد: باصبر و حوصله آماده کردن و استقرار بخشیدن شرایطی که اجازه میدهد همه ما - در لحظه موجود - "عطیاتی" سرکشند که اهل خانه آنها را عطیاتی "هیجان انگیز" میخوانند، در حالی که این و تاجی بی نفس و تنهایی قابل توجه و اهمیت نمی باشند. از نظرگاه ما، این دوره بهر صورت ای ط پریت و آمادگی بران بیشتر نشایسته توجه است تا آن محلیت "حمید و سحر" که یک روز ناگهان سر بر میگرد و در انتظار آفتابی میشود، و مقدم فرخنده اثر را جشن میگیرند. در مسلم بدین اینکه اعداد داشته باشیم که ما تنها فرد نشایسته ای هستیم که صلاحیت دارد این مرحله - هنوز تاریک - مبارزه انقلابی امروز را مورد مطالعه و بررسی قرار دهد (منظور از "همچنین کسانی - چون مازین و ستولان توپا مارو ها - است که در اعمال و وقایع این دوره شرکت داشته و از شما هد آنان بهره برداری شده است)، بدون اینکه خود را باین دلخوش نتائیم که با وسواس تاریخی در فیه حوادث آنرا بدست بد هم، بیشتر در این اندیشه بود، ایم که سر رشته های هدایت کنند و راجع به پید اکیم. و ما با طبیعانه خود را بدست این رشته ارباب (۲) سپردن، شاید قادر شویم که با انگشت، پاره ای از صائ اساسی را - که در حال حاضر برای مازین اریکوشه ای مطرح است - لمس کنیم.

بخش یکم

وقایع

(سپتامبر ۱۹۷۱ - سپتامبر ۱۹۷۲ : سال تعیین کننده)

در ۱ سپتامبر ۱۹۷۱، بدون شلیک یک گلوله یا نیش یک جاقو، ۱۰۵ تن از کادرهای توپا مارو از زندان پونتا گار ناس - زندان مرکزی مونته ویدئو - از طریق تونلی بطول ۳۰ متر فرار کردند. این همان عملیات معروفی بود که "ال ابوزو El Abuso" نام گرفت. این عملیات، در یک مقیاس وسیع تر، رونوشت عملیاتی بود که در ژوئیه همان سال صورت گرفته و در جریان آن، سی و هشت توپا ماروی زن از زندان فرار کرده بودند. رئیس جمهوری وقت - پاشکواره کو - و به همراه او تمام سیستم سرکوب پلیسی در انتظار عموم مورد استهزا قرار گرفتند. سه روز پس از آن، یعنی در ۹ سپتامبر، قوه مجریه مسئولیت کلی مبارزه ضد شورشی را به "نیرویهای متفق" (۴) واگذار کرد. الیگارش غیرنظامی آخرین بزرگ برنده فائز را - کمانا اینوئوت به عنوان ذخیره حفظ کرده بود - بازی میکرد، بدون آنکه در فکر این باشد که به بازی خطرناکی دست زده است؛ بازی کردن این بزرگ برنده نظامی، انوما تیکمان، تصاعد قربانی کردن و نهایتاً و جشم پوشیدن از حاکمیت و قدرت را به دنبال خواهد آورد، و خود او، نه اولین بلکه آخرین قربانی اثر بشمار خواهد رفت. باری، نیروهای ارتشی بیک یک ابزار حقوقی، حکومت نظامی خفیف - "Las medidas prontas de Seguridad" که تضمین های قانون اساسی عادی را معلق میکرد - بدون دخالت در دستگاه غیرنظامی، و بکشد دستگاه های گوناگون پلیسی موجود، وظیفه مقابله و مبارزه با M.L.N را به عهده گرفتند. ورود مستقیم نظامیان به عنوان پیشقراولان سرکوب، بطور اجتناب ناپذیری ورود آنها بر صحنه سیاسی کشور را بدنبال داشت؛ چیزی که از سال ۱۹۰۴ یعنی پس از پایان جنگ داخلی "بلانکوها" و "کولورادوها" سابقه تاریخی نداشته. تا قبل از این تاریخ، تنها کودتای نظامی که تدویم حکومت مشروطه را قطع کرد، کودتای تیرا Terra بود که اینهم بوسیله یک فرد غیرنظامی صورت گرفت. به این مفهوم، این توصینامه تیره مجریه، نه تنها توصینامه خود کشی و مرگ خود تر بشمار میرفت، بلکه دوره جدیدی را برای مبارزه انقلابی مسلحانه و برای حیات سلطنت افتتاح نمود.

این دوره - که به نظر نمیرسد امروزه تنها باین زودی از آن خارج شوند -، که بوسیله تاریخ - محور: ۱۰ آوریل، "حمام خون" یا "جمعه خونین"، از محیط اصلی خود بریده شده بود، در طی یکسان پرتاب و تاب، بصورت غلیظ و شراکی در آمد. تا اینوقت، مبارزات انتخاباتی و ترقه مخصوصه موقتی اعلام شده بوسیله توپا ماروها و تغییر حکومت، نقض سلطی را ایفا کرده بود. در همین مرحله، تحت سرپرست "حقوقی"، حالت جنگ داخلی، با تعرض وسیع و موثر، نیروهای متفق.

برعلیه توپا ماروها قابل تشخیص است؛ و برخلاف انتظار همگان — که باید تاکید کرد که این يك امر جدید و حیرت انگیز است — $M.I.N$ هم ضد تعرض جدی و شدید در خور آن تعرض دست نزد (باستثنا — تا يك حدی — در ماه ژوئن) . در مرحله اول، دموکراسی لیبرال موفق شد که خود را نجات بد هد و ظوا هرا مرا حفظ کند؛ گویانکه شکجه از بد تنها قبل مورد عمل قرار میگرفت، تضمین ازاد بیهای فردی و ظوا هر سنتی (دموکراسی) رو با قول میگذاشت. برعکس در مرحله دوم، پس از ۱۱ آوریل، بنحوی ریاکارانه ریشه دوانیدن يك شك بد یح ونا باید اری — بنوی نظامی — غیر نظامی — ازد یکثانوری نیروی هستی مشاهده میشود که هدف اصلی — ولی نه منحصر بفرد — او، توپا ماروها ست. برای اجرای این هدف، دو فکر دنبال میشود: از نظر اجتماعی و سیاسی، منوری کردن آنها؛ و سپس از نظر نظامی و فنیکی، نابود کردن نشان.

الف — فعالیت های نزدیک بهم

سپتامبر ۱۹۷۱ — مارس ۱۹۷۲

الگرنوجه خود را بروی زندگی $M.I.N$ در طی این مرحله اول متمرکز کنیم، مشاهده خواهیم کرد که جنبش بروی دو خطر فعالیت اساسی در حرکت است: اول بطرف خارج، بروی يك برنامه اساسی، حمایت از "Frente Amplio" (۵) و بروی يك بسیج توده ای نانی از آن؛ دوم بطرف داخل، بروی يك برنامه اختصاصی نظامی و ارگانیک که عبارتست از آغاز اجرای "برنامه تانگو" و نیز روبراه کردن "برنامه ۷۲".

۱ — آتش بس انتخاباتی

این فکر که نباید مانعی بر سر راه اتفاق سیاسی گمیه نیروهای چپ را قانونی ایجاد کرد و بلکه برعکس باید از خارج آنرا مورد حمایت قرار داد، نه تنها مورد حمایت هیات رهبری سابق که در اوت ۱۹۷۰ دستگیر شده و اخیراً از زندان پونتا گاره تاس مونته ویدئو فرار کرده بودند، قرار داشت، بلکه اکثریت قریب با اتفاق سازمان از این فکر حمایت میکرد. این خط مشی حمایتی و در عین حال توام با انتقاد، که هیچ ربطی با فلان و بهمان توهم انتخاباتی طلبی ندارد ولی در موقعیت جدید خلق شده بر میدان انتخاباتی بوسیله این جنبش توده ای جنبی، بحثیه يك پدیدۀ مثبت تلقی میگردد که از نقطه نظر نظامی، يك آتش بس بالفعل، و از نقطه نظر سیاسی، نوعی کشور ن سازمان بروی د نیای خارج را متضمن میگردد.

مبارزینی در آتشنگام وجود داشتند — و هنوز وجود دارند — که فکر میکردند اشتباه بزرگ و جرحین

قهری سازمان در همین امر خلاصه میشود؛ اینان معتقدند که سازمان میبایست انتخابات را بستایند امر تجریدی جلوه داده و شدت بسیج انتخاباتی را محکوم نماید. هر چند پاره ای از حوادث بعدی نظریات این عده را صحیح جلوه میدهد، معذالک این موضع اشتغالی کاملاً را میتوان غیر واقع بینانه و مافوق حیطه گرایانه تلقی کرد. مضافاً اینکه، خط مشی سیاسی آنزمان N. I. و N. II. بوسیله هیأت رهبری کنونی - علی رغم انواع انتقاد از خود عمومی در زمینه تمامی آن دوره بعمل آمده است - بعنوان خط مشی صحیح مورد تأیید قرار گرفته است. انتخابات، یک امر معینی بود که احترام از آن غیر ممکن نبود. N. I. و N. II. نمیتوانست در خلاف جهت جریان یک تجزیه شود و این و یک آغازید و بهم جمع شد نه نیروهای جسی شناکند؛ مگر اینکه بعنوان یک فرقه خود را خفه می کرده و با اتهام عدم در نظر خواست توده ها محکوم شود. آتش پس یکطرفه اعلام شده بوسیله N. I. و N. II. به منافع (و همچنین بدخواست صریحاً ابراز شده) "جبهه گسترده" پاسخ میدهد؛ و منافع جبهه گسترده، در آن لحظه و بالفعل، پاسخگوی منافع خلق بشمار میرفت. خط مشی توده ای که در اصل رفتار تویا ماروهارا هدایت میکرد، بطور واقعی و مشخص، صورت رفتار کردن - تا حد امکان - منافع خاص سازمان با منافع طبقات زحمتگر و همچنین ضرورت هماهنگی کردن نیروها و اشکال مبارزه با سطح آگاهی و آمادگی توده ای را متضمن میشد.

همه چیز بدست آمدن این سؤال مربوط میشد که آیا سازمان قادر خواهد شد پانته که این ستیزه جوش را در جهت استحکام ایدئولوژیکی، سیاسی و نظامی مورد بهره برداری قرار دهد؟ چیزی که در گذشته به تویا ماروهارا اجازه داده بود که در ملا عام، صالحه تاکیکی آتش پس موقت را بمسئور منصوب و عمل در آورند بی آنکه مواضع اصولی سازمان را بمخاطره بیندازند؛ و این دقیقاً جای پافریس کردن - طاهر و واقعی - شان در دلی سال ۱۹۷۱ بشمار میرود؛ بدینگونه در سنگیری های پس و پیش وزن دانی کرد نهایی طولانی شخصیت های رژیم در زندان خلق، شواهدی بر آن بشمار میروند - حای پافریس کردن که رهائی مصلحت سفر انگلیس، جاکسون، را بعنوان نشانه حسن نیت نشان امکان پذیر نمود. ولی یک فضای آراست و اعتماد بگونه ای که در آن زمان حکمروا بود، علی رغم تمام تجاوزات و اعمال مستبدانه پلیسی رژیم علیه گنیه سازمانهای حیطه اردوگوشی در آن ایام، نمیتوانست جز این نتایج را داشته باشد که پیروفت حلیب حمایت کردن و استحکام داخلی را بمخاطره بیندازد. بشمار میرود، همه چیز بدست آمدن این سؤال مربوط میشد که آیا سازمان واقعا میتواند در عمل، این دیاکتیک قدیمی مارکسیست لنینیستی را - که مادر سپتامبر ۱۹۷۱ بدینگونه در مورد تویا مارو خلاصه کرده بودیم (۲) - پیاده کند پانته:

"... هر قدر سازمان نظامی مستحکم تر باشد، حاشیه مانورهای سیاسی اش گسترده تر خواهد بود؛ هر قدر خط مشی استراتژیکی اش مطمئن تر باشد، جنب و جوش تاکیکی اش گونه گون تر و انعطاف پذیر تر خواهد بود؛ هر قدر خط مشی سیاسی اش سختگیرتر

باشد، سیستم اتحاد هایش بازتر خواهد بود؛ هر قدر پایه های غیر قانونی قریب تر باشد، پایه قانونی مستتر خواهد بود. ازاینکه د و نمای (سیاسی و نظامی) مبارزه یکی بدیگری وابسته باشد چیزی را تغییر نمیدهد. (این نکته را) بازآوری کنیم که نظم تقدم و تاخر است که آنها را بهم متصل و مرتبط میکند. سرحلقه زنجیر اولی و تعیین کننده - سرحلقای که تمامی زنجیر معلق به (وجود) آنست - سازمان است که قبل از هر چیزی باید قطعه به قطعه ساخته شود؛ استراتژی است که قبل از هر چیزی باید با وقت و حوصله تهیه شده و سه بونه آزمایش گذاشته شود؛ وسایل دست بعمل زدن به شیوه ای خود مختار (و مستقل) و منابع مادی (از قبیل) مبارزین، سلاحها، پول و غیره) است که قبل از هر چیزی باید یکی پس از دیگری بدست آید. قبل از این که بفکر تحصیل منابع - سیاسی - افتاد، لازمست که به سرمایه گذارهای دراز مدت - نظامی - صادرات و ریزید. قبل از این که بفکر پیشروی، پرسو افکنی و مانور دادن در خارج از خطوط خود - بی آنکه قسمت عمده و نیروها سپردن آورده شود - افتاد، لازمست که ساختن و مستحکم کردن پایگاههای خارج خود را آغاز کرد. این استحکام ابزار نظامی است که جواز انعطاف پذیری و جسارت بازی در بیلباتینگ و سیاسی را صادر میکند. یک اثرتر بزرگ، یک جنگ بزرگ و امکان میسازد؛ (یک جنگ بزرگ) امکان یک سیاست بزرگ (و شایسته) را فراهم میکند. ولی این ظرفیت استراتژیکی است که تاثير و کارائی بازی سیاسی را پایه ریزی کرده و مورد منجر و ارزیابی قرار میدهد. (۶)

واقعیت بد آنگونه ساده نبود، بتعمیر بهتر اینکه: رابطه ای که در آنجا بین انعطاف پذیری خط مشی سیاسی و استحکام ابزار نظامی عنوان شده بود، در عالم واقع مورد تأیید قرار نگرفت و بخاطر فقدان پایداری و استحکام ایدئولوژیک، این رابطه - برخلاف آنچه که طواهر امر نشان میداد - چندان محکم نبود. منابع مادی و انسانی کاملاً وجود داشت، ولی این منابع بخاطر وسعت و گسترش، از حد ظرفیت جذب و سازماندهی M, L, N فراتر میگذشت. بتعمیر بهتر اینکه: پایگاههای عملیاتی از پیش بد رستی ساخته شده بود؛ ولی عملیات در حد و شایستگی پایگاههایشان نبود. بهمین دلیل است که بازی سیاسی تا حدی علیه ظرفیت استراتژیکی جنبش برگشت داده میشد. این خطر بوجود آمد که مانورها، در زمینه خود سازمان و در زمینه حمایت اقتصاد آمیز نسبت به جبهه گسترده، اثر معکوس بر جا بگذارد و آب را از سر نوید و هند گانش - که خود از نظر ارگانیک چندان قریب و محکم نبودند - بگذراند؛ بدلیل اینکه در آن ایام، خود را بدست گیر و قوسها و کشککهای داخلی سپرد بودند. در این هنگام بود که اثرات پاره ای از نقائص مربوط به تمرین و تعلیم (روزندگان) بنحواختاب ناپذیری نمایان گردید.

جبهه قانونی M, L, N در وطن جبهه گسترده گشوده شده بود و کشته های پایه ای آنس، داشت موجب میشد که جنبش را از طرف جناح راست آن در چارم در تعادل کند؛ بی اینکه بتواند یک وزن متعادل کننده در مورد نیاز در جهت یک تعانس سیاسی و ایدئولوژیک بی چون و چرا را - که

در قیاد و رهبران ایلام در حال از دست دادن بود - بدست آورد . این کرم خوردگی از درون ، هر چند هنوز نامرئی ، جنبش را وادار کرد که پسگی از بارزترین قوانین خود را - که ناآزمایان ، آسیب ناپذیر بود - جنبش به آن متکی بود - مورد تجاوز قرار دهد : ترکیب فوق العاده و نادریت ساختار سازمانی بسته باین پایگاه حمایتی احاطه کننده و سیار باز .
ماد ۱۹۷۱ نوشته بودیم (۲) :

" این ترکیب شد بدترین تدابیر امنیتی - در زمینه آنچه که بزرنگی و ساختمان درونی جنبش مربوط میشود - و گشاده نظری واقعی - در زمینه آنچه که به اتحاد ها ، تماسها و مناطق مورد نفوذ ربط پیدا میکند - نه تنها به طریقه تولید و توزیع و پخش ، بلکه حتی و قبل از هر چیز به یک نحوه عمل جدید سازماندهی منجر میگردد . در همینجا است که میتوان غنی ترین و در عین حال ساده شده ترین ابعاد نحوه تسول و اجرا (ی برنامه ها) و (غنی ترین و در عین حال ساده شده ترین) تعلیمات را جستجو کرد ؛ و در واقع ، جنبش ، آسیب ناپذیری خود را به همین وجه آوری (و آشنی دادن و عوامل متضاد : با حقت و قتل محکم بستن در سازمان از یکطرف ، و بکار گرفتن وسیع ترین پایگاه حمایتی از طرف دیگر) مدیون است . در حقیقت ، نیروی مخصوص سازمان از نیروی احاطه کننده خود جدائی ناپذیر است ، بی آنکه از نظر ارگانیکسی به آن (نیروی احاطه کننده) اثر وابسته بماند . بدین معنا که پایگاه حمایتی ، نقشش متد اول خود : نیروی کلکی عقب زده شده و نادرجه دوم اهمیت را ایفا نمیکند ، بلکه جزئی از لایحه ای از چیزی را تشکیل میدهد که میتوان آنرا حلقه دفاعی برج و باروی مرکزی - یعنی سازمان - نامید . نوپا ماروها در این عمل پر حسته توفیق بدست آوردند که با محسوسات سیاسی و اجتماعی گرداگرد خود - محیطی که بانجام سطوح و اقتضای آن ، همه نوع رابطه و پیوند برقرار کرده اند - در تعاون و همجواری بسر ببرند ؛ و در عین حال بی آنکه گنجینه اسرار خود را برای آن (محیط) بگشایند ، وجفت و بستن توانی را که با وقت تمام در سراسر راه ورود به دستگاه سازمان ایجاد کرده اند ، از میان بردارند . (نیروی احاطه کننده ، بصورت دایره های متحد المركز و اطلبان ، طرفداران ، همکاری کنندگان ، دوستان و متحدین موقتی - که (جنبش) بوجودشان احتیاج پیدا میکند - درجه بندی شده و سازمان یافته اند ؛ این (نیروی احاطه کننده) ، قشر محافظت کننده و در عین حال آذوقه رساننده جنبش را تشکیل میدهد - چه از بابت تقویت کردن صفوف جنبش ، و چه از بابت آذوقه رسانیدن به آن . حسب الحوز و تکالیف ، جریانات یا متغیر و حرفه ای که (جنبش) در مسیرشان تصمیم خواهد گرفت ، هر سرسرا در پله گان سازمانی ، که آنها با هریت از خنجرهای اساسی جامعه از گذشته (ی) سند پگاهای کارگری ، سازمانهای حرفه ای ، جنبش نودهای ، دانشجویان و دانش آموزان ، احزاب سنتی ، کلیسا و نیروهای ارتشی) متصل میکند ، میتوان

برای جنبش بعنوان پلهای متحرکی - که به اراده خود بتوان آنها را بلند کرد و فرو برد آورد - مورد استفاده قرار گیرد. این سطوح و این دایره ها که در آغاز، بطور محلی شروع به فعالیت میکنند، سرانجام (برای ادامه فعالیت خود) میتوانند در پهنای بیشترین مناطق قانونی به فعالیت (وزندگی) بپردازند، یعنی حوزه های معروف به "حوزه های احاطه کننده بروند" مابین راکه بدلیل مختلف در شرایطی نیستند که بتوانند بطور مستقیم در سازمان یا در "CAT" (کمیته های حمایت کننده از توپاماروها) ادغام شوند، مدور هم گسرد آوردند؛ طرفداران یاد او طلبان را با رعایت اصول مخفی کاری از نو جمع آوری کنند؛ در تلاشهای زیربنایی، تبلیغاتی، اطلاعاتی، مالی و حتی (در تلاشهای) حمایتی عطشیات فرعی تا درون سازمانها یا "گراپهای" سدهای، تار و پودر محافظ نگری بار انحصاری و حسی احتیالات درون جنبشهای سیاسی عمومی (از قبیل جنبشهای انقلابی هرات گیابانی)، شرکت نمایند. (توپاماروها از همان سال ۱۹۶۸ اعلام داشته بودند: "هر دستگاه مسلح، در سطح منحصر از انقلاب باید جزئی از یک دستگاه سیاسی باشد؛ در مورد یککاین دستگاه سیاسی وجود ندارد، (دستگاه مسلح) باید در خلق و ایجاد آن شرکت کند".)

بدینگونه توپاماروها به عنوان کلاسیک و در عین حال بعنوان نگارناید بری واقعی و تعیین کننده - (یعنی) انزوای جنبش انقلابی مسلح، جدا افتد با توده ها، و نفوذ و عدم قابلیتش در نفوذ در خلل مادی و واقعی در مکانیسم های موثر موجود مبارزه طبقاتی بر صحنه ملی - یک جواب قابل انعطاف و پیچیده ارائه داد، و آنرا بلسان سازمانی ترجمه کرده اند. پس از انجام این کار، بابریا کردن یک مجموعه از اشکال واسطه مانند برای بدست آوردن اصول جدید و کارهای همکاری کننده (در جنبش)، بابافتن شبکه ای از تکالیف ضمیمه و بهم مرتبط در جهت متفاوت ترین حیثیه های توده ای (سیاسی، انتخاباتی، سندهای یکایمی و دانشگاهی، فرهنگی، روزنامه نگاری) توپاها (به قضیه) کم بهاجلوه و ادتپا و کم بکار گرفتنهای سنتی و کشنده اقتدار و بخشها یا افراد خارج از سازمان مسلح - که بخاطر همین امر، آنها به جنبشهای انقلابی ناگزیرند، اند که به انزوای خاص خود گردن نهند - خانه را داده اند. آنها بدست و دشاخه کردن - که گاهی اوقات بنحو خطرناکی تار حله تبعیض اخلاقی یا دوراهی متافیزیکی پیش میرود - رزمندگان و غیر رزمندگان، فعالین و منفعلین، فاعل (Sujet) و مفعول (Objet)، پهناتاز حلسوس کرده (برعکس و عوام الناس) بی تفاوت مانده در قعر رآمد و شناخته اند؛ بی آنکه فرق ها و تمایزها را از نظر در بردارند؛ بی آنکه نیروی ضربتی خود را در هیبه های فرعی یا در اتحاد ها بی پایه و فاقد اصول مستحیل کنند. جنگ خلقی، به منزله موضوع و زمینه فعال، به تمامی خلق نیازمند است و خلقی، ضمناً به چند جریک، به چند فرد و اختفا، پیورده، به چند مبارز تمام وقت محدود نمیشود؛ بلکه همچنین اساساً کارمندان ادارات و دانشنگان

اینجا (در مورد توپا ماروها) برعکس، زمان نه بنفع نیروهای سرکوب بلکه بنفع سازمان کارکرده است" (۷)

این خواهرها، در مجموع بوسیله پراتیک مورد بازرسی قرار گرفته بود. آیاد رطی مبارزات انتخاباتی، هنگام میتینگهای جنبش ۲۶ مارس، در زمان استقرار کمیته های پایه ای جبهه گسترده در ایالت مونت ویدو به اتفاق روح داد؟ سازمان مشاهده کرد که توده ای از علاقمندان به اونز پیک شد اند، بی آنکه توفیق یابد این طرح جدید را گانالیزه کرده و با آنرا بنحوشایسته ای محاط کند. سازمان بنحوبالنه آمیزی - در مقابل حالتی که بر نیروهای احاطه کننده اسر حاکم بود - بصورت قابل نفوذ درآمد. از همینجا بود که گرایش بی خون و جریا بطرف تمرکز بر قوانین امنیتی ناآشوق مورد احترام قرار داشته، و پیوسته بطرف قطع کردن و سریدن از تقسیمات خانه خانه ای (۸) مخفی آغاز شد. در طی همین دوره بود که سازمان در روز روزه خود را بسوی عضوگیریهای جدید بازگرد، بی آنکه این اعضای جدید را از روی اشکال مختلف صافی و غربال و در بندی ها بگذراند. بی آنکه یک توجه کافی سیاسی نسبت به آنها مری دارد؛ و قد رسل، بی آنکه قادر باشند یک تعلیم و تربیت نظامی - که فقط یک تحریر طولانی نمیتوانست مویات آنها فراهم کند - در اختیارشان قرار دهد. بند شل کردن (از طرف رژیم)، بند شل کردن (از طرف سازمان) در زمینه قواعد امنیتی و حتی گاهی اوقات در زمینه نحوه مبارزه مبارزین، بدنبال آورد. خوش بینی، مبالغه در زمینه ظرفیتهای نظامی $M \cdot L \cdot N$ و امکانات سیاسی جبهه گسترده، یک نوع آتش شعله قشکار، یک نوع زمینه مساعد برای رویش و شکوفایی حوانه های پیروزی گرانی (Triompha- lisme) - که همواره در فضای پاره ای از اقتدار حزب انقلابی معلق است - خلق کرد. سازمان بطور ناروا و ناشروع خود را بجای یک بینر کیفی بدست یک بهتر گوی رشد و توسعه سپرد؛ یک کار شد بد جای یاقوت کردن، جای خود را باینکه پیروزیستیم (۹) در حاکم انگشاف عوس گورد. صحت های عضوگیری و دستچین کردنها دیگر مدت سابق نبود. توری های صافی و غیر صافی داشت سوراخ بر میداشت، بی اینکه متحدین و از راه رسیدگان جدید مورد تمیز و تمایز - امید ثلوثی - که در فوریه و انقلابیون، اعضای استخدام شده از اصل و فضا - خسرده و پیروزی و پروتزی، الهامات پیوسته و تعلیمات مارکسیست لنینیستی از هم قابل تشخیص باشند - قرار گیرند. خلاصه اینکه $M \cdot L \cdot N$ دیگر رندی نبود که عالم حلقه حمایتی خود را مورد استفاده قرار دهد، و این شد در حال گسترش را واقعاً جذب کند.

متابولسم ها (Metabolismes) شروع کردند بکار کردن ولی بطور معکوس، سرون، درون را هضم میکرد، نیروهای جانبی (احاطه کننده) در صد جذب برهسته پیشاهنگ برآمدند. یک فزول موجز، بعد ها، خصیصه این معکوس شدن، قضا یا رایبان کرده است: "ما بهر حال اینک سازمان را در درون خلق قرار میدهیم، خلق را در درون سازمان قرار داده بودیم."

منظور توسعه برنامه جنگ در داخل کشور است تحت شکل یک جنگ چریکی که بجای جنگ چریکی روستائی، شاید بهتر است که آنرا جنگ حومه شهری نام داد. هدف گشودن یک "جبهه دوم" بر علیه رژیم بود. در آغاز، مانور منطقی منظور نظر بود برای سبک کردن بار عملیات مسلحانه در پایتخت و نیز سرگرم کردن نیروهای سرکوب. در واقع، این برنامه در یک زمان طولی مدت، یک تجانس سیاسی را در برداشت: میبایست پنحوی مشخص و واقعی تر، محتوای ازین قدرت متوازی را بدست دهد؛ اساس این فکر از لرزل کند که ظروسلطت بوسیله نیروهای ارتش کنترل میشود، به این معنا که با گنجبارفتن با نظم مستقر، اساس حاکمیت خود را استوار نماید. یکی از اسناد سازمان بنیاد برنامه تاتو نیز تجزیه یا تیزدست آمده در آخرین ماههای سال ۱۳۷۱ را بدینگونه توضیح میدهد:

"در طی سالها مبارزه مسلحانه، دستگاه سرکوب در یک زمینه خاص تخصص پیدا کرده است: گشت در شهرها و واحدها، استقرار مکانسیم کنترل شهرها بطور کلی (تفتیش خانه ها، کسب اطلاعات در میان دانشجویان و سندیکا های حزب شهرها، تشکیل گروههای ضربتی بمنظور مبارزه با جنگ چریکی شهری و غیره).

در آن اوایل، ارتز که برای نیوهای کلاسیک جنگ قرار دادی آماده و تربیت شده بود از عملیات سرکوب ضد انقلابی بمعنای خاص کلمه گمارنگاه داشته شده بود، گویانکه پیاده ای از وظایف حکمی حفاظت از عهد فهارا بر عهده داشت. ولی، در آغاز، بحقیاس کم، بر عهده بویژه در شش ماهه اخیر، ارتز به نوبه خود بجانب مبارزات شهری سوق داده شد. باز گراین مطلب، ضلوع ما این نیست که ارتز، تخصص کلاسیک خود را از دست داد یا است (او همچنان بعنوان تنها دستگاه سرکوب که میتواند در روستاها دست بعمل بزند، باقی مانده است)؛ ولی، در واقع، دست ویای او در شهرها عجیب گیر کرده است، و بیسرون بر دین اواز شهرها مترادف است با ضعیف کردن کنترل مناطق شهری.

در ماههای اخیر، سازمان در مورد یک انتخاب استراتژیکی نظر موافق داده است که امکان آن از خیلی قبل اعلام شده بود: استقرار گروههای عملیاتی در روستا. در واقع، سند شماره ۱ و نیز "بیانیه" (۱) امکان یک مبارزه روستائی را - که در تفرق ویرا کدگسی نیروهای دشمن سهم میشود - مورد بررسی قرار داده بود. ما در آنجا بطور مشخص و واقعی اعلام کرده بودیم: اگرچه راست است در کشور مسلطه جبال باندازه لازم وجود ندارد و مناطق روستائی بنوعیست که فقط میتوانند پناهگاههای موقتی در اختیار ما قرار دهند؛ با اینهمه باید اگر گرفتن اشکال دفاعی مصنوعی، این مناطق میتوانند برای مبارزه روستائی مفید واقع شوند.

برنامه تانو، چیزی جز گسترش این فکر - تحت یک شکل تهیه شده با نظم و دقت - نبود . مسئله بر سر این بود که گروههای کوچک نظامی را در مناطق شخصی بطور دائمی مستقر کنند ، تا بدینوسیله با ساختن " تاتوسراها " Tatuceras - که بعنوان انبارها و پناگاههای کبکی مورد استفاده قرار خواهد گرفت - بتوانند روینای طبیعی را مرت و اصلاح کنند . برنامه تانو ، در طی شش ماهه آخر ، بوسیله یک گروه کوچک از اعضای سازمان مرحله آزمایش گذارفته شد . بهوازات آن ، در طی مدتی کم و بیش مساوی ، یک فعالیت آزمایشی در شهرها و دهات حوالی شهر - مبارزه شهری - صورت گرفت که نتیجه آن منفی بود . در مورد این آزمایش معدوم برنامه تانو که تا زمان حاضر مورد اجرا در اید ، باید گفت که نکاتی چند را روشن کرده است :

۱ - یک گروه کوچک میتواند طی ماهها بدون هیچ زیربنائی جز تهیه ها و " تاتوسراها " ، یک دستگاه آموزشی دوام بیارود ، البته بشرطی که باحوادث ناگوار و بیماری ها - که در هر مبارزه شهری یا روستائی احتمال وقوعشان می رود - مواجه نگردد .

۲ - رفقای زن و مرد ، با اصل و نشاء متفاوت (کارگران روستائی و شهری ، دانشجویان و غیره) خود را بطور کامل با این زندگی توأم با فداکاری عادت داده ، و در ظرف یکماه قادر شدند که کارآموزی عقیق را در این زمینه بعمل آورند .

۳ - وقتی که گروه بر اساس این پایه ها عمل میکند ، پس از انجام هر عملیات میتواند خود را در دشت و بیابان گم کند ، و دستگاه سرکوب ، در طی این مرحله ، نمیتواند کاری از پیش ببرد .

۴ - مشکلاتی را که دستگاه سرکوب در دست بعمل زدن در روستاها با آنها مواجه شده و پیش از حدی بود که پیش بینی میشد . در قیقا با خاطره همین نکته اخیر - برآورد مشکلات نیروی سرکوب در روستاها ، به ویژه هنگامیکه کانون مبارزه شهری امنش را بریده است - بود که خلقی جبهه دوم روستائی را در طی این دوره سبب شده است . بدینگونه ، در مقابل یک دستگاه سرکوب که در کنترل شهرها مهارت و تخصص پیدا کرده است ، در مقابل یک دستگاه سرکوب مجهز برای مبارزه شهری و جای پا محکم کرده در شهرها ، سازمان تصمیم گرفت که یک جبهه دوم را در روستا بگشاید .

وقتی که عملیات در شهرها آغازند ، دستگاه سرکوب کاری که گرد این بود که سازمانهای کارگشته و تجهیزات را بداخل شهرها انتقال داد ، ولی در محیط روستا بهترین تجهیزات مطلقا غیر قابل استفاده بود . آنها مجبور شدند که ماشینهای پلیس را به کمک کیت ها تخمین بزنند و از گروههای موجود - که فقط در زمینه جنگ قرا دادی و مبارزات شهری تعلیم دیده بودند - " رنجروائی " بسازند . شاید در ظرف چند ماه دستگاه سرکوب موفق خواهد شد که این مشکل خود را حل کند ، ولی چیزی که برایش بعنوان یک مشکل حل نشدنی باقی خواهد ماند عبارتست از جبهه اول یعنی مونته ویدئو که همچنان سرگرم کننده است و رهائشی از

آن برای غیر ممکن خواهد بود. باین دلیل، سازمان در مجموعه اش بیک تلاش عظیم تن در داده تا به نحوی قابل توجه بر تعداد افراد ی که برای گشایش جبهه دوم روستائی در نظر گرفته شده بود - با اسلحه و تجهیزات لازم - بیفزاید

در رگناه مدت، عملیات پیش بینی شده، مشتمل میشد بر تدابیر انتقائی علیه ارتش و در جواب شکجه تصمیم یافته که اعمال آن، قبل از اینکه موثقه ویدئو را در بر بگیرد، در روستاها آغاز شده بود. و نیز عملیاتی پیش بینی شده بود منظور جبران تجهیزات و لوازم جنگی، و همچنین تدابیری به منظور استقرار دولت انقلابی - نظیر ازین برن شکجه دهندگان، و بودن (شخصیهای رژیم) و غیره.

در متوسط الطت، عملیات ناله کردن و ستوه آوردن سازمان یافته ای را بر علیه ارتش، در نظر داشته اند. پس در رگناه، مسئله بر سر این بود که ارتش را مجبور کنند تا از منزلگاههای خود در شهرها بیرون بیایند؛ و نیز تضادی بین ارتش و پلیس ایجاد کنند. بی اینکه آنها را مورد حمله قرار دهند.

سازمان مادر برنامه تاتو کم و پیش بدینگونه مشخص شده بود: سر تا سر کشور به هفت ستون تقسیم شده بود، هر ستون ایالات متعدد ی را در بر می گرفت؛ هدف این بود که هر ایالت بتواند ستون مخصوص بخود را تشکیل دهد؛ این هدف فقط در ایالت پایزاند، در شمال غربی کشور - در ایالتی که در واقع M. I. N، در میان کارگران کشت نیشگر تولید یافته بود - تحقق یافت. هر شهر داخل (در منطقه عملی هر ستون)، بمثابة مرکز تعبیه و آرایش "تانوسرا" هائی به شمار میرفت که در روستاهای اطراف - تحت دستوریک فرماندهی مختلط "تانوسرا - سیراد (Ciudad (۱۱) - منقسم میشدند. "تانوسرا" عبارتست از بناها گاههای زیر زمینی که با دقت مخفی و

استوارند است؛ مفهوم روستائی این واژه، "بره تن جا" (Berretines) ی شهری - یا مخفی گاههای ساخته شده در داخل خانه ها - میباشد. تانوسراها، با مساحت های مختلف، در زمینهای مزروعی، در یک اردوگاه، در راسته ادیک جاده یا بونه زارها، بنا و یا به تعبیر بهتر حفر میشوند؛ و از آنها بعنوان انبارهای اسلحه و تجهیزات، بناها گاههای موقتی برای روزندگان و حتی محل اقامت طولانی آنان استفاده میگردد. این تانوسراها، امکان نقل و انتقال سریع را فراهم میکنند، و همچنین عملیات خاتمه یافت مخفی گاههایی را در اختیار شرکت کنندگان قرار میدهند که بتوانند مانند قطرات آب در قعر زمین نهان شوند. ستونهای متعدد در داخل، با همکاری در حكاة هماهنگ کننده مربوطه شان و تحت دستوریک فرماندهی کل با ستاد امور داخله مستقر گردید. ولی همانطوریکه سندی ذکر شده در (صفحات) فوق یاد آور میشود، پسک استقلال و خود مختاری بسیار وسیع برای ستونها و گروههای محلی قائل شدند:

"نظر باینکه ستونها، به دلیل جغرافیائی، میتوانند مشکلاتی برای ایجاد ارتباط بین خود با

با فرماندهی مرکزی داشته باشند، از این جهت برای عملیات کوچک - مانند تسخیر املاك وغيره - از يك خود مختاری تاكیكي برخوردار خواهند بود. در مزارع و گشزارهای روستائی، در هنگام عبور از باغات، شایسته است که از هرگونه عمل غیرعادی که بتواند حضور افراد غریبه را افشاء نماید - از قبیل يك آتش زدن ها کرده و دود بجای پاها، قطعات سیسم فلزی، متوحتن کردن پرندگان، سروصداهای غیرعادی وغيره - اجتناب گردد. بسیاری پرهیز کردن از شگر قبلا یاد آوری شده ای که فاصله مسافت بین گروههای تاتو و هیسات رهبری مرکزی ایجاد میکند، اصل زیر عنوان اصل کلی مورد عمل خواهد بود: ستاد های جدید فرماندهی ستونها، که در حال حاضر در مناطق مختلف پراکنده اند، از قصد رتبی برخوردار خواهند شد که مقررات و اختیاراتشان قرار میدهد؛ ولاحت تصمیم گرفتن در زمینه عملیاتشان را منطبق با اصل "بستقر": خود مختاری تاكیكي در داخل يك سانترالسم استراتژیکی - در ارا خواهند بود؛ و این ستاد های فرماندهی اجازه دارند که در مورد عملیات کم اهمیت تر که نیاز به تصمیم ویژه ای ندارند - مانند تصرف يك طغر و غیره -، خود مختاری تاكیكي کامل را در اختیار گروههای نظامی تاتو قرار دهند.

از این طریق تلاش باید بشود که بزرگترین انحطاطی و نمرض ها به عملیات ارائه شود. برای بدست آوردن بهترین نتیجه از تجربیات تاتو در روستاهای ارگوشه ای، گروههای تاتوئی که تجربیات بیشتری آموخته اند با تغییر محل ادینها و پیشروی بطرف مناطقی که هنوز به دارای دستگاه لوزیستیکی و نه شبکه های حمایتی شهری میباشد باید بر اساس اصل زیر رصد خلق آنها بآیند: "کار و عمل (Fonction) است که عضو (organ) را خلق میکند".

هرستون، بشیوه سازمان شهری، میبایست سرویسهای خاص خود را فراهم و آماده کند از قبیل سرویسهای: بهداشتی - از جمله يك گروه جراحی -، کارگاه فنی، اطلاعات و ضد اطلاعات، کسب و خنر اخبار، امنیتی، مواد منفجره، تهیه الیه. با اینحال، نظریه کمابیس باره ای از ارتام تجهیزاتاتی مانند نقشه های جغرافیائی، قطب نما، فشنگ و مهمات (با بخواطر اشکال در تهیه آنها از طریق تجارتی) - يك اداره مرکزی میبایست در ریاست تشکیل شود تا درخواستها و توزیع مواد مورد نیاز ستونهای مختلف را در خود متمرکز کند. وابستگی در اینجا نسبت به مونته ویدئو همچون يك ضرورت لوزیستیکی بنظر میرسد که متعكس کننده سازمان تمرکز یافته زندگی اقتصادی و اجتماعی کشور است. کشور يكه نمی از جمعیتش در ریاست جمع شده است. معهذالك سند مربوط به برنامه تاتو، يكقده ارا از وظایفی را مشخص میکند که بایست در محل و با وسایل قابل دسترس محلی تحقق پذیرد:

"در مورد سرویسهای امنیتی و روستائی توصیه میشود که يك گروه متحرك تشکیل گردد که در

صورت اسکان با وسائل نظریه خاص خود، وظیفه بررسی اسکان خرید خانه ها، زمینها و املاک را برعهده بگیرد؛ همچنین مسئولیت برپا کردن کارگاههای برای ساختن سروشهای مخفی گاهها (بره تن ها Berretines) و "تانوسراها"، و حتی سروصورت و تغییر وضع دادن این مخفی گاهها، و انبارهای تجهیزات و اسلحه. بدلیل امنیتی لازمست که به الزام Canton Muerto* - یعنی اینکه مخفی گاهها باید در محلی برپا شوند که چیزی در آنجا نیست و کسی از آنجا رفت و آمد نمیکند، یاد و مزرعه رها کرده ای که کسی از آنجا عبور و یاد آن کار نمیکند - کردن نهاد و شود. یک سرویس تهیه البسه باید ایجاد گردد که هر نوع اونیفرم یا لباس مخصوصی که برای عملیات لازم است، تهیه و آماده کند. در مورد مواد منفجره، توصیه میشود که از Attrape-Nigauds* (۱۲) در پیکر سلاهای مخصوص به قطع کردن جاده ها و موانع شدن از تغییر محل دادنهای متونهای نیروی سرکوب و روستاها استفاده شود. سرویس اطلاعاتی از دسته ای ترکیب خواهد یافت که موظف است گنجینه اطلاعات و اخبار را جمع آوری و تنظیم کند؛ ولی همچنین باید بروی رفتار شناسی گنجینه همراهمان منطقه مورد نظر حساب کند به منظور اینکه اطلاعات و اخباری که اینان بدست می آورند تنظیم کرده و منتقل نماید. بدیهیست که این رفتار باید بوسیله ستاد فرماندهی هر ستون تحریر و تقویت شده و این امر مشابه تلاش اساسی گنجینه مبارزین تلقی گردد. سرویس کمب و بخش اخبار و مطبوعات، وظایف گوناگونی را برعهده خواهد داشت: این سرویس هر هفته باید بولتن های کوچکی حاوی اخبار داخلی را چاپ و منتشر کند؛ این بولتن ها به مبارزین اسکان خواهند که در جریان واقعی امور سازمان قرار گیرند؛ همچنین اسناد سازمان را باید چاپ و منتشر کند؛ البته لازمست که حق تقدم را در مورد اسنادی قائل شود که میتوانند بهر همراه و بهر سلسله، در یک سطح مساوی، اطلاعات و تعلیماتی را ارائه دهند.

برای اجرا این برنامه (تانو)، بسیاری از رهبران جنبش، به اطراف اعزام شدند. رهبران قدیمی سازمان که پس از فرار از زندان پونتاکاره تانوس از هیات رهبری کار گذاشته شده بودند، در ایالت مختلف روستایی و پناهگاههای مطمئن یافتند. سندیک، از جمله این رهبران بود و که برای سازمان دادن و رهبری کردن ستون ۲۴ ایالت ریونگرو واقع در مرکز ژوانتین و در امتداد رودخانه آریکونه اعزام شد - به ایالتی که بغوی با آن آشنائی داشت و در همینجا بود که در ۱۰ سال قبل، اولین سندیکای کارگران کشاورزی را بوجود آورده بود. او تا ماه آوریل (۱۹۷۲) در تاریخی که به هیات رهبری جنبش به مونته ویدئو فراخوانده شد - در همان ایالت زندگی کرد.

حواشی

(۱) این نوشته در مقدمه کتاب "نویسماروهاد عمل" از انتشارات فرانسوا ماسپرو منتشر شده است. در بره

برای توضیح دهره و ننگه رباب آورده‌یم: از آنکه کتاب مورد بحث، تحت عنوان "ما، توپاماروها" بوسیله ماسپرو منتشر شده است و نه آنطوریکه دهره میگوید: "توپاماروها در عشق". دیگر اینکه مقاله "آزانها" در رس بگیریم نوشته دهره در موعظه کتاب آمده است و نه بعنوان مقدمه. البته مقاله "آزانها" در رس بگیریم میبایست مناسب ترین "مقدمه" ای باشد برای کتاب، ولی بدلیل که مترجم فارسی "ما توپاماروها" بر مقدمه مقاله دهره - در جلد سوم - اشاره میکند، این مقاله بریایان کتاب "ما، توپاماروها" افزوده شده است.

مقاله "آزانها" در رس بگیریم - در جلد سوم ترجمه فارسی کتاب "ما توپاماروها" از انتشارات سازمانهای جبهه ملی (بخش خاورمیانه) منتشر شده است. م

(۲) اشاره است به همان مقاله "آزانها" در رس بگیریم. م

(۳) اریان Ariane دختر تینوس و پازنیک، از اساطیر یونانی است. اریان، رشته نخ را به تیسز - که برای شکست دادن سنونو به کرت آمده بود - داد تا بکشت آن رشته نخ بتواند پس از کشتن غول از الانها بهیچ و خم خارج شود.

منظور دهره از اشاره باین افسانه بدست آوردن رشته هائی هدایت کننده برای عبور از این دالانهای پریچ و خم و گشتن غول است. م

(۴) مجموعه ای مرکب از سه بخش نیروهای ارتشی - نیروهای زمینی، دریائی و هوائی - با اضافه بخشهای متفاوت پلیس به این نام خوانده شده است. ر. دهره

(۵) "یا" جبهه گسترده "اتحاد انتخاباتی بود که - از روی نمونه نیلی شی - در فوریه ۱۹۷۱ خلق گردید و ۲۲ حزب و سازمان جبهه و حب میانه رو را بدو پیوسته گرد. ر. دهره

(۶) به نقل از صفحات ۱۳۰ - ۱۲۹ ترجمه فارسی "ما، توپاماروها"، جلد سوم

(۷) به نقل از صفحات ۱۱۲ - ۱۰۷ ترجمه فارسی "ما، توپاماروها"، جلد سوم

(۸) برای اطلاع از مفهوم این اصطلاح به مطلب "بعنوان نتیجه گیری" نوشته توپاماروها در کتاب "مانتوا - ماروها"، ترجمه فارسی در جلد سوم این کتاب صفحات ۱۲ - ۱۰، مراجعه شود.

(۹) Proselytisme - در قدیم، کافر را که بذهاب بهبود و مسلمانان Proselyte

میگفتند. امروزه، Proselyte به کسی اطلاق میشود که بیک مذهبی، فرقه، جنبش، صله و عقیده جدید روی آورده است. Proselytisme عبارتست از اینکه در مورد Proselyte ها

غیرت و تعصب بخرج دادن، مثلا میگویند پروژلیتیسم مذهبی. م

(۱۰) متن کامل "مسئله آزانیک توپامارو" در جلد سوم کتاب "ما توپاماروها" به فارسی ترجمه شده است.

(۱۱) مفهوم تاتوسرا هاد رخود متن (بلافاصله در سطوری زیر) توضیح داده شده است، اما Ciudad

به زبان اسپانیائی یعنی شهر. م

(۱۲) در زبان فرانسه Attrape-Nigauds یعنی حيله و تیرنگ زشت. معنای تحت الفظی این واژه مرکب عبارتست از گرفتن و دهم انداختن موجودات احمق و ابله. البته در اینجا، معنای تحت الفظی کلمه مورد نظراست و نه معنای اصطلاحی آن.

بنظر میرسد که Attrape-nigauds (دهم انداختن موجودات احمق) یک نوع مواد منفجره است برای قطع کردن راهها و دهم انداختن نیروهای سرکوب. حال این نوع مواد منفجره در زبان فارسی به نوعی صطلح است، نگارنده این سطور از آن بیخبر است. م

به خلقهای امریکای لاتین (۱)

"راه در پیش گرفته شده بوسیله ویتنام، راهیست که خلقها باید دنبال کنند؛ راهیست که امریکای لاتین دنبال خواهد کرد، با ویژگی گروههای مسلحی که خواهند توانست شوراهای هماهنگی تشکیل دهند تا تلاش سرکوب گرایانه امپریالیسم پانکی را متلاطم و راه رسیدن به هدف خود را آسان و هموار نمایند."

چه گوارا - در پیام به سه قاره

جنبش رها نسی بخش ملی (تویا ماروها) اروگوئه، جنبش جپ انقلابی (میر) شیلی، ارتش رها نسی بخش ملی (E.L.N) بولیوی، ارتش انقلابی خلق (E.R.P) آرژانتین، اعلامیه حاضر اعضا کرده اند بمنظور اینکه تصمیم خود مبنی بر متحد شدن در یک شورای هماهنگی انقلابی را با اطلاع کارگران و دهقانان فقیر، تهیدستان شهرها، دانشجویان و روشنفکران، توده های هندی و میلیونها تن از کارگران استعمار شده میهن درد کشیده امریکای جنوبی مست برسانند.

این گام مهم به پیش، نتیجه یک ضرورت محسوس و ملموس است - ضرورت ارائه دادن تجانس بیشتر به خلقهای مادر زمینه سازمانده ای، متحد کردن نیروهای انقلابی در برابر دشمن امپریالیست، به پیش بردن باگراژی بیشتر مبارزه سیاسی و ایدئولوژیکی علیه ناسیونالیسم بورژوازی و فروریسم.

این گام مهم به پیش، تحقق بخشیدن به یکی از عهد و توین افکار استراتژیکسی فرمانده چه گوارا و قهرمان، سمبل و بیشتر انقلاب سوسیالیستی قاره است. ایمن عمجین یک گام به پیش بر معناست که در این اندیشه است که سنت برادرانه خلقهای ما را - که نشان دادند قابلیت برادرارزیستن و همچون یک تن واحد بر علیه ستمگران قرن گذشته، استعمارگران اسپانیا، مبارزه کردن را دارند - از سر بگیرد.

مبارزه ما، ضد امپریالیستی است.

خلقهای سرتاسر جهان تحت تهدید دائمی مهاجم ترین و وحشی ترین امپریالیسمی که تاکنون وجود داشته است، بسر میبرند. این خلقها بعنوان شاهسدهای نینفع، در آرم گسی و قتل عام خلق قهرمان ویتنام به رهبری امپریالیسم یانکی، حضور داشته اند. در طی این جنگ نامتعادل - که شعله های آن هنوز خاموش نشده است - یکبار دیگر بطور کامل از چهره جنگ طلب و خائن امپریالیسم امریکای شمالی نقاب کنار زده شده است. ولی در مقابل، این جنگ یکبار دیگر ناتوانی سیستم او، و مهمتر اینکه ناتوانی قدرت نظامی اثر را در مقابل یک خلق آماده به مبارزه و آزاد کردن خود بهر قیمتی که شده، بخوبی نشان داده است.

خلقهای امریکای لاتینی، از قرن گذشته باینطرف، سنگینی زنجیر استعمار و - استعمار امپریالیستهارا تحمل میکنند: آنان مد او را در خالتهای نظامی و جنگهای غیر عادلانه ای را تحمل شده اند که خواه بوسیله ارتش امریکای شمالی و خواه بوسیله انحصار طلبیان قدرتمند داخلی دنبال شده است.

بعنوان نمونه میتوان از ارتشگری مکزیک، از اشغال پورتوریکو، از خالت (نظامی) در سن دوشیک، پایا ژیرون، و وقایع جنگی متعدد در پانام برد که قاره ما، هرگز نه فراموش میکند و نه میبخشد.

بعنوان نمونه میتوان از کمپانیهای سِل، سو - استاندارد اویل، یونایتد

فسریت (United Fruit)، ای.تی.تی. (ITT) و پول آقای راکفلر و آقای فور نام برد. بعنوان نمونه میتوان از سیا - با پاسی

شلتون (Pappy Shelton)، میترونه (Mittrione) سیراکوزا (Siracusa) - نام برد که نشانه های محوشدنی از سیاست مطیع جویانه و اجحاف گرانه ایالات متحده بر علیه جنبش نوده ای امریکای لاتینی برجای گذاشته اند.

امریکای لاتین بطرف سوسیالیسم گام بر میدارد.

در اواخر اوت و نوامبر ۱۹۵۹ با پیروزی انقلاب کوبائی، راه پیمائی نهائی خلقهای امریکای لاتینی بطرف سوسیالیسم، بطرف استقلال ملی واقعی، بطرف خونبختی و ستجمعی

خلقها آغاز شد .

این طغیان، ماد قانه و داد لانه استعمار شوندگان امریکای لاتینی است بر علیه یک سیستم نو استعماری سرمایه داری، چپا و لگزان که از پایان قرن گذشته با اینطرف بوسیله امپریالیستهای یانکی و اروپائی بهاتحمل شده ؛ و از طریق زور ، اغفال و فساد ، قاره مارا به مالکیت خود در آورده اند . بورژوازی های ملی (۱) و ن فترت و ارتشهایشان ، قابلیت این را ندارند که به گذشته نجات بخش مبارزه افتخار - آمیز ضد استعماری خلقهای ما چیزی بیفزایند ؛ گذشته ای که بوسیله قهرمانانی چون بولیوار ، سان مارتن ، ارنستو سزار سان دین و دیگر که شایستگی بجنگ آوردن آزادی استقلال و برابری را داشته اند ، رهبری شده است .

طبقات حاکم ، بخاطر دفاع از منافع حقیر خود ، با امپریالیستها متحد میشوند ؛ با آنها همکاری میکنند ، نفوذ اقتصادیشان را تسهیل مینمایند ؛ بتدریج کنترل اقتصاد مارا در اختیار حرص سیری ناپذیر سرمایه خارجی قرار میدهند . تسلط اقتصادی ، کنترل و سرسپردگی سیاسی و فرهنگی را بد نیال می آورد . بدینگونه سیستم سرمایه داری نو استعماری برپا شده است که از صد سال با اینطرف ، به سه استعمار ، سرکوبی و از شکل انداختن طبقات زحمتکش قاره ما ادامه میدهد .

از همان آغاز (این) قرن ، طبقه کارگر با برافراشتن پرچم سوسیالیسم - در آن زمان هنوز نه چند آن آشنا - ، پرچم بطور جدائی ناپذیر متحد با پرچم استقلال ملی ، بیداری روستائیان ، دانشجویان و کلیه عناصر سالم و انقلابی خلقهای مارا سبب و موجب گردید . انارشیزم ، سوسیالیسم و کمونیسم بعنوان جنبشهای سازمان یافته طبقه کارگر ، همچون نشانه های محوشدنی مبارزه انقلابی ، خود را در صف مقدم مبارزه قرار داد و با عمارت و قهرمانی به بسیج توده های عظیم پرداختند .

رهبر حماسه آفرین نیکاراگوئه ای ، اوگوستو سزار سان دین (Augusto - Cesar Sandine) ، کارگر فلزکار ، کشور کوچک خود را دریگی از قهرمانانه ترین نبردها رهبری کرد ؛ بالاخره ارتش جرایی او ، گروهی از داخله جوی امریکای شمالی را در سال ۱۹۳۲ شکست داد و وجبور بعقب نشینسی نمود . در همین دهه . جهود که خلقهای ما ، یک مبارزه عظیم توده ای را در سر قاره قاره گسترش داد و تسلط نو استعمار را که توسط امپریالیسم یانکی - دشمن شماره

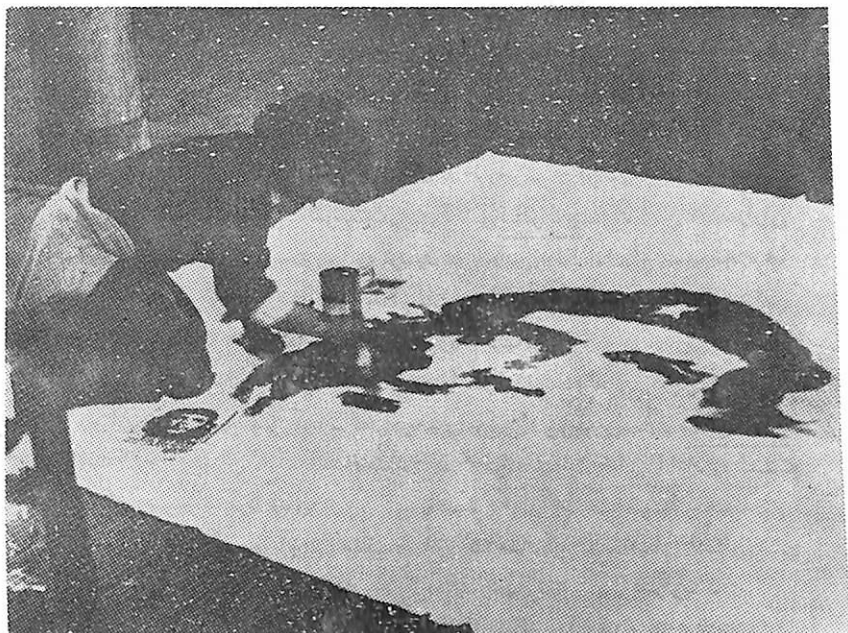
يك تمام خلقهای جهان - رهبری میشد ، باشکست مواجه نموند .
 ولی این بسیج عظیم انقلابی توده ها با پیروزی قرن نگردید . د خالت فعال ضد
 انقلابی - سیاسی و نظامی ، مستقیم و غیر مستقیم - امپریالیسم یانکی ، باضافه
 توژرد و رآمدن انارشیزم ، جریانهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست ، مسبب
 این شکست موقتی بشمار میروند . اکثریت احزاب کمونیست - آگاه ترین ، مسئول ترین
 و سازمان یافته ترین احزاب این دوره - بدام رفورمیستی گرفتار شدند . چند تائی
 در بین شان - نظیر حزب کمونیست رزمند فکسور - الوادور - بادادن هزاران
 شهید ، باشکستهای سختی مواجه گردیدند . باین دلیل ، امواج وسیع توده ها
 از راه انقلابی خود منحرف شده و بدام نفوذ و هدایت ناسیونالیسم پیروژوانی - این
 راه مرگ انقلاب ، این مستمنه زیرکانه و مردم فریبانه طبقات حاکم برای ادامه
 سیستم سرمایه داری نواستعماری موجود از طریق فریب و اغفال - قرار گرفت .

پس از پیروزی عظیم خلق کوبا - تحت رهبری ماهرانه و روشن بینانه فیدل کاسترو
 و یک گروه از هبران مارکسیست لنینیست - که توانست ارتش بانیستار را درهم
 بشکند و در جزیره کوبا ، در بغل ریش امپریالیسم ، اولین دولت سوسیالیستی
 امریکای لاتینی را بوجود آورد ، خلقهای قاره مشاهده کردند که ایمان انقلابی شان
 تقویت گردید و استواینان يك بسیج جدید و عمیق مشترک را از سر گرفتند .

خلقهای ما - با موفقیتها و اشتباهات پیشگامان شان - با اعتقاد به پیروزی مبارزه
 ضد امپریالیستی ، بطرف سوسیالیسم جهش برداشته اند . ده سالهای ۶۰
 بنحوی نامنتقطع ، شاهد مبارزات بزرگ توده ای ، نیروهای شدیدی چریکی ، شورشی
 قدرتمند توده ها بود ماست . " جنگ آوریل " ، قیام عمومی خلق سن دومینیک ،
 ضرورت د خالت (نظامی) مستقیم امپریالیسم یانکی را محسوس نمود - که با اعزام
 ... سربازان توانست بایک کشتار وحشیانه ، این قیام عالی و درخشان را خفه
 کند .

تصویر افسانه مانند فرمانده ارنستوچه گوارا ، سبیل و تجلی بخش تمام این دوره از
 مبارزه و مرگ قهرمانانه همچون زندگی در خورسروشقی و دریافت روشن استراتژیکی
 مارکسیست لنینیستی اش ، موج جدید انقلابی خلقهای مارا دنبال و روشن میکند -
 موجی که روز بروز با قدرت و استحکام بیشتر کارخانه ها ، دهکده ها ، شهرها و

روستاها را فرا میگیرد و پنحوی مقاومت ناپذیر در سر تا سر قاره گسترش می یابد .



این بیداری قطعی خلقهای ماست که میلیونها و میلیونها تن از کارگران را بقیام وا داشته است که با خشونت و سرسختی بطرف استقلال دوم ، بطرف رهائی بخشی ملی و اجتماعی قطعی ، بطرف امحاء قطعی سیستم ظالمانه سرمایه داری و بطرف استقرار سوسیالیسم انقلابی راه می سپرند .

مبارزه برای رهبری جنبش توده ای

ولی راه انقلابی نه سهل است و نه آسان . مانه تنها باید با قدرت اقتصادی و نظامی و جنبانه امپریالیسم مقابله کنیم ، بلکه دشمنان و خطرات نافذ ترو ظریف تری هر لحظه در کمین نیروهای انقلابی ، در کمین مبارزه ضد امپریالیستی ضد سرمایه داری شان - که باید با کارائی و پیروزی توأم باشد - قرار دارند .

امروزه با توجه به موقعیت خاص فرایند انقلابی قاره، ما باید دوجریان فکری و عصبی را - که با قدرت برعلیه کوششهای انقلابی امریکایی لاتین توطئه میکنند - در مورد نظر قرار دهیم. قبل از همه یک دشمن است: ناسیونالیسم بورژوازی. و در هر حله بعدی، یک بینش غلط در اردوگاه توده ای: رفورمیسم.

این دوجریان، گاهی اوقات بنحود قیقی باهم در رابطه و متحد، میکوشند که در اوج انقلابی خلقهای ما جایی برای خود بازکنند؛ رهبری آنان را دست گیرند و بینش های غلط و توأم با سوء نیت خود را به آن تحمیل کنند - بینش هایی که بطور اجتناب ناپذیر به این نقطه منتهی میشود که جهش انقلابی را محصور و متوقف کند. به همین دلیل است که آشتی ناپذیری مبارزه ایدئولوژیکی و سیاسی می که ما انقلاب بین باید برعلیه این جریانها دست زنیم، بعدی استراتژیکی کسب میکند. ما باید خود را بر آنها تحمیل کنیم، بدینگونه رهبری وسیع ترین توده ها را دست آوریم تا خلقهای ما از یک رهبری انقلابی شایسته برخوردار شوند که بتواند با شیات، زیرکی و کارآئی ما را بسوی پیروزی نهائی رهنمون شود.

ناسیونالیسم بورژوازی، جریانیست که پدرخواندگی آن با امپریالیسم است؛ و هر وقت که قهر ضد انقلابی کارآئی خود را از دست میدهد، این جریان بمثابة تنوع عوام فریبانه برای سرگرم کردن و از راه بد کردن مبارزه خلقها، مورد استعمال قرار میگیرد. هسته اجتماعی این جریان را بورژوازی طرفدار امپریالیسم - که نطفه انحراف ریخته است - تشکیل میدهد؛ که در فکرا نیست بطور یحده و حصص ثروت جمع کند، با اولیگارشی و بورژوازی صنعتی بر سر جلب نظر امپریالیسم به نفعه بهیر دزد و میکوشد خود را بعنوان دستگای آتش نشانی برای اطفا حریق انقلابی جا بزند؛ با ارائه اطمینان باینکه دارای نفوذ توده ای است و در مقابل بسیج توده از لیاقت و کاردانی در مذاکره و مصالحه برخوردار میباشد. ضد امپریالیسم زبانی، جز استراتژی فریبنده و است و میکوشد با تناسیلستی مورد علاقه اش: "راه سوم"، توده ها را اغفال کند. ولی در عالم واقع، اوضاع امپریالیسم نیست؛ بلکه حتی همه ستراشکال تازه و زیرکانه نفوذ و خالت اقتصادی بیگانه است.

رفورمیسم، برعکس، جریانیست که در میان توده های زحمتکش رشد میکند؛ و ترس و وحشت برخی از بخشهای خرد و بورژوازی و اشرافیت (اریستوکراسی) کارگری را از

مبارزات قهرآمیز منعکس میکند. خصیصه مشخصه آن در عمل، در طرد مطلق قهر عار لانه و لازم انقلابی به عنوان شیوه اساسی مبارزه برای تسخیر قدرت خلاصه میشود؛ بدینگونه بینش مارکسیستی مبارزه طبقاتی را رها میکند. در فورمسم، در میان توده ها افکار مسالمت جویانه و لیبرال زهر آگین را می پراکند؛ در نزک کردن و زیسا جلوه دادن چهره بورژوازی ملی و ارتش ضد انقلابی - چهره کسانی که میکوشند با آنها متحد شود - تلاش مینماید؛ در مورد اهمیت مبارزه قانونی و پارلمانسی غلو میکند. یکی از دلایل مورد علاقه او اینست که: برای اجتناب از خشونت و در جستجوی راه مسالمت آمیز برای رسیدن به سوسیالیسم - که در ریختن خون توده ها صرفه جویی میشود - ضرورت دارد که با بورژوازی ملی و نظامیان میهن دوست "متحد شد. این "دلیل" در عمل، کاملاً وین خود رد ناک می شود و تکیه بر قرار گرفت. در هر جایی که فورمسم سیاست آشتی جویانه و مسالمت آمیز خود را تحمیل میکند، طبقات دشمن، عظیم ترین کشتارهای خود را بر علیه خلق اعمال میکنند. نمونه تازه، تجربه شیلی می و ۲۰۰۰۰ کارگر، مرد و زن به قتل رسیده، ما را از ارائه تفهیر های طولانی معاف میکند.

در مقابل ناسیونالیسم بورژوائی، فورمسم و جریانهای کم اهمیت تر دیگر، در مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی راضی با آنها؛ قطب مسلحانه، قطب انقلابی - که روزه روز بیشتر در میان توده ها جای پای خود را محکم میکند - قد علم مینماید، نمونه خود را افزایش میدهد، ظرفیت سیاسی و نظامی خود را بهبود می بخشد، هر روز بیشتر بصورت یک دیدگاه واقعی بطرف استقلال ملی و سوسیالیسم در می آید.

درست بخاطر سهیم شدن در تحکیم این قطب انقلابی در مقیاس قاره ای است که ما چهار سازمان اعضاء کننده اعلامیه حاضر یک شورای عما عنگی انقلابی را تشکیل داده ایم و از طریق آن، تمام پیشاهنگان کارگری و توده ای انقلابی آمریکا را لاین راه سازمان یافتن و مبارزه کردن دعوت میکنم.

طبعاً معنی این حرف اینست که درهای شورای عما عنگی بروی گپه سازمانهای انقلابی کشورهای مختلف آمریکای لاتینی باز خواهد بود.

تجربه سازمانهای ما

جنبش رها نسی بخیر ملی (توبا مارونیا)، جنبش چ...

انقلابی (E.I.R.)، ارتش رهائی بخیرطی (E.I.N) و ارتش انقلابی خلقی (E.R.P.)، در جریان مبارزات میهن دستانه و انقلابی خود، ضرورت متحد شدن را درک کرده اند؛ از طریق تجربیات خاص خود، به استحکام دریافتیهای انترناسیونالیستی شان پی برده اند و فهمیده اند که در مقابل دشمن امپریالیست و گاپتالیست متحد سازمان یافته باید وحدت هرچه بهم نزد یکتر و هرچه محکم تر خلقهای ما را قرار داد.

تشابه نزدیک مبارزات و خط مشی های ما، به ما چهار سازمان اضافه کند امکان داده است که در آن آغاز، پیوند های برادرانه با هم برقرار کنیم؛ بعد از این مرحله، به تبادل تجربیات خود و به همکاری و جاذبه بیش از پیش فعال پرداختیم؛ و بالاخره امروزه یک گام تعیین کننده به پیش را برداشته ایم که به همکاری و هماهنگی ما سرعت بیشتری خواهد بخشید، و برداشتن این گام بدون هیچگونه تردید این نتیجه را بار خواهد آورد که عظیم ترین کارائی های علمی را در خدمت خلقها ما و در مبارزه بی ترجم و سرسختانه آنها بر علیه دشمن مشترک وحشی، قرار دهد.

بزرگتر کردن سازمانهای ما، مستحکم تر کردن بهمن و پرتاک انترناسیونالیستی شان امکان بهترین نحوه استفاده از قابلیت های خلقهای ما را - به منظور یکا کردن یک نیروی انقلابی قدرتمند که قادر باشد امپریالیسم و گاپتالیسم را یکبار برای همیشه شکست دهد؛ به منظور نابود کردن ارتشهای ضد انقلابی؛ به منظور اخراج امپریالیسم یانکی و اروپائی از خاک امریکای لاتینی، کشورهای کمزور؛ به منظور بنا کردن ساختمان سوسیالیسم در هر یک از این کشورها؛ و بالاخره به منظور هرچه زود تر رسیدن به کامل ترین شکل وحدت امریکای لاتینی - فراهم خواهد کرد.

بر انجام رساندن این هدف مقدس، کارآسانی نخواهد بود. همانطوریکه فرمانده گوارا پیش بینی میکرد؛ صمیمیت و قدرت امپریالیسم، جریان یافتن یک جنگ خونین و مستمرا ضروری خواهد نمود؛ جنگی که از قاره امریکای لاتین - دومین پاسومین ویتنام را خواهد ساخت. ولی با سرمتش گرفتن از نمونه افتخار آفرین خلق قهرمان ویتنام، ما کارگران امریکای لاتینی لیاقت آنرا داریم که بی وقفه و ایستادگی در حال رشد مبارزه کنیم؛ تمامی شدت و خستگی نباید بر نیروی نو و هاراضبسط کنیم؛ مالیات آنرا داریم که امپریالیسم یانکی و ماورانش

را زیر پاله نمانیم، و سرانجام خوشمختی مان را فتح کنیم و با قدرت درنا بسودی
 قطعی دشمن اصلی طبقه کارگر بین الظلی، سوسیالیسم و تمام خلقهای جهان
 مهیم شویم.

برنامه

ما با هم متحد شده ایم بخاطر درك این حقیقت که برای امریکای لاتین استراتژی
 جز استراتژی جنگ انقلابی قادر به ادامه حیات نیست. که این جنگ انقلابی
 پروژه پیچیده ایست که مبارزه توده ها - مسلحانه و غیرمسلحانه، مسالمت آمیز و
 قهرآمیز - را با هم پیوند میدهد، و تمام اشکال مبارزه را اینجا بصورت هماهنگی
 توسعه می یابند. هر محور اصلی مبارزه مسلحانه می چرخند. که برای توسعه
 پیروزنده آن هر پروژه جنگ انقلابی لازمت تمامی خلق را تحت رهبری پرولتاریای
 انقلابی بسیج کرد. که رهبری پرولتری جنگ بوسیله یک حزب مبارز، مارکسیست
 لنینیست، با خصصت پرولتری، قادر به تمرکز دادن رهبری کردن اعمال میشود. که
 تمام اشکال مبارزه توده ای را در زیر یک پرچم واحد و قدرتمند جمع میکند و یک رهبری
 صحیح استراتژیکی را تعیین می نماید. که تحت رهبری حزب پرولتاریائی، لازمت
 ساختمان یک ارتش توده ای قدرتمند را - که هسته نابود نکردنی نیروهای انقلابی
 میباشد - برپا دارد؛ و این ارتش با توسعه و گسترش خود در تمام زمینه ها، با پیوند
 نزدیک با توده ها و متفقدیه کردن از آنها، بصورت دیوار نفوذ ناپذیری درخواهد
 آمد که بر روی آن تمام اقدامات نظامیان ارتجاعی در هم خواهند شکست؛ و این ارتش
 در موقعیتی قرار خواهد گرفت که نابودی کامل ارتشهای ضد انقلابی را تا آخرین متخصصین
 کند. که همچنین لازمت یک جبهه وسیع توده های طبقه بنادود که تمامی
 خلق شرقی و انقلابی، احزاب مختلف توده ای، سندیکا ها و سایر سازمانهای مشابه
 را بسیج خواهد کرد - و مبارزه این (جبهه) بطور موازی و در همه حال در هماهنگی
 و توافق با عملیات نظامی ارتش توده ای و عطیات سیاسی حزب مغنی پرولتری جریان
 خواهد یافت.

پاسخ باید روشن باشد. این پاسخ، مبارزه مسلحانه است که بمثابة عامل حمله
 قطعی کردن (مبارزه)، تبلیغ و ترویج و سرانجام شکست دشمن؛ و بمثابة تناسبا

امکان پیروزی تلقی می‌گردد. معنای این حرف این نیست که تمام اشکال سازمانی و مبارزاتی ممکن: قانونی و صحنی، مسالمت آمیز و غیر آمیز، اقتصادی و سیاسی بکار گرفته نخواهد شد؛ بلکه همه اینها با کارائی بیشتر، در هماهنگی و توافق با مبارزه مسلحانه و با توجه به ویژگیهای هر منطقه و هر کشور مورد استفاده قرار خواهد گرفت.

خصلت قاره ای مبارزه ما بخاطر حضور یک دشمن مشترك است. امپریالیسم امریکای شمالی یک استراتژی بین الطلی را توسعه میدهد تا از انقلاب سوسیالیستی در امریکای لاتین جلوگیری کند. این برحسب تعادف نیست: در کشورهای کسبه جنبشهای توده ای، قدرت اولیه کارش ها و اراض آنها را مورد تهدید قرار داده اند، رژیمهای فاشیستی ریشه دارند و است. در مقابل استراتژی بین الطلی امپریالیسم باید استراتژی قاره ای انقلابی را قرار دهد.

این مبارزه در یک مرحله کوتاه عطفی نیست. پیروزی بین الطلی تصمیم گرفته است بهر قیمتی شده انقلاب را به بار بکشد، بهیژه وقتی که در یک کشور تنهاد رجسریان است. همه انواع و اقسام اسلحه - رسی و غیر رسی، تهاجمی و اتلافیاتی - را در اختیار دارد و آنها را بر علیه خلق بکار میبرد. باین دلیل است که جنگ انقلابی ما باید قبل از هر چیز دشمن را فرسوده کند تا ارتش توده ای تشکیل شده و بتواند نیروهای دشمن را درهم بشکند و له کند. این یک پروژه تد ریحی است ولی برخلاف عقیده رایج، برای رسیدن به هدفهای استراتژیکی طبقات استثمار شده، کوتاه ترین و کم خرج ترین راهها بشمار میرود.

خلقهای امریکای لاتین سی، اسلحه بدست گیرید!

ما در یک لحظه تعیین کننده از تاریخ مان بصر میرویم. بخاطر وقوف بر این امر است که $M \cdot I \cdot N$ - تویا ماروئا، جنبش چپ انقلابی ($M \cdot I \cdot R$)، ارتش رهایی بخنر ملی ($E \cdot I \cdot N$) و ارتش انقلابی خلق ($E \cdot R \cdot P$)، از تمام کارگران استثمار شده امریکای لاتینی، از طبقه کارگر، از روشنفکران فقیر، از مردم محسوم شهرها، از دانشجویان و روشنفکران، از سنجیمان انقلابی و از تمام عناصر برخاسته از طبقات استثمار شده - بشرط آمادگی داشتن در همکاری با خواست ها و لاند

توده ای - دعوت میکنند بدین توده بدود و دلی اسلحه بدست گیرند و فضا لانسه بصرف مبارزه ضد امپریالیتی و استقرار سوسیالیسم، که درلوی پرچم و سرمشق از فرمانده چه گوارا در قاره ما جریان دارد، طبعی شوند .

آزادی یا مرگ (M.L.N - توپا ماروها)

پسرزی یا مردن برای ارزانتین (E.R.P)

وطن یا مرگ M.I.R Venceremos

پسرزی یا مرگ (E.L.N)

(۱) این اعلامیه توسط جبهه ملی خارج از کشور (بخش خاورمیانه) - بطوریکه شنیده ایم از متن عربی - ترجمه و در شماره ۳ به اختصار مورد بحث شده است .
معهد انزیکطرف ، چون در متن عربی مورد اعتقاد رفقا قطعیای محلی از اعلامیه حذف شده و با بطور دقیق به عربی ترجمه نشده بود ، از طرف دیگر ، بخاطر اهمیت فوق العاده این اعلامیه ، ما لازم دیدیم که متن کامل آنرا بکار میبریم .

(۲) *Bourgeoisie Nationale* در زبان فارسی (از جمله در ترجمه آثار مارکسیستی) ، " بورژوازی ملی " ترجمه میشود . در زبانهای اروپائی نیز به همین شکل و مفهوم بکار میرود . در ترجمه فرانسه اعلامیه چهار جنبش انقلابی - که توسط سازمان " میر " در فرانسه انتشار یافته است - نیز دقیقاً همین اصطلاح بکار رفته است .

با اینحال ، یکی از نقای عضو هیات تحریریه مجله پیشنهاد میکرد که بجای اصطلاح " بورژوازی ملی " ، " بورژوازی بومی " باید . نگارنده ما این سطور در اصل با همین فکر مخالف نوشت ، ولی تا وقتی که یک چنین اصطلاحی در زبان فارسی جانیافته است - بدین معنا که ملاحد ای خیال نکنند که " بورژوازی بومی " چنینست غیران بورژوازی ملی و بانوع نوظهور است از بورژوازی - بکار بردن آنرا صلاح نمیداند

گواينکه مانگرانی مشروع اين رفیق را در مورد استعمال واژه " ملی " بخاطر ايجاد شبهه کاملاً درک میکنیم ، و قسمتی از استدلال زیرا را قبول داریم که : " . . . چون اکثر رفقای امریکایی لاتین بحق صفت ملی را به هیچ بخشی از بورژوازی نهد هـنـد و بورژوازی داخلی با بومی می نویسند . "

البته نگارنده این سخن را کون با استعمال اصطلاح بورژوازی بومی یا داخلـی از طرف رفقای امریکایی لاتینی برخورد نکرده است ، با اینهمه همانطوریکه گفته شد ، بما اصل این استدلال را قبول داریم . بدیهیست که ما هم (نه برای " هیچ بخشی از بورژوازی " بلکه لاف) برای بخش مهمی از بورژوازی ، صفت " ملی " را قائل نیستیم ، و منظور ما از " ملی " بدون تردید همان " بومی " و " داخلی " است ، و نه به آن مفهوم که رفیقان را نگران میکند . و این تصریح را برای خوانندگان خود لازم میدانیم که منظور ما از " بورژوازی ملی " را اینجا و همه جا بورژوازی بومی یا داخلی میباشد .

دستاوردهای " انقلاب "

کارزنها را اقتصاد خانوار روستای اول نقش مهمی دارد . زنهای هنگام پسته پوست کنی تقریباً بدون اشتقاق ریاضیهای پسته کار میکنند . آنها اغلب با ندان خود پسته را خندان میکنند و برای پوست کردن و خندان کردن هرمن پسته ۷ - ۸ ریال مزد میگیرند . بطور متوسط یک نفر در روز ۳ من پسته پوست میکند . بدین ترتیب مزد روزانه هر زن بطور متوسط ۲۰ - ۲۰ ریال است . . .

در آله خالص سالانه باغ پسته این روستا بیش از ۲ میلیون تومان است

نقل از کتاب " بررسی ساخت اقتصادی روستاهای کرمان " ص ۱۸

از انتشارات سازمان چریکهای فدائیس خلق

نامه فردريك انگلس به جوزف بلوك

۲۲- ۲۱ سپتامبر ۱۸۹۰

ترجمه فارسی از: م. ن.

... بنا بر دك ماترياليستي تاريخ، عنصر تعيين كننده نهائى در تاريخ، توليد و تعيد يـد توليد زندگى واقعى است. نه ماركس و نه من، هرگز چيزى بيش از اين نگفتايم. بنا بر اين اگر كسى آنرا تعريف كند و بگويد كه عنصر اقتصادى تنها عامل تعيين كننده است، اين نظريه را تبديل بـيك عبارت بى معنى، بـيخودى و انتزاعى كرده است. وضع اقتصادى پايه است، ولى عناصر مختلف روبنا - شكلهاى سياسى مبارزه طبقاتى و نتايج آن يعنى: نهاد هاى كه توسط طبقات پديد مى آيد از يك جنبه موفـق و غيره بنا مى شود، شكلهاى قضائى، روحى انعكاس تمام اين مبارزات بالفعل در مغز شركت كنندگان شان، تئورى هاى سياسى، قضائى، فلسفى، نظريات دىنى و انكشاف بيشتر آنها به سيستم هاى جزئى - نيز اثر خود را بر سير مبارزات تاريخى باقى مى گذارند و در بسيارى موارد در تعيين شكل آنها نقش غالب را ايفا مى كنند. اين عناصر همه روى يك پكره اثر مى گذارند و از زمان اين انبوه بى پايان تصادفات (يعنى اشياء و حوادثى كه ارتباط درونى آنها آنقدر بعيد و با اثبات شان چنان غير ممكنست كه مى توانيم آنها را غير موجود يا قابل چشم پوشى بدانيم)، حركت اقتصادى بالا خـره ضرورت خود را اثبات مى كند. و اگر جزاين مى بود بكارگرفتن اين تئورى در هر دورانى از تاريخ آسانتر از حل يك معادله درجه يك مى نمود.

ما تاريخ خود را خودمان مى سازيم، ولى اول اينكه: تحت التزام ها و شرايط خيلى مشخص. در بين اينها، التزام ها و شرايط اقتصادى بطور نهائى تعيين كننده هستند. ولى شرايط سياسى وغيره، و در واقع حتى سنتهاى كه در ذهن بشر ماندگارند - هرچند كه تعيين كننده نباشند - نيز نقشى ايفا مى كنند. دولت پروس هم بعلل تاريخى، نتيجتاً اقتصادى پديد مى آيد و انكشاف يافت. ولى بـقدرت ميتوان بجز ناتوسل متظاهرانه به ملافتى شدن اظهار داشت كه از ميان ايلات متعدد در كركه در آلمان شمالى، براند نيوك صرفاً ازوى ضرورت اقتصادى تبديل به قدرت بزرگ و دىرگيرنده اختلافات اقتصادى، زباني و همچنين

فد هس - بعد از نهضت اصلاح طلبی - بین شمال و جنوب شد و اینکه عناصر دیگر
نقشی نداشته اند (مبشر از همه، درگیرهای بالهستان به علت در اختیار داشتن
پروس و از اینرو با مناسبات سیاسی بین اطلی - مناسباتی که در حقیقت در تشکیل قدرت
سلطنتی اثرش هم تعیین کننده بودند) - مشکل خواهد بود بدون اینکه مستحق
تسخیر شویم، بر مناسبات اقتصادی سعی در تشریح (ضرورت) وجود هیرا بآلت
کوچک آلمان در گذشته و حال بکنیم، و با منشا تغییر و تبدیلات در هاهنگ در روشنی
اعلی - که در یوار جغرافیائی را که سلسله جبال سودیک تا تانوس، صورت یک دره
منظم در سراسر طول آلمان بوجود آورده بودند، در هم شکست وحدت و آنرا وسعت
بخشید - را بر مناسبات اقتصادی تشریح نمائیم.

دوم اینکه، تاریخ بطریقی ساخته میشود که نتیجه نهائی همیشه از برخورد اراده و گلا
احاد بسیار پدیدار میشود - اراده هائی که هر یک از آنها بنوبه خود توسط تعد
زیادی از شرایط مشخص زندگی بوجود آمده اند. بنابراین، نیروهای متقاطع
بیشمار، سلسله های لایتنائی نیروهای متوازی وجود دارند که باعث پدید آمدن
یک نتیجه - واقعه تاریخی - میشوند. این خود میتواند بصورت محصول نیروی
که در جمع ناآگاهانه و غیر ارادی عمل میکند، شناخته شود. زیرا که هر اراده ای
توسط اراده های دیگر متوقف میشود، و آنچه پدیدار میگردد، چیزیست که کسی
در طلب و منتظرش نبود. از این رو تاریخ تاکنون بطریق یک پروسه طبیعی پیش
رفته است و اساسا تابع همان قوانین حرکت است. ولی از این حقیقت که
اراده های افراد - که هر یک از آنها آنجیزی را میخواهد که ساخت بدنسی و
شرایط خارجی و نهایتا اقتصادی (که شرایط شخصی خود او و یا شرایط جامعه
بطور کلی) - او را مجبور به خواستنش میکند - چیزی را که میخواهند بدست
نی آورند بلکه در یک متوسط جمعی، در یک نتیجه مشترک بدغم میشوند، نباید
نتیجه گرفت که این اراده های افراد در حکم صفر میباشند. برعکس، هر یک در
نتیجه حاصله سهمی دارد و به همین نسبت نیز در آن مشترک و سهم است.

بعلاوه از شما میخواهم که این تئوری را از روی منابع اصلی آن مطالعه کنید، نمونه
از منابع دست دوم، در رواقع، اینکار خیلی آسان تر است. مارکس بندرت چیزی
نوشته است که ایمن، در آن نقشی نداشته. بخصوص هیچدم برورلسوئی

بنای پارت عالی ترین نمونه در این زمینه بشمار میرود . اشارات بسیاری نیز در سرمایه به آن وجود دارد . از این آثار که بگذریم ، توجه شما را به این نوشته های خود جلب میکنم : انقلاب آقای اوجین دورینگ در علم و لودویک فوئرباخ و پایان فلسفه کلاسیک المانی ؛ تا آنجا که اطلاع دارم ، من در اینها شروح ترین بیان ماتریالیسم تاریخی موجود را بدست داده ام .

در اینکه جوانان گاهی بیش از حد لازم روی جنبه اقتصادی تکیه میکنند ، مارکس و من تا حدی مقصریم . ما مجبور بودیم که بر این اصل عهد در مقابل مدعیان ما که آنرا انکار میکردند تأکید کنیم ، و همیشه ، وقت ، محل و فرصت آنرا نداشتیم که بسروی عناصر دیگری که در این فعل و انفعالات درگیر هستند توجه شایسته ای را مبذول داریم . ولی وقتی که زمان معرفی یک قسمت تاریخ یعنی موقع بگذارد و من عملی آنها فراموشید . مسئله چیز دیگری بود و هیچ خطائی مجاز نبود . اما بد بختانه بکرات اتفاق می افتد که مردم فکر میکنند یک تئوری را کاملاً فحشه اند و میتوانند بدون درد سر چند ان از لحظه ای که اصول عهد آنرا بد رستی — آنهم نه همیشه — هضم کردند . بکار برند . من نمیتوانم بسیاری از " مارکسیست " های اخیر را بطراین نوع برخورد ببخشم . زیرا مخرافات فوق العاده خیره کننده ای در این زمینه نیز وجود آمده است

" بدینگونه است که اولین صفحه این تاریخ نوشته میشود .
خلق من و خلقهای قاره آمریکا در نهاله آنرا خواهند نوشت "
آخرین کلام سالوادور اندی و قبل از مرگ

سه شعراز: شفیع کدکی (م. سرشاک) *

کبریت‌های صاعقه

۱

کبریت‌های صاعقه

بی روی

خاموش می‌شود .

شب همچنان شب است .

با اینکه يك بهار و دویائیز

زنجیره زمان را - با سوز و زودشان -

از آب رودخانه گذرد اند ،

دیدیم

در آب رودخانه ، همه سال ،

خون بود و خاک گرم

که می‌رفت

در شط -

شطی که دست مردی در موج‌های نرمش

اثینه خدا را

يك روز شست و شو داد .

۲

کبریت‌های صاعقه

بی‌دری

خاموش می‌شود .

شب همچنان شب است .

خون است و خاک گرم ؛

نظارگان مات شب و روز ؛

بسیار روزها و چه بسیار .

۳

کبریت‌های صاعقه

بی‌دری

شب را

کمرنگ می‌کند .

من دیدم و صبور گزاشتم :

خون از رگان فقر و شهامت جاری بود

در خاکهای اردن ، سینا .

۴

کبریت‌های صاعقه شب را

بی‌رنگ می‌کند :

چند آن که در ولایت مشرق ،

از شهر بند کهنه نیشابور،
 سرکرده قبیله تانار
 فریاد همدانی خود را
 (فانوس دود خورده تاریک)
 از روشنای صبح می آویزد .

کهرت های صاعقه
 شب را
 نابود می کند .

سال ۴۸ - تهران

حلاج

دراینه ، دوباره ، نمایان شد :
 با هر گیسوانش در باد ،
 باز آن سرود سرخ " انا الحق "
 ورد زبان اوست .

تو در نماز عشق چه خواندی ؟ -
 که سالهاست
 بالای دار رفتی و این شجنه های پیر

از مرده ات هنوز

پرهیز می کنند .

نام ترا ، به رمز ،

رندان سینه چاک نشاپور

در لحظه های مستی

— مستی و راستی —

اهسته زیر لب

تکرار می کنند .

وقتی تو ، روی چوبه دارت ،

خمش و مات

بودی ،

ما :

انبوه کرکسان تماشا ،

باشحنه های مامور :

مامورهای معذور ،

همسان و همسکوت

ماندیم .

خاکستر ترا

باد سحرگهان

هرجا که برد ،

مردی زخاک روئید .

درکوچه باغهای نشابور ،

مستان نیمه شب ، به ترنم ،

آوازه‌های سرخ ترا

باز

ترجیع وار زمزمه کردند .

نامت هنوز ورد زبانهاست .

سال ۴۸ - تهران

گفت و گو

گفتم :

" این باغ ارگل سرخ بهاران بایدش ؟ ... "

گفت :

" صبری تاگران روزگاران بایدش .

تازیانه‌ی رعد و نیزه‌ی آذرخشان نیز هست ،

گرنسیم و بوسه‌های نرم باران بایدش . "

گفتم :

" ان قربانیان پاره‌آن گلپای سرخ ؟ ... "

گفت :

- "آری ..."

ناگهانش گریه آرامش ربود ؛

و ز بی خاموشی توانیش

گفت : - "اگر در سوکشان

ابر شب خواهد گریست ،

هفت دریای جهان يك قطره باران بایدش ."

گفتش ؛

- " خالی ست شهر از عاشقان ، و اینجا نماند

مرد راهی تا هوای کوی یاران بایدش ."

گفت :

- " چون روح بهاران آید از اقصای شهر ،

مرد ها جوشد ز خاک ،

آنان که از یاران گیاه ؛

و آنچه می باید کنون

صبر مردان و دل امیدواران بایدش ."

* این سه شعر از مجموعه "در کوچه باغهای نشابور" اثر شفیع کدکنی ،

از انتشارات "رز" ، چاپ تهران ، مرداد ۱۳۵۰ انتخاب شده است .

گفت و شنودی با الفده

رئیس دیره وقتی از زندان بولیوی آزاد شد، بر حسب تصادف توقف کوتاهی در شیلی کرد. آخرین روزهای سال ۱۹۷۰ بود، یکی دو ماهی میشد که سالوادور آلنده رساقد رت را در شیلی در دست گرفته بود. از دیره دعوت کرد که ایام تعطیلات سال نو را در شیلی میهمان او باشد. رئیس دیره در این توقف کوتاه بود که گفت و شنودی در دو جلسه با الفده بهم زد و حاصل آن کتابی شد تحت عنوان "گفت و شنودی با الفده در زمینه موقعیت شیلی این کتاب با پیشگفتار مفصلی (درباره وضع شیلی از زمان استقلال تا هنگام حکومت الفده) در سال ۱۹۷۱ در ایتالیا و فرانسه همزمان توسط دو نگاه انتشاراتی مبرز: Feltrinelli (ناشر پیشرویی که چند مدت پیش بوسیله فانیستهای ایتالیایی بقتل رسید) در میلان و Francois Maspero در پاریس انتشار یافت.

ما از صفحات ۸۸-۱۶۱ و ۲۹-۱۵۱ چاپ جدید کتاب مورد بحث (در سری Pointas از انتشارات فرانسوا ماسپرو، چاپ پاریس، ۱۹۷۴)، حرفهای الفده را در مورد وجهه بی لکه انقلابی معاصر: چه گوارا و هو شی مین بفراسی ترجمه میکنیم. این "ریشخند تاریخ" که انگلس بروی آن تکیه میکرد، گاهی اوقات دسته گل های عجیبی به آب میدهد. از جمله کلکی که در "کدر" کردن بعضی از "چهره های درخشان" سوار میکند به نحوی که صد هاشاطه گر با همه ظرافت و تردستی شان در هنر مشاطه گری نتوانند در محو جای پاهای آن لکه ها و جبین جروک ها کاری انیشت برنند. بگذریم...

حرفهای الفده [این طرفه از سوسیالیسم با چهره انسانی، با تئزهای رفورمیستی فاجعه انگیزش، با انتباهات بزرگش، بگمان ما، همانطوریکه در یکجای دیگر توضیح داده ایم: یک ایده ایست بزرگ و اصل بسود (برخلاف بسیاری از ایده ایستهای که نه بزرگند و نه اصل)، و در آخرت لحظات زندگی خود مانند یک مارکسیست لنینیست جنگید (افسوس! چه دیر) و قهرمانانه جان سپرد] درباره دوانقلابی قهرمان دیگر: چه گوارا و هو شی مین شنید نیست.

کیوان

د بره - رفیق رئیس جمهور، گمان می‌کند که شما جز "اولین مردان سیاسی باشید که پس از پیروزی انقلاب کوبا به این کشور رفتاید .

النده - درست است .

د بره - اولین تماس شما با انقلاب کوبائی چگونه بود ؟

النده - در آن زمان بنا سبب روی کار آمدن "بتانکورت" (۱) من در ونزوئلا بودم . چون چند داری برایم باقی مانده بود تصمیم گرفتم که سری به کوبا بزنم . فیدل کاسترو به هاوانا رسیده بود ، فیدل گویا در پنجم یا ششم ژانویه وارد هاوانا شده بود و من در ۲ ژانویه بودم که در یک لحظه فوق العاده عجیب وارد کوبا شدم . من در هتل بودم ، در بعد از ظهر همین روز رژه ای را دیدم که مراسم تکرار داد ، چیزی که بنظرم باور نکردنی آمد : در اول صف ، در حدود ۲۰۰ پلیس "میامی" و نوی اتومبیل رویازی شهر را در میامی پنجم میخورد و من اول خیال کردم که او شهر راهاوانا است . تصمیم گرفتم که روز بعد به شیلی برگردم که با "کارلوس رافائیل رودریگز" (۲) که در شیلی با او آشنا شده بودم ، برخورد کردم . از من پرسید : - اینجا چه کار می‌کنی ؟ جواب دادم : - آمدم اینجا که انقلاب را از نزدیک ببینم ولی چون از انقلاب خبری نیست برمیگردم . . . این چه نوع انقلابیست که من در آن تظاهر کنندگان پلیس میامی را مشاهده می‌کنم . . . او بمن گفت : - سالوادور ، نواشتباه دیدهای . اینجا همان و بار هبران آشنا شو . من در جواب گفتم : - نه ، برمیگردم بکشورم . ولی از آنجائیکه زیاد اصرار کرد ، مضافاً من کارلوس رافائیل را خوب می‌شناختم به او گفتم : - باشد ، می‌مانم ولی مراً بار هبران آشنا کن .

بعد از ظهر همین روز ، پهای از طرف زنی بمن رسید که نمی‌شناختمش . اسمش الیدا بود . او منشی "چه" بود و هنوز زنش نشده بود . بمن گفت : - فرمانده

گوارا انومبیلی برایتان میفرستد و در سرایزخانه "کابانا" منتظر شماست .
 وقتی که بانجا رسیدم "چه" را دیدم که در يك اتاق عظیم بروی يك تخت سفری دراز
 کشیده است . بیاد دارم که در این اتاق يك تخت برنزی هم وجود داشت ، ولی
 چه " این تخت سفری را ترجیح داده بود . نیم تنه برهنه بود ، و در اوج بحران
 آسم بزمیبرد . دستگاه تنفس مصنوعی خود را در دست داشت و من منتظر بودم که
 بحران سپری شود . بروی تخت دیگر نشستم و به او گفتم :
 — فرمانده ...

ولی از حرفم راقطع کرد و گفت :

— گوش کنید آئنده ، من خیلی خوب میدانم که شما کی هستید . و تا از نطق هاینان
 را در جریان انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۵۲ شنیده ام : یکی خیلی خوب
 و دیگری خیلی بد بود ؛ پس بهتر است که با اعتماد کامل با هم حرف بزنیم ، زیرا من
 عقیده بسیار روشنی در مورد شخص شما دارم .

متعاقباً به ماهیت فکری ، به مفهوم انسانی ، به دید قاره ای و به بینش واقع بینانه "چه"
 در زمینه مبارزه خلقهای برده ام . او را با راثول کاسترو آشنا کرد ، سپس بلافاصله به
 دیدن فیدل رفتم . این ملاقات آنچنان در ذهنم زنده است که گویی در یروز بود . او
 در جلسه شورای وزیران بود ، مرا وارد جلسه کرد و من در يك قسمت آن حضور یافتیم
 بعد من و فیدل با هم شام خوردیم ، سپس برای صحبت کردن وارد سالنی شدیم .
 در آنجا روستائیان وجود داشتند که سلسله باغل در ستان بروی زمین دراز کشیده ،
 و مشغول بازی ورق و شطرنج بودند . در يك گوشه آزاد ، مدتهای طولانی با هم به
 گفتگو پرداختیم . در اینجا بود که متوجه شدم فیدل کیست و فهمیدم که چگونه انسانی
 است .

دبره - برای اینکه موضوع را خلاصه کنیم میتوان گفت که شیلی راه خاص خود را دارد
 برای رسیدن بسوسیالیسم ، با اینحال شما انقلاب کوبائی را از مثال های نظریه از نظر
 دنبال کرده اید . قدر مسلم ، نمونه برداری و چیزهایی که باید بطور مکانیکی تقلید
 کرد ، وجود ندارد . . . ولی بگوئید که شما شخصاً چه درسی از انقلاب کوبائی گرفتاید ؟
النده - درسی شگفت انگیز . قبل از همه اینکه يك خلق متحد ، يك خلق آگاه به
 تلاش تاریخی اش ، يك خلق شکست ناپذیر بشمار میرود . بهیژه وقتی که مردانی در اختیار
 دارد که میتوانند او را درك کنند ، رهبرانی آگاه که میتوانند احساس کنند همان خلقند
 که حکومت را بدست گرفته اند . فیدل و چه در زمره این رهبران بشمار میروند .
دبره - شما درباره فیدل حرف زده اید . این دوستی بین شما و نفر از کجا سرچشم
 گرفت ؟

النده - در حقیقت از همان لحظه اول ، هوش و ذکاوت سرشار او ، این چیز گیج کننده
 و باور نکردنی ، مرا تحت تاثیر قرار داد . زیرا که او با طرصد اقتش بیک نوع آبشار
 انسانی شباهت دارد . و دوستی ما گاهی اوقات با . . .

دبره - . . . با بگوگوها . . .

النده - بگوگوهای عمیق و فشرده همراه بوده است .

دبره - ولی در همه حال توأم با صداقت .

النده - در همه حال .

.....

دبره - رفیق رئیس جمهور ، شما درباره " چه " حرف زده اید . رابطه شخصی

شما با او چگونه بود ؟

النده - بهت گفته ام اولین بار که بگو یارتم با او آشنا شد ام . از این لحظه به بعد

علاقه و احترام باوراد رخود حفظ کرده ام ، و فکر میکنم که بتوانم بتو بگویم که دوست او بوده ام . عکسی از او را در اختیار دارم که در پشت آن چنین نوشته است : " با محبت بردارانه انقلاب کوبائی و بیوزده شخص من ، به کارمن باز ، بئاتریس و ماریا ایزابل تقدیم میشود . "

این میتواند بتو نشان دهد که او دشمنان مرا — که همه شان برایش علاقه و محبت خاصی قائل بودند — میشناخت . ولی مخصوصا میخواهم چیزی را بتو نشان بدهم که برای من ارزشی تخمین ناپذیر دارد و من آنرا بستانه گنجینه ای استثنائی حفظ کرده ام : جنگ چریکی . این نسخه روی میز کارچه بود . شاید در همین پاسوین نسخه ای بود که از زیر چاپ درآمد ، زیرا تصور میکنم که اولین نسخه را برای فیدل فرستاده بود . تقدیم نامه ای در آن وجود دارد باین شرح : " برای سالوادور آلندو که میکوشد از راه دیگر نتیجه مشابهی را بدست آورد . با محبت و ستانه . چه . " بتو یاد آور میشوم که متعاقبا ، در سال ۱۹۶۱ در ژنو تبادل است — در ارکوئه — يك كفرانس اقتصادى برگزار شد ، در جریان همین كفرانس بود كه جان كندى رئيس جمهور ايالات متحده برنامه خود : " اتحاد برای پیشرفت " را عنوان کرد .

چه در این كفرانس حضور داشت و نطق انتقاد آمیز و بیامیزانه خود را درباره این برنامه عوام فریبانه ایراد کرد . در همین زمان ، سازمانهای ضد امپریالیستی ارکوئه از من دعوت کردند كه در كفرانسی شركت كنم كه هموازا كفرانس اولسى و بر علیه آن در مونت ویدئو برپا شده بود . مدعو دیگر این كفرانس دوى " چه " بود . ویدئو در ترتیب مایكارد یگر همدیگر را در ارکوئه بازیافتیم . در آنجا من و نطق و چه يك نطق ایراد کرد — كه نطق اختتامی روزهای ضد امپریالیستی بود كه در تالار ریژنیو دانشگاه مونت ویدئو جریان یافت . چه پس از نطق خود و ختم جلسه در هنگام

خروج بمن گفت :

— سالوادور ، بطورجد اگانه خارج شویم تا در صورت سو قصد ، هدف مشترکی را برای نشانه گیری در اختیار دشمن قرارنداده باشیم .

ما بطورجد اگانه محل را ترک کردیم ، متعاقبا اطلاع یافتیم که سو قصدی صورت گرفته بود . يك مامور نا شناخته نیروهای ارتجاع بطرف جمعیتی که در مقابل در خروجی منتظر رهبران بودند شلیک کرده بود و يك استاد دانشگاه بقتل رسید . همان شب ، چه مرا برای صرف شام و گفتگوه هتل خود دعوت کرد . در همین موقعیت ، او مرا با درش ، که بسیار دست میداشت ، معرفی کرد . در جریان گفتگو رازی را بمن در میان گذاشت : روز بعد بدعوت رئیس جمهور وقت اوزانتین ، ارتورو فروند ییزی ، بطور مخفی به بوئنوس آیرس میرفت . سفر انجام شد . . . و نتیجه گفتگوی خصوصی طبعا سیاسی بود که سقوط فروند ییزی را سبب شد . کمی بعد رئیس جمهور وقت برزیل خانیو کادروس ماقط شد بخاطر اینکه در هنگام سفر چه به برزیل ، نشانی به سینه او نصب کرده بود . خبر قتل چه ، اندوهی عمیق در من ایجاد کرد ، من در اندوه و ماتم هزاران هزارتن از هموطنانم شریک بودم . رئیس ، باید بتو بگویم که من مسردان زیادی را شناخته ام که دارای مسئولیتهای مهم بوده اند ، ولی دومی وجود دارد که مراهبسیله چیزی — که در مردان دیگر نیافته ام — بوسیله نگاهشان تحت تاثیر قرار داده اند : چه گوارا و چوش لای . در نگاه این دومی يك نیروی روانی ، باید اری و همچنین ریشخند وجود داشت . وقتی که من با فرمانده گوارا حرف میزدم و با نگاه میکردم ، جوابش را قبل از اینکه حرف بزنم در نگاهش میخواندم . من بارها در نگاهش ، عطوفت و تنهایی را دیده ام . آنچه مراهواره تحت تاثیر قرار داده است این جواب خاموشی بود که من در چشمهایش میدیدم .

د بره - پس از کشته شدن چه ، د ر زمان د یکتاتوری نظامی بولیوی آيا شما امکان یافته اید که د ر قلمروهای مختلف ، همدردی خود را با مبارزه انقلابی این کشور برادر ابراز کنید ؟

النده - میدانم وقتیکه چریکهای که چه راهمراهی کرده بودند از راه رسیدند ، من رئیس مجلس سنا بودم . به پیشوازشان به "ایکیک" رفتم . سپس آنها را تاجزیر "پاک" و تابه هائینی مشایعت کردم . د ر آنجا ، پمبو Pombo بنینگو Benigno و اوربانو Urbano بر کتاب "جنگ چریکی" - که به همراه خود داشته ام - این سطور را بر نوشته چه اضافه کرده اند : "رفیق ، بر سر کتابی که چه بشما تقدیم کرده است ، میخواهیم این سطور از کسانیکه همراه او د ر جنگ چریکی بولیوی بوده اند بمثابة تجلیل از او باقی بماند ."

د بره - این عمل شما عملی شجاعت آمیز بود ، زیرا که میتوانم حدس بزنم که د ست - راستیها از این همدردی شما چگونه سو استفاده کرده اند تا اینکه علیه شما د ست به تحریک بزنند و الم شنگه راه بیندازند که : "النده از آزادیهای د سوکراتیک سو استفاده میکند ." د ر اینجانه تنها شما می بایست از خود دفاع کنید ، بلکه مجبور بود ه اید تمامی بورژوازی را که بروی شما هجوم آورده بود مورد حمله قرار دهید .

النده - می بایست با خشونت د ست بحمله زد . و گمان میکنم د ه روزی که من خارج از نیلی بسمیرم ، بیشتر لقا بازی و ریشخند و مسخره بر علیه من بکار برده اند . از این لحظه بعد ، بجای حمله شوند ه نقش حمله کنند ه را بخود گرفتیم ؛ و بدین فرو باید بگویم که د م کلیه مهاجمین را جارو کردم ، و از این لحظه بود که حملات خانمه یافت . مضافا اینکه تصمیم گرفته بودند که حرفهای مراسم سوگند و مراسم مقام ریاست مجلس سنا بر کار نمانند . سرانجام ، جرات اینکار را پیدا نکردند (۳) .

دبره - در زمان تحویل قدرت، در روز شگافه ملی شما اولین نطق سیاسی خود را به عنوان رئیس جمهور ایراد کردید. در آنجا تصویری از فرمانده گوارا وجود داشت. شما از او بعنوان يك نمونه و سرمشق برای نسل جوان شیلی بی عرف زده اید. میخواهم سئوالی از شما بکنم: چرا در حالیکه موضع گیریهای سیاسی شما متفاوت از موضع گیریهای^ی چه است، شما همچنان بدفاع کردن از پرچم چه، انقلاب کبائنی و انترناسیونالیسم امریکای لاتینی ادامه میدهید؟

النده - زیرا که من بدون کمترین تردید عقیده دارم که در زندگی امریکای لاتینی انسانهای کمی وجود داشته - و یا شاید هیچگاه وجود نداشته است - که به ارج و اهمیت افکارش بوده و به مقام او در گذشت و از خود گذشتگی رسیده باشند. "چه" همه چیز داشت، ولی از همه چیز چشم پوشی کرد تا مبارزه قاره ای را امکان پذیر کند. پاسخ به سئوال تو در تقدیم نامه کتاب چه نهفته است: "برای سالوادور آلنده که میکوشد از راه دیگر نتیجه مشابهی را بدست آورد". بدون تردید تفاوتها بی بین ما وجود داشت ولی این تفاوتها شکلی بودند؛ و در محتوی، مواضع ما با هم مشابه بودند.

دبره - تفاوتهای تاکتیکی...

النده - همینطور است. هر رهبری باید بیک تجزیه و تحلیل مشخص از موقعیت مشخص کردن نهد. جوهر مارکسیسم در همین است. به همین دلیل است که هر کشور با توجه به واقعیت خاص خود، تاکتیک مخصوص بخود را ترسیم میکند.

دبره - پس از رسیدن چریکهای امریکای لاتینی باینجا - بعد از اینکه در فوریه ۱۹۶۸ به قطع محاصره نظامی بولیوی توفیق یافتند - گمان میکنم که شما به کانادا رفتید تا در کفرانسی منظره همدردی با ویتنام شرکت کنید، و پس از آن در کشورهای انقلابی آسیا

بصافرت پرداختند .

الند - من به گره و به ویتنام دعوت شده بودم

د پره - آیا این سفر در افکار سیاسی شما تاثیر گذاشته است ؟

الند - طبعاً . این سفر افکار سیاسی مرا تغییر نداد ، بلکه استحکام بیشتری به آن بخشیده است . سطح توسعه اقتصادی که گره به آن دست یافته مرابندت تحت تاثیر قرار داد - به این نکته توجه کنیم که مبارزه گره چه مفهومی میتواند داشته باشد و به این واقعیت که اولین قرار داد ترك مفاصه که ارتش امریکا امضا کرده با کره شمالی بوده است . همچنین باین نکته توجه کنیم که يك قسمت از این کشور هنوز کره جنوبی نامیده میشود . سپس ، در ویتنام اعتقاد من از نوتائید و تثبیت شد . همان اعتقادی که در کره با جهنگ آورده بودم ، اینکه يك خلق متحد ، يك خلق مسلح به آگاهی سیاسی که از رهبرانی با قدرت اخلاقی ، ارزش و اعتبار هوشی مین برخوردار باشد ، خلقی شکست ناپذیر است . شهادت وجود هر زندگی این خلق مرا بسیار مورد تاثیر قرار داده است . در تماسهایم با رفقای جنوب ویتنام ، در سهایف در زمینه صراحت و روشنی و وسعت دید سیاسی آموخته ام . برنامه ده ماده ای جبهه رهائی بخش ملی ، نمونهای از این وسعت دید را نمایش میدهد .

ادراك جبهه انقلابی بحثایه جبهه میهن پرستانه ، بنظر من بسیار جالب آمد .

د پره - در این زمینه قبل از اینکه بلسان صرفاً سیاسی حرف بزنیم به گمان من شما

هوشی مین را کی قبل از مرگش دیده اید .

الند - تصور میکنم که من یکی از آخرین امریکایی لائینی ها و به تعبیر دقیق تر یکی از

آخرین مردان سیاسی بودم که فرصت مصاحبت با هوشی مین را پیدا کرده است ؛ و

این جالب ترین برخورد زندگی من بشمار میرود .

دبره - او چگونه بود ؟ چه تاثیری بر وی شما گذاشت ؟

النده - قبل از هر چیز ، قدش بلند تر از بیشتر ویتنامی ها بود ، پیرمردی با ممانعت و تواضعی باور نکردنی ، با نگاهی زلال و شفاف - و با این همه او هوشی مین بود ؛ مردی که من با تاریخچه زندگیش آشنائی داشته ام و میدانم که چه کارهایی کرده است .
مردی که در صفوف حزب کمونیست فرانسه بعنوان بنیانگذار حزب کمونیست هند ^{چین} مبارزه کرده بود ؛ مردی که ملتش را رهبری کرده بود ، و یک چنین مردی با چنان سادگی حرف میزد ... توجه داشته باش در مدتی که ما با هم بودیم او پیروزه در باره بچه ها صحبت کرده است (من میدانم که او را عمو می نامند) ، آنها هم با چه عطوفتی - کم بطور محسوس با آنچه که خلق حس میکرد ، یاد گرفته بود و درک میکرد ، در انطباق بود . در رفتار هوشی مین آنچه بیش از همه مرا تکان داد وقتی بود که می گفت : " رفقا متشکرم از راهی چنان دور به دیدن ما آمدید ، شما می که بعد از آگاهی تن داده و تا حمایت اخلاقی خود را برایمان با رفغان بیاورید .

این جمله را انسانی مانند هوشی مین ادامیکرد ، مردی که تمام هستی اش را فدای مبارزه کرده بود ؛ این رهبر افتخار آفرین ، کسی که ژاپنی ها و فرانسویها را شکست داده بود و در حال غلبه یافتن بر امریکائی ها بود ...

دبره - آیا هوشی مین در برخوردش بسیار ساده و خودمانی بود ؟

النده - برخورد او با ما ، در یک سادگی تقریباً باور نکردنی بود . او هیچ خواهشی در ستانه با ما رفتار نکرد . ما را وقتی تحت تاثیر قرار داد که بزبان اسپانیائی می گفت : " رفقا متشکرم و همچنان بزبان اسپانیائی اضافه کرد : " کشور شما چقدر در راست ! " من تعجب کردم و از او پرسیدم که اسپانیائی را در کجا یاد گرفته است . او برام تعریف کرد که در هنگام سفرهایش به سواحل امریکای لاتین ، وقتی که معنای آن کلمه آشپز در رگشتی های

تجارتی کار میکرد. این مردی که زندگی خود را در مهاجرت بعنوان يك ملوان ساده گذراند، بود، علی رغم اینکه وزنه عظیمی در جهان امروز شمار میرفت، در مقابل ما با تواضع و فروتنی بینهایتی ظاهر شده بود. او واقعیت کشورهای ما را بخوبی میشناخت.

توضیحات

(۱) Romulo Betancourt در ایام دانشجویی و جوانی خود يك

کمونیست بود، و در زمان دیکتاتوری پرزخیمه نیز Perez Jimenez در تبعید بسر میبرد، و در همین ایام بود که با بسیاری از رهبران انقلابی قاره از جمله کاسترو، چه گوارا و غیره رابطه دوستانه داشت. ولی وقتی که در سال ۱۹۵۹ بر ریاست جمهوری ونزوئلا انتخاب شد، همین رهبر "انقلابی چپ" همه امیدهای احزاب چپ را بر باد داد. در اوت ۱۹۶۰ مبارزه او با کمونیستها و کاستریستها آغاز شد. در همین زمان، بتانکورت بدخواست واشنگتن در محکوم کردن رژیم کاسترو جواب مثبت داد. دوران ریاست جمهوری بتانکورت، این "کمونیست و انقلابی" سابق یکی از سیاه ترین دوران دیکتاتوری در ونزوئلا بشمار میرود. مترجم

(۲) Carlos Rafael Rodriguez عضو بیرخانه حزب کمونیست کوبا و وزیر حکومت انقلابیست. او در سال ۱۹۷۰ در هنگام مراسم آغاز ریاست جمهوری آند، ریاست هیأت نمایندگی کوبا را بعهده داشت... (توضیح از نویسنده)

(۳) در ۱۷ اکتبر ۱۹۶۸ دستگاه "خبابرات از" لا پاز" (پایتخت بولیوی) خبر میداد يك گروه پنج نفری از چریکها (سه نفر کوبانی و دو نفر بولیوی)، آخرین بازماندگان از جنگ چریکی بولیوی بر رهبری ارنستو چه گوارا، از مرز بولیوی - شیلی عبور کرده اند. این انقلابیون پس از بیستون ۴۰۰ کیلومتر، تشنه و گرسنه، با تجهیزات ناچیز، در حالیکه بی وقفه از طرف ارتش ورنجرهای بولیوی تعقیب میشدند و دوبار با آنها برخورد و زخمی شدند، بالاخره موفق شدند که خود را بقلعہ و شیلی برسانند.

همینکه خبر به سانتیاگو رسید، مطبوعات و نمایندگان چپ پارلمان و حکومت بلافاصله نیروهای خود را بسیج کردند. يك سلسله تظاهرات و تجمع خود بخودی بمنظور حمایت از چریکها در نقاط مختلف کشور برپا شد. در شهر "اکیک" - در آنجا اینکه چریکها خود را در اختیار مقامات شیلی می قرار دادند - تعداد تظاهرکنندگان به سه

هزار نفر رسید. یکی از اولین نمایندگان پارلمان که بمنظور مراقبت در تأمین حقوق و حمایت از نااهندگان سیاسی و نظارت در انجام مراقبتهای پزشکی و سهولت های لازم در کار و انتقال بهین تمام کرد، دکتر سالوادور النده رئیس مجلس سنای وقت بود. در مدت زمانیکه انتقال بهین مورد مراقبتهای پزشکی و بازجوئی پلیسها قرار داشتند، نمایندگان حزب پارلمان با دولت در زمینه اعزام سریع آنان به سانتیاگو مذاکره میکردند. پس از انجام اینکار، حکومت فرمان اخراج انتقال بهین را صادر کرد و آنها با پرواز مخصوص هواپیمائی از شرکت ملی هواپیمائی شیلی به جزیره پاک اعزام داشت. سپیده دم در تحت مراقبت مأموران پلیس، انتقال بهین سانتیاگو تارک کردند، بی اینکه نمایندگان حزب شیلی از حرکت و سر نوشت آنها مطلع شوند.

النده به بعضی اطلاع از جریان بازپروری کشور ملاقات کرد و از او خواست که بعنوان رئیس مجلس سنا با اولین هواپیما بطرف جزیره پاک حرکت کرده تا از نزدیک باره حسن اجرای تصمیمات اتخاذ شده در زمینه صافرت آنها به هائیتی و سپس از راه اروپا به هاوانا، بازرسی و نظارت بعمل آورد. مضافاً، سفر خود را بعنوان سفر نمایندۀ احزاب حزب شیلی فی بمنظور هدایت یاید تئولوژیکی و انسانی در مقابل گروهی از مبارزین که در کنار فرمانده گوارا در آخرین لحظاته در جنبۀ جنگ چریکی رهائی بخش بولیوی جنگیده بودند، توجیه میکرد. النده به جزیره پاک رفت و به همراه چریکها بطرف هائیتی پرواز کرد و تا لحظه ای که انتقال بهین بمقصد اروپا سوار هواپیما شدند، به همراه آنان بود.

النده در هنگام بازگشت به سانتیاگو، خود را با حملات شدید مطبوعات ارتجاعی مواجه دید. اینها سفر او را تلافی و راه چمن توطئه ای برای حذف آزاد یهاوندگی سیاسی و انجودی نمودند. ولی فرصت خود حمله وقتی به النده دست داد که برای يك مناظرۀ تلویزیونی با مدیران روزنامه هائی که پیش از همه و شدید تر از همه فریاد سرداده و الم شنگه راه انداخته بودند، به تلویزیون دعوت شد. در اینجا، بجای شتم نقش متهم کننده را بعهده گرفت و موضع سیاست سازنده ای را تشریح کرد که در سرتاسر زندگی خود دنبال کرده بود. او گفت: "برای يك مبارز انقلاب امریکائی لاتینی این يك حق قانونی، يك افتخار بزرگ است که با مبارزین همین انقلاب از نظر ایدئولوژیکی و انسانی همدردی کند. این چیز نیست که هر انقلابی انفرادی میکند و بی پندیرد. این چیز نیست که هر نوکر صفت و مزدوری هیچگاه به درک و فهم آن قادر نخواهد شد." حملات او در این مناظره بسیار تند و خشن بود و بیژنه در زمینه مسائل ارتباط جمعی

د روغ باف و روزنامه‌نگاران ژور ورو سیستم و گروه‌های سیاسی که از آنها حمایت کرده و وظیفه رهبریشان به‌عهده دارند. حملات او همچنین حاوی يك تعريف روشن و دقیق از خط مشی سیاسی و شیوه‌های انقلابی، و نیز موضع‌گیری‌های او در مقابل سیاست شیلی بود. جواب به مد بیروزنامه محافظه کار شیلی‌ئی (El Mercurio) بخوبی تندی و شدت حملات الله را نمایش می‌دهد:

... شیلی تاکنون کشوری بوده است که تحت يك رژیم دموکراسی بورژوا بسرنبرده است. علی‌رغم تمام ورشکستگی این رژیم، شیلی یکی از کشورهای آمریکایی است که هنوز امیدواری به مبارزات قانونی در آن وجود دارد، هنوز امکان زیاد وجود دارد که جنبش‌های توده‌ای قدرت را از طریق انتخابات بدست بگیرند؛ و محرم بزرگ، El Mercurio است که بنحوی بیرحمانه، شرم آور و د اوم حقیقت را قلب می‌کند، و وقایع را وارونه جلوه می‌دهد، و زندگی د یگرا برای اکثریت عظیم شیلی‌ئی رد می‌کند.

راهی را که ما دنبال می‌کنیم بوسیله احدی به‌تحمیل نشده است، و همین ترتیب راه ما و جنبش توده‌ای شیلی‌ئی تحت قیومت هیچ حزب سوسیالیست و هیچ کسور سوسیالیست نیست. اما آقای مد بیروزنامه، بگمان ما بسیار مایه تأسف است که خشونت بالجام گسیختگی به راه پیمائی خود ادامه می‌دهد و گناه آن بگردن امپریا-لیسم آمریکا است. فرهنگ شما قادر باین نیست که ویتنام را از آزادان بزداید، البته ویتنام از نظر روزنامه El Mercurio اصلاً وجود ندارد. هرچند که حتی پاپ از نقطه نظر انسانی وجود آنرا انکار نمی‌کند. مبارزات بمقیاس جهانی وقاره‌ای به رشد و توسعه خود ادامه خواهند داد. امیدوارم و بعنوان يك شیلی‌ئی آرزو می‌کنم که از این در اثره خشونت در امان بمانیم. با این حال و قتی که تلاش برای ایجاد ۲ رتش بین آمریکائی صلح را مشاهده می‌کنیم، و قتی که با ماهیت "مرزهای ایدئولوژیکی" "آشنائی می‌یابیم، و قتی که "حق" را در نظری می‌گیریم که آمریکائی‌ها را اشغال سن د و منیک برای خود قائل شده‌اند و علی‌رآکه در برزیل انجام داده‌اند، و قتی که مشاهده می‌کنیم که در وطن خودشان چه کارهائی را صورت می‌دهند، نمیتوانیم شدید آشکوک نباشیم که به اراده ملت (ما) احترام بگذارند. اینست دلیل اینکه من هنوز بسیار زده توده‌ای را دنبال می‌کنم، و باید تکرار کنم که ما آرزو مندیم که به خشونت توسل نجوئیم. ولی غالباً خشونت و قهر انقلابی تنها جواب به قهر و خشونت شما، به قهر و خشونت ارتجاعی بشمار میرود (توضیح از نویسنده)

جنگ رهائی بخش ملی در ویتنام

خط مشی کلی، استراتژی و تاکتیک

ترجمه: بدیع

نوشته: ونونگین جیپ

بعد از "جنگ خلقی" ارتش خلقی که اکنون بصورت یکی از آثار کلاسیک جنگ انقلابی درآمده (و چاپ سوم ترجمه فارسی آن در مهرماه ۱۳۵۲ توسط انتشارات آموزشی پارت منتشر شد) اثر جدیدی از ژنرال جیپ تحت عنوان "جنگ رهائی بخش ملی در ویتنام - خط مشی کلی، استراتژی و تاکتیک" در هانوی انتشار یافته است که یکی از برجسته ترین آثار جنگ انقلابی بشمار میرود. ما این کتاب جدید جیپ را بخاطر اهمیت فوق العاده ای که دارد و تعلیماتی که میتواند در اختیار رزمندگان جنبش انقلابی داخل بگذارد در چهار شماره (از روی چاپ هانوی، انتشارات بهمن خاوری، ۱۳۷۰) به فارسی ترجمه میکنیم. ترجمه قسمت اول آن (دوفصل اول کتاب) در این شماره از نظر ثبات میگذرد.

در طی چهل سال اخیر، زیر پرچم "حزب کارگران ویتنام" رهبر بزرگش، رئیس جمهور هوشی مین، خلق ویتنام بی وقفه مبارزه کرده و پیروزیهای فوق العاده بزرگی در راه رهائی - بخشی ملی بدست آورده است. با گذشتن یک عصر نوین در تاریخ ما، مصراستقلال و آزادی وطن، عصر سوسیالیسم، سهم شایسته ای را نصیب به انقلاب جهانی اد کرده است. نیروهای ارتش نود و هفت ویتنامی در میان فزایندهای انقلابی تحت رهبری بد برانده حزب، تولد و گسترش یافته، از توجهات همیارانه عمو و مراقبت های محبت آمیز خلق برخوردار گردیده است. ایمن نیروها که از صفر شروع بکار کردند، کم کم بصورت یک ارتش کارگشته، با قدرت و دارای سستی افتخار آفرین درآمدند. و این، قبل از هر چیز مرهون این امر است که ملت ما و ارتش ما اسلحه شکست ناپذیری را در اختیار دارد: خط مشی سیاسی و خط مشی نظامی مارکسیستی حزب ما.

خط مشی نظامی حزب ما، بخش ارگانیکی از خط مشی سیاسی آنست. این خط مشی مبتنی برانطباق خلاقی ترفهای مارکسیست - لنینیستی در زمینه جنگ و ارتش با توجه بشرايط شخص کشور ما و نیز سن تری از تجربیات غنی پراتیک شورش بوسیله تمامی خلق و جنگ خلقی در انقلاب ویتنامی میباشد. این خط مشی به شیوه ای دستچین کننده، تجربیات پیشگامان انقلاب جهانی را در زمینه مبارزه نظامی اخذ کرده و بد بوسیله به سنتهای هزاران ساله ملت ما در هنر جنگ، توسعه کیفی جدیدی عرضه میکند. این خط مشی، بیری شکست ناپذیر نیروهای ارتش ما و خلق ما بوده و خواهد بود.

شورش خلقی و جنگ خلقی در ویتنام

مبارزه انقلابی که خلق مانحت رهبری حزب کارگران ویتنام برای رهایی بخشی ملی، استقلال و آزادی، و برای هدایت جامعه ویتنامی بطرف سوسیالیسم دنبال میکند، ادامه مبارزه نافتخارآمیز این خلق در طول هزاران سال برای حراست و پرباد داشتن این کشوری باشد. خط منحنی نظامی حزب مادر این مبارزه انقلابی، در صورت عدم توجه به سنت نظامی ملت، نمیتوانست دوام پیدا کند.

کشور ما بدلیل وضعیت جغرافیائی اش در آسیای جنوب شرقی، از آغاز تشکیلش بطور مداوم با اشغال بیگانگان مبارزه کرده است؛ و این نبرد را بیقطع برای ادامه حیات ملت ما، از تاریخ مان حماسه ای طولانی ساخته است سرشار از وقایع عالی سلحشانه. از بدو دوره مسیحیت تا قرن ۱۸، فقط با محاسبه مناقضاتی که در مقیاس سلطنتی جریان یافته است، خلق ما برای رهایی کشور ما حراست و دفاع از حاکمیت ملی به بیش از بیست جنگ تن در داده است.

در تحت تسلط قوای الهای بیگانه که مدت ده قرن بطول انجامید، خلق ما برای تسخیر مجدد استقلالش، یک لحظه از شوریدن و قیام کردن دست برنداشت. اولین شورش، شورش و خودمختاری "توئنگ" (۱) بود که در سرتاسر کشور با پیروزی مواجه گردید؛ و بدنبال آن جنگهای رهاکنشی بخش یا شورشیانی بر رهبری "دام تری یو" (۲)، "لی بون" (۳)، "مای توگلوآن" و دیگران تحقق پذیرفت. . . . پیروزی در هم شکننده ای که در سال ۹۳۸ بر رهبری "نگو کون" (۴) بدست آمد به تسلط هزار ساله بیگانه خانه داده و عصر استقلال و حاکمیت ملی را افتتاح نمود.

برای حراست از این استقلال و این حاکمیت، خلق ما ناگزیر شده است تا قرن نوزدهم یک سلاح جنگهای نجات بخش ملی را علیه مهاجمان بیگانه دنبال کند.

نمونه اش جنگ مقاومتی بود که در دوره خاندان سلطنتی "لی" در قرن یازدهم (۵) علیه اشغال "سونگ" ها، با حمله ای احتیاطی، استوار و شجاعت آمیز، بر رهبری "لی توئوئنگ کی پت" بعمل آمد؛ و ضد حمله ای که متعاقب آن صورت گرفت، گروههای مهاجم را تار و مار کرد.

(۱) در سال ۴۰ (بعد از میلاد) علیه گروههای قزاقان "هان شرقی".

(۲) در سال ۴۸ علیه گروههای "وئو".

(۳) در سال ۵۴ علیه گروههای قزاقان "له آنک".

(۴) در دوره خانه "هاک دانگ" علیه گروههای قزاقان "هان شرقی".

(۵) از سال ۱۰۷۰ تا سال ۱۰۷۷.

نمونه اش جنگ مقاومتی بود که در دورهٔ خاندان سلطنتی "تران" در قرن سیزدهم علیه مهاجمان مغول به عمل آمد. جنگ مقاومتی که "تیهیک" ترین جنگ مقاومت تاریخ ماست. این جنگ تحت فرماندهی "تران هونگ داتو" بود و در فاصله سی سال، سه بار (۶) نبرد در دروازه های پایتخت یعنی "تاینگ لونگ" (۷)، از سر گرفته شد. این جنگها بر علیه ارتشی صورت میگرفت که بخاطر بیرحمی و قساوت و قاپلمشهای جنگی اش شهرور بود، ارتشی که در آسیا و اروپا همواره پیروزی بدست آورده و قسمت اعظمی از قاره قدیم را فتح کرد. بود.

نمونه اش شهرش "لام سون" بود که تحت رهبری "لولوآ" و "نگین تره" در قرن پانزدهم صورت گرفت، به صورت یک جنگ رهائی بخش ملی در آید و مدت ده سال بطول انجامید. این جنگ بملت امکان داد که پس از بیست سال تسلط "مینگ" ها، بهین نابود کردن تمام گروههای اشغالگر، از نو استقلال خود را بدست آورد.

نمونه اش جنگ مقاومت "نگین هوئه" (۹) در قرن هجدهم بود که بروی نیروی جدیدی از یک جنبش وسیع انقلابی روستایی بر علیه نفوذ الیسم داخلی تکیه میکرد. این جنبش در ظرف چند روز در طی یک مبارزه برق آسا، دویست هزار تن از ارتش "تسینگ" را تار و مار کرد و ده عمر آخرین تهاجم نفوذالی در کشور مان خانه داد.

این شورشها، این جنگهای رهائی بخش ملی برای دفاع از زمین، که توسط خلق مانعقیافات در مجموع بوسیله طبقه نفوذال رهبری شده بود، ولی تمام این جنگها و شورشها، بدون تسردید دارای خصیصهٔ توده ای بودند، زیرا که خلق متحد چون یک تن واحد به پا خاسته و متحدی آگاهانه، برای نجات وطن، با مهاجمان بیگانه بنبرد پرداخت. بهین دلیل است که میتوان آنها را جنگها و شورشهایی با خصیصهٔ توده ای نام داد. این مبارزات ادامه که پایه های سنت نظامی ملت مارا تشکیل میدهند همه با هشیاری و قهرمانی توأم بوده و عمق شناختهای نظامی خصوصاً توانگر نیاکان مارا توسعه داده اند.

از اواسط قرن نوزدهم تهاجم استعماری فرانسه آغاز شد؛ در حالیکه دربار "نگین" ها بهیمرمانه خفت و خواری استعمار را می پذیرفتند، خلق ما همه جا، قهرمانانه تحت رهبری

(۶) در سالهای ۱۲۵۱/۱۲۸۵ و ۱۲۸۷

(۷) نام سابق هانوی.

(۸) لام سون: منطقه کوهستانی ایالت "تانه هوا". پایگاه مقاومت ملی از سال ۱۷ تا سال

۱۴۲۷

(۹) "نگین هوئه" در سال ۱۷۸۹ کشور ایکیارچه متحد کرد و نام "کوانگ ترینگ" بسلطنت

رسید.

میهن پرستان بزرگی چون "تروئنگ کونگ دینه" (۱۰)، "نگین تروئنگ تروگ" (۱۱) در جنوب و "فان دینه فونگ" (۱۲)، "نگین تی بین تهوا" (۱۳) و "هوانگ هوا تهام" (۱۴) در شمال به‌اختصاص. استعمارگران پس از سی سال توانستند کشور را فتح کنند، ولی ارکان تسلط شان هر لحظه بلرزه در می‌آمد. اگر سابق براین، خلق ما مجبور بود بی‌وقفه علیه کشور بهاجامی بزرگتر از خود مبارزه کند، ولی آن کشورها همچنین تحت ریزه‌های شورش‌های بصر می‌روند و فاصله اقتصادی و فنی و فرهنگی بین ما و آنها ناچیز بود، اما این بار ما با یک قدرت بزرگ استعماری و با جمعیتی بیشتر، با اقتصاد، فن و تسلیحاتی برتر از خود سروکار داشتیم.

حزب ما تأسیس شده بود تا ما موریت تاریخی خود را - که مبتنی بر رهبری انقلاب ویتنامی بطرف عصر جدید از تاریخ بشریت بوده است - عصر عبور از سرمایه داری به سوسیالیسم، که بوسیله انقلاب بزرگ اکثر فتح الباب شده بود - بخشی بانجام برساند. حزب ما در این اوضاع و احوال تاریخی در حالیکه در رأس خود رئیس‌جمهور هوشی مین، اولین کونستانت ریتنامی را به‌عنوان رهبر داشت، بشیوه‌ای خلاق، مارکسیسم - لنینیسم را با شرایط مشخص کشورمان انطباق داد، بخط مشی انقلابی معقولی را ترسیم نمود - خط مشی انقلاب ملی و موکراتیک بود و ای که بدین عبور از مرحله سرمایه داری می‌بایست مستقیماً با جنب انقلاب سوسیالیستی راه یابد.

حزب ما، مبارزهٔ رهایی بخش ملی را برای کاملاً تازه بنانهاد. با دنبال کردن یک خط مشی سیاسی معقول، که از همان آغاز در "تزه‌های سیاسی" ۱۹۳۰ مشخص شده بود، قابلیت آنرا بدست آورده است که نقش رهبری کننده خود را ایفا کند، نیروهای عظیم انقلابی طبقه کارگر و دهقانان زحمتکش - نیروی اساسی انقلاب ملی و موکراتیک - را بسیج کند، اتحاد محکم کارگران و دهقانان را تحت رهبری طبقه کارگر متحقق ساخته و این اتحاد را پایه و اساس یک جبهه وسیع و متحد ملی قرار دهد؛ بر پایه این خط مشی سیاسی درست بود که خط مشی نظامی حزب بنا نهاده شد، و کم‌کم در براتیک طولانی مبارزهٔ انقلابی خلق ما نقاط ضعف آن اصلاح گردید.

(۱۰) "تروئنگ کونگ دینه" شورش را تا سال ۱۸۶۷ رهبری کرد.
 (۱۱) "نگین تروئنگ تروگ" به هدایت رهبری نهضت مقاومت از سال ۱۸۶۱ تا ۱۸۶۸ پدیدار شد.
 (۱۲) "فان دینه فونگ" شورشهای سال ۸۶ - ۱۸۸۵ را در منطقه "هائینم" نقشه آن رهبری کرد.

(۱۳) "نگین تی بین تهوا" نهضت مقاومت ۱۸۵۹ - ۱۸۵۵ را در "به‌سای" (یعنی "بیراها" واقع در ایالت کونی "هه فونگ") رهبری نمود.

(۱۴) "هوانگ هوا تهام"، جنگ چریکی منطقه "بین ته" (ایالت کونی "ها باک") را از سال ۱۸۸۷ تا سال ۱۹۱۳ رهبری کرد.

از همان زمان تاسیس حزب در ۱۹۳۰-۱۹۳۱، يك توفان انقلابی سرتاسر کشور را فراگرفت که این آن جنبش شوراهاى محله تينه ("ایالات" نه آن "و" ها تينه ") بود. برای اولین بار در تاریخ ما، جنبش کارگری و جنبش روستائی بشدت باهم هماهنگی پیدا کردند. يك اتحاد محکم بین کارگران و روستائیان تحقق یافت، و هزمونی طبقه کارگر در عمل باثبات رسید. تحت رهبری سازمانهای بااقتی حزب، توده های کارگر روستائی "نه آن" و "ها تينه" سرشورش برداشتند تا با قهر انقلابی، دستگاه محلی استعمارگران و دست نشانده گانشان را از کار انداخته و در بعضی از مناطق روستائی، حکومت کارگری روستائی را برپا دارند.

در طی دوره جنبش دموکراتیک سالهای ۱۹۳۹-۱۹۴۶، حزب ما با بهیشت درست، بهیشت عملیات قانونی و نیمه قانونی با عملیات مخفی و غیرقانونی ایجاد هم آهنگی نمود، بر علیه ارتجاع استعماری، در بازار و دست نشانده گان شان، به منظور درخواست آزادی، دموکراسی و بهیشت اجتماعی، و بر علیه فاشیسم مهاجم، به منظور دفاع از صلح جهانی، در شهر و روستا يك جنبش قدرتمند مبارزه سیاسى را برپا داشت. این پیشروی عظیم آزاد یخواهی و خلق نیروهای سیاسى در طی این دوره، مقدمه البراهین يك دوره جدید انقلابی را ایجاد کردند که نشانه های آن بزودی نمایان گردیدند.

جنگ دوم جهانی موقعیت جدیدی را خلق کرد. حزب بعنوان يك هدف اساسی، رهائی بخشی ملی، و بعنوان تلاش اصلی، تهیه و تدارک شورش را در نظر گرفت. برای جمع آوری هر چه بیشتر نیروهای ضد امپریالیستی، جبهه ملی متحد را بنا کرد. تحت رهبری حزب و جنبش انقلابی از مبارزه سیاسى به مبارزه نظامی، از سازمانهای سیاسى توده ای به سازمانهای نظامی توده ای رو کرد، با مهارت مبارزه سیاسى و مبارزه نظامی را باهم تلفیق نمود، و جنگ چریکی در مقیاس محلی و شورشیهای جزئی را علم نمود؛ همین امر به ایجاد يك فترت انقلابی در کشور منجر گردید، و مقدمه البرهان شورش عمومی را برای تسخیر قدرت فراهم نمود.

انقلاب اوت ۱۹۴۵ يك شورش عمومی بود که بوسیله تمامی خلق با انجام رسید. در طی مدت بیس کونه، تحت رهبری حزب، توده های شهری و روستائی، از شمال تا جنوب، با يك جهش عظیم انقلابی قیام کردند و فاشیستهای ژاپنی و نوکران محلی شان را درهم شکستند. توده ها قدرت را سرتاسر کشور بدست گرفتند و جمهوری دموکراتیک ویتنام، اولین دولت دموکراتیک توده ای آسیای جنوب شرقی را تاسیس کردند.

انقلاب اوت اولین پیروزی مارکسیسم - لنینیسم در يك کشور مستعمره و نیمه فئودال بشمار میرود خلق ما این شایستگی را داشته است که از يك لحظه تاریخی بینهایت مناسب برای علم کردن يك شورش مسلحانه بهره برداری کرده و پیروزی خود را در سرتاسر کشور تامين نماید.

از فترت انقلابی سالهای ۱۹۳۰-۱۹۴۰ تا انقلاب اوت ۱۹۴۵، بر مدت ۱۵ سال مبارزه قهرمانانه،

خط مشی نظامی حزب ما ، کم کم دستخوش تحول و تکمیل شده است .

پس از پیروزی انقلاب اوت ، خلق ما میبایست در مقابل استعمارگران فرانسوی - که توسط مداخله جویان آمریکائی حمایت میشدند - که میکوشید زنجیرهای اسارت را از تنه او تحمیل کنند ، بمبارزه برخیزد . این اولین جنگ مقاومت ، که بعد از سه سال بطول انجامید ، به موفقیت بزرگ نظامی بهار - زمستان ۵۴ - ۱۹۵۳ منجر گردید . پس از پیروزی تاریخی مادر دین بین فو ، استعمارگران فرانسوی مجبور شدند که قرارداد ژنو را امضاء کنند . صلح در هند و چین میبایست بر اساس شناسائی بین المللی استقلال ، حاکمیت ، وحدت و تمامیت ارضی و تمام ، کامبوج و لائوس برقرار گردد . شمال کشورمان بطور کامل آزاد شده بود . این مقاومت پیروزنده ، در نبال انقلاب اوت ، یک جنگ رهائی بخشی ملی و رستگاری ملی بود . این جنگ بوسیله ملت کرچسکی صورت گرفته بود که دارای یک اقتصاد کشاورزی عقب مانده بود ، ملتی که باین یک شعور عمومی بتازگی قدرت را در دست گرفته بود بی آنکه فرصت استحکام آنرا پیداکند ، ملتی که نیروهای نظامی او ضعیف و از هر طرف توسط قدرتهای امپریالیستی - که از نظر تسلیحات و فن ازان برتر بودند و از کمکهای مهم مالی ایالات متحده برخوردار بودند (۸۰٪ از هزینه های جنگ در ۵ - ۱۹۵۳ بوسیله آمریکا تامین میشد) - محاصره شده بود ؛ با اینهمه این ملت مصمم بود که نبرد کند و ارتش حرفه ای مهاجم با قریب نیم میلیون نفر اشکست دهد . از طرف دیگر ، خلق ما یک حمایت بین المللی فوق العاده مهم در سیستم سوسیالیست جهانی - که بتازگی برپا شده بود - بدست آورد . پیروزی ما بر استعمارگران فرانسوی ، اولین جنگ پیروزنده آن جنگهای رهائی بخشی ملی در تاریخ میباشد .

در جریان این جنگ مقاومت ، خط مشی نظامی حزب ما توسعه یافت و در تمام جنبه ها اصلاح و تکمیل گردید .

اولین جنگ مقاومت بتازگی خاتمه یافته بود که خلق ما ناگزیر گردید از نوا مسلحه بدست بگیرد تا بر علیه امپریالیستهای آمریکائی - که جای استعمارگران فرانسوی را گرفته بودند - تاجنوب کشور را بچنگ آورند و از آن مستعمره شو و یک پایگاه نظامی بسازند بمنظور تهیه و تدارک دیدن حمله به شمال و گاه سوسیالیست و منظور سد کردن جلوسیل جنبشهای انقلابی در جنوب شرقی آسیا - به نبرد بپردازد . این بار ، سروکار ما با مهاجم امپریالیسم امریکا ، سرده و قوی ترین کشوردار و گاه امپریالیستی بود که یک ماشین غول آسای جنگ مدرن و یک ظرفیت بسیار عظیم اقتصادی و نظامی را در اراست . این امپریالیسم همچنین ژاندارم بین المللی و دشمن شماره یک بشریت بشمار میرسد .

هموطنان جنوبی ما ، زیر پرچم " جبهه ملی رهائی بخشی " ، همچنان نازل ناپذیر ، در اولسین خط جبهه وطن ، یک روحیه انقلابی پیشرفته ، یک قهرمانی عظیم را بنمایش میگذازند و هر ریز ،

صفتا افتخارآمیزی رابه تاریخ ملت ما می افزایند .

بدنبال سالها مبارزه سیاسی اختصاصاً تبلیغات آمیز توأم با سماجت ، شورشهای پی در پی ۵۹-۶۰ در مناطق وسیع روستائی جنوب درخشدن گرفت . این شورشهای فوق العاده خلاق و قهرمانانه بود که ملیونها تن از محوططان مارادرواژگون کردن دستگاها و اداری عروسکهای خیمه شب بازی در دهنک و هاود هکوره ها باری داد . هموطنان جنوبی ما این مهم را با سلا بانیهوهای سیاسی توده ای ، بانیهوهای نظامی هنوزنه چندان قابل توجه ، بانجام رساندند . خلق ما اداره قسمت اعظم مملکت را ، در مقابل دشمن که بیش از ۲۰۰۰ نفر و یک دستگاها عظیم سرکوب را در اختیار داشت ، بدست گرفت . این شورشهای پیروزنده که بد درهم پاشیده شدن رژیم فاشیستی نگو دینه دیم ضجرگردید متعاقباً به صورت یک جنگ انقلابی ، یک جنگ رهایی بخش بر علیه " جنگ مخصوص " آمریکائی توسعه و گسترش پیدا کرد . نیم ملیون سرباز رژیم دست نشاند و بیش از ۳۰۰۰ " مشاور " ایالات متحده در فکر آیند که تازه تسرین تجربه امیرالیم بین الطلی را در جهت سرکوبی جنبشهای رهایی بخش ملی به مرحله تجسسه بگذارند ، واشنگتن در امید اینست که بهد تهاجم دست زده و انقلاب جنوب ویتنامی را درهم بشکند . بد یکنونه خلق ما دومین جنگ مقاومت خود را آغاز کرده است ، این بار بر علیه امر - بالیم یانکی . نیروهای مسلح جنوب در ظرف چهار سال ، یک قسمت مهم از ارتش و دستگاها اداری رژیم دست نشاند و را تا بهر میا از میده ان نورد خارج کرده اند ، و سیاست در هکوره های استراتژیکی " را با شکست مواجه کرده و بخش اساسی " جنگ مخصوص " مهاجمان امپریالیستی را در هم شکسته اند .

امریکائی ها متعاقباً تعد اد عظیمی از نیروهای خود بر روی میهای دست نشاند و شان را وار ویتنام جنوبی کرده ، و اشغال را اشکار جنوب و جنگ نابود گرانه بر علیه شمال را در سر بروراند و اند . در پاسخ بند ای مقدس رئیس جمهور هوشی مین ، نیروهای مسلح و تمامی خلق ما با یک جهش بها خاستند تا مبارزه ای بی امان ، برای رهایی جنوب ، دفاع از شمال و همنوئی میهن بطرف اتحاد و هم پیوستگی مجد را بدنبال کنند . این یک جنگ انقلابی بود ، یک جنگ رهایی بخش بر علیه " جنگ محلی " - بزرگ ترین و وحشیانه ترین جنگی که امیرالیم امریکائی در طول تاریخ خود به آن دست زده است . واشنگتن با " تصاعد " این جنگ تا به بالا ترین پله آن ، با گسترش عملات هوائی خود تا به هانوی و هایفونگ ، با بکار بردن بیش از یکمیلین سرباز امریکائی ، رژیم دست نشاند (سایگونی) و اقار خود ، مجهز به مدرن ترین سلاها - باستشای سلاح هسته ای - و با ضربی بیش از یکصد ملیا بر د لار ، با توحش بی نظیر در تاریخ ، جنگ را بدنبال کرده است . خلق ما با یک قهرمانی فوق العاده ، برتری های خود را از موضع تهاجمی اش همطانه استخراج کرده است : اویش از پیش پیروزیهای متعدد دی را بچنگ آورد و هر یک از این پیروزیها پایه های

برتریش را استوارتر کرد ماست . سه سال بعد ، نیروهای نظامی و جمعیت ویتنام و حملات و قیامها تصمیم یافته بهار ۱۹۶۸ را برپا کردند و یک چرخش تاریخی به جنگ بخشیدند ؛ دشمن را مجبور کردند که در تمامی صحنه های عملیاتی ، خود را بطور کامل در پشت سنگرهای استراتژی تدافعی مخفی کند ، بطور واضح به روشنگری استراتژی " جنگ محلی " اعتراف نماید ، و خود را در راه بی - سرانجام " غیرامریکائی کردن " و " ویتنامی کردن " جنگ سرگردان کند . بدینگونه جنگ انقلابی وارد مرحله جدیدی گردید . این جنگ در تمام زمینه ها موفقیتهای عظیم و بی سابقه را بدست آورد ، و بطرف پیروزی نهائی پیش میرود .

انقلاب و جنگ انقلابی در جنوب ویتنام ، عبارتست از پیاده کردن - در یک درجه جدید از توسعه و گسترش - مجموع تجربیات انقلاب اوت ، جنگ مقاومت علیه مهاجمان استعمارگروفرانسوی و همچنین مجموع تجربیات انقلاب ویتنامی میباشد .

نیروهای نظامی و جمعیت شمال در جنگ نابودگرانه - که بوسیله امریکائی ها با هواپیما ها - مافوق مدرن شان دنبال شده است - بایک جنگ " زمین به هوا " ی خلقی سابقه در رکشوما به پیروزی دست یافته اند . برای اولین بار ما مجبور شده ایم که در زمینه شمالی کشورمان - که از کثیف ساختمانهای یک دولت برخوردار است - بیک جنگ تدافعی دست بزنیم . ما مهاجم را باشکست مواجه کرده ایم ، بطور موثر از میهن سوسیالیست دفاع کرده ایم ، به وظایفی که پایگاه بزرگ نیروی عقیدت اراکسور متوقع آن بود عمل نموده ایم . ما جنگی را متحقق کرده ایم که تمامی خلقی در روبرو شرکت جست ، فعالانه دفاع غیر نظامی ضد هوایی را سازمان داده ، جنگ مقاومت را با تکیه بر سوسیالیستی و نیرو را با تولید هم آهنگ نموده ، امنیت مخابرات و حمل و نقل را تضمین کرده ، نظم و امنیت را حفظ و برقرار نموده است . ما در طی چهار سال مبارزه قهرمانانه باید لزوم به پرفتن تصاعد ایالات متحده ، توانسته ایم بطور کامل بر جنگ نابودگرانه غلبه کنیم . مبارزه تمامی خلقی ما بر علیه تهاجم امریکائی ، بزرگترین و افتخار آمیزترین مبارزه رهائی بخشی بر علیه تهاجم بیگانه در تاریخ ملی ما بشمار میرود . این مبارزه ، اوج و قله مبارزه مشترکی است که در حال حاضر خلقهای جهان بر علیه امپریالیسم یانکی دنبال میکنند . در جریان این جنگ مقاومت ، خط مشی نظامی حزب ما ، در زمینه های متحد با استفاده از تجربیاتی گرانبها بخشی تر گشته و توسعه و گسترش جدیدی دست یافته است .

بدینگونه ، خلق ما وفادارانه سنتهای مبارزه قهرمانانه بر خود بر علیه اشغالگران بیگانه فتح رهبری حزب ، طی ده سال بی وقفه نبرد کرده است ؛ توانسته است به نوبت ارتشهای مهاجم سه قدرت بزرگ امپریالیستی را شکست دهد ؛ فعالانه در فروپختگی و انهدام استعمار قدیم سهم نسبی خود را در حال حاضر در صد تحریم کردن ناگائی و روشنگری استعمار نورد جهان می باشد .

Structures *

تہامی ملت در میدان نبرد

در جریان مبارزه طولانی تحت رهبری حزب، خلق ما در زمینه های متعدد تجربیات گرانہائی کسب کرده است.

آنچه بدشمن و اشکال جنگ تہاجمی مربوط میشود باید گفت کہ خلق ما توانائی آنرا داشته است کہ شورشی مسلحانہ و جنگ انقلابی را بتناوب برای درهم شکستن سہ کشور بزرگ امپریالیستی از سہ قارہ مختلف بکارگیرد: فاشیستہای ژاپنی کہ بخاطر قساوت شان معروف شدہ اند، قدرت قدیمی امپریالیستی اروپا یعنی استعمارگران فرانسوی، و امپریالیستہای امریکائی این سہ سہ امپریالیسم جهانی وزندارم بین الملی. ما بر تمام اشکال جنگ تہاجمی شان غلبہ کردہ ایم. از جنگ تہاجمی فاشیستہای ژاپنی و استعمارگران فرانسوی گرفته تا جنگ تہاجمی نواستعماری امپریالیستہای امریکائی. از سیاست تسلط نواستعماری ہاشیمیرہای فاشیستی ہادغلکاری و ہہ فساد کشاندن در ستگاہهای اداری رژیم دست نشانده گرفته تا "جنگ مخصوص" و "جنگ مہملی" و جنگ دریائی - ہوائی نابودگرانہ ایالات متحدہ.

آنچه بشکل درویش، مبارزه و استعمال قہر انقلابی مربوط میشود باید گفت کہ برای تسخیر و حفظ کردن قدرت، آزاد کردن ملت و دفاع از زمین، خلق ما بہ تجربیات گرانہائی دست یافتہ است. او شورشی تودہای، شورشی در روستا و شہر، شورشی جزئی و شورشی عمومی را برپا کردہ است. یک جنگ تودہای طولانی را دنبال کردہ است؛ در حالیکہ بطور اساسی مبارزه مسلحانہ را در مقابل جنگ تہاجمی استعمار - بہ شیوہ قدیمی اش - قرار میداد. او جنگ تودہای را بر علیہ اشکال گوناگون تہاجم نواستعماری - با ہم آہنگ کردن مبارزه نظامی و مبارزه سیاسی، حطہ و یورشهای نظامی و شورشی مسلحانہ - دنبال کرد. جنگ تودہای "زمین بہ هوا" را بمنظور شکست دادن جنگ نابودگرانہ امریکائی سازمان داد.

آنچه بشرايط و محتوای تاریخی داخلی و خارجی مربوط میشود باید گفت کہ خلق ما در زمینه جنگ خلقی و جنگ انقلابی، در گوناگون ترین اوضاع و احوال تاریخی، دارای تجربہ است:

اول وقتیکہ خلق ما هنوز قدرت انقلابی را دست نگرفته بود، بعد وقتیکہ او قدرت را در بعضی از مناطقی سبس در دستر کمر کرد و دست گرفت؛ وقتیکہ مبارزه ما بروی نیروہای رژیم دموکراتیک تودہائی در حال تولد تکیہ داشت و بعد وقتیکہ از حمایت رژیم سوسیالیستی در حال ساختمان بہرہ مند گردید؛ وقتیکہ سرتاسر کشور از یک استراتژی انقلابی و واحد یعنی از استراتژی انقلاب ملی دموکراتیک تودہای پیروی میکرد و بعد وقتیکہ کشور بطور موقت بہ دو بخش تقسیم گردید و ضرورت خلق و اجرای دو استراتژی انقلابی متفاوت احساس گردید؛ وقتیکہ با جنگ جهانی

امپریالیستها وحشیانه بی امان بهم دریدن خود برداختند، وبعد وقتیکه در غیبت هرگونه جنگ جهانی شورشها و نهضت های مقاومت اوج گرفت؛ وقتیکه خلق ما از چهار طرف بوسیله امپریالیسم محاصره شده و خود هنوز نیروهای ناچیز در اختیار داشت، وبعد وقتیکه توانستیم با پشت گری برادر و گاه وسیع سوسیالیست تکیه کنیم . . .

خلق ما میبایست يك مبارزه طولانی، دشوار، پیچیده و مبهم فشرده را دنبال کند. بخاطر موضع استراتژیکی فوق العاده مهم کشور ما در آسیای جنوب شرقی، امپریالیسم بیسن الطلسی، فرانسیسیها، ژاپنیها، بازار و باره فرانسویها، وبعد امریکائیها - ونوکران شان، خلق ما را با قهر ضد انقلابی خود مورد حملات وحشیانه خویش قرار دادند. در مقابل دشمنی آنچنان قوی و آنچنان وحشی، خلق ما تحت رهبری حزب، اراده تزلزل ناپذیر خود را برای سرستختن دنبال کردن جنگ مقاومت، با يك روحیه انقلابی معقول تأیید کرده، و موضع تدافعی انقلابی را حفظ نمود و آنرا توسعه داده است؛ بدینگونه او با عملیات نمایان خود که در تاریخ مایی سابقه است نتوانسته است از یک پیروزی بخیر پیروزی دیگر راه برد؛ بدینگونه است که او نتوانسته است که سهم خود را نسبت به انقلاب جهانی اد اکتد. آنچه از نظر تان خواهد گذشت نشان میدهد که خط مشی کلی و خط مشی نظامی حزب ما - که مارکسیسم، لنینیسم پایه تئوریکیشان را تشکیل میدهد - در عین حال دارای ریشه های بسیار عمیقی در ریشه های انقلابی می باشند. او امر مبارزه، از حزب ما، یک روحیه مستقل، یک روحیه خلاقی بسیار رفیع را متوقع بود؛ او را از رو نوشت برداشتن از تجربیات دیگر کشورها و یا متوقف شدن بر تجربیات خاص خود منع میکرد. از آنچه در زیر خواهد آمد می توانیم خصایص اساسی جنگهای را که خلق ما تحت رهبری حزب دنبال کرده است، دریابیم:

۱- این يك جنگ عادلانه است - جنگ رهائی بخش ملی یا جنگ دفاع ملی - بر علیه جنگ ظالمانه، يك جنگ تهاجمی امپریالیستی؛ برای تحقق پذیر کردن خط مشی سیاسی حزب، برای تحقق پذیر کردن هدف های انقلاب؛ جنگی که همچون انقلاب جهانی، برای منافع خلق و ملت انجام میشود.

جنگ، تدوم بخشنده سیاست است. خط مشی انقلابی حزب، هدف سیاسی جنگ انقلابی و نیز خصلت عادلانه جنگی را مشخص میکند که بوسیله خلق ما به پیش گرفته شده است. برعکس، سیاست استعماری و تهاجم امپریالیستی، خصلت ظالمانه و ضد انقلابی جنگ شان را مشخص میکند. سنتهای نظامی به ارث گذشته شده بوسیله ناکان ما همواره سنتهای جنگ عادلانه، جنگ رهائی بخش یا دفاع از آب و خاک بوده است. طبقه فئودال که شورشها و جنگهای رهائی بخش ملی را رهبری میکردند، همواره پرچم آرمانی عادلانه را - برای نجات وطن و خلق - بلند میکردند و همواره واقف بودند که برای بدست آوردن اتحاد ملی باید پاره ای تدابیر موکراتیک اتخاذ

نماید. ملی‌رغم تعدیدات و قیود اجتناب‌ناپذیر تحصیل‌شده، بوسیله محتوای فتوای‌شان، این سنتها سرشار از افکار بزرگ جنگ‌عادلانه است: "دفاع از کوه‌ها و رودخانه‌های ویتنام" (لی‌تیهو-تونگ کی‌تی)، "اتحاد تمام ملت برای مبارزه"، "بامرات احتیاط بکارگرفتن نیروهای خلق بنظر اینکه مبارزه عقیقا ریشه‌دار و اندوختنی پای خود را محکم کند"، "و این امر بمنزله بهترین سیاست برای دفاع از وطن"، "بشمار میرفت (تران هونگ داتو)"، "وحشیگری را با آلمان عادلانه، خشونت حیوانی را با انسانیت باید درهم شکست (نگوین تره)". همین این غایت‌های رستگاری ملی است که خلق ما همواره برای جنگ عادلانه خود توانسته است این قدرت شکست‌ناپذیر را - که همان مبهن پرستی و وحدت ملی است - بسیج کند.

در زمان ما، انقلاب رهائی بخشی‌ملی، بخش‌لایتنجائی از انقلاب پرولتری جهانیست. حزب بنحو صریح غایت‌های اساسی انقلاب را مشخص کرده است: استقلال ملی، دموکراسی توده‌ای و سوسیالیسم. اینهاست غایت‌های سیاسی شورشها و جنگهای رهائی بخشی‌ملی و نیز دفاع ملی که خلق ما در مراحل مختلف انقلاب مادر نهال کرده است. انقلاب و جنگ انقلابی که مادر ردد به انجام رسانیدن آنیم پشت و وابسته است به رهائی بخشی‌ملی و فتح حقوق دموکراتیک خلق، رهائی بخشی‌ملی و سوسیالیسم، انقلاب ویتنامی و انقلاب جهانی. رئیس‌جمهور هوشی‌مین گفته است: "برای نجات کشور و رهائی ملت، راهی جز راه انقلاب پرولتری وجود ندارد".

مبارزه ملی‌گوتی که بوسیله حزب رهبری میشود عوامل ملت و طبقه، مبهن پرستی و انترناسیونالیسم را کاملاً باهم شریک کرده است. این مبارزه، قانون عینی توسعه جامعه ویتنامی و در دوره ما و همچنین منافع اساسی و الهامات عمیق طبقه کارگر و خلق زحمتکش و تمامی ملت ما را منعکس می‌نماید. منافع کسانی که در تأیید منافع انقلاب جهانی است. خلعت عادلانه جنگ رهائی بخشی‌ملی، جنگ رستگاری ملی که خلق مائعت رهبری حزب در پیش گرفته است بدینگونه بخاطر ما هیتشش حاوی یک محتوی تازه و یک نیروی کاملاً جدید میباشد. حقانیت غرض ما با توانائی نیروهای ملت را برای رهائی و دفاع از وطن بسیج کرده است. غرض عادلانه ما و پیروزیهای ما، خلقهای مترقی جهان را به حمایت از ما برانگیخته است. سرچشمه نیروی زوال‌ناپذیر ما را اینجاست و دشمن هرگز به برآورد آن دسترس نیافته است. پایه و اساس برتری خط مشی نظامی حزب مادر همسین جاست.

۲ - این جنگ رهائی بخشی‌ملی و رستگاری ملی‌گوتی میباشد که دارای قلمروییست نه چندان وسیع و جمعیتی نه چندان زیاد؛ کشوری سابق بر این مستعمره و نیمه-فتووال، از نظر اقتصادی نه چندان توسعه یافته، که برعکس دارای یک سنت هزار ساله مبارزه علیه اشغالگران بیگانه است؛ که در حال حاضر در ساختن یک رژیم جدید است، رژیمی دموکراتیک توده‌ای، رژیمی سوسیالیستی؛ ملتی هشیار، زیرک، پیکر

وسنما را از کار دانی و مهارت؛ که میدانند چگونه باید دشمن برتر از نظر تعداد و تسلیحات، با نیروها و تجهیزات کمتر مبارزه کند؛ مطلقاً که مهم به پیروزی است و میدانند چگونه ارتشهای مهاجم قدرتهای امپریالیستی را - که دارای سرزمین وسیع، جمعیت فراوان، ظرفیت عظیم اقتصادی و نظامی، تسلیحات و تکنیکهای جدید هستند - درهم بشکنند. امروز، مانند تمام طول تاریخ ما، در جنگهای رهائی بخش ملی، ماهواره یا کشورهای اشغالگری وسیع تر، بر جمعیت تر، دارای نیروهای نظامی بسیار برتر از خود، سروکار داریم.

رأی برخلاف آنچه در دوران قدیم جریان داشت - در زمانی که کشور بزرگ مهاجم، مانند ما تحت رژیم فئودال بسر میرد - در زمان حاضر، مهاجمان خود از قدرتهای امپریالیستی بشمار میروند. اینها نه تنها دارای جمعیتی متعدد تر و قلمروی وسیع تر میباشند، بلکه حتی دارای صنعتی بسیار پیشرفته و ظرفیت اقتصادی و نظامی عظیم هستند و تسلیحات جدیدی در اختیار دارند. در حالیکه دارای یک کشور کم وسعت و با جمعیتی کمی باشیم، اضافه اینکه کشور ما یک کشور مستمره و نیمه فئودال قدیمی با اقتصادی توسعه نیافته بوده است. با اینهمه، برخلاف اجداد ما و خلق ما در لحظه کوتاهی در جستجوی اینست که از امکانات خود پیش ترویر و تا اینکه بتواند با قدرت یک رژیم اجتماعی تازه، یک رژیم دموکراتیک نوامی، یک رژیم سوسیالیستی را بنانند؛ رژیمی که بر مبنای عالی تر از رژیم اجتماعی ارتجاعی و گندیده مهاجم است. بهر حال ما نیروی عظیمی برای ساختن این رژیم اجتماعی پیشاهنگ در اختیار داریم؛ و انسان جدید ریتناهی، معلم این رژیم است.

بایک ارزیابی درست رابطه بین نیروهای ما و دشمن، خلق ما - برای پیروزی در دوران ما، در یک جنگ رهائی بخش ملی و دفاع ملی - قابلیت آنرا داشته است که بروی شرایط مساعد مربوط به جمعیت، میدان نیرو و آب و هوا، تکیه کند؛ از نیروهای تازه یک رژیم اجتماعی پیشاهنگ و از انسان ریتناهی عهد نوین بعد اکثر بهره خد شود. بر این اساس، خلق ما به تلاش خود ادامه داده و سنت های نظامی ملت را با هشیاری و دقاوت کامل به درجه عالی تری ارتقاء داده است؛ نه تنها او توانسته است در شرایط جدید، یک دشمن قوی تر و متعدد تر را شکست دهد، بلکه حتی پیروزی تمدن بر بربریت و انقیاد نماید؛ برای غلبه یافتن بر آهن و فولاد دشمن، از برتری مطلق سیاسی و اخلاقی ما حد اکثر بهره برداری کند. ما سلاحهای کم و بیش جدید را بکار برده ایم؛ ما برای درهم شکستن دشمن، این سلاحهای جدید را با ابتدائی ترین سلاحها تلفیق کرده ایم. خلق ما باین اراده اش برای مبارزه و غلبه کردن بر دشمن، بین هوش و روحیه خلافتی قادر شده است که مزیت های مهم و جنبه های اساسی قدرتش را مورد بهره برداری قرار دهد؛ جنبه های انسانی قدرت دشمن را محدود و خنثی کند، ضعفهای مهم او را شدید تر و روخیم تر نماید؛ و در همین حال، نیروی موجود در جنگ خلقی را در دوره جدید

بعد اکثر توسعه و گسترش خود برساند، به این منظور که بدشمن حمله کرده و او را شکست دهد.

۳- این جنگ رهائی بخش ملی، جنگ دفاع از میهن است که در شرایط بین المللی دوران ما پیش گرفته شده است؛ دوران پیروزی انقلاب سوسیالیستی و انقلاب رهائی بخش ملی؛ دورانی که نیروهای انقلابی در مقیاس جهانی بر نیروهای ضد انقلابی غلبه می یابند؛ دورانی که انقلاب جهانی، لا ینقطع خود را در مقابل امپریالیسم در موقعیت تعرضی مشاهده میکند.

اجداد ما در دوره قنوق الهی می بایست بطور کامل بروی نیروهای خودی تکیه کنند، بی اینکه امید هیچ نوع کمک از خارج داشته باشند. در لحظه کنونی، خلق ما یک جنگ رهائی بخش ملی، یک جنگ دفاع از میهن را در شرایط بین المللی کاملاً متفاوتی دنبال میکند.

پیروزی انقلاب اکسپنر، عصر نوینی را در تاریخ بشریت گشوده است؛ عصر نسویه حساب با امپریالیسم و پیروزی سوسیالیسم در سرتاسر جهان. پیروزی انقلاب اکسپنر، سرنوشت جنبش انقلاب سوسیالیستی طبقه کارگر کشورهای سرمایه داری پیشرفته را با سرنوشت جنبش انقلابی رهائی بخش ملی خلقهای متشکک و محروم پیوند داده است. انقلاب ویتنامی که بوسیله حزب مارهبری میشود، جز لا ینفکی از انقلاب جهانی است. انقلاب ما از همکاری و هماهنگی جنبشها انقلابی کشورهای دیگر و پشتیبانی وسیع آنها برخوردار است. بهرزه اینکه جنگ دوم جهانی و پیروزی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بر فاشیسم، شرایط مناسبی برای انقلاب در کشورهای متعدد و در اروپا و آسیا خلق کرده است. سیستم سوسیالیستی جهانی تولد یافته و بصورت عامل تعیین کننده گسترش انقلاب در جهان درآمده است. اردوگاه سوسیالیستی برج و بارو و تکیه گاه محکم مبارزه رهائی بخش خلقها بشمار میرود. با پیروزی انقلاب چینی و ایجاد جمهوری نو و ای چین، نیروهای انقلاب جهانی - که هسته مرکزی آن اردوگاه سوسیالیستی است - از نیروهای ضد انقلاب و امپریالیسم پیشی گرفته اند. انقلاب جهانی در موضع تعرضی لا ینقطع از جهات مختلف بر امپریالیسم یورش میبرد و پیروزیهای مهمی بدست می آورد. اینها است شرایط بین المللی مساعد برای انقلاب و جنگ انقلابی ویتنام در حال حاضر.

خلق ما در آن واحد هدفهای مختلفی را دنبال میکند: تهدیب و دفاع از سوسیالیسم در شمال، جنگ مقاومت بر علیه مهاجم امریکائی، منظره رهائی جنوب؛ و پیشروی بجانب وحدت و یکپارچه کردن وطن. انقلاب در کشور ما، شرکت بین و جریان انقلابی عصر ما یعنی انقلاب سوسیالیستی و انقلاب رهائی بخش ملی را بصورت مادی در آورده است. این یک مزیت مهم است که موضع ما را در مبارزه انقلابی ما در وطن جنبش انقلابی جهانی مستحکم میکند. خلق ما، در مبارزه طولانی و دشوار خود بر علیه امپریالیستهای مهاجم بسیار قوی تر، با دنبال کردن یک خط منسی انقلابی عادلانه و یک خط منسی همدردی بین المللی عادلانه، بر اساس مارکسیسم - لنینیسم و

انترناسیونالیسم پرولتری، سهم فعال خود را امروز، مانند دیروز، نسبت به آرمان مشترک انقلاب جهانی ادا کرده است. از یک طرف، خلق ما هرروز بیش ازدیروز پیش، از کتک باارزش تر اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، چین، توده ای و سایر کشورهای سوسیالیستی برادر و همچنین از حمایت فعال خلقهای مترقی سراسر جهان و از جمله خلق امریکائی برخوردار میگردد. ایمن، یک عامل پیروزی بسیار مهم می باشد.

از طرف دیگر، امپریالیستهای مهاجم، معرفت‌رئیسهای اجتماعی، بوسیله تار و عنق محکوم بمرگ اند؛ اینها تمام تلاشهای خود را برای گردآوری نیروهای سکن متمرکز کرده و تا با تعرض هیستریک در مقابل انقلاب جهانی قد علم کنند. ولی امپریالیسم و سایر نیروهای ارتجاعی خود را در موقعیت تدافعی مشاهده میکنند، هرروز بیشتر به ضعف و ناتوانی میگردانند و از شکستی بجانب شکست دیگر روانه میگردند. امپریالیستها خود را بایک مخالفت در حال رشد از طرف خلقهای خود مواجه می بینند و در صحنه بین المللی خود را بیش از پیش تنها و منزوی می یابند. تضاد های درونی شان، پیشرای آنها را بجانب مرگ تسریع میکند. نقطه ضعف اساسی آنها و مزیت عظیم ما برای مبارزه خلقی در همینجاست. سابق بر اینها مهاجمان کشورها فاشیستهای ژاپنی بودند که بوسیله اتحاد شوروی و متحدین شکست خوردند، و همچنین استعمارگستران (فرانسوی) که کشورشان در جریان جنگ دروم جهانی بوسیله نازی ها اشغال شده بود که پس از جنگ، در فکر احیای کشور خود بودند. امروزه، امپریالیستهای امریکائی، با وجود یک سده سردسته امپریالیستها بشمار میروند، در تمام زمینه ها گرفتار مشکلات و تناقض های متعدد بوده و پشت سرهم متحمل شکست و ناگامی میگردند و بیش از پیش به ضعف و ناتوانی می گردانند. این خصایص جنگ انقلابی در کشورها، بصراحت در محتوی خط مشی نظامی حزب ما انعکاس یافته است.

خط مشی نظامی یعنی خط مشی جنگ — فلسفی، از خط مشی سیاسی حزب سرچشمه میگیرد و باید به آن شکل دهد. این خط مشی جنگ خلقی است که بوسیله ملت ویتنامی در مصر کنونی برای استقلال ملی، در موزامبیک توده ای و سوسیالیسم دنبال میشود. منطبق با این — — — — — مارکسیست — لنینیستی قهر انقلابی، خط مشی نظامی حزب میتواند بطریق زیر خود را مشخص و تعریف کند: تمامی ملت تحت رهبری طبقه کارگر با مهاجم بنبر می پردازد و کلیه ظرفیت های جنگندگی خود را توسعه میدهد، راه شورش خلقی و جنگ خلقی را در پیش میگیرد و بالاخره — — — — —

ارتشهای قدرتمند امپریالیسم مهاجم را درهم میشکند.
مذتهای پیش از این، بنیانگذاران مارکسیسم — لنینیسم درباره جنگ خلقی حرف زدند. انگلس به مبارزه خلق فرانسه در ۱۷۹۳ در جریان انقلاب بورژوازی ارجح بسیار قائل بود و آنرا "شورش توده ای، شورش تمام خلق"، "جنگ خلقی" می نامید. از طرف دیگر، او مبارزه خلق چین را

در قرن نوزدهم بر علیه استعمارگران انگلیسی بمثابه يك " جنگ توده ای برای حراست از ملت چین " تلقی کرده و اضافه مینماید " با در نظر گرفتن جوانب امر ، این جنگ بمثابه يك جنگ خلقی واقعی باقی خواهد ماند " .

ملت ما ، سنت استواری در زمینه شورشیهای توده ای ، جنگ توده ای برای رهایی بخشی ملی و دفاع از وطن را در است .

تاریخ خلق ما جنگهای خلقی بی رانشناخته است که تحت رهبری طبقه فئودال بر علیه مهاجمان بیگانه صورت گرفته و جنگ خلقی بی که از جنبش انقلابی روستائی " تائی سون " ها برخاسته بر علیه فئودالهای مطلق و در همین حال بر علیه مهاجمان بیگانه رهبری شده است . در روزگار ما ، جنگ خلقی تحت رهبری طبقه کارگر سازمان داده میشود .

تمام این جنگهای خلقی و شورشیهای خلقی روزگاران گذشته ، چه در زمینه هد فهایشان ، چه در زمینه رهبرانیشان و چه در زمینه نیروهای محرکه شان ، دارای محدود و حصرهای تاریخی بوده اند . جنگ خلقی بی که ما امروزه تحت رهبری طبقه کارگر در نهال میگیریم ، جنگیست " بوسیله خلق " و " برای خلق " با کامل ترین محتوا و محتوی در رشتن صغیرترین . همین هد فهای خط مشی انقلابی حزب ما - استقلال ملی ، دموکراسی و سوسیالیسم - حزب طبقه کارگر و روستائی به جنگ خلقی ما امکان داده است که بهترین نموی " نجات وطن " و " نجات خلقی " رهایی بخشی و دفاع از کشور را بر رهایی خلقی زحمتکش بگرد هم جمع آورد . بدینگونه ، با تعقیب خط مشی سیاسی حزب ، نیروهای خلقی ضمه در مبارزه در حال حاضر ، نیروهای رزمنده ، با قدرت ترین و معروف ترین نیروهای تمامی ملت را تشکیل میدهند . حزب ما قابلیت آنرا داشته است که اقتدار توده ای را در رشتن يك جبهه وسیع ملی متحد - بر پایه اتحاد طبقه کارگر و دهقان ، تحت رهبری طبقه کارگر - بسیج و جمع کند ؛ و این جبهه ، در اتحاد صمیمانه با طبقه کارگر و خلقهای جهان به نبرد ادامه میدهد . نیروی جدید و شکست ناپذیر جنگ خلقی ما در همینجاست . رزمندگان ما ، عمیقاً آگاه به وظایف انقلابی و هد فهای جنگی خود ، نیروی عظیم خود را در آگاه ملی ، وطن پرستی و سنشهای ویتنامی با يك محتوی تازه بکار میگیرند ؛ این يك میهن دوستی متحد با روحیه دموکراتیک ، با عشق به سوسیالیسم و انترناسیونالیسم پرولتری میباشد .

در روزه ما ، خلق ما در جنگ خلقی - به همراه تمامی ملت که یکپارچه بنبردر برخاسته است - بطور اساسی بروی نیروی خود تکیه میکند . ما بروی خاک خود مان ، با نیروی انسان ویتنامی و نیروی يك رژیم سوسیالیستی پیشاهنگ مبارزه میگیریم . در همین حال تکیه ما بر حمایت و کمک فوق العاده با ارزش انقلاب جهانی - که مرکز آن ، اردوگاه سوسیالیسم است - بی باشد .

خط مشی نظامی ما ، انطباق و اجرای خلا فانه بینش مارکسیست - لنینیستی قهر انقلابی است که انقلاب را همچون اثر توده ها و قهر انقلابی را همچون قهر توده ها تلقی میکند . قهر انقلابی

باید نیروهای سیاسی توده ها و نیروهای مسلح تودهای، مبارزه مسلحانه و مبارزه سیاسی را باهم پیوند دهند تا اینکه به شورش عمومی و به جنگ تمام خلقی منجر شود. فقط يك درك صحيح و عميق از اين بيش قهرآمیز میتواند امکان بسیج کردن و سازمان دادن تمام نیروهای خلقی و ملت را بطوریکه چاره فراهم کند. نه تنها نیروهای مسلح (ما) بلکه اهالی - بانامی وسائل خاص خود - بادشمن بنبرد برخاسته اند. نه تنها اهالی بمنظور كك به نبرد، بر میزان تولید می افزاید بلکه در آن مستقیماً شرکت میکند. بدینگونه مانده تنه راه مبارزه مسلحانه را در پیشت گرفته ایم بلکه همچنین از مبارزات سیاسی توده ها، عطیات تبلیغی در میان سربازان مزدور، سربازان امریکائی و سایرین استفاده میکنیم؛ نه تنها به تعرضات نظامی مبادرت میورزیم بلکه همچنین ارتقایم های توده ای از همه نوع و تحت گوناگون ترین اشکال آن استفاده می نمائیم. يك خصیصه جدید جنگ خلقی در ریتنام در زمان حاضر مبتنی بر اینست که آگاهی ملی و آگاهی طبقاتی توده ها بسیار بالاست؛ سازمان مبارزه علمی و مستحکم میباشد و در سرنا سر کشور گسترش داده شده است؛ شیوه های نبرد متعدد و گوناگون است، بنحویکه ۳۱ میلیون ویتنامی بطور موثر بصورت رزمندگان هشیار برای نجات وطن درآمده اند.

خط مشی که در شعار "تمامی ملت در میدان نبرد" خلاصه میشود در مسائل اساسی زیر بصورت مادی درآمده است:

- بسیج کردن و سازمان دادن تمامی ملت برای جنگ؛ تهدید نیروهای سیاسی و نیروهای مسلح خلقی، نیروهای اخیرالذکر با همه گروه تفاوت هسته تمام خلق در میدان نبرد را تشکیل میدهند.

- خود را بر پایه نیروهای سیاسی توده ها متکی کردن، تهدید پاپاها و نیروی عقیدار جنگ خلقی؛ هم آهنگ کردن نیروی عقیدار محلی با نیروی عقیدار ملی و در همین حال تکمیل کردن بر نیروی عقیدار بین المللی که همانا اردوگاه سوسیالیستی است.

- بنحوی که باقی به عمل در آوردن طرز رفتار جنگ و هنر نظامی مخصوص به جنگ توده ای؛ غلبه کردن بر دشمنی از نظر تعداد و برتر با گروههایی بسیار کم تعداد و تاجیهزاتی اندک؛ حمله کردن بر دشمن در نقاط مختلف استراتژیکی چه در روستا و چه در شهر با نیروی مرکب از مبارزه مسلحانه و مبارزه سیاسی؛ بدست آوردن پیروزیهای جزئی، همواره بزرگتر بمنظور دسترسی به پیروزی نهائی.

- مستحکم تر کردن نقش رهبری کننده حزب - این عامل اساسی پیروزی - در هدایت جنگ. در يك كلمه، تجربیات ما برای تسخیر قدرت و درهم شکستن یوغ امپریالیسم، بطور اساسی عبارتند از: شورش مسلحانه، جنگ انقلابی و جنگ رهائی بخیر ملی؛ و بنوعی این تجربیات حاصل تجربیات ایام جنگ برای دفاع از میهن میباشد، ایامی که ما يك دولت با ساختمان سیاسی و

اقتصادی مربوط به آنرا دارا بود و ایم .

حزب ما خط مشی نظامی خود را بر اساس يك خط مشی سیاسی درست و پناهی تئوریهایی مارکسیست لنینیستی و رژیم جنگ و ارتش و شناخته‌های اجداد ما در مورد هنر نظامی و تجربیات کسب شده از مبارزات پیشاهنگ انقلاب و در جهان و تعیین و انتخاب نموده است . این خط مشی در همین حال ، بازتاب پراتیک مبارزه انقلابی ، غنی از تجربیات گرانمای خلق ما است در تحت رهبری حزب در طی چهل سال اخیر .

این خط مشی ، از زمان شکل‌گیری اش همچون دوره توسعه و گسترش ، همواره خود را درست و بانیروشی شکست ناپذیر نشان داده است ؛ زیرا که لاینقطع از طریق خط مشی سیاسی حزب بر آن نورافشاند و بسنده ، و از روحیه خلاق و ظرفیتهای قابل اهمیت و تمامی ناپذیر نیروهای توده ای تغذیه کرده است . نیروی جنگ انقلابی عبارتست از ایمان فشرده و متراکم تمامی نیروی انقلاب . از تلاش انقلابی صحیح تا هدف سیاسی درست جنگ خلقی ، از ترس صحیح قهر انقلابی تا ترسهای شورش خلقی و جنگ خلقی . اینست پیوند دیاکتیکی بین خط مشی نظامی و خط مشی سیاسی حزب ما . اینست منبع نیروی خط مشی نظامی و جنگ انقلابی خلق ما . در شرایط جنگ لاینقطع ، خط مشی نظامی ما در پراتیک نبرد ها مورد بازرسی قرار گرفته است ، بی وقفه تکمیل شده ، توسعه یافته و از نقض و عیب ها ببری گردیده است ؛ بی وقفه و رژیم تئوری پیشرفتهای تازه ای بدست آورده و در میدان مبارزه موفقیت‌های جدیدی کسب کرده است . این خط مشی نظامی برای خلق ما يك اسلحه شکست ناپذیر بر علیه تمام امپریالیستهای مهاجم و تئوریهای نظامی بورژوازی ، ارتجاعی و قهرانی شان را تشکیل میدهد .

من همین فردا

به رفیقانم که همه از عربانی می‌گیرند

خواهم گفت :

— گریه کارا بر است

من و تو با انگشتی چون شمشیر

من و تو با حرفی چون باروت

به عربانی پایان بخشیم

خمسرو گلسرخ

نبرد چریکی در لرستان نطفه می بندد

گروه مارکسیستی و مسلح رفیق شهید مجتبی خرم آبادی در اثر ارتباط با يك گروه روشنفکری که نسبت به مبارزه مسلحانه مردود بوده ضربه می خورد . نتیجه این ضربه لو رفتن خانه میدان ثریا و متعاقب آن درگیری مسلحانه رفقا با دشمن در بامداد ۱۲ اسفندماه ۵۲ بود .

در این نبرد نابرابر و طولانی ، رفیق خرم آبادی با برخورد قاطع و دلیرانه و با دفاع متعاضدانه و جسارت آمیز خویش در سبای بزرگسی بدشمنان جنایتکار خلق ما و به مزدوران ساواک . و آموزشهای پرشماری به نیروهای انقلابی میهن ما ارائه داد .

بعد از این ضربه تنی چند از رفقای گروه مخفی شده و بالاخره بعد از ارتباط با گروه رفیق هوشنگ اعظمی و پیوند ارگانیک با آن علی رغم امکانات کم ، مصمم به گسترش مبارزه مسلحانه در روستاهای منطقه لرستان میشوند و در اوائل خرداد ماه سال جاری يك واحد از رزمندگان گروه جهت گشت زنی و شناسائی در مناطق روستائی لرستان آغاز به حرکت می نمایند .

دشمن که از غیبت طولانی دکتر اعظمی و پارامای گزارشات ، متوجه وجود يك دسته چریکی در منطقه شده بود با يك برنامه حساب شده و دقیق که بوسیله مستشاران یانکی ضد چریکی امریکائی طرح شده بود به تدارک جهت پیروزی و سرکوب جنبش میپردازد .

ابتدا منطقه وسیعی را بوسیله واحدهای ژاندارمری و ارتش ضد خلقی ایزوله مینماید . آنگاه کلیه امکانات آذوقه رسانی را سد میکند .

۴ - دستگیری کلیه افراد فاعیل رفا و شکجه و آزار وحشیانه آنان بطوریکه دشمن به پدر دکتر اعظمی اولتیماتوم داده که در صورت سر پیچی از همکاری با رژیم و عدم تقبیح فرزند در میان ایلات و اهالی روستاهای لرستان ، کلیه افراد خانواده بقتل خواهند رسید .

عکس العمل خلق مبارز منطقه

چهره محبوب و خلقی دکتر اعظمی و سایر افراد گروه را همه می شناسند . همه میدانند که دکتر مدت هفت سال بطور پیگیر به مدد اوای مجانسی در میان ایلات مشغول بوده است .

توده های مردم بخیلی میدانند که رفیق " هوشنگ اعظمی " ، نمونه قهرمان ملی و شایسته مردم ، " شیرعلی مردان " است . مردم بوجود و روستاهای منطقه و ایلات لرستان خاطره مبارزات مسلحانه مردمی و دلاوریهای او را که بر علیه ارتجاع سیاه رضاخان قلدیده بودند است هرگز از یاد نبردند و هرگز فراموش نکردند که او چگونه فداکارانه جان در راه رهایی خلق ها گذاشت و هیچگاه نتنگ تسلیم را نپذیرفت . انعکاس آن فداکارها در ترانه های فولکلوریک خلق قهرمان لرستان بوضوح دیده میشود .

آنچه مسلم است با اینکه این واحد چریکی هنوز جا نیفتاده و هنوز برخورد های نظامی زیادی بخود ندیده ، لیکن به علت تضاد های شدید و تاریخی خلق " لر " با رژیم دست نشانده شاه خائن ، در منطقه حمایت چشمگیری را برانگیخته است . دشمن مذبحخانه جهت سرکوب رفا تلاش میکند ، چرا که دامان خلق پناه رفاست . مردم در برخورد و روستاهای اطراف ترانه های زیادی در جهت حمایت از واحد چریکی

این حرکت توأم با دستگیری های وسیع از روستائیان زحمتکش و ایلات بوده است .

سرانجام در اواخر تیرماه محل دسته کشف و بعد از تنگ کردن حلقه محاصره ، رفقا در اوائل مردادماه در حوالی روستاهای "پاپولک" و "چکسی کس" محبوس به نبرد با نیروهای ویژه و جلودار دشمن میگردند .

اما علی رغم مستعمل بودن سلاح ها ، رفقا با شناختی که از منطقه داشتند و با تکیه به عزم و اراده انقلابی و روحیه تعرضی و سلحشوری ، بعد از يك درگیری طولانی موفق به شکستن حلقه محاصره مزدوران شاه خائن شده و در پناه تاریکی و بطور متشکل میگریزند .

بدینسان فرزندان شایسته خلق بار دیگر ارتش مزدور و رژیم را با آنچه سلاح های امریکائی و اسرائیلی و با آنچه بوق و کرنا به ریشخند گرفته و ضعف روانی دشمن را عیان نمودند .

عکس العمل رژیم مزدور شاه خائن در منطقه

۱ - ملیتاریزه کردن منطقه و استقرار حکومت نظامی در شهرستان هرجرد و بخشهای اطراف آن (بطوریکه هر کس وارد شهر میگرد بازرسی بدنی میشود) .

۲ - جلوگیری از انتشار اخبار در تمام قرا .

۳ - دستگیری های وسیع ، چه از اهالی روستائی و ایلات و چه از روشنفکران انقلابی ، بطوریکه تا کنون بیش از ۷۰ نفر بازداشت شده اند .

"دکتر" زمزمه مینمایند ، بویژه جوانان منطقه اشتیاق خود را جهت این همکاری علی رغم اختناق فاشیستی حاکم در آنجا پنهان نمیکنند .

از اخگر شعله بر مخیزد

در مورد ماه امسال خبر از حرکت يك واحد چرکی بفرماندهی رفیق انصاری در روستاهای فارس و بختیاری داریم .
منبع خبر معتبر بوده ، لیکن اطلاعات بهشتی فعلی درست نیست .

انتشارات مصر عمل توسط عدای از
 هواداران جنبش انقلابی خلق
 منتشر میشود . به علت کمبود
 امکانات ما برای توزیع این انتشارات
 با سازمانهای جبهه ملی ایران -
 خارج از کشور - تماس گرفتیم و آنها
 موافقت کرده اند که امکانات خود
 را ، به منظور توزیع انتشارات -
 که در جهت دفاع از جنبش انقلابی
 تشخیص میدهند ، در اختیار ما
 قرار دهند .

کمیته مطالبی که جهت بررسی شرایط
 جوامع تحت ستم ، دفاع از جنبش
 خلقها علیه امپریالیسم و سرمایه
 پرورگزاران علیه سرمایه داری نگاشته
 شده باشد ، هر چند درجه -
 نه در کل - با لحاظ ملی با نظرات
 داشته باشد ، جای خود را در سلسله
 انتشارات ما خواهند یافت ما از شما
 از همه مبارزین و طرفداران جنبش
 میخواهیم که در صورت تمایل مطالب
 و نوشته هایی را که در مورد مسائل بالا
 تدوین شده است برای انتشار به
 آدرس زیر ارسال دارند .

75 KARLSRUHE 1
 postfach 2563
 West Germany

4-